

هوالمعلم مطالعات ایران‌شناسی

مدیر مسئول: دکتر محمدحسین رجبی دوانی
سرمدبیر: دکتر سیده راضیه یاسینی
دستیار سردبیر: دکتر محمود ترابی اقدم
طراح گرافیک: طاهره حسینی شکیب
ویراستار فارسی: دکتر اشرف سراج
ویراستار انگلیسی: محمداصبر نیکنام
صفحه‌آرایی: مهرنوش کاوسی و هاجر رستمعلی

هیئت تحریریه

* دکتر زهره زرشناس

استاد بازنشسته گروه زبان‌های باستانی، پژوهشگاه
علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

* دکتر سیدمهدی موسوی کوهپیر

استاد گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس

* دکتر ناصر صدقی

استاد گروه تاریخ، دانشگاه تبریز

* دکتر محمدحسین رجبی دوانی

دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه امام حسین (ع)

* دکتر سیده راضیه یاسینی

دانشیار پژوهشکده هنر، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و
ارتباطات

* دکتر نسرين فقيه ملك مرزبان

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهرا

* دکتر عبدالله بیچرانلو

دانشیار گروه ارتباطات اجتماعی، دانشگاه تهران

* دکتر خشایار قاضی زاده

دانشیار گروه هنر اسلامی، دانشگاه شاهد

Iranology Studies

فصلنامه مطالعات ایران‌شناسی

سال ۸، شماره ۱، شماره پیاپی ۲۲

بهار ۱۴۰۳

بنیاد ایران‌شناسی

شماره شاپا چاپی: ۲۹۸۹-۲۴۷۶

شماره شاپا الکترونیکی: ۱۷۸۷-۲۷۱۷

نشانی: تهران، خیابان شیخ‌بهایی جنوبی،
شهرک والفجر، خیابان ایران‌شناسی

کدپستی: ۱۴۳۷۸۳۵۸۵۹

صندوق پستی: ۱۱۴۶-۱۴۶۶۵

تلفن: ۰۲۱-۸۸۲۱۲۰۰۱

نمابر: ۰۲۱-۸۸۶۰۸۹۲۲

بها: ۸۰ هزار تومان

وبگاه: <https://is.iranology.ir>



بنیاد ایران‌شناسی



اسامی داوران این شماره به ترتیب حروف الفبا

* دکتر حمیدرضا آریان فر

استادیار بنیاد ایران شناسی

* دکتر زهره انواری

استادیار دانشگاه تهران

* دکتر عبدالله بیچرانلو

دانشیار دانشگاه تهران

* دکتر محمود ترابی اقدام

پژوهشگر

* دکتر علی اکبر رزمجو

استادیار دانشگاه صداوسیما

* دکتر سیدمهدی موسوی کوهپیر

استاد دانشگاه تربیت مدرس

* دکتر مجتبی مقصودی

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی

* دکتر بهروز روستاخیز

استادیار دانشگاه علامه طباطبایی

* دکتر علیرضا ملایی توانی

استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

* دکتر ناصر صدقی

استاد دانشگاه تبریز



درباره نشریه

نشریه «مطالعات ایران‌شناسی»، باتوجه‌به رسالت، وظایف و مأموریت «بنیاد ایران‌شناسی» با انتشار مقاله‌های علمی محققان در حوزه‌های مطالعات ایران‌شناسی، درصدد تعمیق شناخت از تطورات فرهنگ، تاریخ، جغرافیا، ادبیات و هنر ایران، تبیین ابعاد گوناگون هویت ملی و دینی ایرانیان و مستندنگاری تاریخی ادوار شکوفایی تمدن ایران است. این فصلنامه، از دریافت مقاله‌های علمی پژوهشگرانی که به مطالعات معطوف به تقویت زمینه‌های تولید نظریه در عرصه‌های ایران‌شناسی با رویکرد بومی علاقه‌مند هستند، استقبال ویژه می‌کند.

فصلنامه «مطالعات ایران‌شناسی» به صاحب‌امتیازی بنیاد ایران‌شناسی پس از اخذ پروانه انتشار به شماره ثبت ۶۰۸۳/۹۴ از معاونت مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، از پاییز ۱۳۹۴ منتشر می‌شود. این نشریه در دوره جدید فعالیت خود از زمستان ۱۴۰۲ با همکاری انجمن علمی ایران‌شناسی و چاپ مقالات علمی-پژوهشی به انتشار می‌رسد. این نشریه، براساس آیین‌نامه نشریات علمی، مصوب کمیسیون نشریات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری پس از انتشار چهار شماره متوالی، در فرایند ارزیابی نشریات علمی قرار خواهد گرفت و مقالاتی که در این چهار شماره چاپ شده‌اند نیز از رتبه علمی اعلام‌شده از سوی وزارت علوم برخوردار خواهند شد.

چشم‌انداز

دستیابی به جایگاه ممتاز در میان نشریات پژوهشی متمرکز بر ایران‌پژوهی در تبیین ابعاد فرهنگ، تمدن، تاریخ، جغرافیا، ادبیات و هنر ایران زمین از آغاز تاکنون.

اهداف

- تعمیق شناخت از تطورات فرهنگ، تاریخ، جغرافیا، ادبیات و هنر ایران
- تبیین ابعاد گوناگون هویت ملی و دینی ایرانیان
- مستندنگاری تاریخی ادوار شکوفایی تمدن، فرهنگ، ادبیات و هنر ایران

راهنمای نگارش

(۱) **عنوان و موضوع مقاله:** مرتبط با محورهای موضوعی نشریه باشد.

• **محورهای موضوعی نشریه**

- مطالعه تاریخی، فرهنگی و تمدنی ایران، در دوره‌های: باستان، اسلامی و انقلاب اسلامی
- تحقیق در زمینه پیشرفت فرهنگی، سیاسی و علمی ایران در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی
- مطالعه جغرافیای سیاسی و طبیعی ایران
- هنر ایران، با رویکرد ارتباط آن با مطالعات ایران‌شناختی
- ادبیات ایران، با رویکرد ارتباط آن با مطالعات ایران‌شناختی
- مطالعه وضعیت ایران‌شناسی در ایران و جهان معاصر
- تحلیل انتقادی مطالعات ایران‌شناختی و تأثیر آن در ساخت هویت ایرانی-اسلامی

(۲) **حجم مقاله:** با احتساب تمامی اجزاء آن حداکثر ۸۰۰۰ کلمه باشد. نمودارها یا جداول (در صورت وجود)، به شکل تصویر در متن مقاله درج گردد.

(۳) **صفحه مشخصات نویسنده/نویسندگان:** شامل نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، به همراه مدرک تحصیلی، نام گروه، نام دانشکده، نام دانشگاه و نشانی رایانامه آنان باشد.

(۴) **چکیده:** به فراخور محتوای مقاله، بیان‌گر خلاصه‌ای از مسئله، اهمیت، هدف اصلی (یا سؤال اصلی)، روش، یافته‌ها، نتیجه‌گیری و پیشنهادهای پژوهش باشد. چکیده فارسی بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه و چکیده انگلیسی بین ۱۵۰ تا ۲۵۰ کلمه تنظیم گردد. ۳ تا ۵ واژه کلیدی در انتهای چکیده فارسی و انگلیسی، ذکر شود.

(۵) **مقدمه:** شامل بیان موضوع، مسئله، اهمیت و ضرورت، اهداف، پرسش‌ها

و فرضیه‌ها (در صورت وجود)، پیشینه، رویکرد نظری (یا مفهومی) و رویکرد روش‌شناختی است. در صورتی که هر یک از بخش‌های پیشینه، چارچوب و ادبیات نظری (یا مفهومی) و چارچوب روش‌شناختی نیازمند شرح بیشتری باشند، در بخشی مستقل ذکر شوند (اولویت با بیان مختصر بخش‌های یادشده در پایان مقدمه است). این سه بخش باید مفید، مختصر و نوآورانه باشند و با سایر بخش‌های مقاله به‌ویژه بخش تجزیه و تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری ارتباط منطقی داشته باشند.

۶) بدنه اصلی مقاله: شامل تحلیل و تبیین ابعاد و مؤلفه‌های مختلف مسئله، تجزیه و تحلیل علمی یافته‌ها، سیر تاریخی موضوع (در صورت نیاز و به‌صورت ذکر محورهای اصلی)، مقایسه رویکردهای مختلف و ... است.

۷) بحث و نتیجه‌گیری: در این بخش یافته‌های مهم، باتوجه‌به سؤال‌ها یا فرضیه‌های مقاله، دسته‌بندی و تبیین شود. همچنین باید استنتاج از یافته‌ها در نتیجه‌گیری، براساس پیشینه پژوهش و مبانی نظری، به‌نحوی بیان شود که نشان دهد دستاورد پژوهش در مقاله، چگونه به پیشرفت دانش نظری یا عملی در عرصه ایران‌شناسی کمک می‌کند.

۸) پیشنهادها: در این بخش، پژوهشگر می‌تواند براساس یافته‌های مقاله، پیشنهادها را کاربردی و پژوهشی برای حل مسئله مطرح‌شده در مقاله ارائه شود.

۹) منابع: متناسب با ماهیت موضوع مقاله، منابع دست‌اول و معتبر، از میان کتب و مقالات علمی داخلی و خارجی استفاده شوند. از استناد به سایت‌های خبری و منابع غیرمعتبر خودداری شود. تعداد منابع انگلیسی باید در تناسب منطقی با منابع فارسی در حوزه موضوعی مقاله باشد.

۱۰) شیوه منبع‌دهی: منابع مقاله باتوجه‌به الگوی استناد درون‌متنی معرفی گردد:

• در متن مقاله، هنگام استفاده از نقل‌قول‌ها (خواه مستقیم و خواه غیرمستقیم)،

راهنمای نگارش

استناد به آراء و اقتباس از آثار دیگران حتماً نام مؤلف/ مؤلفان و سال انتشار و شماره صفحه اثر در داخل پرانتز آورده شود:

نمونه منابع فارسی: (امیری، ۱۳۸۵: ۴۴).

نمونه منابع انگلیسی: (دایر^۱، ۱۹۹۶: ۲۵). (در منابع انگلیسی درون متنی، نام نویسنده به فارسی نوشته شود و نام لاتین آن در پاروکی درج شود).

• منابع (فارسی و انگلیسی) استفاده شده در متن مقاله، در پایان مقاله و بر اساس ترتیب حروف الفبایی نام خانوادگی نویسنده (نویسندگان) به شرح زیر آورده شود:

* **کتاب:** نام خانوادگی، نام (نویسنده یا نویسندگان) (تاریخ انتشار). نام کتاب. (نام مترجم). محل نشر: نام ناشر. مثال:

یک نویسنده. افشار سیستانی، ایرج (۱۴۰۰). *دانشنامه آیین‌ها، جشن‌ها و هنرهای مردم ایران استان آذربایجان شرقی*. تهران: بنیاد ایران‌شناسی.

* **مقاله:** نام خانوادگی، نام (نویسنده یا نویسندگان) (تاریخ انتشار داخل پرانتز). عنوان مقاله. نام نشریه، دوره (شماره): صفحات مقاله. لازم است در صورت امکان شناسه منحصر به فرد DOI یا DOR یا هر دو در انتهای ارجاعات هر مقاله درج گردد. با دو نویسنده. بهرام‌زاده، محمد، و عقیقی، فائزه (۱۳۹۹). بررسی اجمالی پیشینه واژه «صوفی» و خاستگاه‌های تصوف ایران در چهار قرن اول هجری. *مطالعات ایران‌شناسی*، ۶(۲)، ۴۱-۶۰.

با سه نویسنده. سیدی، سامان، افتخاری، سوده، و سیدی، چنور (۱۳۹۸). روابط تجاری و اقتصادی سرزمین‌های پیرامون خلیج فارس در هزاره سوم ق.م. *مطالعات خلیج فارس*، ۵(۳)، ۵-۲۰.

* **کنفرانس‌ها و همایش‌ها:** نام خانوادگی، نام (نویسنده/ نویسندگان) (تاریخ انتشار داخل پرانتز). عنوان مقاله. عنوان کنفرانس یا همایش، زمان همایش، مکان همایش، شماره صفحات مقاله.

۱. Dyer

* **سایت‌های اینترنتی:** نام خانوادگی، نام (نویسنده / نویسندگان) (تاریخ انتشار مطلب). عنوان مقاله. تاریخ مشاهده، قابل دسترسی در: آدرس دسترسی آن به صورت ایتالیک. در صورتی که نویسنده نامشخص باشد به جای آن، عنوان سایت نوشته شود.

* **رساله‌های تحصیلی:** نام خانوادگی، نام (تاریخ نگارش داخل پرانتز). نام پایان‌نامه. مقطع پایان‌نامه، نام دانشگاه

- در منابع مربوط به کتاب‌ها، عنوان کتاب، در منابع مربوط به مقالات، عنوان نشریه و در منابع مربوط به سایت‌ها عنوان سایت ایتالیک شود.
(۱۱) تمام اسامی و اصطلاحات لاتین، در متن، به زبان فارسی و در زیرنویس، به صورت لاتین درج شود.

(۱۲) در صورتی که اصطلاح، مفهوم یا مطلبی نیاز به توضیح دارد، در پایان مقاله به عنوان پی‌نوشت ذکر شود.

(۱۳) رعایت آیین نگارش فارسی در مقاله الزامی است. از به‌کاربردن واژه‌های مبهم، ترکیب‌های واژگانی نامعمول و جملات طولانی و پیچیده، خودداری گردد.

(۱۴) در تنظیم متن، از فونت‌ها و اندازه‌های زیر استفاده شود:

- متن مقاله به فارسی: B Mitra (۱۳) // عبارت انگلیسی در داخل متن: Times New Roman (۱۱)

- پاورقی یا پی‌نوشت فارسی: B Mitra (۱۱) // پاورقی انگلیسی: Times New Roman (۹)

- منابع فارسی نهایی: B Mitra (۱۲) // منابع انگلیسی نهایی: Times New Roman (۱۰)
(۱۵) بخش‌های مقاله فقط زمانی نیاز به شماره‌گذاری دارند که زیربخش داشته باشند.

سخن مدیرمسئول

«ایران‌شناسی» به‌مثابه «شناخت ایران»، ضرورتی مهم و مسئولیتی خطیر برای ایرانیان دانسته می‌شود اما وظیفه‌آهنگام و جدوجهد برای شناخت ایران، خاص ایران‌پژوهان نیست. «ایران‌شناسی» به‌منزله «شناخت ایران»، وظیفه‌ای میهنی برای آحاد ایرانیان، بالاخص، مسئولان و نهادهای متولی فرهنگ این مرزوبوم است.

امروزه موضوع شناختن و سپس شناساندن ایران، نیازی بس حیاتی است زیرا در دورانی به‌سر می‌بریم که از سیر هویت‌سازی‌های جعلی نظام سلطه در جهان برای ایران و ایرانی به‌تنگ آمده‌ایم. دیری است که به‌دلیل غفلت دست‌انکاران، بخشی از مواریت تاریخی و ادبی و فرهنگی ایران و ایرانیان توسط برخی همسایگان بی‌هویت یا مغرض صادره‌گردیده و تحریف واقعیات تاریخی ایران‌زمین ازسوی جریان ضدفرهنگ سلطه‌خواه جهان پی‌گرفته شده و به‌جمل تاریخ ایران‌زمین و فرهنگ ایرانیان، منجر شده است.

حال که به برکت پیروزی انقلاب اسلامی، ایران سرافراز، مرزهای جغرافیایی و فرهنگی‌اش به برکت خون پاک شهیدان راه دین و وطن، پاس داشته می‌شود، عزمی ملی لازم است تا برای «شناخت» و «شناساندن» ایران، آن‌چنان که هست و هستیم، از منظر درون به ایران و ایرانی بنگریم و رجوعی به مبادی حقیقی تمدنی و فرهنگی‌مان داشته باشیم که تجلیات آن در سیری تاریخی، در عرصه نبرد جهانی میان مظاهر خیر و مظاهر شر، اکنون جلوه‌هایی غرورآفرین یافته است.

بنیاد ایران‌شناسی با توجه به مأموریت اصلی و راهبردهای پژوهشی مدون خود در این دوره از فعالیت، می‌کوشد تا سهمی دراین‌باره داشته باشد. شناساندن ایران‌پژوهانی که دل در گرو این خاک پاک دارند، و تهیه و انتشار آثاری فرهنگی و پژوهشی که پرده از چهره ایران عزیز برمی‌دارند و از سیمای

پاک و وارسته این مرزوبوم چهره‌گشایی می‌کنند، غایتی است که بنیاد ایران‌شناسی رو به سوی آن دارد.

یک گام در این مسیر، بازطراحی انتشار فصلنامه مطالعات ایران‌شناسی است که پیش از این به اهتمام مرحوم دکتر حسن حبیبی، رییس اسبق بنیاد ایران‌شناسی، در اقدامی ارزشمند شکل گرفت و منتشر می‌شد. اکنون نخستین شماره این فصلنامه، در دوره جدید منتشر شده و تلاش دارد، زوایای جدیدی از تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران را بکاود و «ایران» را نه بر پایه مطالعات مستشرقانه، باستان‌گرایانه و یا هر نوع چارچوب نظری تنگ‌نظرانه، بلکه با رویکردی محققانه برای کشف حقیقت ایران و ایرانی، در معرض پژوهش و تحقیق ایران‌پژوهان و ایران‌دوستان قرار دهد.

اللهم ارنی الاشياء كما هي

محمدحسین رجیبی دوانی

بهار ۱۴۰۳



سخن سردبیر (سرمقاله)

نخستین شماره فصلنامه مطالعات ایران‌شناسی، در دور جدید انتشار، با تغییراتی به محضر مخاطبان علاقه‌مند به پژوهش‌های ایران‌شناسی و خوانندگان عرضه می‌شود. فصلنامه تلاش خواهد کرد، به انتشار مقالاتی پژوهشی، متناسب با مأموریت فرهنگی بنیاد و نیز برنامه‌های مصوب پژوهشی آن، اهتمام ورزد؛ براین اساس، زمینه‌سازی پژوهشی برای ایران‌پژوهی در ابعاد فرهنگ، تمدن، تاریخ، جغرافیا، ادبیات و هنر ایران زمین از آغاز تاکنون، در چشم‌انداز هیئت محترم تحریریه نشریه قرار گرفته است. آنچه در این میان به‌عنوان مهم‌ترین عرصه‌های تحقیق هدف‌گذاری شده «تطورات فرهنگ، تاریخ، جغرافیا، ادبیات و هنر ایران» و نیز «هویت ملی و دینی ایرانیان» است که تلاش می‌شود در نهایت، به شناخت تاریخ شکوفایی تمدن، فرهنگ، ادبیات و هنر ایران نظر داشته باشد.

نشریه «مطالعات ایران‌شناسی» که پیش از این، ۲۱ شماره آن از سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۴۰۰ منتشر شده، اکنون و در آغاز دوره جدید از فعالیت خود، در ۷ محور فعالیت خواهد کرد: «مطالعه تاریخی، فرهنگی و تمدنی ایران، در دوره‌های: ایران باستان، ایران اسلامی و ایران انقلاب اسلامی»؛ «تحقیق در زمینه پیشرفت فرهنگی، سیاسی و علمی ایران در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی»؛ «مطالعه جغرافیای سیاسی و طبیعی ایران، با تأکید بر جغرافیای ایران در زمان کنونی»؛ «هنر ایران، با رویکرد ارتباط آن با مطالعات ایران‌شناختی»؛ «ادبیات ایران، با رویکرد ارتباط آن با مطالعات ایران‌شناختی»؛ «مطالعه وضعیت ایران‌شناسی در ایران و جهان معاصر»؛ و سرانجام «تحلیل انتقادی مطالعات ایران‌شناختی و تأثیر آن در ساخت هویت ایرانی-اسلامی». بدیهی است که پژوهش در این محورهای مهم، به مدد همیاری و همت ایران‌پژوهان و پژوهشگران دوست‌دار ایران عزیز، محقق خواهد شد، از این رو پیشاپیش دست همراهی ایشان را به گرمی می‌فشاریم و از دریافت مقالات ارزشمند پژوهشی ایشان استقبال می‌کنیم.

دور جدید فعالیت نشریه با اتخاذ استانداردهای پژوهشی و رعایت ضوابط فعالیت نشریات علمی وزارت عتف همراه است تا زمینه را برای دریافت مقالاتی محققانه و برگرفته از تحقیقاتی روشمند و متقن در حوزه مطالعات ایران‌شناسی فراهم آورد. به موازات این رویکرد، محورهای پژوهشی برای انتشار مقالات، با توجه به برنامه میان‌مدت پژوهشی بنیاد ایران‌شناسی (۱۴۰۲-۱۴۰۴) مدون شده و می‌کوشد تا با پرهیز از انتشار مقالات با موضوعات پراکنده، در مسیر پژوهشی که بنیاد ایران‌شناسی پیش روی خود دارد، قدم بردارد.

آنچه در شماره نخست نشریه ارائه می‌شود، حاصل فعالیت پژوهشگران ایران‌پژوه است اما علاوه بر این، نشریه، مهم‌ترین اهداف خود را با انتشار مقالاتی محقق خواهد ساخت که از مطالعات میان‌رشته‌ای برخوردار باشند، از این‌رو استادان و دانش‌پژوهان رشته‌های مختلف دانشگاهی، آنجا که موضوع شناخت یا شناساندن ایران و تاریخ و فرهنگ و تمدن آن را مد نظر قرار دهند می‌توانند، نشریه «مطالعات ایران‌شناسی» را پذیرای مقالات خود بدانند.

در این شماره، مقاله نخست، با عنوان «تحلیل چگونگی بازنمایی هویت در گفتمان بنیادهای و مراکز ایران‌شناسی غرب» به قلم آقای دکتر امیر رضائی‌پناه به نگارش درآمده که هشت گفتمان و جریان ایران‌شناسی (باستان‌گرا- تاریخی؛ دانشنامه‌نویسی؛ زبان‌شناسی و ادبیات فارسی؛ فرهنگی- هنری؛ مطالعات ایرانی علمی و دانشگاهی؛ اجتماعی؛ سیاسی و اسلام‌گرا- فلسفی) را در بنیادها و مراکز ایران‌شناسی اروپا و آمریکا معرفی و تحلیل کرده است.

مقاله دوم، با عنوان «ایران‌شناسی و سیاست خارجی ایران؛ ظرفیت‌ها و زمینه‌های تعامل» به قلم آقای دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی و آقای دکتر رضا ذبیحی، به موضوع ماهیت ایران‌شناسی به‌مثابه دانشی مستقل، در محافل دانشگاهی دنیا و ایران در دهه‌های اخیر می‌پردازد. مقاله سوم، با عنوان «جایگاه دلال و دلالی در دوره قاجار» به قلم خانم دکتر زهره شیرین‌بخش تحریر

سخن سردییر (سرمقاله)

شده و با بررسی سازمان اقتصادی و نظام دادوستد بازار، به تحلیل نقش دلان در بازارهای ایران عصر قاجار اختصاص یافته است.

مقاله چهارم، با عنوان «تحلیل ساختار نیايشگاه‌های مهري (ميتراييسم) در ايران باستان به استناد مطالعات باستان‌شناختي»، به قلم آقای دکتر مسلم رضائی و آقای دکتر حمیدرضا آريان‌فر، مشتمل بر مطالعه ۱۴ نيايشگاه مهري در ايران باستان است. مقاله پنجم، با عنوان «نقش حكومت سلجوقي در رشد اقتصاد شهرهای ایالت کرمان در سده ۵ و ۶ ه. ق» توسط خانم دکتر نجمه ملك‌پور به نگارش درآمده و به شرح تأثیر عوامل گوناگونی همچون گستردگی قلمرو سلجوقيان، تنوع اقليم، مسیر تجاری جنوب به شمال و ... در رشد اقتصاد شهرهای ایالت کرمان در سده میانی اسلامی می‌پردازد.

مقاله پایانی این شماره با عنوان «هویت فرهنگی ایرانی؛ به روایت موزه مردم‌شناسی» به قلم خانم دکتر مینو سلیمی نگاشته شده و ابعاد تأثیرگذار تاریخ، تمدن، فرهنگ، هویت و سرزمین را در موزه‌های مردم‌شناسی واکاوی نموده است.

ضمن تشکر از نویسندگان محترم مقالات، در پایان از همکاری بی‌دریغ آقای دکتر محمدحسین رجبی دوانی، رییس محترم بنیاد و مدیرمسئول گرامی نشریه، در حمایت از انتشار وزین فصلنامه، تلاش‌های دستیار محترم سردییر (آقای دکتر محمود ترابی اقدام)، ویراستار ارجمند (خانم دکتر اشرف سراج)، گرافیسیت هنرمند (خانم طاهره حسینی شکیب)، صفحه‌آرایان محترم (خانم مهنوش کاوسی و هاجر رستمعلی)، و به‌ویژه داوران گرامی که در ارزیابی دقیق مقالات اهتمام داشتند تشکر می‌کنم و سپاسگزار دیگر همکارانی هستم که در تحریر، تدوین، چاپ و انتشار شماره نخست این فصلنامه، صمیمانه کوشیدند.

و من الله التوفیق

سیده راضیه یاسینی

بهار ۱۴۰۳

فهرست مقالات

صفحه	عنوان
۱	تحلیل چگونگی بازنمایی هویت در گفتمان بنیادها و مراکز ایران‌شناسی غرب امیر رضائی‌پناه
۳۸	ایران‌شناسی و سیاست خارجی ایران؛ ظرفیت‌ها و زمینه‌های تعامل سید جلال دهقانی فیروزآبادی، رضا ذبیحی
۶۶	جایگاه دلال و دلالی در دوره قاجار زهره شیرین‌بخش
۹۰	تحلیل ساختار فضایی نیایشگاه‌های مه‌ری (میترا نیسم) در ایران باستان به استناد مطالعات باستان‌شناختی مسلم رضائی، حمیدرضا آریان‌فر
۱۲۳	نقش حکومت سلجوقی در رشد اقتصاد شهرهای ایالت کرمان در سده ۵ و ۶ هجری نجمه ملک‌پور
۱۴۴	هویت فرهنگی ایرانی؛ به روایت موزه مردم‌شناسی مینو سلیمی
۱۶۸	چکیده مقالات به انگلیسی



تحلیل چگونگی بازنمایی هویت در گفتمان بنیادها و مراکز ایران‌شناسی غرب

امیر رضائی پناه^۱

چکیده

در یک نگاه کلان می‌توان هشت گفتمان و جریان را در سطح بنیادها و مراکز ایران‌شناسی اروپا و آمریکا شناسایی کرد: باستان‌گرا- تاریخی؛ دانشنامه‌نویسی؛ زبان‌شناسی و ادبیات فارسی؛ فرهنگی- هنری؛ مطالعات ایرانی علمی و دانشگاهی؛ اجتماعی؛ سیاسی و اسلام‌گرا - فلسفی. هرکدام از این گفتمان‌ها و جریان‌ها به مکاتب، خرده‌گفتمان‌ها و زیرجریان‌های متنوعی تقسیم و ازسوی بنیادها و مراکز نمایندگی می‌شوند. مقاله میان‌رشته‌ای پیش‌رو به دنبال بازنمایی و تحلیل نظام نشانه‌شناسی، سامانه مفصل‌بندی و منطق هویتی حاکم بر فضای گفتمانی بنیادها و مراکز ایران‌شناسی شاخص در غرب است. پرسش کانونی این است که منطق هویت در گفتمان بنیادها و مراکز ایران‌شناسی اصلی غرب در چارچوب چه مفاهیم و نشانه‌هایی مفصل‌بندی و بازنمایی می‌شود. صورت‌بندی هویتی در سامانه و منطق گفتمانی کانون توجه است. روش‌شناسی پژوهش مبتنی بر نشانه‌شناسی مکتب اسکس (ارنستو لاکلا و شنتال موف) و روش‌شناسی پیکره‌بنیاد می‌باشد. در این راستا، نخست خروجی و برون‌داد این بنیادها و مراکز که سرشت و ماهیت هویت‌پایه دارند، در چارچوب پیکره‌معداد استخراج، سپس زنجیره دال، مدلول و مصداق آن تحلیل و سرانجام منطق هویتی در چارچوب بازنمایی درون‌گروه مثبت و برون‌گروه منفی تبیین می‌شود. برپایه نتایج، عموم بنیادها و مراکز در وضعیت تقابلی با انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی قرار دارند. این دگرسازی با برجسته‌سازی ایران باستان و دموکراسی غربی در منطق هویتی، فضای استعاری و سامانه مفصل‌بندی همراه بوده و در طیفی از اگونیسم تا آناگونیسم متغیر است. جمهوری اسلامی عموماً نه در منطق و زنجیره هم‌ارزی بنیادها و نهادها که در منطق و زنجیره تفاوت آن‌ها قرار دارد.

واژه‌های کلیدی: هویت، تحلیل گفتمان، نشانه‌شناسی، گفتمان‌های ایران‌شناسی، بنیادها و مراکز ایران‌شناسی غرب.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۸

۱. دکترای علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

a_rezaei@sbu.ac.ir

مقدمه

ایران، موضوع جذابی برای مطالعه و پژوهش در تاریخ به‌ویژه در دوران معاصر بوده است. مطالعه و تحقیق در باب ایران را دیرزمانی است که تحت‌عنوان ایران‌شناسی یا ایران‌پژوهی و یا مطالعات ایران می‌شناسیم. در علم ایران‌شناسی مسئله ایران در قالب رویکردها و شیوه‌های گوناگون مورد تحلیل قرار می‌گیرد. تصور این که بنیادها و مراکز ایران‌شناسی در سطح جهان در قالب یک رویکرد و تفکر دسته‌بندی بشود، امری خلاف‌آمد حکمت و عقلانیت به‌نظر می‌رسد و ما باید قائل به جریان‌ها و گفتمان‌های متنوع ایران‌شناسی و یا به تعبیری ایران‌شناسی‌ها باشیم. ایران به‌منزله یک منشور است که اصحاب ایران‌شناسی هر یک از زاویه و بعدی نور علم و تجربه را بدان تابانده و آن را به سخن درمی‌آورند. ایران‌شناسی عرصه دیالوگ و تعاطی نظر و عمل در بافت پیچیده علوم، منافع و قدرت‌هاست. ایران‌شناسی همچون بسیاری از علوم، برساخته روابط پیچیده علم، هویت و قدرت است. حامیان و سرمایه‌گذاران حوزه ایران‌شناسی همچون سرمایه‌گذاران و تجار به نیت سود و برآوردن منافع فردی یا جمعی بدین امر مبادرت می‌کنند. کم هستند افراد و مراکزی که این کار را به نیت فضیلت و ارتقا جایگاه هویت و تمدن و فرهنگ ایرانی به انجام برسانند؛ در یک رویکرد هرمنوتیکی و پدیدارشناسانه، باید گفتمان و قدرت پنهان موجود در پس گفتمان هویدا و آشکار در عرصه ایران‌شناسی را تفسیر و تحلیل کرد. ایران‌شناسی علمی تمدنی است. ایران‌شناسی علم مطالعه در باب ایران به‌منزله یک موجودیت فرهنگی و تمدنی با همه ملزومات و متعلقات آن است. ایران‌شناسی رهیافتی میان‌رشته‌ای است که به زبان‌ها و منابع مکتوب، تاریخ و جامعه، فرهنگ ذهنی و مادی مردمانی می‌پردازد که از دوران باستان تا امروز به زبان‌های ایرانی صحبت می‌کنند یا در سرزمین‌های منتسب به ایران زیسته‌اند. ایران‌شناسی، علم مطالعه ایران و ایران‌بودگی از آغاز تاکنون است. ایران‌شناسی، علم مطالعه کیفیت تداوم و پیوستار ایران و ایرانی بودن در تاریخ است. پدیدارشناسی، تبارشناسی و دیرینه‌شناسی و علوم روزمره و رایج اعصار گوناگون در ایران‌شناسی گردهم آمده‌اند تا روایت‌ها^۱ و خوانش‌های^۲ گوناگون ایران‌شناسانه را صورت‌بندی کنند.

1. Narrative
2. Reading

ایران‌شناسی، شعبه‌ای از شرق‌شناسی است که وحدت و تمامیت تحقیقی یافته و همچون رشته‌های دیگر چون اسلام‌شناسی، عرب‌شناسی، ترک‌شناسی، چین‌شناسی، هندشناسی، مصرشناسی و آفریقاشناسی از استقلال برخوردار است. پس مراد از مطالعات ایرانی یا ایران‌شناسی مجموعه‌ای است از تحقیقات و تتبعاتی که در حوزه‌های دینی، تاریخی، فرهنگی و مباحث مربوط به سرزمین ایران در دوران‌های مختلف تاریخ می‌شود و همچنین رسیدگی به سیر و تحول زبان‌های ایرانی، به‌ویژه زبان فارسی (دری) در پهنه وسیعی که این زبان در آن زندگی کرده یا هم‌اکنون زبان زنده مردم آن است.

ایرج افشار تاریخ مطالعات ایران‌شناسی را به پنج دوره تقسیم می‌کند: ۱. دوره ابتدایی ارتباطات تجاری و سیاسی که از عهده نویسندگان یونان و روم آغاز و به قرن هجدهم ختم می‌شود. ۲. دوران استعمار انگلیس در هند و تأسیس کمپانی هند شرقی که امحای زبان فارسی در آن‌جا نتیجه نفوذ سیاسی آن دولت است. ۳. دوره آغاز شدن تحقیقات علمی درباره ایران خصوصاً در زمینه‌های زبان‌شناسی که آلمان‌ها آفریدگار آنند و جغرافیایی، تاریخی و دینی همراه با کشفیات و حفريات باستان‌شناسی. ۴. ورود چند تن از ایرانیان به فرنگ و آشنا شدن آنان با روش تحقیق جدید. ۵. دوره توسعه تحقیقات ایران‌شناسی و تجزیه کامل آن از رشته‌های دیگر شرق‌شناسی (افشار، ۱۳۴۹: ۸-۱۰).

داریوش آشوری در تعریف ایران‌شناسی می‌گوید: «اصطلاح «ایران‌شناسی» همانندهایی نیز دارد که عبارت باشد از هندشناسی، چین‌شناسی، عرب‌شناسی و غیره که همگی آن‌ها زیرعنوان کلی شرق‌شناسی جمع می‌شوند؛ و این خود می‌رساند که مجموعه‌هایی انسانی وجود دارد که دارای تمامیتی هستند و هر یک را می‌توان زیر یک عنوان کلی مطالعه کرد و تمامی آن‌ها را زیر یک عنوان کلی‌تر موضوع دانشی قرار داد. میان این مجموعه‌ها که تحت این عنوان‌ها قرار می‌گیرند همانندی‌هایی هست که میان مجموعه‌های انسانی دیگر نیست... پس برای آن‌که بدانیم ایران‌شناسی چیست باید از ماهیت آن تمامیتی که همه این عنوان‌های مشابه را در بر می‌گیرد پرسش کنیم و بپرسیم که شرق‌شناسی چیست؟» (بنگرید به: آشوری، ۲۵۳۵؛ پهلوان، ۱۳۷۰: ۱۰؛ ساجدی، ۱۳۹۵: ۱۳۷؛ فراگتر، ۱۳۸۴: ۱۶-۵). ایران باستان، ایران عصر اسلامی و ایران معاصر ارکان اصلی و بازه‌های تاریخی عمده ایران‌شناسی را تشکیل می‌دهند. آثار و شخصیت‌های بزرگی از این رهگذر مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفته و یا آفریده شده‌اند.

پژوهش پیش‌رو به دنبال تحلیل گفتمان‌ها و جریان‌شناسی بنیادها و مراکز ایران‌شناسی در مغرب زمین یعنی اروپا و امریکا است. هدف فهم جریان‌ها و گفتمان‌های حاکم بر بنیادها و کرسی‌های ایران‌شناسی مطرح و برجسته در غرب است. این که چه منطق و ساختار گفتمانی، هویتی و نشانه‌شناختی بر این بنیادها و کرسی‌ها حاکم بوده، خود را چگونه معنا می‌کنند، نسبت ایجابی و سلبی گفتمان آن‌ها با گفتمان انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران به چه صورت است و... مسئله‌ها و حوزه‌های تحلیل این پژوهش را شکل می‌دهند. این موضوع به‌ویژه پس از اتفاقات، ناآرامی‌ها و اغتشاشات ۱۴۰۱ و برآمدن موضوعی با عنوان «زن، زندگی و آزادی» شاید بیش از پیش می‌تواند مورد تحلیل و تبیین قرار بگیرد. پرسش اصلی مقاله این است که منطق هویت در گفتمان بنیادها و مراکز ایران‌شناسی اصلی غرب در چارچوب چه مفاهیم و نشانه‌هایی مفصل‌بندی و بازنمایی می‌شود.

پیشینه پژوهش

در بررسی پیشینه پژوهش، آثار به‌روز چندانی نه در زبان فارسی و نه انگلیسی به چشم نمی‌خورد و از این رهگذر این مقاله واجد نوآوری است. در این میان رضائی‌پناه (۱۴۰۲ الف) در یک طرح هفت جلدی در سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی با عنوان سپهر ایران‌شناسی در غرب به ابعاد گوناگون بنیادها و مراکز ایران‌شناسی پرداخته است. در جلد نخست این طرح موضوع بنیادها و مراکز ایران‌شناسی در غرب کانون توجه است. در این اثر ضمن تقسیم‌بندی مراکز و بنیادهای ایران‌شناسی، کوشش شده تا به ماهیت و فضای گفتمانی آن‌ها نیز اشاره بشود. متی و کدی (۱۳۷۱) نیز به ترتیب ایران‌شناسی در فرانسه، کشورهای آلمانی‌زبان، ایتالیا، ژاپن، هلند، لهستان و شوروی را مورد بررسی قرار داده‌اند. در هر فصل از این اثر نویسنده‌ای عموماً بومی به بیان فضای کلی موجود در حوزه ایران‌شناسی در آن کشور پرداخته است. آسموسن (۱۳۸۹) کوشیده است تا در متن خود فضایی کلی از ایران‌شناسی ایرانی و بازتاب آن در دانمارک ارائه بدهد. مفتاح و ولی (۱۳۸۲) ضمن بیان پیشینه تاریخی، در فصول مختلف به بررسی وضعیت ایران‌شناسی در جمهوری آذربایجان، ارمنستان، ازبکستان، اوکراین، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان، قزاقستان و گرجستان پرداخته‌اند. آئورا و رجب‌زاده (۱۳۹۰) به معرفی و بازشناسی آثار حوزه ایران‌شناسی و ایران‌پژوهی در ژاپن از نیمه دوم قرن نوزدهم تا دوران معاصر پرداخته‌اند.

پناهی و همکاران (۱۳۹۶) نیز به ارائه اطلاعاتی کلی در باب حوزه‌ها و دپارتمان‌های ایران‌شناسی در اروپا، آمریکای شمالی و ژاپن پرداخته‌اند. وضعیت در آثار منتشره به زبان انگلیسی نیز تفاوت چندانی با آثار زبان فارسی ندارد.

روش‌شناسی پژوهش

روش‌شناسی پژوهش استوار بر خوانش ارنستو لاکلا و شنتال موف (مکتب اسکس) در حوزه‌ی نشانه‌شناسی^۱ و تحلیل گفتمان^۲ و روش‌شناسی پیکره‌بنیاد است. ارنستو لاکلا و شنتال موف به پیروی از اندیشه‌ورزانی چون فردینان دو سوسور^۳، آنتونیو گرامشی^۴، لوئی آلتوسر^۵، ژاک لاکان^۶، میشل فوکو^۷ و ژاک دریدا و در گسترش دیدگاه‌های آنان، با چیدمان ویژه‌ای که از پایه‌ای‌ترین مفاهیم و مقوله‌های موثر کرده‌اند، به یک نظریه گویا و پویا برای فهم دگرگونی‌های پهنه سیاسی و اجتماعی دست یافته‌اند.

در اندیشه لاکلا و موف گفتمان، یک تمامیت ساخت‌مند شده می‌باشد که برابری کناکنش مفصل‌وار (نشانه‌ها) است. مفهوم گفتمان که برگرفته از فوکو می‌باشد، در تعریف لاکلا به‌عنوان کلیتی ساختاری از تفاوت‌ها تعریف شده است «هنگامی که فردی در نتیجه کناکنش مفصل‌واری، توانایی پیکربندی نظام موقعیت‌های کاملاً متفاوت، را به‌دست آورد، این نظام موقعیت‌های متفاوت «گفتمان» نامیده می‌شود» (لاکلا و موف، ۲۰۱۴/۲۰۰۱: ۱۰۵-۱۱۳). در این معنا گفتمان اساسی‌ترین رده‌ی تحلیل بنیادهای نظری و کنش‌های عینی است. نخستین سطح در این فرایند بررسی و تحلیل سامانه نشانه‌ها، اعم از دال، مدلول و مصداق است. برجسته‌ترین ارکان نظریه نشانه‌شناسی مکتب اسکس عبارتند از: انه یا دال^۸ (دال مرکزی^۹، شناور و خالی) و مدلول^{۱۰}؛

1. Semiotics

2. Discourse Analysis

3. Ferdinand de Saussure

4. Antonio Gramsci

5. Louis Althusser

6. Jacques Lacan

7. Michel Foucault

8. Signifier

9. Nodal point

10. Signified

حوزه گفتمان گونگی^۱؛ مفصل‌بندی^۲؛ ازجاشدگی (بی‌قراری)^۳؛ امکان و تصادف^۴؛ هژمونی^۵؛
 واسازی (شالوده‌شکنی)^۶؛ قدرت^۷؛ افسانه^۸ و تصور اجتماعی^۹؛ سوژه^{۱۰} و ... از دید لاکلا و
 موف، ساختار گفتمانی صرفاً یک موجودیت شناختی یا اندیشگی نیست بلکه پراکتیس
 مفصل‌بندی‌کننده‌ای است که روابط اجتماعی را ساخته و سازمان‌دهی می‌کند.
 تحلیل‌گران گفتمان اغلب به چهار مؤلفه توجه می‌کنند (جونز^{۱۱} و همکاران، ۲۰۱۵: ۳-۴):
 متون؛ بافت‌ها؛ کنش‌ها و اندرکنش‌ها؛ ایدئولوژی و قدرت.

مفهوم آنتاگونیسم^{۱۲} و اگونیسم^{۱۳} در نگاه لاکلا و موف برای تبیین نسبت میان هویت و
 دیگری طرح شده است (مزید^{۱۴}، ۲۰۱۴: ۲۶). روابط دگرسازانه نه روابطی منفعلانه که فعال
 هستند و محدودیت‌های ابژه‌ها را نمایان می‌سازند. جامعه به دور محدودیت‌هایی سامان
 می‌یابد که برآیند خصومت‌هاست. آنتاگونیسم امری است که از راه آن، گروه‌ها، جوامع
 و کارگزاران، مرزهای سیاسی خود را بازمی‌شناسند و در فرایند دگرسازی، هویت خود را
 می‌سازند. میزان مشخصی از نظام‌مندی برای بالابردن سطح معینی از معنا نیاز است و
 این نظام‌مندی سیستم را تنها می‌توان با محدودهای تضمین کرد که از نظر سرشتی
 متمایز نیست بلکه خصومت‌آمیز^{۱۵} است (پاوینلی^{۱۶}، ۲۰۱۲: ۳۷۵). موف میان آنتاگونیسم و
 اگونیسم تمایز قایل می‌شود؛ در حالی که آنتاگونیسم به ارتباط ما/ آنها اشاره دارد که
 در آن دو طرف دشمنانی هستند که نقطه مشترکی ندارد، اگونیسم، ارتباط ما/ آنها است

1. Field of discursivity
2. Articulation
3. Dislocation
4. Contingency
5. Hegemony
6. Deconstruction
7. Power
8. Myth
9. Social Imagination
10. Subject

11. Jones
12. Antagonism
13. Agonism
14. Mazid
15. Antagonistic
16. Povinelli

که در آن احزاب ستیزگر، با وجود اینکه اعلام می‌نمایند راه‌حل منطقی برای ستیز میان آنها وجود ندارد، با این حال، به مشروعیت هم‌آورد خود اذعان می‌کنند (هوارث^۱، ۲۰۰۸: ۱۷۵).

موف با درک آنتاگونیسم به‌عنوان پیش‌شرط احتمال برای سیاست، ادعایی اساسی می‌کند. این تضاد بدین‌صورت است که ما/ آنها کیفیتی متعالی در سیاست دارد که تحت هیچ شرایطی کنار گذاشته نمی‌شود. به دیگر سخن؛ بدون خصومت‌سازی هیچ سیاستی شکل نمی‌گیرد (تالر^۲، ۲۰۱۰: ۷۸۹). به‌گفته موف «آنتاگونیسم ستیز میان دشمنان است در حالی که آگونیسم ستیز میان رقباست. بنابراین، ما می‌توانیم مسئله خود را با گفتن این امر بازنویسی کنیم که هدف سیاست دموکراتیک، از دیدگاه پلورالیسم مجادله‌ای تبدیل آنتاگونیسم به آگونیسم است» (موف، ۲۰۰۰: ۱۰۳-۱۰۲). طبقه‌بندی خصومت که در نشانه‌ها نقشی اساسی دارد، یک طبقه‌بندی سیاسی است. در این منطق در نظریه گفتمان، دست‌کم به‌صورت ضمنی، سه نکته ضروری می‌نماید (مارشارت^۳، ۲۰۰۷: ۱۵۷). مفهوم آنتاگونیسم برپایه فرایندهای برجسته‌سازی^۴ و حاشیه‌رانی^۵ و همین‌طور منطق تفاوت^۶ و زنجیره هم‌ارزی^۷ کار می‌کند.

تئوری فن‌دیک^۸ (۱۹۹۸: ۳۳) نیز در این باب با مفهوم «مربع ایدئولوژیک»^۹ همراه است که در بردارنده راهبردهای توأم توصیف «درون‌گروه» مثبت و «برون‌گروه» منفی است. چنان‌که فن‌دیک شرح می‌دهد در بازنمایی منطق هویت-دیگری، چهار اقدام همزمان به انجام می‌رسد: برجسته‌سازی نقاط مثبت گفتمان خودی؛ به حاشیه‌رانی نقاط ضعف گفتمان خودی؛ برجسته‌سازی نقاط منفی گفتمان رقیب؛ به حاشیه‌رانی

1. Howarth

2. Thaler

3. Marchart

4. Foregrounding

5. Backgrounding

6. Logic of Difference

7. Chain of Equivalence

8. Van Dijk

9. Ideological Square

نقاط مثبت گفتمان رقیب (فن لیوون^۱، ۱۹۹۶: ۴۳-۴۴؛ فن لیوون، ۲۰۰۸: ۱۴۱؛ کیو^۲ و ناکامورا^۳، ۲۰۰۵: ۴۱۰؛ فن دیک، ۲۰۰۶: ۳۳). شایان ذکر است که چون نشانه‌شناسی و تحلیل گفتمان علاوه بر قامت روش پژوهش، مبانی نظری نیز محسوب می‌شوند، رویکرد نظری این پژوهش به مانند رویکرد پژوهشی آن مبتنی بر تحلیل گفتمان است. در این مقاله، براساس روش لاکلا و موف، در گام نخست ۳۵۵ بنیاد، مرکز آموزشی زبان فارسی، مرکز پژوهشی ایران‌شناسی، مؤسسه مطالعاتی، انجمن و... برحسب رویکردهای موضوعی و حوزه‌های مطالعاتی شناسایی شد. برای این منظور به سایت‌های همه بنیادها و مراکز شناسایی شده مراجعه و به‌ویژه با محوریت مراکز نام‌برده به‌عنوان مصادیق و نمونه‌های اصلی، پیکره‌ای با حدود ۴۸۹۵۲ واژه گردآوری شد. براین‌اساس، نخست خروجی و برون‌داد این بنیادها و مراکز که سرشت و ماهیت هویت‌پایه دارند در چارچوب یک پیکره‌ی معنادار از سایت‌ها و درگاه‌های آن‌ها استخراج، سپس زنجیره دال، مدلول و مصداق آن تجزیه و تحلیل و نهایتاً منطق هویتی آن در چارچوب درون‌گروه مثبت و برون‌گروه منفی مورد تبیین قرار می‌گیرد (لاکلا و همکاران، ۱۳۹۷). درواقع، مقوله‌بندی مفهومی این مراکز در راستای فهم رویکردهای گفتمانی آن‌ها صورت گرفت. این امر در مرحله پسین در قالب مقوله‌بندی بنیادها و مراکز انجام گردید و هر یک از مصادیق بر مبنای اشتراک در رویکردها و نگرش‌های گفتمانی، دسته‌بندی شدند.

مقوله‌بندی مراکز و بنیادها در نهایت به هشت گفتمان و جریان اصلی منتهی شد که عبارتند از: باستان‌گرا- تاریخی؛ دانشنامه‌نویسی؛ زبان‌شناسی و ادبیات فارسی؛ فرهنگی- هنری؛ مطالعات ایرانی علمی و دانشگاهی؛ اجتماعی؛ سیاسی و اسلام‌گرا - فلسفی (رضائی‌پناه، ۱۴۰۲ الف).

جدول ۱. شمار مراکز و بنیادهای ایران‌شناسی شناسایی شده

ردیف	عنوان گفتمان/ جریان	شمار بنیادها/ مراکز
۱	باستان‌گرا- تاریخی	۶۴

1. Van Leeuwen
2. Kuo
3. Nakamura

۲	دانشنامه‌نویسی	۲
۷۳	زبان‌شناسی و ادبیات فارسی	۳
۴۳	فرهنگی - هنری	۴
۹۱	مطالعات ایرانی علمی و دانشگاهی	۵
۳۸	اجتماعی	۶
۱۷	سیاسی	۷
۲۰	اسلام‌گرا - فلسفی	۸
۳۵۵	جمع کل	

۱. نظام معنایی و ساختار نشانه‌شناسی گفتمان‌های مراکز مطالعه شده

۱-۱. نظام معنایی و ساختار نشانه‌شناسی گفتمان باستان‌گرا - تاریخی

ایران، با توجه ماهیت باستانی و کهن خود، به‌مثابه یک ابژه تاریخی همواره موضوع و کانون توجه بوده است.

ایران در این معنا یک منظومه تمدنی با مظاهر و برایندهای مادی و غیرمادی متنوع و گسترده‌دامن بوده که بزنگاه‌ها و تحولات عمده‌ای را به خود دیده است. در گفتمان تاریخی و باستان‌گرایانه عموماً ایران پیشااسلامی کانون توجه است و کوشش بر فهم گذشته ایران و بهره‌برداری برای شناخت و کاربست امروزین می‌باشد.

تبارشناسی، دیرینه‌شناسی و مطالعه روندهای ناظر بر زمان‌های پیش از زمان حاضر ماهیت و درون‌مایه این مطالعات را تشکیل می‌دهد. در این بخش از سطح کارهای علمی تا مطالعات دراماتیک و ناسیونالیستی (بعضاً حتی شوونیستی) در قالب ناسیونالیسم باستان‌گرا قابل مشاهده می‌باشد.

گفتمان و جریان باستان‌گرا و تاریخی در میان بنیادها و مراکز مطالعاتی متمرکز بر ایران به بررسی مصادیقی می‌پردازد که مطالعات باستان‌شناختی، تاریخی و میراث ایران، میراث پارسی در گستره ایران بزرگ، ثبت و ترجمه متون قدیمی، کاوش‌های باستان‌شناختی، بررسی نسخ خطی، بررسی و مرمت بناها و محوطه‌های تاریخی ایران و به‌طور کلی جنبه‌های تاریخی و پیشینی تمدن و فرهنگ ایران را در کانون توجه

دارند. این گفتمان، ۴ خرده‌گفتمان اصلی باستان‌گرا، زرتشت‌شناسی، میراث ایرانی و پارسی و تاریخی را دربرمی‌گیرد.

نمودار ۱. خرده‌گفتمان‌ها و مصادیق گفتمان تاریخی - باستان‌گرا



در این گفتمان، ایران تاریخی موضوع کانونی پژوهش است. ایماژ و برداشت این گفتمان از ایران، یک ایران تمدنی و فرهنگی بوده که عموماً تا پیش از دوران اسلامی تجربه شده است. زرتشت، زرتشت‌گرایی و زرتشت‌پژوهی در معنای خاص و ادیان و مذاهب ایران باستان در معنای عام در این منطق کانونی و برجسته است.

مناسک و مفاهیم و باورهای باستانی ایرانی موضوعاتی قابل‌اعتنا و تراث ایران باستان برای جهانیان قلمداد می‌شود. ایران‌زمین و ایران بزرگ که خود را در چارچوب امپراتوری باشکوه ایرانی نشان داده و با فرازو نشیب‌های فراوان در تاریخ به زیست خود ادامه داده، موضوع کانونی گفتمان تاریخی و باستان‌گرا به‌شمار می‌آید.

نشانگان و مفاهیم کانونی گفتمان باستان‌گرا-تاریخی را شاید بتوان مستخرج از پیکره موجود، در چنین سامانه مفصل‌بندی‌ای تدوین نمود.

مطابق این رویکرد، در دوران اسلامی هر کجا که به نوعی شاهد رنسانس و بازگشت تمدن و فرهنگ ایران باستان (سنت ایرانشهری و شهریار آرمانی ایرانی) بوده‌ایم برجستگی‌ها

نمودار ۲. مفاهیم و نشانگان گفتمان باستان‌گرا- تاریخی



و بروزهایی بی‌مانند دیده شده است. در کنار این موضوع، تاریخ ایران به‌صورت عام نیز مورد توجه بوده است. این گفتمان مدعی بازخوانی تاریخ با بازگشت به منابع اصیل و بنیادین است. در این راستا، می‌کوشد جمهوری اسلامی را مخرب و ویرانگر تاریخ و تمدن ایرانی بازنمایی و با روند تاریخ‌زدایی آن مقابله کند.

ذیل این گفتمان، بنیادها و مراکزی به چشم می‌خورند که حفظ و گسترش میراث ایرانی در وجوه گوناگون تمدن، فرهنگ و زبان فارسی اصلی‌ترین اولویت آن‌ها است. خرده‌گفتمان تاریخی در این میان، متمرکز بر مفاهیم تاریخی و مبتنی بر تحلیل و بازشناسی همهٔ ادوار و حتی بعضاً دوران متأخرتر تاریخ ایران از جمله تاریخ معاصر همچون دوران قاجار و پهلوی و حتی در برخی موارد عصر جمهوری اسلامی است. یکی از محورهای اساسی در این بخش مطالعات تطبیقی و مقایسه‌ای است.

براساس تحلیل پیکرهٔ موجود و در نسبت‌یابی این مصادیق با نظام جمهوری اسلامی ایران، باستان‌گرایی ابزاری برای انتقاد از وضع موجود است و اشاره‌های بیناگفتمانی و

بینامتنی برای دگرسازی منفی با نظام به کار می‌روند. این گفتمان در وضعیت عموماً سلبی با گفتمان انقلاب اسلامی قرار دارد. این امر را می‌توان در مواردی همچون بنیاد میراث پاسارگاد به‌عنوان نماینده یک خرده‌گفتمان انتقادی به نحو شدیدتری ملاحظه کرد. موارد دیگری همچون انجمن ایران‌شناسی اروپا، انجمن بین‌المللی مطالعات قاجار و مرکز پوردوود غالباً به موضوعات تاریخی و باستان‌شناختی پرداخته‌اند. باستان‌گرایی و مطالعات تاریخی حوزه‌های گسترده و مشتمل بر مطالعات متنوع هنری، زبان‌های فارسی باستان، مطالعات فرهنگی باستان‌شناختی و ترجمه متون قدیمی و ثبت آن‌ها است. ازسوی دیگر، در خرده‌گفتمان زرتشت‌شناسی مراکز و بنیادهایی بررسی شدند که هرکدام افزون بر اهداف اصلی خود، به مسائل روز ایران پرداخته، همسویی با خاندان پهلوی و حمایت از اتفاقات ۱۴۰۱ در کشور را دنبال می‌کنند.

۲-۱ نظام معنایی و ساختار نشانه‌شناسی گفتمان دانشنامه‌نویسی

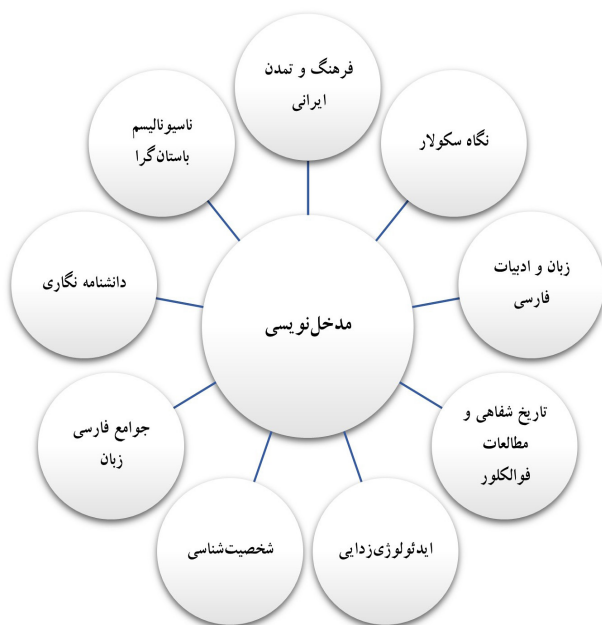
این گفتمان بر دانشنامه‌نگاری و تدوین دائرةالمعارف در باب ایران تمرکز دارد. در این خصوص می‌توان از مرکز ایران‌پژوهی احسان یارشاطر و دانشنامه ایرانیکا به‌عنوان نمونه برجسته و جریان‌ساز نام برد که هدف‌شان مطالعه فرهنگ و تاریخ و ادبیات ایران و بازتاب آن در قالب دانشنامه است. جریان دانشنامه‌نگاری یا دایرةالمعارف‌نویسی جریانی میان‌رشته‌ای است که بر بسیاری از گفتمان‌ها و جریان‌های دیگر نیز اثر گذارده است. شخصیت‌های متعددی از اهل قلم و فکر در این دانشنامه‌ها مشارکت داشته و در فرایندهای مدخل‌نویسی نقش‌آفرینی نموده‌اند. دانشنامه ایرانیکا و مجموعه ۲۲ جلدی تاریخ ادبیات فارسی دو اثر مهم مکتوب این گفتمان قلمداد می‌شود.

نمودار ۳. مصادیق گفتمان دانشنامه‌نویسی



دانشنامه‌نویسی یا دانشنامه‌نگاری یکی از فنون کهن در ساحت علم است. در این رویکرد تلاش می‌شود تا ذیل مدخل‌ها و سرفصل‌های مشخص به‌صورت فشرده به ارائه حجم متناسبی از اطلاعات پرداخته بشود. کانون مطالعات ایران‌شناختی ذیل گفتمان دانشنامه‌نویسی در بنیادها و مراکزی همچون مرکز ایران‌پژوهی احسان یارشاطر و دانشنامهٔ ایرانیکا حول مدخل‌نویسی، فرهنگ و تمدن ایرانی - پارسی، علم‌گرایی، نگاه سکولار، تاریخ شفاهی و مواردی از این دست، مفصل‌بندی می‌شود. سامانهٔ مفاهیم و نشانگان گفتمان دانشنامه‌نویسی در ادامه ارائه می‌شود.

نمودار ۴. مفاهیم و نشانگان گفتمان دانشنامه‌نویسی



گفتمان دانشنامه‌نویسی ایرانی - پارسی با نام پوردوود و به‌ویژه یارشاطر گره خورده است. جدای از برخی ارتباطات میان یارشاطر با خاندان پهلوی و گمانه‌ها و مباحثی که در باب دین و شریعت بهایی وی مطرح است، ایرانیکا قوی‌ترین و منحصر به فردترین دانشنامه در باب جهان ایرانی - پارسی است. در این گفتمان ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... هویت و تمدن ایرانی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

۳-۱. نظام معنایی و ساختار نشانه‌شناسی گفتمان زبان‌شناسی و ادبیات فارسی

مطالعه و بازتاب گذشته، حال و آینده ایران در چارچوب ادبیات رویکردی است که در برخی از مراکز و بنیادها دیده می‌شود. برخی از مراکز از جمله مرکز شاهنامه‌پژوهی بر ادبیات کلاسیک ایران متمرکز شده‌اند و برخی دیگر همچون انجمن قلم ایران در تبعید رویکرد انتقادی را در پیش گرفته و از این زاویه به مطالعات ایران می‌پردازند. در کنار پرداختن به آموزش زبان فارسی، مسئله زبان‌های باستانی نیز در مطالعات صورت‌گرفته صورت غالبی داشته است.

براین اساس، بررسی زبان‌های باستانی ایران و دوره‌های گوناگون زبان‌های باستان از دوران کهن تا میانه و پهلوی در این بخش با هدف رمزگشایی از آثار برجای مانده از آن دوران و فهم بافت فرهنگی و سیاسی-اجتماعی گسترده‌تر آن دوره صورت می‌گیرد. مطالعه متون اوستا، فارسی کهن و آموزش گفتار و نوشتار یا رسم‌الخط این زبان‌ها از جمله خطوط میخی و پهلوی در این دوره‌ها شکل برجسته‌ای دارد.

باتوجه به قدمت مطالعات و آموزش زبان فارسی و فعالیت‌های انجام‌شده در حوزه ادبیات فارسی، شمار این مراکز در جهان غرب احتمالاً بیش از هر مقوله دیگری است. طبقه‌بندی موضوعی این حوزه در نهایت به سه خرده‌گفتمان ادبیات کلاسیک با تمرکز بر شاهنامه‌پژوهی، خیام‌پژوهی، ادبیات انتقادی، ادبیات و آموزش زبان فارسی و آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان منتهی می‌شود.

زبان‌شناسی صورت تحلیلی مفصل‌تری در دپارتمان‌های دانشگاهی دارد و آموزش زبان فارسی متمرکز بر اصول آموزش این زبان به غیرفارسی‌زبانان است. بررسی زبان‌های ایرانی بر زبان‌هایی همچون کردی و بلوچی تمرکز دارد و در محور زبان‌های باستانی زبان فارسی در دوران باستان، میانه و پهلوی مطالعه می‌شود.

ادبیات در بنیادهای ایران‌شناسی در غرب نه تنها با محوریت ادبیات امروز بلکه با نگاهی به ادبیات کلاسیک و اصیل ایران نیز مطالعه می‌شود و به سوی رجال و ادبای بزرگ و جریان‌سازی همچون حکیم ابوالقاسم فردوسی می‌رود تا مخاطب را با این میراث ادبی آشنا نماید. شاهنامه‌پژوهی و مطالعه پیرامون شاهنامه فردوسی یکی از رویکردهای برجسته جریان یا گفتمان هنری-ادبی است.

نمودار ۵. خرده‌گفتمان‌ها و مصادیق گفتمان زبان‌شناسی و آموزش زبان فارسی



ازسوی دیگر، حکیم عمر خیام یکی از شعراء اندیشمندان و اهل علم و معرفت برجسته ایرانی است. باتوجه‌به روحیات و اشعار استثنایی و ممتاز، وی همواره مورد توجه نخبگان و توده‌های مرتبط یا علاقه‌مند به فرهنگ، تمدن و هنر و ادبیات ایرانی و پارسی بوده است. خیام‌پژوهی یا مطالعه در باب شخصیت و آثار خیام به‌عنوان یکی از زیرشاخه‌های شخصیت‌شناسی، در زمره ستون‌های ثابت بخش عمده‌ای از بنیادها و مراکز ایران‌شناسی

در غرب بوده است. ادبیات و آثار ادبی ایرانیان ساکن در کشورهای غربی عموماً رویکردی انتقادی و در تضاد با گفتمان انقلاب اسلامی دارد. نمونه بارز این رویکرد را می‌توان در آثاری ملاحظه کرد که از سوی نشر نوگام وابسته به مؤسسه خان نیکان در لندن و انجمن قلم ایران در تبعید منتشر شده‌اند. همراهی با اغتشاشات و ناآرامی‌ها و تلاش برای تقویت و تهییج آن‌ها وجه قالب این خرده‌گفتمان است.

از دیگر سو، رشته آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان (آزفا) با هدف آموزش شیوه‌های یاددهی و یادگیری زبان فارسی تأسیس شده است. در آموزش زبان‌های خارجی معمولاً میان سه اصطلاح روش^۱، اصول^۲ و فنون^۳ تمایز قائل می‌شوند (طیب‌زاده، ۱۳۷۱). موضوع آموزش زبان‌های ملی به غیرگویشوران امری است که در سراسر جهان برنامه‌ریزی و گسترش یافته است (رضائی‌پناه، ۱۴۰۲ ب). آموزش زبان فارسی که شاید نخستین فعالیت مرتبط با ایران‌شناسی علمی باشد، در برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌های متعددی در کشورهای آمریکایی و اروپایی دیده می‌شود. آموزش زبان فارسی از سطوح مقدماتی تا پیشرفته، به دانشجویان به‌ویژه دانشجویان رشته‌های مرتبط با ایران در این دانشگاه‌ها انجام می‌شود.

زبان‌شناسی و زبان‌های ایرانی، بررسی زبان‌های باستانی و آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان در این جریان با تمرکز بر توسعه زبان فارسی در سطوح علمی انجام می‌شود. تحلیل ساختارهای زبان فارسی، توسعه پیکره زبان فارسی و زبان‌های باستانی و گسترش سطح آموزش زبان فارسی در دانشگاه‌ها شکل قالب فعالیت در این گفتمان است. در این گفتمان شاید نمی‌توان از مرزبندی‌های سیاسی و تعامل و تقابل‌ها با سیاست و نظام جمهوری اسلامی ایران چنان‌که در دیگر گفتمان‌ها نمایان است سخن گفت. هرچند در همین قالب نیز مراکزی همچون دانشگاه فرای در برلین آلمان حمایت و پشتیبانی جدی خود از شعارهایی همچون زن، زندگی، آزادی را به نحو پررنگ و برجسته‌ای به نمایش گذارده است.

گفتمان زبان‌شناسی و آموزش زبان فارسی خود را متعهد و مکلف به ترویج و آموزش میراث زبانی ایرانیان و فارسی‌زبانان می‌داند. در این رویکرد تمدنی و فرهنگی، سهم

1. Method
2. Principles
3. Techniques

مادی و معنوی زبان فارسی در تاریخ تمدن جهان مورد نظر است. خانواده زبان‌های فارسی از باستان تاکنون زنجیره‌ای به هم پیوسته از زبان‌ها و نظام‌های مرتبط را تشکیل می‌دهند که موضوع پژوهش‌های متعددی است. از دیگر سو، این زبان دارای جذابیت‌ها و قابلیت‌های فراوانی برای غیرفارسی‌زبانان است. زبان فارسی گونه‌ها و رسم‌الخطها و شیوه‌های بیان و نگارش متعددی را در تاریخ تجربه کرده و نخبگان نامداری را در حوزه نظم و نشر پرورده است.

نمودار ۶. مفاهیم و نشانگان گفتمان زبان‌شناسی و آموزش زبان فارسی



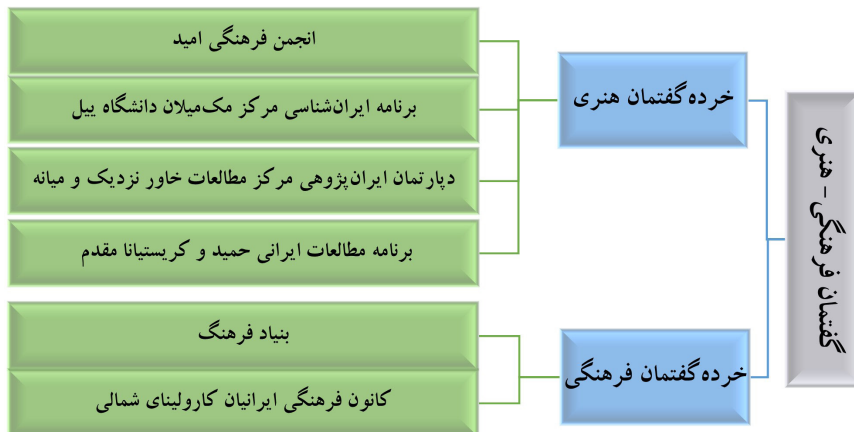
زبان و ادبیات فارسی در بطن و متن تاریخ تمدن و فرهنگ ایرانی - اسلامی و شرقی قابل خوانش و تفسیر است. بنابراین، نمی‌توان امر فهم، پژوهش و آموزش زبان فارسی را منفک و مجزا از تاریخ و فرهنگ آن مدنظر قرار داد. باتوجه‌به همین موضوع، گفتمان و جریان یاد شده به ناگزیر در امتداد و حاشیه خود بحث‌ها و گفتارهای تاریخی، تمدنی، سیاسی و اجتماعی را نیز توسعه و گسترش داده است. جدای از بنیادهای خیریه‌ای که با هدف حفظ و ترویج فرهنگ و هنر ایرانی پیش می‌روند و آن دسته از خرده‌گفتمان‌هایی

که ادبیات اصیل ایرانی را مرکزیت داده و در پی خیام‌پژوهی و شاهنامه‌پژوهی هستند، ادبیات تولید شده در فضای کنونی، ادبیات و هنری انتقادی و اعتراضی است.

۴-۱. نظام معنایی و ساختار نشانه‌شناسی گفتمان فرهنگی - هنری

فرهنگ و هنر ایرانی به درازای تاریخ زیسته بشر در جهان قدمت دارد. فرهنگ و هنر ایرانی وجوه و ابعاد ممتاز فراوانی دارد که آن را از بسیاری از فرهنگ‌های پیشینی و کنونی متمایز می‌کند. در این بخش به جریان و گفتمان فرهنگی - هنری در سنت ایران‌شناسی پرداخته می‌شود. محوریت فرهنگ ایرانی و تلاش برای ترویج این فرهنگ با مفهوم‌سازی‌های مبتنی بر نگرش مؤسسان بنیادها و مراکز از این مقوله، در این گفتمان به چشم می‌خورد. در واقع، فرهنگ ایرانی مفهومی است که هر بنیاد و مرکزی با تعریفی مختص خود به سوی آن پیش می‌رود؛ از یک زاویه این فرهنگ ایران باستان است، از زاویه‌ای فرهنگ اسلامی است و از زاویه‌ای دیگر فرهنگ مبتنی بر آداب و سنن ایران متاخر یا معاصر است. در این میان برنامه‌ها و انجمن‌هایی همچون برنامه مطالعات ایرانی حمید کریستیانا مقدم در دانشگاه استنفورد^۱، ایران‌پژوهشی دانشگاه میشیگان و فعالیت‌های انجمن فرهنگی امید به شکلی شاخص بر موضوع هنر ایرانی تمرکز دارند. هدف در این مراکز و برنامه‌ها ارائه تصویری از فرهنگ و هنر ایرانی است که در برخی موارد با نقد از وضع موجود و همسویی با جریان اپوزیسیون، مخالفان و منتقدان همراه می‌شود. در این بخش خرده‌گفتمان‌های هنری، شاهنامه‌پژوهی، خیام‌پژوهی و ادبیات انتقادی ذیل جریان اصلی جای می‌گیرند.

نمودار ۷. خرده‌گفتمان‌ها و مصادیق گفتمان فرهنگی - هنری



1. University Stanford

فرهنگ و هنر دارای کارکردهای متعدد و منحصر به فردی به‌ویژه در زمینه انتقال معنا و پیام است. طیف فرهنگی و هنری ایران‌شناسان عموماً به میراث ایران برای جامعه جهانی نظر دارند.

گفتمان و جریان ایران‌شناسی فرهنگی و هنری شاید مردم‌گراترین و توده‌ای‌ترین نحله در میان گفتمان‌های ایران‌شناسی باشد.

افزون بر شناخت، ارائه و آموزش فرهنگ و هنر ایرانی و فارسی، در سال‌های اخیر به‌نظر می‌رسد سوبیه‌ها و جناح‌هایی از این جریان به‌سوی تولید هنر مبارزه و اعتراض پیش رفته‌اند. این امر در برابر گفتمان انقلاب اسلامی و ایدئولوژی جمهوری اسلامی ایران بازشناسی می‌شود که در سال‌های اخیر به‌ویژه پس از اتفاقات سال ۱۴۰۱ رادیکال‌تر گشته و از غنای علمی و حرفه‌ای این جریان کاسته شده و بر بار کنش‌گرایانه آن افزوده شده است.

نمودار ۸. مفاهیم و نشانگان گفتمان فرهنگی - هنری



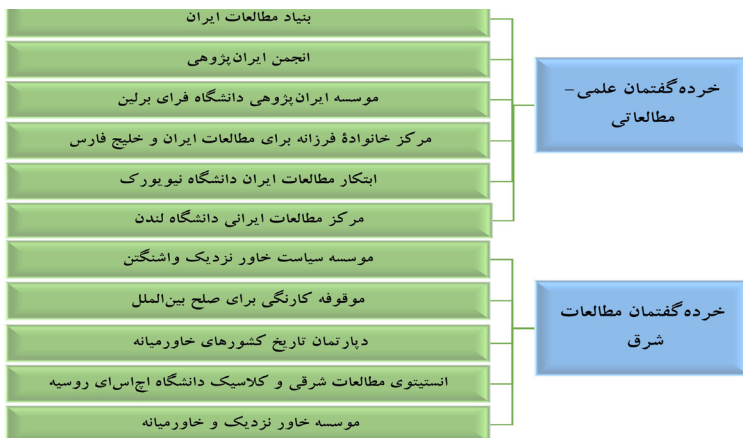
بررسی گفتمان هنری و فرهنگی با بیش از ۳۰ بنیاد و مرکز شناسایی‌شده در جهان غرب نشان داد که هنر و فرهنگ، مولد فضایی اعتراضی و انتقادی و مقوم مخالفت‌ها و حرکت‌هایی است که در جهت مخالف با گفتمان انقلاب اسلامی ایران پیش می‌روند.

جدای از بنیادهای خیریه‌ای که با هدف حفظ و ترویج فرهنگ و هنر ایرانی پیش می‌روند، هنر تولید شده در فضای کنونی هنری انتقادی و اعتراضی است.

۵-۱. نظام معنایی و ساختار نشانه‌شناسی گفتمان علمی و دانشگاهی

دیگر گفتمان شاخص این مطالعه که طیف قابل توجهی از مراکز و مؤسسات را در خود دارد، گفتمان مطالعات ایرانی در حوزه علمی و دانشگاهی است که عموم جنبه‌های مرتبط با ایران را مورد مطالعه قرار می‌دهد. این گفتمان بر آن است تا ابعاد گوناگون مرتبط با تمدن، تاریخ و هویت و زیست مادی و غیرمادی ایرانی را یا به صورت اختصاصی و یا در قالب مطالعات مشرق زمین، با مهمیز علم و دانش به سخن در بیاورد. این گفتمان بیش از هر کجا در فضای دانشگاهی در جریان است. با این حال با توجه به ماهیت خاص خود نمی‌توان آن را محصور در قواعد مطلق علمی جستجو نمود و در برهه‌ها و صحنه‌های آشکار و پنهانی زاویه‌ها و سوگیری‌های سیاسی و گفتمانی خود را نمایان ساخته و می‌سازد. این گفتمان به خرده‌گفتمان‌های علمی- مطالعاتی و مطالعات شرق تقسیم می‌شود. ایران‌شناسی، در خرده‌گفتمان مطالعات شرق، در کنار دیگر کشورهای شرقی و یا تمدن‌ها و فرهنگ‌های نزدیک و هم‌پیوند در قالب ایران بزرگ و فراتر از آن، مطالعه و در برخی مصادیق، فرهنگ، زبان و تاریخ آن از نگاهی تطبیقی بررسی می‌شود.

نمودار ۹. خرده‌گفتمان‌ها و مصادیق گفتمان علمی و دانشگاهی



خرده‌گفتمان علمی با تمرکز بر ایران‌پژوهی در فضای دانشگاهی و مبتنی بر قواعد و مطالعات آکادمیک از جمله خرده‌گفتمان‌هایی است که در جهان غرب صورت‌بازی

دارد. نگرش‌های انتقادی و رویکردهای مبتنی بر همبستگی با جریان‌های اپوزیسیون بخشی از فعالیت‌هایی است که برخی از این مراکز در کنار فعالیت‌های علمی خود به آن می‌پردازند. این مراکز هر چند مدعای پرداختن علمی به ایران و ایران‌پژوهی را دارند با این حال در بن‌مایه رفتار خود گونه‌ای از همراهی با اغتشاشات و روندهای موسوم به جنبش زن، زندگی، آزادی و یا جنبش مهسا در ادبیات اپوزیسیون و مخالفین گفتمان انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران را بروز می‌دهند. مطالعات شرق نیز، آن‌گونه که از نام آن پیداست، ایران را در بافت کشورهای شرقی همگن و دیگر کشورهای شرقی، در تقسیمات آسیای میانه و قفقاز، غرب آسیا و یا به‌صورت کلی در کنار کشورهای آسیایی بررسی می‌کند. در خصوص خرده‌گفتمان علمی و دانشگاهی بررسی تاریخ و فرهنگ ایران در نگاهی علمی صورت بارزتری دارد و فرهنگ و تمدن و زبان‌های ایران در کنار قلمرو شرقی کانون توجه را به خود اختصاص می‌دهد. گفتمان علمی عموماً با پس‌زمینه سیاسی و رویکردی همسو با جریان‌های مخالف جمهوری اسلامی ایران پیش می‌رود. در این موارد می‌توان از مرکز فرزانه نام برد که ضدیت آن در قالب حمایت از مخالفان جمهوری اسلامی ایران به‌صورت‌های علمی، فرهنگی و هنری گنجانده شده و فعالیت‌های جانبی مرکز مبین حرکت ناهمسوی این مرکز با گفتمان هژمون در کشور است.

نمودار ۱۰. مفاهیم و نشانگان گفتمان علمی و دانشگاهی



گفتمان علمی و دانشگاهی نماینده طیفی از خرده‌گفتمان‌ها و خرده‌جریان‌های ایران‌شناسی در غرب است که با کاربست عناصر و مؤلفه‌های علمی، دانشگاهی و پژوهشی به بررسی و تحلیل تاریخ و تمدن و وضعیت حاضر ایران می‌پردازند. در این وادی، علی‌رغم وجود برخی رویکردهای انتقادی و حتی بعضاً رادیکال، عموماً الزام به نمایش یک نگاه غیرایدئولوژیک و غیرسیاسی مدنظر است. این جریان علمی و دانشگاهی چه آن‌هایی که صرفاً متمرکز بر ایران هستند و چه آنانی که موضوع ایران را در میان انبوهی از مقوله‌ها و موضوعات بررسی می‌کنند، کانون هدف خویش را موضوع علمیت و مطالعه علمی و نظام‌مند قرار داده‌اند. این گفتمان ارتباط جدی با بدنه دانشگاهی غرب داشته و در موارد متعددی در درون دانشگاه‌ها، مراکز تحقیقاتی یا تحت حمایت و یا تأمین مالی آن‌ها قرار دارد.

۶-۱. نظام معنایی و ساختار نشانه‌شناسی گفتمان اجتماعی

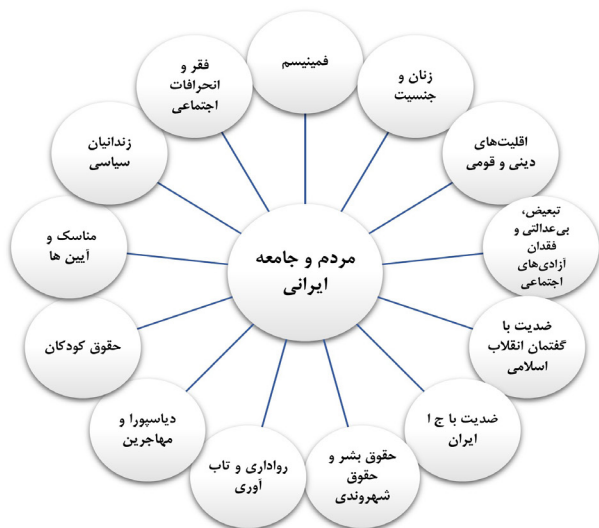
ایران‌شناسی با محوریت آثار، روندها و فعالیت‌های اجتماعی، گفتمان شاخص دیگری در سطح بنیادها و مراکز ایران‌شناسی در مغرب زمین است. ایران همانند هر مجموعه سرزمینی دیگر با مسائل متعدد اجتماعی روبه‌رو بوده است. این امر در تاریخ این کشور صورت‌های گوناگونی به خود گرفته است. با توجه به ماهیت چندفرهنگی و وجود تفاوت‌های اجتماعی-فرهنگی متعدد در درون ایران و فرایندهای ملت-دولت‌سازی منحصر به فرد، این موضوع قابلیت مطالعه و تحلیل فراوانی دارد. گفتمان اجتماعی، همان‌طور که از نام آن مشخص است، مسائل اجتماعی ایران را با تمرکز بر رویدادهای جاری کشور بررسی می‌کند. مطالعات زنان و جنسیت، مهاجران و دیاسپورا و همین‌طور اقلیت‌های قومی و زبانی از جمله خرده‌گفتمان‌های شاخصی هستند که بنیادها و مراکز متعددی را پوشش می‌دهد.

نمودار ۱۱. خرده‌گفتمان‌ها و مصادیق گفتمان اجتماعی



خرده‌گفتمان مطالعات زنان و جنسیت با رویکردی انتقادی در عموم موارد با جریان اپوزیسیون همراهی بیشینه داشته است. روند این حوزه پس از وقایع سال ۱۴۰۱ و حرکت موسوم به زن، زندگی آزادی توسعهٔ بیش‌تری یافت. پس از این ماجرا این جریان با محوریت موضوع پوشش و حجاب به بسط فعالیت و اقدامات خویش اهتمام نمود. ذیل خرده‌گفتمان مهاجران و دیاسپورا، مراکز و بنیادهایی به چشم می‌خورند که با محوریت مهاجران و گروه‌های دیاسپورای ایرانی به تولید محتوای علمی می‌پردازند. مرکز مطالعات ایرانیان دیاسپورا در دانشگاه سان‌فرانسیسکو یکی از این مراکز است که در این بخش به آن پرداخته می‌شود. واپسین خرده‌گفتمان به اقلیت‌های قومی و زبانی می‌پردازد. یکی از این اقلیت‌ها که در حوزه‌های گوناگون مورد توجه قرار می‌گیرد، جوامع کرد است. تاریخ اجتماعی ایران صحنه‌های متعددی به خود دیده و تجربه زیسته ایرانیان در همه وجوه خود با موضوعات عدیده‌ای روبه‌روست که گفتمان و جریان اجتماعی در عرصه ایران‌شناسی متولی و مدعی تجزیه و تحلیل آن‌هاست. فرایندهای ناظر بر ملت-دولت‌سازی در عصر مدرن در میانه سنت‌های پیشین و روندهای اجتماعی زنده و کنونی در این جریان محوریت دارد. این مسئله عموماً با نگاه انتقادی و بعضاً رادیکال و در بیشتر موارد با رهیافتی ناهمسو با ساختار اجتماعی مطلوب و برساخته در دوران پس‌انقلابی مورد توجه قرار می‌گیرد.

نمودار ۱۲. مفاهیم و نشانگان گفتمان اجتماعی



تحلیل‌ها و مصادیق نشان می‌دهند که هم فرهنگ و هم مقولهٔ جامعه و بررسی‌های اجتماعی در گفتمان ایران‌شناسی اجتماعی غربی اموری هستند که در تضاد با ساختار نظام جمهوری اسلامی پیش می‌روند. در خرده‌فرهنگ بازگشت به فرهنگ باستانی و پیوند با فرهنگ غربی شکل شاخصی دارد و در مقوله اجتماع نقد زیست‌آزادانه اقوام، اقلیت‌های دینی و زنان در کشور، شاخص‌سازی نقض حقوق آنان و تلاش گروه‌های دیاسپورا برای تغییر وضع موجود و ساختار حاکم صورت برجسته‌ای دارد.

۷-۱. نظام معنایی و ساختار نشانه‌شناسی گفتمان سیاسی

گفتمان ایران‌شناسی سیاسی با سه خرده‌گفتمان سلطنت‌طلب (عموماً سلطنت مشروطه)، اپوزیسیون اجتماعی و ناسیونالیست-جمهوری‌خواه در جهت مخالفت شدید و براندازی گفتمان انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران گام برمی‌دارد.

در این گفتمان تولیدات منتشر شده با مبنای به تعبیر خود این جریان آگاهی‌بخشی به‌دنبال همراه ساختن مخاطبان و سوق دادن آنان به سوی ضدیت با نظام اسلامی پیش می‌روند. برخی از این بنیادها فعالیت جدی سیاسی نیز دارند؛ در پژوهش حاضر تلاش شد تا بخش‌های پژوهشی و مطالعاتی ناظر بر ایران و حوزهٔ ایران‌شناسی برجسته شود. عموماً در این جریان‌های سیاسی و اجتماعی اپوزیسیون به وقایع روز و تحولاتی پرداخته می‌شود که ناظر بر سیاه‌نمایی وضعیت جمهوری اسلامی است. به دیگر سخن، مطالعات ارائه شده دارای پیش‌فرض ضدیت و غیریت‌سازی با گفتمان انقلاب اسلامی است. گفتمان انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی دگر و غیریت اصلی این گفتمان به‌شمار می‌آید.

سطوح تنازع و تقابل این دو گفتمان در طیفی از سطح اگونیستیک تا سطح انتاگونیستیک در نوسان است ولی ماهیت سلبی و غیرهم‌گرای آن زدودنی نیست. اصالت گفتمان سیاسی علی‌رغم تولیداتی که دارند به تصویرسازی منفی، سیاه‌نمایی و مقابله آن با منطق هویت‌بخش انقلاب اسلامی است و در صورت زدودن این موضوع، ماهیت و کارکرد آن سالبه به انتفاع موضوع می‌شود. همین موضوع کیفیت تخاصم و نبرد میان این دو را بازنمایی می‌کند.

اگرچه برخی از بنیادها و مراکز همانند ابتکار ایران‌پژوهی دانشگاه نیویورک ضدیت خود را از رهگذر همبستگی با معترضان و اغتشاش‌گران بازنمایی می‌کنند، گروهی دیگر

تمام تمرکز خود را بر دگرسازی بنا نهاده و چه به صورت ضدیت از طریق تصویرسازی‌ها و سیاه‌نمایی‌ها از وضع کنونی و چه از رهگذر پیوندهای بیناگفتمانی و با استفاده از ادبیات باستان‌گرایانه و مبتنی بر محور سلطنت دست به این امر می‌زنند.

نمودار ۱۳. خرده‌گفتمان‌ها و مصادیق گفتمان سیاسی



خرده‌گفتمان سلطنت‌طلب با محوریت احزاب و بنیادهایی همانند حزب مشروطه ایران، اسناد حقوق بشر ایران، بنیاد آزادی اندیشه و بیان، بنیاد شاهزاده علیرضا پهلوی ایران آکادمیا و بنیاد داریوش همایون مقوم این اندیشه است که نظام جمهوری اسلامی ایران ناقض حقوق بشر و برابری است و لازمه‌ رهایی از این وضع بازگشت به سلطنت پهلوی است. این نگرش را می‌توان در تحلیل و توصیف رویکردهای هر یک از این مصادیق ملاحظه کرد.

در کنار بنیادها و مراکز ایران‌شناسی که وابستگی عینی به جریان‌ها و ایدئولوژی‌های سیاسی دارند، گفتمان و خرده‌جریانی قابل‌شناسایی است که ضمن انتقاد و یا حتی تلاش برای براندازی گفتمان انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی، ولو به صورت ظاهری

خود را متعهد به برخی قواعد علمی و حرفه‌ای می‌داند. این گفتمان اپوزیسیونی با طعم و درون مایه اجتماعی است و رسالت خویش را بیش از عاملیت سیاسی، آگاهی‌بخشی به جامعه ایرانی معرفی می‌کند.

در این خرده‌گفتمان می‌توان از بنیادها و مراکزی همچون ایران آکادمیا و آموزشکده توانا نام برد که از رهگذر فعالیت‌های آموزشی و علمی به فعالیت‌های تخصصی و در قالب اپوزیسیون اجتماعی می‌پردازند.

دیگر خرده‌گفتمان جریان اپوزیسیون، ناسیونالیست‌ها و جمهوری خواهانی هستند که جریان و گفتمان مصدق و ملی‌گرایی به سبک جبهه ملی و تا حدی نهضت آزادی را پی گرفته و با ابتدای بر چنین مفاهیمی به‌سوی ضدیت با ساختار حاکم در درون ایران و گفتمان حاکم از انقلاب ۱۳۵۷ پیش می‌روند.

ایجاد پیوند میان روندهای مبتنی بر مخالفت و مبارزه با ساختار رسمی موجود در دو بعد داخلی و خارجی از رهگذر مفاهیم ملی‌گرایانه و لیبرالیستی بخشی از اهداف این جریان را تشکیل می‌دهد.

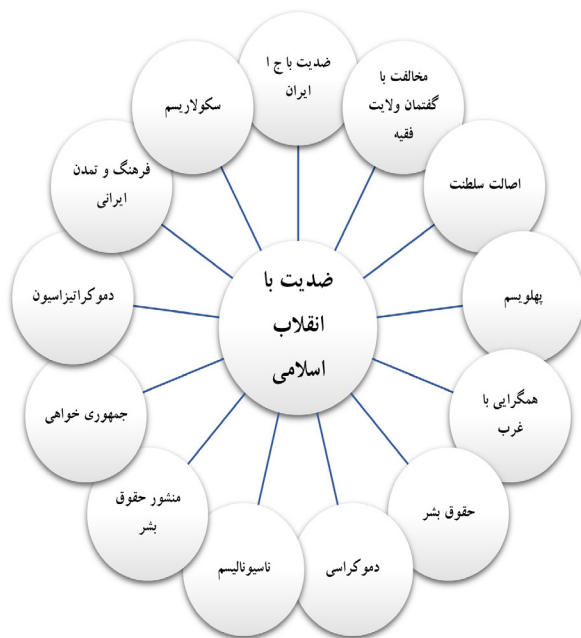
در این خرده‌گفتمان می‌توان از جبهه ملی ایران، ملیون ایران و بنیاد عبدالرحمن برومند به‌عنوان سه بنیاد و مرکزی نام برد که علی‌رغم داشتن بن‌مایه‌های سیاسی، بخش‌های مطالعاتی چشمگیر و قابل توجهی دارند، نام برد.

در این بنیادها کنش سیاسی با مطالعات در باب ایران معاصر با هدف تخریب و سرنگونی نظام و جایگزینی نظامی مبتنی بر اصول مدرن و غربی با هم درآمیخته می‌شوند.

در این خرده‌گفتمان توجه به اقوام مختلف عرب، کرد، بلوچ و... به‌صورت هدف‌مند و با نگرش مبتنی بر نقض حقوق اقوام در کشور از سوی بنیاد برومند در حال توسعه است. جریان سیاسی با رویکردهای سلطنت‌طلب و ناسیونالیست- جمهوری خواه بر آن است تا تصویری ناقص حقوق بشر و حقوق شهروندی و نافی حقوق زنان، اقلیت‌ها و اقوام را از نظام جمهوری اسلامی ایران ارائه کرده و از رهگذر تولیدات مختلف علمی، رسانه‌ای و مطبوعاتی گروه‌های هدف را از طیف‌های اجتماعی و سیاسی مختلف با خود همراه سازد. در این جریان، فعالیت‌های متمرکز بر ایران از معرفی چهره‌های پهلوی و چهره‌های ناسیونالیستی تا ارائه اسناد حقوق بشر و آمارسازی‌ها از اعدام و خشونت در سطح نظام جمهوری اسلامی ایران به چشم می‌خورند.

تولیدات علمی ایران آکادمیا و آموزشکده توانا در قالب خرده‌گفتمان اپوزیسیون اجتماعی مخاطبان دانشگاهی را هدف قرار می‌دهد و اسناد نمایه‌شده مبنی بر نقض حقوق بشر در جهت همراه‌سازی فعالان و گروه‌های قومی است.

نمودار ۱۴. مفاهیم و نشانگان گفتمان سیاسی



چنان‌که بیان شد، گفتمان ایران‌شناسی سیاسی در رویکرد تقابلی با گفتمان انقلاب اسلامی قرار دارد. هویت این دو گفتمان در تضاد با یکدیگر است. بنابر قاعده تعرف الاشیا باضدادها، گفتمان و جریان اپوزیسیون در برابر گفتمان انقلاب اسلامی صورت‌تعیینی به خود می‌گیرد. این دو گفتمان در مقام پادگفتمان و غیریت یکدیگر عمل می‌کنند. برای فهم نشانگان و مفاهیم محوری و کانونی گفتمان و جریان اپوزیسیون کافی است در یک معادله مهندسی معکوس، نشانگان و مفاهیم گفتمان انقلاب اسلامی را برعکس نماییم.

۸-۱. نظام معنایی و ساختار نشانه‌شناسی گفتمان اسلام‌گرا- فلسفی

گفتمان اسلام‌گرا- فلسفی دربردارنده بنیادها و مراکز ایران‌شناسی است که عموماً با

رویکردی سنتی و ناظر بر تراث ایران پسااسلامی در باب ایران فعالیت می‌کنند. در این گفتمان نام بنیادهای شاخصی همچون بنیاد سیدحسن نصر، بنیاد توحید و آکادمی مطالعات ایرانی لندن به چشم می‌خورد. گفتمان اسلام‌گرا- فلسفی عموماً مبتنی بر بازخوانی میراث اسلامی در ایران و فراتر از آن برای جهان است. به دیگر سخن، توجه عمده این طیف بر دوران پسااسلامی در ایران و فراتر از آن است. اسلام مدنظر این جریان اسلام سنتی و غیر سیاسی و عموماً اسلام مدنی و حداقلی است. در این رویکرد اسلام هم به‌عنوان یک مقوله دینی- تاریخی (امر قدسی) و هم یک مقوله اجتماعی شده (امر اجتماعی) مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

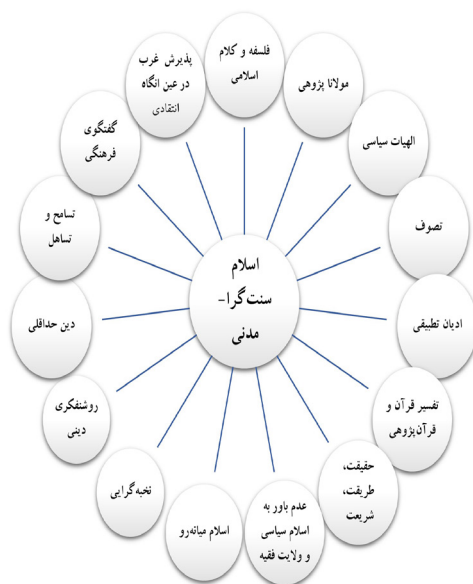
نمودار ۱۵. مصادیق گفتمان اسلام‌گرا- فلسفی



بررسی بنیادهای سیدحسین نصر و توحید و آکادمی مطالعات ایرانی لندن نشان می‌دهد که این جریان‌ها و گفتمان به حقانیت اسلام اعتقاد داشته اما در باب گستره و نقش سیاسی و اجتماعی آن در به‌ویژه در ارتباط با گفتمان انقلاب اسلامی تردید دارند. در برابر جریان‌های بنیادگرا و اسلام سیاسی این گفتمان عموماً به اسلام مدنی و اجتماعی باور دارد. برداشت آن‌ها از اسلام یک برداشت حداقلی است. در این معنا آن‌ها به گسترده‌دامن بودن دین در عرصه سیاسی و اجتماعی باور ندارند. پیرو این موضوع، اگرچه

برخی اعضای این گفتمان خود را تابع قوانین و موازین نظام جمهوری اسلامی معرفی می‌کنند، آن‌ها به ولایت فقیه و مطلقه بودن نقش فقیه جامع‌الشرایط و زعیم جامعه در حوزه امور سیاسی و اجتماعی باور چندانی نمی‌توانند داشته باشند. این جریان‌ها ضمن تأکید ضمنی و یا مصرح بر اسلام رحمانی، به گفتگوی ادیان و رواداری باور دارند. در عموم این بنیادها نگرش فلسفی، عرفانی و مبتنی بر الهیات نوین سیاسی در تضاد با شریعت و شریعت‌گرایی (فقه اسلامی) برجسته می‌شود. طرح سه‌گانه حقیقت، طریقت، شریعت در راستای همین ایستار قابل تفسیر است. بازتفسیر قرآن کریم و سنت‌ها و مناسک دینی همواره در این جریان دیده می‌شود. مقوله‌های کلامی و تئولوژیک در بازخوانی میراث اسلامی- ایرانی در این جریان به صورت جدی برجسته و نمایان است. در همین راستا، برجسته‌سازی آثار و آراء علما و فقهای مخالف مفهوم ولایت فقیه و نیز طرح افکار و اندیشه عرفا و متألهینی همچون مولانا جلال‌الدین رومی به شکل شاخصی دیده می‌شود. این جریان عموماً در ارتباط با وقایع و رویدادهای روز سیاسی- اجتماعی رویکردی آکنده با طمانینه بیش‌تری نسبت به جریان اپوزیسیون اتخاذ می‌نماید. این امر برآمده از روح نخبه‌گرایانه و سنتی این گفتمان می‌تواند تفسیر بشود.

نمودار ۱۶. مفاهیم و نشانگان گفتمان اسلام‌گرا- فلسفی



گفتمان یاد شده دارای رویکرد نسبتاً ایجابی به تمدن و فرهنگ غربی است. اصحاب آن مدرنتیبه و مدرنیسم را با وجود انتقاداتی که دارند پذیرا هستند و مشروعیت آن را به مبارزه نمی‌طلبند. گفتگو و دیالوگ میان اسلام و مدرنیته و یا اسلام و غرب در این عرصه نه تنها امری ممکن که مطلوب و سازنده قلمداد می‌شود. هویت فرد و جامعه اسلامی به واسطه موارد و ظرفیت‌هایی همچون حق‌الناس، اصل شورا، منطقه الفراغ اسلامی و... همساز و همخوان با حقوق بشر و دموکراسی حتی در معنای غربی آن می‌تواند باشد. اسلام مطلوب این گفتمان و جریان یک اسلام میانه‌رو و حداقلی با کاربست تدبیر ایمان و روابط با همه نظام آفرینش است.

نتیجه‌گیری

کانون این پژوهش تقسیم‌بندی، تحلیل گفتمان و جریان‌شناسی ناظر بر بنیادها و مراکز ایران‌شناسی در غرب، اروپا و امریکا، بوده است. مسئله محوری این پژوهش راهبردی این بوده که بنیادها و مراکز مغرب‌زمین که در حوزه ایران‌شناسی و مطالعات ایران فعال هستند در قالب چه جریان‌ها و گفتمان‌هایی قابل تقسیم‌بندی بوده و هر کدام از آن‌ها حول چه نشانگان و مفاهیمی مفصل‌بندی شده‌اند. این موضوع به‌ویژه در ارتباط با مرزهای هویتی و نسبت آن‌ها با گفتمان انقلاب اسلامی و نظام فکری و ایدئولوژیک هژمون در فضای جمهوری اسلامی ایران قابل ردیابی و تحلیل است. شناخت فضای گفتمانی و پادگفتمانی در این عرصه دسته‌بندی و صف‌آرایی نیروها در میدان را بازنمایی می‌کند. بر همین منطق، گام پایانی تحلیل، بر این اساس استوار بوده که نسبت این جریان‌ها و گفتمان‌ها با منطق هویتی و نظام معنایی حاکم در کشور مشخص و مرزهای همگرایی و واگرایی و تعامل و تقابل ناظر بر آن روشن بشود.

در این مطالعه با هدف بررسی بنیادهای ایران‌شناسی غربی، پس از بررسی مراکز، بنیادها، برنامه‌ها، انجمن‌ها، انیستیتو و مؤسسات این حوزه، حدود ۳۵۵ مورد شناسایی شد که هر کدام با یک زاویه و رویکرد به‌صورت مستقیم و یا غیرمستقیم به موضوع ایران‌شناسی، ایران‌پژوهی و مطالعات ایران می‌پردازند. در پژوهش حاضر طبقه‌بندی و تقسیم‌بندی به نحو قراردادی در قالب ۸ گفتمان یا جریان و نزدیک به ۲۰ خرده‌گفتمان و همین‌طور شماری از مقوله‌های وابسته به انجام رسیده است. بر این اساس، گفتمان‌های باستان‌گرا- تاریخی، دانشنامه‌نویسی، زبان‌شناسی و ادبیات فارسی، فرهنگی- هنری،

مطالعات ایرانی علمی- دانشگاهی، اجتماعی، سیاسی و اسلام‌گرا- فلسفی گفتمان‌هایی هستند مورد مطالعه و واکاوی قرار گرفتند. گفتمان‌ها یا جریان‌ها و نشانه و دال مرکزی آن‌ها در قالب نمودار به تصویر کشیده شدند.

باتوجه‌به این‌که هر یک از بنیادهای مصداقی گفتمان‌ها و جریان‌های اصلی جهت‌گیری‌هایی دارند، هر کدام از آن‌ها با وجوه مشترک ذیل خرده‌گفتمان‌هایی جای گرفتند. از این میان می‌توان به خرده‌گفتمان‌های باستان‌گرا، میراث ایرانی و پارسی، تاریخی، علمی- مطالعاتی، ادبیات انتقادی، سلطنت‌طلب و خرده‌گفتمان زنان نام برد که هر کدام از این موارد با جزئیات ذیل موارد وابسته تبیین شده‌اند. از میان بنیادها، مراکز و مؤسسات شناسایی‌شده، برخی از موارد شاخص‌تر و ارتباط موضوعی بیش‌تری نسبت به دیگر بنیادها داشته‌اند. مؤسسه ایران‌شناسی بریتانیا، انجمن ایران‌شناسی اروپا، بنیاد جهان‌بینی زرتشت، انجمن ایران‌پژوهی، انجمن مطالعات جوامع فارسی‌زبان، دانشنامه ایرانیکا، بنیاد سیدحسین نصر، آکادمی مطالعات ایرانی لندن، مرکز شاهنامه‌پژوهی کالج ممبروک، انجمن هلندی عمر خیام، انجمن قلم ایرانیان در تبعید و ایران آکادیا شماری از مصادیقی هستند که در تبیین و توصیف رویکردهای گفتمانی تحلیل شده‌اند.

منطق هویتی عموم جریان‌ها و گفتمان‌های ایران‌شناسی در غرب در نسبت ناهمسو با گفتمان انقلاب اسلامی و ایدئولوژی حاکم بر جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. این وضعیت از رویکرد بی‌تفاوتی، تا انتقادی و نهایتاً اپوزیسیون و برانداز گسترده‌دامن است. کمتر شخص یا جریانی را می‌توان شناسایی نمود که رویکرد حمایت‌گرایانه از گفتمان انقلاب اسلامی را از خود بروز بدهد. این موضوع به‌ویژه باتوجه‌به حامیان مالی این بنیادها و مراکز قابل فهم‌تر می‌شود. از سال ۱۳۸۸ و وقایع پس از انتخابات ریاست جمهوری این سال که بدل به یک ناآرامی جدی ملی شد و به‌ویژه پس از ناآرامی‌های ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ که تحت عنوان زن، زندگی، آزادی شناخته می‌شود، وضعیت تقابلی این گفتمان‌ها و جریان‌ها با نظام اسلامی تشدید شده و رنگ و بوی علنی‌تری به خود گرفته و به‌نظر می‌رسد در صورت عدم‌مدیریت روند فزاینده‌تری به‌خود بگیرد.

در واسازی و شالوده‌شکنی منطق هویتی و مفاهیم و نشانگان این جریان‌ها و گفتمان‌ها در ارتباط با گفتمان انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران می‌توان به مفاهیمی و نشانگان قابل توجهی رسید که در سیاست‌گذاری‌ها، تصمیم‌سازی‌ها و اقدامات باید مدنظر قرار بگیرند.

گفتمان باستان‌گرا- تاریخی حول دال کانونی فرهنگ و تمدن ایران باستان انتظام یافته است. از دید این گفتمان، ایران دارای میراث تمدنی و فرهنگی غنی است که باید مورد بازخوانی قرار بگیرد. در این رویکرد ایران دوران طلایی و درخشان خود را پیش از ورود اسلام و یا به تعبیر خود ایشان فتح ایران توسط اعراب مسلمان دیده است. این عصر باید مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفته و حتی زمینه‌های احیای آن فراهم آید. گفتمان باستانی و تاریخی طیف گسترده‌دامنی از خرده‌گفتمان‌ها و خوانش‌ها را ذیل خود پوشش می‌دهد؛ بازه‌ای که از ناسیونالیسم باستان‌گرا تا شاخه‌های معتبر علمی-آکادمیک را می‌توان در آن ردیابی نمود. کلیت این گفتمان در وضعیت عدم‌همگرایی با گفتمان انقلاب اسلامی قرار دارد. وجه اسلامیت نظام خاصه اصل ولایت فقیه نقطه کانونی حاشیه‌رانی و تقابل این جریان به‌شمار می‌آید. رنسانس ایرانی مدنظر این جریان در حقیقت در کنه خود نظام جمهوری اسلامی و تفکر اسلامی حاکم بر کشور را کانون مبارزه قرار داده است.

گفتمان دانشنامه‌نویسی سنت دانشنامه‌نگاری ایرانی را نمایندگی می‌کند. در این رویکرد ذیل مدخل‌ها و سرفصل‌ها مشخص در چارچوب تعداد واژگانی محدود حجمی از اطلاعات و داده‌ها ارائه می‌شود. در این جریان، دانشنامه ایرانیکا نمونه‌ای تقریباً بی‌همتا و برتر به‌شمار می‌آید. رویکرد دانشنامه‌نویسی گستره‌ای از همه موضوعات مرتبط با ایران و ایران‌بودگی و سرزمین‌های پارسی و ایران‌زمین را پوشش می‌دهد. علاقه‌مندان به مباحث علمی و نیز جریان‌های سلطنت‌طلب و سنت‌گرای ایرانی به این جریان گرایش دارند.

گفتمان زبان‌شناسی و ادبیات فارسی که به گرد نشانه مرکزی زبان و ادبیات فارسی مفصل‌بندی شده، یکی از کانونی‌ترین و دیرپاترین جریان‌های ایران‌شناسی در جهان است. زبان و ادبیات فارسی هم به‌لحاظ دستاوردها و هم به‌لحاظ یادگیری و آموزش یکی از زبان‌های نسبتاً جذاب در تاریخ بوده است. سرآغاز شکل‌گیری بسیاری از کرسی‌ها و بنیادهای ایران‌شناسی در غرب برای مطالعه و یادگیری زبان و ادبیات فارسی بوده که در تاریخ نیز به‌ویژه تحت عنوان آرفا توسعه یافته است. در این گفتمان نیز اگرچه بازمهم برخی سوگیری‌ها نسبت به گفتمان انقلاب اسلامی دیده می‌شود، ولی رویکرد کلان معتدل‌تر و کمتر سیاسی است. گفتمان و جریان مذکور دارای استعداد ذاتی کمتری برای درپیش‌گیری رویکرد تقابلی و سلبی با گفتمان حاکم در ایران پس‌انقلابی است. طیف

گسترده‌ای از زبان‌های باستانی و کلاسیک، میانه تا مدرن و امروزی‌ن ایرانی و زبان‌ها و ادبیات هم‌پیوند در این گفتمان مورد توجه و مطالعه است. به ناگزیر در ارتباط با این مقوله‌ها، تاریخ سیاسی - اجتماعی و تاریخ ادبیات و دیگر بایسته‌ها و علوم مرتبط آن نیز مورد توجه است. در خرده‌گفتمان‌های با رویکرد علمی‌تر، مطالعات بنیادینی همچون شاهنامه‌پژوهی، مولانا‌پژوهی، خیام‌پژوهی و مانند آن مورد توجه است. ادبیات انتقادی نیز در بردارنده طیف گسترده‌ای از نویسندگان است که قالب ادبی را برای بیان دیدگاه‌ها و آرا خود مناسب دیده‌اند. این خرده‌گفتمان عموماً در تقابل جدی و رادیکال با گفتمان انقلاب اسلامی و ایدئولوژی جمهوری اسلامی قرار دارد. با توجه به عامه‌پسند بودن بخش عمده‌ای از جریان ادبیات انتقادی می‌توان آن را برای بخش‌های خاصی از جامعه محرک و بسیج‌گر قلمداد نمود.

گفتمان فرهنگی - هنری با نشانه مرکزی هنر انتقادی یا آنچه تحت عنوان هنر مبارزه یا اعتراض نام‌بردار شده، یکی از توده‌گراترین گفتمان‌ها در فضای ایران‌شناسی است. در این گفتمان شخصیت‌ها و مراکز و آثار متعدد و متنوعی نمایان شده‌اند. از افراد هنرمند و یا پژوهشگران هنر برجسته و حرفه‌ای و در عین حال متعهد به قواعد و موازین تا کسانی که به هنر به چشم ابزار و وسیله برای اهداف غیرهنری می‌نگرند. شاید هرچه گفتمان اسلام‌گرا و فلسفی - سنتی و گفتمان علمی نخبه‌گرایانه باشد، این گفتمان با رویکردی پوپولیستی توده‌های مردم را به‌عنوان یکی از جوامع هدف اصلی خود می‌بیند. در کنار ارائه برخی آثار فاخر و قابل اعتنا و همت در زمینه پژوهش، مطالعه و آموزش، عموم آثار و فعالیت‌های این بنیادها و مراکز ناظر بر هنر عوام‌پسند و دارای مخاطب عام است. نمادگرایی و سمبولیسم فرهنگی - هنری در این گفتمان به حدی بالایی هوبدا می‌شود. این گفتمان خود را دغدغه‌مند به‌ویژه در ارتباط با گروه‌ها، طبقات، شئون و اشخاص آسیب‌پذیر و حاشیه‌ای معرفی می‌کند. بیشینه اصحاب این جریان قائل به شکل‌گیری گونه و شاخه‌ای از ایران‌شناسی ذیل مفهوم هنر در تبعید هستند و این موضوع بر مطالعات و اقدامات و تولیدات آن‌ها سایه افکنده است. برگزاری مراسم و آیین‌های ایرانی همچون نوروز و یلدا و برگزاری شب‌های شعر، دوره‌های متن‌خوانی همچون حافظ‌خوانی، اکران و نمایش فیلم، برگزاری کنسرت و برنامه‌های موسیقی، یادبودها و یادمان‌ها، اهدای جوایز و دوسالانه‌ها و... طیف گسترده‌ای فعالیت‌ها را ذیل این گفتمان با محوریت دیاسپورا و مهاجرین ایرانی بازنمایی می‌کند.

گفتمان علمی و دانشگاهی نماینده طیفی از گفتمان‌ها و جریان‌های ایران‌شناسی در غرب است که بیشترین اتصال را با حوزه دانشگاهی و آکادمیک دارد. نشانه مرکزی این گفتمان، ایران به‌مثابه ابژه پژوهش است. براین اساس ماهیت، هویت، تمدن، تاریخ و تمامی ابعاد و حوزه‌های مادی و غیرمادی ناظر بر ایران و ایران‌بودگی می‌تواند موضوع یک پژوهش و تحقیق علمی باشد. این موضوع یا در چارچوب مراکز اختصاصی ایران‌شناسی و یا مراکز مطالعات شرق و فراتر از آن پیگیری می‌شود. این جریان دارای طیف‌های خنثی‌تری با گفتمان انقلاب اسلامی است و می‌توان انتظار وجود و یا پرورش زمینه‌های همگرایی بیشتری را در آن داشت. کانون تراحم این گفتمان با منطق هویتی و گفتمانی هژمون در عصر پسانقلابی ایران را موضوع عقلانیت تاریخی و ضرورت‌های کارکردی تشکیل می‌دهد. گفتمان اجتماعی سامانه نشانگانی خود را به گرد نشانه مرکزی مردم و جامعه ایرانی مفصل‌بندی نموده است. در این رویکرد، ایران‌شناسی در چارچوب امر اجتماعی جستجو می‌گردد. جامعه ایرانی موضوع این سبک از مطالعات ایران‌شناختی به‌شمار می‌آید. با این تعریف و بر اساس تحلیل‌های صورت گرفته در متن، انواع گوناگونی از مقوله‌ها و موضوعات ذیل این جریان قابل پرداختن و بازنمایی است. در این میان، مسئله هویت ملی ایرانی و بازشناسی ناسیونالیسم ایران و نسبت آن با جریان اسلام‌گرایی حاکم در کشور یک مسئله کانونی است. در عموم این جریان‌ها سیاه‌نمایی وضع موجود در پوشش واقع‌نمایی وضعیت اجتماعی و فرهنگی دیده می‌شود. نکته مهم دیگر رصد و بازنمایی جامعه و فرهنگ ایرانی بر اساس مختصات و شاخص‌های فرهنگ و تمدن غربی است. مدرنیزاسیون و غربی‌سازی دو رکن جدی مورد توجه در این مراکز و بنیادهای ایران‌شناسی است. موضوع زنان و جنسیت که در این چند سال حساسیت‌برانگیز شده در قالب این بنیادها به‌صورت جدی و با چاشنی انتقادی و رادیکال مطرح‌نظر است.

گفتمان سیاسی با دال مرکزی ضدیت با گفتمان انقلاب اسلامی، شاید جدی‌ترین پادگفتمان انقلاب اسلامی در عرصه ایران‌شناسی و مطالعات ایران باشد. اساس و کارکرد این گفتمان بر اتخاذ رویکرد غیریت‌سازانه، اگونیستیک و آنتاگونیستیک با گفتمان انقلاب اسلامی است. این گفتمان بیش از آن که دارای رویکرد ایجابی باشد، بنیادی سلبی و دگرسازانه دارد. این گفتمان طیف گسترده‌دامنی از خرده‌گفتمان‌ها و زیرجریان‌ها با ایدئولوژی‌ها و مسلک‌های متنوع را در خود جای می‌دهد. اساس این جریان عرضه و بازنمایی یک بدیل و آلترناتیو برای نظام جمهوری اسلامی با کاربست توانمندی‌ها

و ظرفیت‌های نهفته در بطن ایران‌شناسی است. برخی از مطالعات و آثار عرضه شده در این حوزه، چنان‌که بیان شد، ازسوی بنیادها و مراکزی است که کارویژه اصلی آن‌ها سیاسی است اما به تولید و ارائه منابع و مستندات ایران‌شناسانه نیز اقدام نموده‌اند. در این رویکرد، هر طیف و طبقه و شانی که مخالف جمهوری اسلامی باشد و یا جمهوری اسلامی آن را نامشروع بداند، همچون بهائیت، مبنای توجه و برجسته‌سازی است. این فرایند به‌ویژه پس از وقایع آبان ۱۳۹۸ و ناآرامی‌های ۱۴۰۱ تشدید شده است. حقوق بشر، حقوق شهروندی و بسط دموکراسی در عین اسلام‌زدایی و بازخوانی میراث ایرانی برای تمدن جهانی در عصر پساجهانی شدن در زمره مدعیات این بنیادهاست. طیف گسترده‌ای از رویکردهای احیاگر و ناظر بر تراث و ایجابی و موسس در زمینه فرهنگ و تمدن نیز در ذیل این جریان و گفتمان دیده می‌شود.

و اِپسین گفتمان یا جریان مورد بررسی، گفتمان اسلام‌گرا- فلسفی با دال مرکزی اسلام سنت‌گراست. اصحاب این گفتمان دغدغه و کانون توجه خود را در مسئله ایران‌شناسی، ایران عصر اسلامی قرار داده‌اند. آنان به‌دنبال معرفی و عرضه خوانش مبتنی بر اسلام مدنی یا فرهنگی به مخاطبین ایرانی و فراتر از آن هستند. علی‌رغم این‌که نگاه این گفتمان نخبه‌گرایانه بوده و هیاهو و نمایش رسانه‌ای برخی جریان‌ها و گفتمان‌های دیگر را ندارند، با این سطح درگیری و تقابل ایشان با گفتمان انقلاب اسلامی بنیادین‌تر و در لایه‌های اپیستمولوژیک و اوتولوژیک قابل شناسایی است. اساس تقابل در اینجا خود موضوع اسلام فقهاتی و اسلام سیاسی، اسلامیت نظام و اصل ولایت فقیه است. به جز برخی خرده‌گفتمان‌ها و بنیادها، دیگران قائل به ولایت فقیه و عاملیت و ولایت علما و روحانیون در عرصه سیاسی و اجتماعی نیستند. آنان ولایت علما در حوزه افتاء را پذیرفته، در اعمال ولایت در قضاء تردیدهایی روا داشته و ولایت در امور حسبه و ولایت سیاسی- اجتماعی را عموماً نفی می‌کنند. اسلام در این رویکرد یک اسلام حداقلی است. اسلام دین معنویت و نه عرصه شریعت و فقه به شمار می‌آید. با همین نگاه تصوف و برداشت‌های صوفیانه برجسته شده و مولانا و مولاناپژوهی مورد توجه حداکثری قرار می‌گیرد. سه‌گانه حقیقت، طریقت و شریعت یک نظم و هارمونی را تشکیل داده و هویت ایرانی را در دنیای مدرن می‌سازند. مطالعات ایران‌شناسانه به‌ویژه در عصر اسلامی نیز عموماً متأثر از همین رویکرد می‌باشد. از دید نخبگان و زعمای فکری این جریان، بحران معنویت موجود در جهان و به تبع آن ایران، نتیجه کج‌فهمی و کژکارکردهای دینی

و حاکمیت افراطی متولیان دینی در عین ارائه برداشت‌های سطحی و غیراصیل از متون و نصوص دینی است. ایران‌شناسی در این نگاه تمدنی- فرهنگی با چاشنی سنت‌گرایی به‌دنبال ردیابی امر قدسی در تاریخ و حال و آینده ایران است.

منابع

افشار، ایرج (۱۳۴۹). راهنمای تحقیقات ایرانی. تهران: مرکز بررسی و معرفی فرهنگ ایران. آسموسن، یس‌پیتتر (۱۳۸۹). ایران‌شناسی در دانمارک. ترجمه: منیژه احدزادگان آهنی، تهران: طهوری.

آشوری، داریوش (۲۵۳۵). ایران‌شناسی چیست؟ ... و چند مقاله دیگر. تهران: آگاه. آئورا، کینجی، و رجب‌زاده، هاشم (۱۳۹۰). ایران‌شناسی در ژاپن. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

پناهی، عباس، شادمحمدی، مریم، رحمانی‌نژاد، فرشته، و پورمحمدی، نصرالله (۱۳۹۶). درآمدی بر حوزه‌ها و دپارتمان‌های ایران‌شناسی در اروپا، آمریکای شمالی و ژاپن. گیلان: انتشارات دانشگاه گیلان. پهلوان، چنگیز (۱۳۷۰). در زمینه ایران‌شناسی. تهران: به‌نگار.

رضائی‌پناه، امیر (۱۴۰۲ الف). سپهر ایران‌شناسی غرب. ۷ جلد، تهران: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی (انتشارات الهدی).

رضائی‌پناه، امیر (۱۴۰۲ ب). تحلیل الگوهای برتر و رقیب جهانی ترویج زبان و ادبیات. تهران: الهدی. ساجدی، طهمورث (۱۳۹۵). سیری در ایران‌شناسی فرانسه از خلال چهره‌های نام‌آور آن. هشتمین سال کارتوگرافی، یادنامه استاد عباس سحاب، زیر نظر محمدتقی رهنمایی، طهمورث ساجدی، محمد جعفری دهقی و جمشید کیان‌فر، به اهتمام محمدرضا سحاب.

طیب‌زاده، امید (۱۳۷۱). «آزفا»: تحولی در آموزش زبان فارسی. نشر دانش، مرداد و شهریور شماره ۷۱. فراگنر، برت جورج (۱۳۸۴). جهان ایرانی و جریان‌شناسی (گفتگو). کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. مرداد و شهریور ۱۳۸۴.

لاکلا، ارنتو، موف، شنتال، فرکلاف، نورمن، فن‌دیک، تئون، وداک، روث، فن‌لیوون، تنو، پشو، میشل، هوارث، دیوید، فرکلاف، ایزابلا، و بر، ویوین (۱۳۹۷). تحلیل گفتنمان سیاسی. ترجمه: امیر رضائی‌پناه و سمیه شوکتی مقرب، چ ۲، تهران: تیسرا.

متی، رودی، و کدی، نیکی (۱۳۷۱). ایران‌شناسی در اروپا و ژاپن. ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: الهدی.

مفتاح، الهه، و ولی، وهاب (۱۳۸۲). ایران‌شناسی و ایران‌شناسان کشورهای مشترک‌المنافع و قفقاز. تهران: الهدی.

Howarth, David R. (2008). Ethos, Agonism and Populism: William Connolly and the Case for Radical Democracy. *The British Journal of Politics & International Relations*, 10 (2), 171–193.

Jones, Rodney H, Chik, Alice & Hafner, Christoph A. eds. (2015). *Discourse and Digital Practices; Doing discourse analysis in the digital age*. London: Routledge

Kuo, Sai-Hua & Nakamura, Mari (2005). Translation or Transformation? A Case Study .in the Taiwanese press. *Discourse & Society*, 16 (3), 393-417 of Language and Ideology
Laclau, Ernesto & Mouffe, Chantal (2001/2014). *Hegemony and Socialist Strategy, Towards a Radical Democratic Politics*. London: Verso.

Marchart, Oliver (2007). *Post-Foundational Political Thought*. Edinburgh: Edinburgh .University Press Ltd

Mazid, M. Bahaa-eddin (2014). *CDA and PDA Made Simple: Language, Ideology and Power in Politics and Media*. Cambridge: Cambridge Scholars Publishers

Mouffe, Chantal (2000). *The Democratic Paradox*. London and New York: Verso.

Povinelli, Elizabeth A. (2012). Beyond the Names of the People. *Cultural Studies*, 2 (2-3), 370-390.

Thaler, David E. (2010). *Mullahs, Guards, and Bonyads, An Exploration of Iranian Leadership Dynamics*. Pittsburgh: the RAND Corporation.

Van Dijk, Teun Adrianus (1998). Opinions and ideologies in the press. in *Approaches to Media Discourse*. edited by: Allan Bell and Peter Garrett, Oxford: Blackwell.

Van Leeuwen, Theo (1996). The Representation of Social Actors. in C. R. Caldas-Coulthard and M. Coulthard. eds. *Text and Practice*. London and New York: Routledge.

Van Leeuwen, Theo (2008). *Discourse and Practice; New Tools for Critical Discourse Analysis*. Oxford: Oxford University Press.

ایران‌شناسی و سیاست خارجی ایران؛ ظرفیت‌ها و زمینه‌های تعامل

سید جلال دهقانی فیروزآبادی^۱، رضا ذبیحی^۲

چکیده

ایران‌شناسی در دهه‌های اخیر به‌صورت دانشی مستقل در محافل دانشگاهی دنیا و ایران مطرح شده است. پس از انقلاب اسلامی، برای پیشبرد اهداف مربوط به ایران‌شناسی، نهادی با عنوان «بنیاد ایران‌شناسی» تأسیس شد. هم‌افزایی ایران‌شناسی با سایر علوم یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های این دانش است. در این میان، سیاست خارجی که شاخه‌ای نسبتاً نوپا از دانش روابط بین‌الملل و یکی از جنبه‌های مهم علم سیاست است، در هم‌افزایی با ایران‌شناسی می‌تواند نتایج درخوری در پی داشته باشد. براین اساس، این پرسش اصلی مطرح می‌شود که ایران‌شناسی (به‌مثابه دانش یا بنیاد ایران‌شناسی) و سیاست خارجی چگونه می‌توانند به‌صورت متقابل باعث ارتقای سطح دیپلماسی رسمی و دیپلماسی عمومی کشور شوند. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده است و برای گردآوری داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی استفاده شده است. براساس یافته‌های پژوهش، ایران‌شناسی و سیاست خارجی از طریق سه مفهوم می‌توانند باعث ارتقای سطح دیپلماسی رسمی و عمومی کشور شوند که عبارت‌اند از: مفهوم «ایران‌شناسی در سیاست خارجی» با تلاشی که در جهت رفع معضلات شناختی انجام می‌دهد؛ مفهوم «ایران‌شناسی برای سیاست خارجی» از طریق اقداماتی که شامل تسهیل، تعمیق و توسعه انواع دیپلماسی است؛ و مفهوم «سیاست خارجی برای ایران‌شناسی» که با شناساندن بنیاد ایران‌شناسی در عرصه بین‌المللی و پشتیبانی از آن می‌تواند مؤثر باشد. **واژه‌های کلیدی:** هویت، تحلیل گفتمان، نشانه‌شناسی، گفتمان‌های ایران‌شناسی، بنیادها و مراکز ایران‌شناسی غرب.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۵

۱. استاد گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. dehghani@atu.ac.ir

۲. استادیار گروه مطالعات جغرافیای ایران، بنیاد ایران‌شناسی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). r.zabih@iranology.ir

مقدمه

ایران‌شناسی دانشی میان‌رشته‌ای است که ساحت‌های مختلفی از علوم را در خود جای داده است. این دانش طی سال‌های اخیر ضمن بیرون آمدن از زیر سایه شرق‌شناسی به‌عنوان یک علم مستقل مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته و در دانشگاه‌های مختلف دنیا و ایران مطرح و صاحب کرسی شده است. در ایران، این رشته هم‌اکنون در دانشگاه‌هایی نظیر دانشگاه تهران، شهید بهشتی، شهید باهنر کرمان، شیراز، گیلان و میبد یزد تدریس می‌شود و مراکز پژوهشی مرتبط با ایران‌شناسی در بسیاری از کشورهای دنیا از جمله آمریکا، کانادا، آلمان، انگلستان، استرالیا و فرانسه وجود دارد. در سال ۱۳۷۶ش، در ایران مرکزی با عنوان «بنیاد ایران‌شناسی» تأسیس شد که مهم‌ترین وجه نهادی و ساختاری «دانش ایران‌شناسی» محسوب می‌شود. با توجه به ماهیت بین‌رشته‌ای ایران‌شناسی، ضرورت بررسی جوانب مختلف هم‌افزایی این علم با سایر علوم به‌وجود می‌آید و آثار این هم‌افزایی می‌تواند نتایج قابل‌توجهی در عرصه‌های پژوهشی و نیز حل مسائل مختلف کشور داشته باشد. در این میان، دانش سیاست خارجی به‌عنوان یکی از شاخه‌های علم روابط بین‌الملل از ظرفیت‌های گسترده‌ای برای اثرگذاری و اثرپذیری توأمان نسبت به علم ایران‌شناسی بهره‌مند است، طوری که بررسی این تأثیرگذاری‌های متقابل می‌تواند جنبه‌های مفیدی هم‌سو اهداف پیش‌گفته داشته باشد، زیرا مغفول ماندن نسبت‌یابی بین ظرفیت‌ها و زمینه‌های تعامل ایران‌شناسی و سیاست خارجی باعث می‌شود از یک‌سو سیاست خارجی در پیشبرد اهداف خود ابزارهای مناسب و کافی در اختیار نداشته باشد و از سوی دیگر سبب می‌شود ایران‌شناسی نتواند همه ظرفیت‌های خود را برای پیشبرد اهداف کشور بالفعل کند. بر همین مبنای، در این مقاله علاوه‌بر اینکه جنبه‌های مختلف دو علم ایران‌شناسی و سیاست خارجی با تأکید بر یافتن نقاط و محدوده‌های تعاملی میان آنها بررسی می‌شود، راهکارهای پیوند میان این دو مورد توجه است. همچنین چگونگی استفاده از انواع مختلف دیپلماسی برای کاربست این اهداف مطالعه می‌شود. اهمیت این پژوهش فارغ از زمینه‌ای که برای بررسی پیوند میان ایران‌شناسی و سیاست خارجی ایجاد می‌کند، در دو مورد قابل‌تبیین است: نخست، شناخت واقعیت ایران و مقابله با ایران‌هراسی است و دوم اینکه ایران‌شناسی از این رهگذر می‌تواند باعث افزایش قدرت نرم ایران شود. روش پژوهش در این مقاله به‌صورت توصیفی - تحلیلی است و به‌منظور گردآوری داده‌ها و اطلاعات از

منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی استفاده شده است. برای کاربرت این روش ابتدا ظرفیت‌ها در دو حیطة مختلف ایران‌شناسی و سیاست خارجی تبیین و سپس به تحلیل زمینه‌های تعامل میان این دو پرداخته شده است.

پیشینه پژوهش

همگام با رشد سایر شاخه‌های شرق‌شناسی، مطالعات ایران‌شناسی نیز با توجه به دایر شدن این رشته در گرایش‌های مختلف در دانشگاه‌های ایران و ایجاد کرسی برای آن، در تعداد زیادی از دانشگاه‌های جهان رشد روزافزونی داشته است، اما مطالعات پیشین درخصوص این مقاله را می‌توان بر مطالعاتی متمرکز دانست که به ایران‌شناسی از منظر سیاسی پرداخته‌اند.

مقاله «سیاست ایران‌شناسی»^۱ (عنایت^۲، ۱۹۷۳) از جمله مهم‌ترین پژوهش‌هایی است که در آن سعی شده پیوند میان سیاست و ایران‌شناسی واکاوی شود. نویسنده از سه نوع ایران‌شناسی نام می‌برد: ۱. *ایران‌شناسی غربی* که ریشه در تلاش شرق‌شناسان غربی دارد و عمدتاً با اهداف استعماری نظیر دیگر شاخه‌های شرق‌شناسی همراه بود. وی این نوع ایران‌شناسی را خرده‌نگر می‌داند، زیرا اولاً هدف اساسی این ایران‌شناسی پاسخ به نیازهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دولت‌های استعمارگر بود تا تلاشی با انگیزه‌های علمی، ثانیاً توجه عمده این نوع ایران‌شناسی به جزئیات در باستان‌شناسی، تاریخ و زبان‌شناسی است و از مسائل اساسی مربوط به تمدن و فرهنگ ایران غافل مانده است، و ثالثاً همراه با برتری‌انگاری ابدی غرب بر شرق و از جمله بر ایران است؛ ۲. *ایران‌شناسی شوروی* و *چپ‌گرایان* که آن را جزم‌اندیشانه می‌داند، زیرا درصدد است که تاریخ ملت‌ها و از جمله ایران را بر اساس معیارهای جهان‌بینی مارکسیستی و از جمله ماتریالیسم دیالکتیک بسنجد؛ ۳. *ایران‌شناسی از درون* که نوپاست و لازم است از عیوب دیگر انواع ایران‌شناسی برحذر و هم‌زمان مبتنی بر روحیه علمی باشد، طوری که از آزادی وجدان و عقیده و قدرت انتقاد برخوردار گردد.

حبیبی (۱۳۸۷)، مؤسس بنیاد ایران‌شناسی، ایران‌شناسی سیاسی را یکی از وجوه این علم مطرح کرده است. وی در پژوهش خود قائل به موضوعیت ایران‌شناسی سیاسی هم

1. The politics of Iranology

2. Enayat

در عرصه داخلی و هم در عرصه بین‌الملل و سیاست خارجی است و گستره این نوع از ایران‌شناسی را از یک‌سو موضوعاتی نظیر توصیف رژیم‌های سیاسی ایران در دویست سال اخیر از منظر اوضاع اجتماعی، اقتصادی، عقیدتی و مرامی، و جغرافیایی برشمرده و از سوی دیگر تعاملات و تقابل‌های فرهنگی و سیاسی ایران و خارجیان (کشورهای اسلامی و دیگر کشورها) در دوره‌های گوناگون را جزء ایران‌شناسی سیاسی دانسته است. زرشناس (۱۳۹۴) در پژوهش خود به تعامل میان سیاست و ایران‌شناسی پرداخته است. وی معتقد است آنچه در گذشته به ایران‌شناسی جنبه سیاسی می‌داد، پیوستگی آن به تاریخ استعمار بود و آنچه امروز ایران‌شناسی را به عرصه مناقشات سیاسی می‌کشاند، از یک‌سو فزونی آگاهی و بیداری عمومی و از سوی دیگر گسترش روزافزون دامنه نفوذ و نظارت دولت‌هاست.

در پژوهشی دیگر، صفی‌پور (۱۳۹۲) به بررسی رابطه میان گفتمان ایران فرهنگی و ایران‌شناسی پرداخته و معتقد است ایرانیان در تمام عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، دینی، اخلاقی، روابط و فرهنگ بین‌الملل، سبک زندگی، شیوه حکومت‌داری و بسیاری زمینه‌های دیگر گفتمان خاص خود را دارند. وی بر این باور است که مفهوم ایران فرهنگی یادآور این نکته است که ایران در طول تاریخ طولانی خود نفوذ بسیاری بر فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر و به‌ویژه کشورها و اقوام مهاجر داشته است. درحقیقت، فرهنگ ایرانی نه تنها کشورها و قاره‌های دوردست را درنوردیده، بلکه در داخل سرزمین ایران نیز مهاجمان و اقوام بیگانه را در هاضمه فرهنگی قوی خود مستحیل کرده است. در مطالعات پیشین، وجوه سیاست خارجی و حتی سیاسی در حوزه ایران‌شناسی کمتر برجسته شده است. بنابراین، از آنجاکه این مقاله رابطه دوسویه ایران‌شناسی و سیاست خارجی ایران را واکاوی می‌کند، از این حیث اقدام مطالعاتی نوینی به‌شمار می‌آید.

۱. مبانی نظری: دیپلماسی

دیپلماسی، روشی برای حل و فصل مسائل مربوط به روابط خارجی دولت با گفتگو یا هر روش مسالمت‌آمیز دیگر است. براساس تعریفی جامع‌تر، دیپلماسی عبارت است از مجموعه روش‌ها، فنون، تدابیر، اعمال و وظایفی که دولت‌ها بیشتر با استفاده از روش‌های مسالمت‌آمیز برای دستیابی به حداکثر توافق و تفاهم در میان انبوه اختلاف‌های صحنه بین‌المللی و حفظ منافع ملی و اجرای سیاست خارجی به کار می‌گیرند (سیدآقایی، ۱۳۸۷: ۱۰-۶).

در دیپلماسی رسمی یا شکل سنتی دیپلماسی، تنها مرتبط ساختن عناصر قدرت ملی با منافع ملی حائز اهمیت بود (مورگنتا، ۱۳۹۰: ۲۴۷)، درحالی‌که با توجه به تحولات جدید جهان به‌تنهایی پاسخگوی نیازهای ارتباطی نیست. دیپلماسی ابزار و وسیله‌ای برای اعمال سیاست خارجی است، اما امروزه دیپلماسی در رویارویی با پیچیدگی‌ها و دگرگونی‌های جدید از جمله جهانی شدن، از یک‌سو از ظرفیت‌های جدید مانند دیپلماسی عمومی بهره‌مند است و از سوی دیگر دچار تنگناهای جدید همچون مشکلات ناشی از کم شدن قدرت دولت‌ها برای اعمال اقتدار منحصربه‌فرد سرزمینی است. بنابراین، شکل‌های جدیدی از دیپلماسی مطرح شده است و در دنیای امروزی، دیپلماسی انواع و اشکال مختلفی دارد که دست‌کم دو نوع متمایز دیپلماسی رسمی و دیپلماسی عمومی از یکدیگر قابل تفکیک‌اند. باوجوداین، نباید از نظر دور داشت که دیپلماسی رسمی خود می‌تواند یکی از راه‌های اعمال دیپلماسی عمومی باشد، زیرا درحالی‌که در دیپلماسی رسمی، هدف ارتباطات میان نمایندگان رسمی دولت‌هاست، در دیپلماسی عمومی، هدف می‌تواند مخاطب قرار دادن یک دولت، گروه‌ها، سازمان‌ها، افراد خاص در جامعه و یا در نهایت شبکه گسترده‌ای از افراد در جامعه هدف و یا حتی در عرصه بین‌المللی باشد (پورحسن، ۱۳۹۰: ۱۳۷). با این حال، حداقل سه تفاوت عمده میان دیپلماسی عمومی و دیپلماسی رسمی می‌توان طرح کرد: ۱. دیپلماسی عمومی آشکار و علنی است، درحالی‌که دیپلماسی رسمی و سنتی پنهان و غیرعلنی است؛ ۲. مخاطبان دیپلماسی عمومی عموماً گروه‌های هدف خاص و یا عموم مردم جامعه در دل یک ملت دیگرند - اگرچه مخاطب می‌تواند دولت نیز باشد- درحالی‌که در دیپلماسی رسمی، مخاطبان صرفاً دولت‌ها هستند؛ ۳. موضوعات دیپلماسی عمومی عمدتاً به رفتار و تمایلات عموم مردم در دیگر کشورها مربوط می‌شود، درحالی‌که دیپلماسی سنتی با رفتار و سیاست‌های دولت‌ها سروکار دارد (جعفری، ۱۳۸۴: ۵۵). براساس تعریفی دیگر، دیپلماسی عمومی برنامه‌هایی تحت حمایت دولت است که با هدف اطلاع‌رسانی و تأثیر بر افکار عمومی در سایر کشورها طرح‌ریزی شده‌اند (هیندل^۱، ۱۹۵۵: ۷۳). برخی این نوع از دیپلماسی را که به‌معنای ارجاع به ملت و تصویر است، هم‌قدمت با دیپلماسی سنتی دانسته‌اند، زیرا فعالیت‌های دیپلماتیک با هدف افکار عمومی خارجی در یونان، روم باستان، بیزانس و رنسانس ایتالیا وجود داشته است (ملیسن^۲، ۲۰۰۵: ۳). دوره جدید دیپلماسی عمومی، فرصت‌های تازه‌ای

1. Hindell
2. Melissen

را به وجود آورده، اما تاریخ دیپلماسی عمومی را پاک نکرده است. برعکس، در عصری که ارتباطات نقش بی‌سابقه‌ای بازی می‌کند، راه‌های بیشتری برای مفید بودن ایجاد شده است (کال،^۱، ۲۰۱۰: ۱۱).

رویکرد راهبردی و یکپارچه برای دیپلماسی عمومی نه تنها مستلزم مشارکت در ارتباطات میانجی، برندسازی ملت یا مدیریت روابط است (گولان^۲، ۲۰۱۳)، بلکه ادغام تلاش‌های بازیگران دولتی و غیردولتی برای مأموریت جهانی یک ملت را نیز شامل می‌شود که مبتنی بر ارزش‌های ملی و همسو با اهداف سیاست خارجی است (زاتپیلینا-موناسل^۳، ۲۰۱۵: ۳۷). دیپلماسی عمومی بر تعامل با مردم خارجی برای ایجاد روابط و تأثیرگذاری بر افکار عمومی متمرکز است. این نوعی قدرت نرم است که از مبادلات فرهنگی، اقتصادی و آموزشی برای ایجاد روابط و تقویت تفاهم بین کشورها استفاده می‌کند. دیپلماسی عمومی همچنین می‌تواند شامل استفاده از رسانه‌ها و سایر اشکال ارتباطی برای دستیابی به مخاطبان خارجی باشد (بنیاد دیپلماسی^۴، ۲۰۲۴). بنابراین، دیپلماسی عمومی مفهوم عامی متشکل از مجموعه اشکال دیپلماسی‌های نوین است که عموماً مکمل دیپلماسی سنتی و رسمی تعریف می‌شود. این نوع از دیپلماسی در معنای خاص‌تر و در قالب‌های زیر نیز قابل ذکر است.

۱-۱. دیپلماسی فرهنگی: بسیاری از اندیشمندان از جمله کال معتقدند که دیپلماسی فرهنگی بخشی از دیپلماسی عمومی است (کال^۵، ۲۰۰۸: ۵۴-۳۱). گزارش وزارت خارجه آمریکا نیز دیپلماسی فرهنگی را نقطه اصلی دیپلماسی عمومی^۶ نامیده است (گاف^۷، ۲۰۲۰: ۳۰). دیپلماسی فرهنگی عموماً تنها یکی از اجزای دیپلماسی عمومی در نظر گرفته می‌شود، اما این دیپلماسی این ظرفیت را دارد که به ابزار بسیار قدرتمندتری برای بهبود تصویر یک کشور و روابط آن با سایر کشورها تبدیل شود. همچنین ممکن است به ملت‌سازی داخلی کمک کند (مارک^۸، ۲۰۰۹: ۱). با توجه به اینکه در دیپلماسی عمومی از عنصر فرهنگ در

1. Cull

2. Golan

3. Zatepilina-Monacell

4. Diplofoundation

5. Cull

6. The linchpin of public diplomacy

7. Goff

8. Mark

سطح بالایی استفاده می‌شود، این نوع دیپلماسی، به دیپلماسی فرهنگی نیز معروف است. به بیان دیگر، دیپلماسی فرهنگی زیرمجموعه یا بخشی از دیپلماسی عمومی است که با به‌کارگیری فرهنگ به‌عنوان مبنای قدرت نرم سعی دارد از بستر فرهنگ به تعامل با دیگران پردازد (شفیعی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۶۸).

۲-۱. دیپلماسی علمی: این مفهوم به استفاده از علم به‌عنوان قدرت نرم برای هموارسازی همکاری علمی و روابط سیاسی بین دو یا چند ملت اشاره دارد (لایتن^۱، ۲۰۱۷). دیپلماسی علمی متمرکز بر استفاده از همکاری‌های علمی بین کشورها برای رسیدگی به مشکلات مشترک پیش‌روی بشریت قرن بیست‌ویکم و ایجاد مشارکت‌های سازنده بین‌المللی است (فدوروف^۲، ۲۰۰۹: ۹). این نوع از دیپلماسی برای ایجاد روابط بین‌المللی سازنده از اقداماتی نظیر تبادلات دانشگاهی میان کشورها و پروژه‌های تحقیقاتی مشترک استفاده می‌کند (صنیع اجلال، ۱۳۹۶: ۱۹۷). دیپلماسی آموزشی نیز بخشی از این نوع دیپلماسی است.

۳-۱. دیپلماسی خط دو: مفهوم دیپلماسی خط دو را نخستین بار جوزف و. مونتویل^۳ در دهه ۸۰ م. به‌کار گرفت و بعدها این مفهوم را گسترش داد (مونتویل، ۲۰۰۶: ۱۵). دیپلماسی خط دو، فرایندی غیررسمی و غیردولتی است که در آن افراد آگاه و صاحب‌نظر مشارکت دارند و برای کاهش تنش و یا حل مشکل و ایجاد اعتماد و تفاهم گفتگو و بحث می‌کنند. این نوع دیپلماسی سه تفاوت عمده با دیپلماسی خط یک دارد: نخست اینکه فرایندی غیررسمی است که محدودیت‌های فرایند رسمی را ندارد. دوم، در دیپلماسی خط دو افراد غیررسمی حضور دارند و مشارکت‌کنندگان این دیپلماسی را افراد مطلع و آگاه به موضوع و دارای دیدگاه‌های راهبردی تشکیل می‌دهند. سوم اینکه گفتگو در دیپلماسی غیررسمی از تبادل مواضع و استدلال درباره آن‌ها فراتر می‌رود و به عمق موضع‌گیری‌های دو طرف می‌پردازد (عادل، ۱۳۸۴: ۴).

۴-۱. دیپلماسی رسانه‌ای و دیجیتالی: براساس دیدگاه گیلبو^۴ دیپلماسی رسانه‌ای مجموعه سازوکارهایی است که از طریق آن می‌توان بخشی از سیاست‌ها را بر مردم،

1. Leijten
2. Fedoroff
3. Montville
4. Gilboa

احزاب، سیاستمداران، گروه‌ها، نهادهای سازمان‌های بین‌المللی و حتی دیگر دولت‌ها اعمال کرد. دیپلماسی رسانه‌ای به معنای به‌کارگیری رسانه‌ها برای تکمیل و ارتقای سیاست خارجی است و این کاربرد به‌منظور ترقی و روان‌سازی سیاست خارجی است (گیلبوآ، ۲۰۰۲: ۷۳۱-۷۴۸). ایبو^۱ معتقد است دیپلماسی رسانه‌ای هرگونه استفاده از رسانه‌ها برای بیان و ترویج سیاست خارجی محسوب می‌شود (ایبو، ۱۹۹۶: ۴۴). دیپلماسی دیجیتال نیز معمولاً به‌صورت نوعی از دیپلماسی عمومی درک می‌شود و به‌عنوان راهبرد مدیریت تغییر از طریق ابزارهای دیجیتال و همکاری مجازی تعریف می‌گردد (بیولا و هلمنز^۲، ۲۰۱۵: ۱۵).

دیپلماسی عمومی همچنین در قالب‌ها و جنبه‌های دیگری نظیر دیپلماسی ورزشی، دیپلماسی آموزش و دیپلماسی شهری قابل‌تعریف و تبیین است. اهمیت کاربرد انواع دیپلماسی به‌ویژه آنچه در قالب دیپلماسی عمومی می‌گنجد، سبب افزایش قدرت نرم کشورها می‌شود، چراکه در عصر اطلاعات، موفقیت فقط به این وابسته نیست که چه کشوری در عرصه نظامی برتر است، بلکه قدرت نرم اهمیت بیشتری دارد (ناتان و مداوی^۳، ۲۰۰۹: پیشگفتار). دیپلماسی عمومی به‌عنوان ابزاری برای ارتقای قدرت نرم یک کشور سابقه‌ای طولانی دارد. چنان‌که آمریکا برای مبارزه در جنگ سرد از آن سود جست (نای^۴، ۲۰۰۸: ۹۴). در قدرت نرم، بازیگر به نتیجه مطلوب خود از طریق روش‌های غیرمستقیم دست می‌یابد. این نظریه مبتنی بر شکل‌دهی به برتری‌های دیگران است، اما این امر به‌گونه‌ای ناملموس و با استفاده از جاذبه‌های فرهنگی و ارزش‌ها اعمال می‌شود؛ در نتیجه قدرت نرم با نفوذ متفاوت است، زیرا نفوذ ممکن است بر مبنای قدرت سخت، تهدید و یا پاداش باشد، اما قدرت نرم توانایی جلب دیگران براساس رضایت است (عسگری، ۱۳۸۹: ۶۷). بر مبنای دیدگاه جوزف نای، قدرت به معنای توانایی اثر گذاشتن بر دیگران از سه روش ممکن می‌شود: تهدید، تطمیع و صرف هزینه، و تعامل و دیپلماسی (قدرت نرم). وی راه سوم را که بدون تهدید و صرف منابع مالی است، مؤثرترین راه می‌داند (نای، ۲۰۰۴: ۳۱). از منظر نای، قدرت نرم در یک کشور از سه منبع اصلی پدید می‌آید؛ فرهنگ آن

کشور و بخش‌هایی از آن که برای دیگران دارای جذابیت است؛ ارزش‌های سیاسی در مواردی که در داخل و خارج کشور مورد توجه باشد و بالاخره سیاست خارجی در صورتی که قانونی و مسئولانه به‌نظر برسند (نای، ۱۳۸۹: ۵۱). بنابراین، با کاربست انواع مختلف دیپلماسی می‌توان برای تقویت قدرت نرم کشور اقدام کرد.

مجموعه مفاهیم برگرفته از انواع مختلف دیپلماسی چه در شکل سنتی و چه در اشکال نوین آن زمینه‌های مختلفی را برای ارتقای قدرت یک کشور فراهم می‌آورد. البته با کاربست انواع دیپلماسی، بستر برای افزایش قدرت یک بازیگر و به‌ویژه قدرت نرم آن فراهم می‌شود، اما بالفعل شدن آن نیازمند توجه به عناصری نظیر استفاده از آن در زمان و مکان مناسب و همچنین تکیه بر محتوای مناسب است. بهره‌مندی از ساختارهای نهادی کارآمد که بتواند این محتوای مناسب را در قالب انواع دیپلماسی پیش ببرد، جنبه دیگری از ضروریات در این زمینه است.

۲. چیستی ایران‌شناسی

ایران‌شناسی چه به‌لحاظ نرم‌افزاری و چه به‌لحاظ سخت‌افزاری جنبه‌های خاص خود را دارد و هر یک از این جنبه‌ها به‌تنهایی یا توأمان می‌تواند اثرات و اثرپذیری‌های گوناگونی در عرصه‌های مختلف دیپلماسی از دیپلماسی رسمی گرفته تا دیپلماسی عمومی داشته باشد. در این پژوهش، مراد از ایران‌شناسی به‌صورت نرم‌افزاری، «دانش ایران‌شناسی» و مقصود از ایران‌شناسی به شکل سخت‌افزاری آن، «بنیاد ایران‌شناسی» است.

۱-۲. ایران‌شناسی به‌مثابه دانش

ایران‌شناسی ریشه در شرق‌شناسی دارد و بسیاری بر این باورند که شرق‌شناسی در جایگاه علم زمانی پدید آمد که غرب خود را مالک عالم دانست و با تکیه بر برتری موقعیت خویش و موضع فرادستانه نمی‌خواست این هژمونی را از دست بدهد (خلیلی، ۱۳۸۵: ۱۳۷). این نوع نگرش ریشه در مطالعات شرق‌شناسانه ادوارد سعید دارد. (کرونین، ۲۰۱۵: ۶۶۲). ایران‌شناسی نیز لفظ نوساخته‌ای است که آغاز کاربرد آن ابتدا در جهان خاورشناسی بوده است. عنوان دیگری که برای این رشته پژوهشی به‌کار می‌رود، مطالعات ایرانی است که از نیمه دوم سده ۱۸ م. در لغت‌نامه‌های انگلیسی گنجانده شد (طاحونی، ۱۳۹۷: ۶۹). گمان می‌رود

1. Cronin

برای نخستین بار در ایران این اصطلاح را احمد کسروی در کتاب *شهریاران گمنام* استفاده کرده باشد (کسروی، ۱۳۰۷: ۱۲). پس از او نیز پورداوود در نوشته‌های خود این اصطلاح را تکرار کرد (زرشناس، ۱۳۹۴: ۲۴). از آن پس، در میان پژوهشگران ایرانی متداول شد و به‌ویژه در متون تاریخی از جمله در کتاب *ایران باستان* (پیرنیا، ۱۳۹۰) کاربرد آن تداوم یافت.

در مطالعات ایران‌شناسانه عمدتاً جنبه فرهنگ، تمدن، تاریخ، ادبیات و باستان‌شناسی ایران پررنگ بوده است. یکی از نخستین و مهم‌ترین تلاش‌ها به‌منظور بومی شدن مباحث و علم ایران‌شناسی مربوط به اقداماتی است که ذیل تهیه و تدوین دایرةالمعارف *ایرانیکا* صورت گرفت. در سال ۱۳۵۱ش، دولت وقت تصمیم گرفت دایرةالمعارف *ایرانیکا*^۱ را با همکاری احسان یارشاطر منتشر کند، اما پس از انقلاب اسلامی و با مهاجرت وی به آمریکا، ادامه فعالیت این دانشنامه به این کشور و به دانشگاه کلمبیا منتقل شد. این دایرةالمعارف به مطالعه تمدن ایران در جنوب غرب آسیا، قفقاز، آسیای مرکزی و شبه قاره هند اختصاص دارد و تمام جنبه‌های تاریخ و فرهنگ ایران و همچنین تمام زبان‌ها و ادبیات ایرانی را پوشش داده است و طیف وسیعی از تحقیقات ایران‌شناسی از باستان‌شناسی تا علوم سیاسی را تسهیل می‌کند (دایرةالمعارف *ایرانیکا*، ۲۰۲۳). این دایرةالمعارف با مقالات زیادی که منتشر کرده است، مرجعی غنی و جامع را در اختیار محققان و علاقه‌مندان عمومی ابزار قرار می‌دهد. کیفیت مقالات و کتاب‌شناسی این دانشنامه از استاندارد علمی بالایی برخوردار است (سانیک^۲، ۲۰۱۲: ۱۱). پس از انقلاب اسلامی از جمله مهم‌ترین تلاش‌ها به‌منظور سامان دادن به مطالعات ایران‌شناسی، طرح ایده «ایران‌شناسی نظام‌یافته» توسط حسن حبیبی است. وی در ایده خود دو نوع ایران‌شناسی شامل ایران‌شناسی عمومی و ایران‌شناسی اختصاصی را مطرح کرد؛ شناخت جامعه به‌طور عام زیرمجموعه ایران‌شناسی عمومی قرار می‌گیرد. حبیبی همچنین بیست نوع ایران‌شناسی اختصاصی را برشمرد، از جمله: ایران‌شناسی اقتصادی، ایران‌شناسی باستان‌شناختی، ایران‌شناسی تاریخی، ایران‌شناسی سیاسی، ایران‌شناسی شهری و ایران‌شناسی روستایی (حبیبی، ۱۳۸۷: ۳۵-۴۹). وی چندی بعد، چندین نوع ایران‌شناسی دیگر از جمله ایران‌شناسی حقوقی، ایران‌شناسی معرفتی، ایران‌شناسی هنر، ایران‌شناسی آئینی و ایران‌شناسی ادبیات و زبان را نیز مطرح کرد (حبیبی، ۱۳۸۹: ۲۳-۱۳).

ایران‌شناسی در تعریف اولیه مجموعه‌ای از مطالعات منظم و علمی مربوط به فرهنگ، تمدن و زبان‌های ایرانی در دوره‌های مختلف بوده است که در ابتدا یکی از زیرمجموعه‌های خاورشناسی قرار داشت و خاورشناسان آن را بنیان نهادند (زرشناس، ۱۳۹۴: ۲۴). اما در تعریفی جامع‌تر و کامل‌تر، ایران‌شناسی دانشی چندوجهی و میان‌رشته‌ای مبنی بر مطالعه و شناخت همه‌جانبه ایران است. براساس این تعریف، دانش ایران‌شناسی حداقل شامل شاخه‌ها و جنبه‌های مطالعاتی زیر خواهد بود:

۱-۱-۲. **فرهنگ ایران:** دانش ایران‌شناسی شامل فرهنگ ایران است که حتی شاید وجه غالب این دانش نیز باشد. این جنبه از مطالعات ایران، متمرکز بر فرهنگ‌شناسی در مقولات مختلف مرتبط با فرهنگ ایرانی است که فرهنگ سیاسی و فرهنگ راهبردی را هم شامل می‌شود. کتاب *فرهنگ سیاسی ایران* (سریع‌القلم، ۱۳۸۹) جزء تألیفات این حوزه است.

۲-۱-۲. **دین اسلام و مذهب تشیع:** این بخش از مباحث ایران‌شناسی متمرکز بر موضوع دین‌شناسی است و از آنجا که دین اکثریت مردم ایران اسلام و مذهب آنها شیعه است، به‌صورت اجتناب‌ناپذیری متمرکز بر این حوزه‌هاست و البته ضرورت پرداختن به سایر ادیان موجود در ایران را هم شامل می‌شود. در این زمینه آثار و کتاب‌های متعددی را دانشگاهیان و حوزویان منتشر کرده‌اند که از جمله می‌توان به کتاب *تاریخ تحلیلی اسلام* (شهیدی، ۱۳۶۲) اشاره کرد.

۳-۱-۲. **تاریخ ایران:** تاریخ آزمایشگاه روابط بین‌الملل و علوم انسانی است. آگاهی تاریخی باعث می‌شود درباره جنبه‌های مختلف علوم انسانی درک و شناخت کامل‌تر و دقیق‌تری به‌وجود آید. بنابراین، علم و مطالعات تاریخی نیز بخشی از ایران‌شناسی است؛ این جنبه از علم ایران‌شناسی وقایع و رویدادهای تاریخی این سرزمین را در اعصار مختلف واکاوی می‌کند. کتاب *تاریخ ایران باستان* (پیرنیا، ۱۳۹۰) از جمله آثار این عرصه و نخستین اثر تاریخی درباره ایران است که برپایه مستندات تاریخی و منابع دست اول نوشته شده است.

۴-۱-۲. **تمدن ایران:** شناخت تمدن ایران در کنار شناخت تاریخ ایران جزء پایه‌های علم ایران‌شناسی است که مطالعات باستان‌شناسی و تمدن‌پژوهی را می‌طلبد. کتاب *تاریخ*

۱. بعد از معرفی هر کدام از جنبه‌های مطالعاتی علم ایران‌شناسی، یک کتاب به‌عنوان نمونه‌ای از مطالعات ایران‌شناسی در این حوزه ذکر شده است، اما این معرفی بدین معنا نیست که آن کتاب کل آن زمینه مطالعاتی را نمایندگی می‌کند و یا اینکه شاخص‌ترین پژوهش در این حوزه است.

تمدن ایران (پیرنیا و اقبال آشتیانی، ۱۳۹۲) در زمرهٔ تألیفات پژوهشی در این عرصه است.

۲-۱-۵. زبان و ادبیات فارسی: زبان و ادبیات فارسی یکی از مرسوم‌ترین و متعارف‌ترین زمینه‌هایی است که در مجموعهٔ علم ایران‌شناسی موضوعیت می‌یابد، زیرا زبان و ادبیات مهم‌ترین وسیلهٔ ارتباطی و ادراکی برای تسری به سایر جنبه‌های علوم است. کتاب تاریخ ادبیات در ایران (صفا، ۱۳۶۷) که در پنج جلد منتشر شده، منبع خوبی در این زمینه است.

۲-۱-۶. مردم ایران: آگاهی از وضعیت و چگونگی زیست مردم ایران حوزه‌ای از علم ایران‌شناسی است که در شاخهٔ مردم‌شناسی تبلور می‌یابد و منظور شناخت جمعیتی است که در قلمرو خاص کشور زیست می‌کنند و در شکل‌گیری هویت ملی آن دخیل‌اند. از جمله فعالیت‌های مطالعاتی در این زمینه شناخت خلیقات و روحیات مردم ایران و نیز سبک ملی است. کتاب مردم‌شناسی اقوام و ایلات ایران (بلوکباشی، ۱۳۹۹) در این حوزه پژوهش و تألیف شده است.

۲-۱-۷. جامعهٔ ایران: جامعهٔ ایران همچون سایر جوامع به‌مثابه روح کلی و موجودیتی مجزا از تک‌تک روحیات افراد با رفتارهای خاص است. آگاهی از این کلیت، شاخه‌ای از ایران‌شناسی است که در علم جامعه‌شناسی بروز و ظهور می‌یابد. مطالعات جامعه‌شناسانه بر دو وجه کلی جامعه‌شناسی عمومی و جامعه‌شناسی سیاسی استوار است، طوری که مطالعهٔ هر وجه از این دو در خصوص ایران نیز آثار و نتایج مجزایی دارد. کتاب دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دورهٔ جمهوری اسلامی (بشریه، ۱۳۹۴) پژوهشی در این زمینه است.

۲-۱-۸. ژئوپلیتیک ایران: درک و فهم مسائل مربوط به ژئوپلیتیک ایران در سایهٔ مطالعات ژئوپلیتیک و راهبردی قابل‌تحقق است. کتاب جغرافیای سیاسی ایران (حافظنیا، ۱۳۸۱) جزء تألیفات در این عرصه است.

۲-۱-۹. انقلاب اسلامی ایران: انقلاب اسلامی ایران پدیدهٔ منحصربه‌فردی در تاریخ معاصر است و لازمهٔ درک و آگاهی از جنبه‌های مختلف این پدیده نیازمند توجه به مطالعات مربوط به انقلاب پژوهی و به‌طور خاص مطالعات انقلاب اسلامی است. کتاب انقلاب اسلامی ایران، زمینه‌ها و پیامدها (محمدی، ۱۳۸۹) در زمرهٔ اقدامات پژوهشی در این خصوص است.

۲-۱-۱۰. نظام جمهوری اسلامی ایران: نظام مستقر در ایران، یعنی نظام جمهوری اسلامی، در عین داشتن مشترکاتی با سایر دولت‌های مستقر در دنیا، دارای تفاوت‌های آشکار و انکارناپذیر است. لازمهٔ آگاهی و شناخت دربارهٔ این نظام، تمرکز بر حوزهٔ دولت‌پژوهی در

پهنه ایران است تا از این طریق ماهیت و ساختار جمهوری اسلامی مورد مذاقه قرار گیرد. کتاب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱) در این حوزه تألیف شده است.

۱-۱-۲. جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی ایران: ایران چه در قالب یک بازیگر دولتی و چه در قالب سایر بازیگران اعم از غیردولتی و فردی در جایگاه یک بازیگر فراملی در صحنه روابط بین‌الملل کنشگری و کنش‌پذیری دارد. مطالعاتی که بتواند این حوزه از ایران‌شناسی را پوشش دهد، زیرشاخه رشته روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای قرار می‌گیرد. کتاب تحولات نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (ستوده آرانی، ۱۳۸۶) جزء اقدامات پژوهشی در این خصوص است.

هرکدام از این شاخه‌ها و جنبه‌ها به‌تنهایی و یا با تلفیق با یکدیگر می‌توانند وجهی از علم ایران‌شناسی را نمایندگی کنند. بنابراین، هر دسته به‌منظور داشتن بینش عمیق و موسع نسبت به علم ایران‌شناسی دارای اهمیت کلیدی‌اند و نباید این دانش را به هیچ جنبه‌ای از موارد مذکور فروکاست.

۲-۲. ایران‌شناسی به‌مثابه بنیاد ایران‌شناسی

در سال ۱۳۳۴ش، اولین انجمن ایران‌شناسی را ابراهیم پورداوود با همکاری و همراهی افرادی نظیر محمدجواد مشکور، محمد معین، ذبیح‌الله صفا و محمد دبیرسیاکی در تهران تأسیس کردند که تنها انجمن غیردولتی در آن زمان بود (دادبه و مهدوی، ۱۴۰۰). بعد از سال‌ها توقف، این انجمن از سال ۱۳۹۶ش. با هدف گسترش پژوهش‌های ایران‌شناسی احیا شد و فعالیت خود را از سرگرفت (انجمن ایران‌شناسی، ۱۴۰۲). انجمن بین‌المللی ایران‌شناسی^۱ نخستین نمونه از این دست فعالیت‌ها در خارج از ایران است که در سال ۱۹۶۷ م. در آمریکا ایجاد شد. (انجمن بین‌المللی ایران‌شناسی، ۲۰۲۳). بعدها ده‌ها انجمن عمدتاً دانشگاهی در ایران و سراسر جهان فعالیت‌های ایران‌شناسانه را در شکل نهادی آغاز کردند. هم‌اکنون ایران‌شناسی در داخل ایران از لحاظ ساختاری و سخت‌افزاری در مجموعه‌ای با عنوان «بنیاد ایران‌شناسی» هویت یافته است. بنیاد ایران‌شناسی که آغاز فعالیت آن به سال ۱۳۷۶ش. برمی‌گردد، سازمانی دولتی است که مستقیماً زیر نظر نهاد ریاست جمهوری اداره می‌شود و مهم‌ترین وجه نهادی و

1. Association for Iranian Studies

ساختاری دانش ایران‌شناسی به‌شمار می‌رود. این نهاد را حسن حبیبی تأسیس کرد که خود در زمینهٔ مباحث ایران‌شناسی صاحب‌نظر بوده است.

وجه نهادی ایران‌شناسی از پیش از انقلاب اسلامی تاکنون مسیر پرفراز و نشیبی را طی کرده است. از یک‌سو انجمن ایران‌شناسی که ریشه در قبل از انقلاب داشت و بعد از چند دهه وقفه شروع به فعالیت مجدد کرد و از سوی دیگر مراکزی نظیر دایرةالمعارف/ایرانیکا که قبل از انقلاب تأسیس شد و پس از انقلاب نیز به حیات خود در خارج از کشور ادامه داد. همچنین دانشگاه‌هایی نظیر دانشگاه تهران در دههٔ اخیر با فراهم نمودن شرایط تحصیل در این رشته جزء وجه نهادی این دانش محسوب می‌شوند. در این میان اهمیت بنیاد ایران‌شناسی بدان سبب است که مؤلف به سامان دادن و هماهنگ کردن تمام پژوهش‌های علمی پراکنده در زمینهٔ ایران‌شناسی و به‌کارگیری روش‌های مناسب و نوین در پژوهش‌های بین‌رشته‌ای و پیشنهاد آن‌ها به مؤسسات علاقه‌مند به مطالعات ایران‌شناسی در ایران و دیگر نقاط جهان است. از دیگر وظایف اصلی بنیاد ایران‌شناسی، تعریف مفهوم و قلمرو مطالعات و تحقیقات ایران‌شناسی و تجدیدنظر متناوب دربارهٔ آنها باتوجه به دستاوردهای جدید علمی و فنی و فراهم آوردن منابع و مراجع لازم برای اجرای تحقیقات علمی در زمینهٔ ایران‌شناسی در داخل و خارج از کشور است (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۴۰۰). همچنین به‌عنوان یکی از مأموریت‌های اساسی این بنیاد، در سال ۱۴۰۱ ش. پایه‌ریزی و تشکیل مرکزیت هویت ملی ایرانی-اسلامی نیز تصویب شد و مقرر گردید دستگاه‌های ذیربط با محوریت و پیگیری بنیاد ایران‌شناسی فعالیت خود را در این زمینه گسترش دهند (ریاست جمهوری، ۱۴۰۱). با این اوصاف، یکی از جنبه‌های اساسی معنای دوم ایران‌شناسی همان بنیاد ایران‌شناسی است و شناخت اهداف، وظایف، مأموریت‌ها، سیاست‌ها و رفتارهای آن در این زمینه حائز اهمیت است. بنیاد ایران‌شناسی یکی از مهم‌ترین نهادهای مولد، موزع و متولی مدیریت دانش ایران‌شناسی در سطح داخلی و بین‌المللی است.

براساس نگرش مؤسس بنیاد ایران‌شناسی، سیاست کلی بنیاد باید این‌گونه باشد که هر پژوهشگری که در داخل و یا خارج از ایران بخواهد پژوهشی انجام دهد، تنها با عنوان پژوهشی خود به بنیاد ایران‌شناسی وارد شود و با پژوهشی انجام‌شده و گزارشی تهیه‌شده از آن بنیاد خارج شود (بنی‌اقبال، ۱۳۸۲: ۱۰۲). براین‌مبنای، این بنیاد معرفی ایران و جلوه‌های گوناگون فرهنگی و تمدنی آن در سطح بین‌المللی، شناسایی مراکز دانشگاهی و علمی فعال در

زمینه مطالعات ایرانی و برقراری ارتباط فعال علمی و پژوهشی با این مراکز، جذب دانشجویان خارجی برای تحصیل در مقاطع تحصیلات تکمیلی رشته ایران‌شناسی، کمک به پژوهشگران علاقه‌مند به مطالعه و تحقیق در زمینه‌های مربوط به مطالعات ایرانی و تلاش برای تقویت و ارتقای علمی و فرهنگی کرسی‌های ایران‌شناسی در جهان را در دستور کار اقدامات و فعالیت‌های خود قرار داده است (بنیاد ایران‌شناسی، ۱۴۰۲).

۳. چستی سیاست خارجی

سیاست خارجی جزء مفاهیم سهل و ممتنع است؛ یعنی به‌ظاهر همه آن را می‌شناسند و از جهتی دیگر هیچ‌کس آن را نمی‌شناسد، اما درباره آن همه‌جا بحث می‌شود. سیاست خارجی مهم‌ترین وجه زندگی سیاسی-اجتماعی ملت‌ها و کشورهاست، چون بقا و حیات آنها به سیاست خارجی بستگی دارد. از این‌رو، تلاش برای درک و فهم ماهیت و رفتار سیاست خارجی کشورها جزء مهم‌ترین دستور کار محافل علمی و دانشگاهی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۱). سیاست خارجی به‌معنای عام، صرفاً منحصر به مجموعه اقدامات و فعالیت‌های وزارت امور خارجه و دستگاه دیپلماسی کشورها نیست، بلکه می‌تواند به‌مثابه تصمیم، تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری خارجی، رفتار سیاست خارجی، راهبرد سیاست خارجی و یا تصمیم، رفتار، و راهبرد سیاست خارجی به‌صورت توأمان باشد.

۱-۳. سیاست خارجی به‌مثابه تصمیم

اگر بتوان درک درستی از علل تصمیم‌گیری‌ها، فرآیند تصمیم‌گیری، پیامد تصمیمات و... در حوزه سیاست خارجی داشت، می‌توان به سیاست خارجی در عمل هم کمک کرد، زیرا فهم درست سیاست خارجی خود و دیگران می‌تواند موجب توفیق در سیاست‌گذاری مناسب شود و نیل به اهداف ملی را محتمل‌تر سازد (مشیرزاده، ۱۳۹۶: ۴).

در اینجا، اینکه تصمیم در چه محیطی گرفته شود، حائز اهمیت است، هم‌چنان‌که اسپروت‌ها در جایگاه محققان پیشگام در این زمینه توجه خود را به بستر و زمینه تصمیم‌گیری معطوف می‌کنند (اسپروت و اسپروت، ۱۹۶۵). بر این مبنای سیاست خارجی تصمیم‌های اتخاذشده توسط تصمیم‌گیرندگان ملی در قبال سایر بازیگران جهانی است. این تصمیم‌ها شامل عدم‌کنش و بی‌تصمیمی نیز می‌شود زیرا اقدام نکردن و تصمیم‌نگرفتن نظام نیز

خود یک تصمیم سیاسی است. نکته مهم در تعریف سیاست خارجی این است که تصمیم‌ها در خلاء اتخاذ نمی‌شوند، بلکه براساس یک طرح و برنامه از پیش تعیین شده و تحت تأثیر عوامل و متغیرهای متعددی در سطوح ملی و بین‌المللی گرفته می‌شود.

۲-۳. سیاست خارجی به‌مثابه رفتار خارجی

کنش بشر، خواه فردی یا اجتماعی، آمیخته به عنصر انتخاب است (کلوکهن^۱، ۱۹۵۱). در بررسی سیاست داخلی و خارجی هم عموماً پذیرفته شده است که رهبران، فرمانروایان یا تصمیم‌گیران دست به عمل می‌زنند، اگرچه از روی عادت دولت ملی کنشگر دانسته شود (مضانی، ۱۳۹۲: ۴۰)، اما کنش و رفتار مساوی تصمیم نیست، بلکه نتیجه تصمیم است. بنابراین، لازم است میان سه مفهوم «گزینش»، «تصمیم» و «رفتار» تمایز قائل شد. گزینه، طیفی از انتخاب‌هاست؛ «تصمیم» گزینه انتخاب شده است، اما «رفتار» تصمیم عملی شده است. در نتیجه؛ رفتار سیاست خارجی کنش‌هایی برای تأثیرگذاری بر بازیگران بین‌المللی و تأمین منافع ملی محسوب می‌شود. از این منظر، سیاست خارجی عبارت است از کنش‌ها و رفتارهای کشور در قبال سایر کشورها، بازیگران و محیط بین‌المللی. به عبارت دیگر و در معنای دقیق‌تر، سیاست خارجی، رفتار و کنش هدفمند ناشی از تصمیم سیاسی نظام برای تأمین و توسعه منافع ملی است.

۳-۳. سیاست خارجی به‌مثابه طرح و راهبرد

سیاست خارجی به یک معنا عبارت است از راهبردهایی که دولت‌ها برای کسب اهداف خود در عرصه بین‌المللی می‌گیرند (اسمیت و همکاران، ۱۳۹۵: ۹). در این معنا، سیاست خارجی راهنما و هادی کنش‌ها، رفتارها و اقداماتی است که فراتر و فراسوی مرزهای کشور برای تأمین، توسعه و ترقی اهداف آن صورت می‌گیرد.

بنابراین، چنانچه تعریف سیاست خارجی به‌مثابه طرح و راهبرد باشد، سیاست خارجی، راهبردی است که نظام مستقر کشور تدوین می‌کند و سپس به کار می‌گیرد تا کنش‌ها، رفتارها و اقداماتش را در قبال سایر کشورها هدایت و مدیریت کند.

۴-۳. سیاست خارجی به‌مثابه راهبرد، تصمیم و رفتار

آخرین تعریف از سیاست خارجی تجمیع سه تعریف پیشین را شامل می‌شود، هم‌چنان که

پلانو^۱ و التون^۲ مراحل اصلی در فرآیند سیاست خارجی را شامل این موارد می‌دانند: ۱. تبدیل ملاحظات منافع ملی به اهداف و مقاصد خاص، ۲. تعیین عوامل موقعیتی بین‌المللی و داخلی مرتبط با اهداف سیاست، ۳. تجزیه و تحلیل توانایی‌های دولت برای دستیابی به نتایج مطلوب، ۴. توسعه یک برنامه یا راهبرد برای استفاده از توانایی‌های دولت برای مقابله با متغیرها در تعقیب اهداف، ۵. انجام اقدامات لازم و ۶. بازنگری و ارزیابی دوره‌ای پیشرفت برای دستیابی به نتایج مورد نظر. این روند به‌ندرت به‌صورت منطقی و زمانی پیش می‌رود. اغلب چندین مرحله در این فرآیند ممکن است به‌طور هم‌زمان انجام شود و مسائل اساسی ممکن است در صورت تغییر شرایط یا عقب‌نشینی دوباره مطرح شوند (پلانو^۳ و اولتون^۴، ۱۹۸۸: ۶). با توجه به این مراحل می‌توان تعریف جامع‌تری نسبت به تعریف‌های قبلی به‌دست داد، چراکه تعریف‌های سه‌گانه پیشین متضمن تقلیل‌گرایی است و سیاست خارجی را به یکی از ابعاد و اجزای آن فرو می‌کاهد، درحالی‌که سیاست خارجی، نوعی سیاست است که هم‌زمان متضمن یک طرح و برنامه، تعیین و تدوین اهداف و آماج، و رفتارها و کنش‌های کشور می‌شود.

این تعریف سیاست خارجی، راهبردها، تصمیم‌ها، کنش‌ها و اقدامات نظام در قبال و نسبت به موجودیت‌ها و محیط خارجی آن را شامل می‌شود. نگارندگان این تعریف جامع‌تر و مدون‌تر در خصوص سیاست خارجی معتقدند که سیاست خارجی مجموعه تصمیم‌ها، اقدامات، و رفتارهای تصمیم‌گیرندگان کشور در سطح ملی در قبال سایر بازیگران بین‌المللی براساس یک طرح و برنامه پیشینی به‌منظور تأمین اهداف و منافع ملی است.

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها: اثرات متقابل ایران‌شناسی و سیاست خارجی بر یکدیگر

گام بعدی شناخت درباره مفاهیم ایران‌شناسی و سیاست خارجی و تبیین حدود و ثغور هر کدام، بررسی رابطه دوسویه و تعاملی این دو با یکدیگر و اثرات متقابلی است که هر یک بر دیگری دارد، زیرا هم ایران‌شناسی بر سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد و هم برعکس.

1. Plano
2. Olton
3. Plano
4. Olton

حتی ممکن است اعتقاد بر این باشد که این رابطه ذاتی است، زیرا نمی‌توان سیاست خارجی ایران را بدون داشتن شناخت از ایران پیش برد. این روابط برحسب سه مفهوم ایران‌شناسی «در» سیاست خارجی، ایران‌شناسی «برای» سیاست خارجی، و سیاست خارجی «برای» ایران‌شناسی تعریف شده است.

۱-۴. ایران‌شناسی در سیاست خارجی

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها و آسیب‌های سیاست خارجی ایران، ضعف شناختی است. به‌منظور غلبه بر این ضعف بنیادین، ایران‌شناسی به‌عنوان منبع شناختی، معرفتی و فکری سیاست خارجی ایران می‌تواند نقشی اساسی ایفا کند. ایران‌شناسی در هر دو معنا باید در تدبیر و تدوین سیاست خارجی ایران نقش و تأثیر منحصر به فردی داشته باشد زیرا لازمهٔ سیاست خارجی واقع‌بینانه تأمین منافع ملی حقیقی و حداکثری، شناخت کامل، دقیق و درست ایران است و هدف اولیه و اساسی سیاست خارجی، تأمین منافع ملی ایران به معنای والاترین ارزش‌ها و آرمان‌هایی است که ملت ایران در عرصهٔ خارجی تعریف و تعقیب می‌کند. به این علت، ضرورت حیاتی و راهبردی شناخت و درک دقیق و عمیق ایران برای سیاست‌گذاران، تصمیم‌گیرندگان، کارگزاران و مجریان سیاست خارجی وجود دارد که در هر یک از دو معنی ایران‌شناسی قابل تجلی است. در این رابطه دستگاه دیپلماسی حتی می‌تواند با بنیاد ایران‌شناسی به‌عنوان یکی از ظرفیت‌های اصلی در این حوزه تعامل کند. لازمهٔ دیگر، اولویت‌بخشی به مسائل و چالش‌های مرتبط با ایران در حوزهٔ تصمیم‌گیری‌ها، سیاست‌گذاری و اجراء است، به‌گونه‌ای که ایران‌دوستی و توسعه‌گرایی در کنار یکدیگر گام‌هایی جدی را برای ارتقای ایران‌شناسی و روابط کشور در سطح بین‌المللی فراهم آورد. با این رویکردها و در چارچوب ایران‌شناسی، شناخت منابع ملی کشور اعم از جامعه و حکومت به فهم و تبیین سیاست خارجی ایران کمک ارزنده‌ای خواهد کرد. بر این مبنای منابع ملی سیاست خارجی ایران، شامل نظام جمهوری اسلامی ایران از یک سو و منابع جامعه‌ای از سوی دیگر خواهد بود.

۱-۱-۴. نظام جمهوری اسلامی ایران

همچون هر دولت - ملت دیگر، بخشی از منابع ملی ایران مربوط به منابعی است که ذیل دولت تعریف می‌شوند. با توجه به نوع نظام سیاسی مستقر در ایران، یعنی نظام جمهوری اسلامی ایران، برخورداری از شناخت و قدرت تحلیل در خصوص این دسته از منابع، لزوماً

به شناخت این نوع نظام گره خورده است. چنان‌که هویت خاصی قوام‌دهنده این نظام بوده و براین اساس نقش‌های نسبتاً یکسانی در صحنه بین‌المللی در کنار الگوهای متفاوت در دوره‌های مختلف را بازنمایی کرده است (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۹۰: ۲۹). جنبه‌ها و ویژگی‌های ساختاری نظام جمهوری اسلامی که گزینه‌های پیش روی سیاست‌گذاران، تصمیم‌گیرندگان، کارگزاران و مجریان سیاست خارجی را افزایش داده است یا محدود می‌سازد، وجهی از این نوع شناخت است. چگونگی سازمان یافتن نظام جمهوری اسلامی وجهی دیگر از این شناخت است که شامل دو ویژگی بسیار مهم آن می‌شود: دموکراسی‌سازی و بوروکراسی‌سازی. شکل و ماهیت نظام سیاسی، اندازه حکومت و بوروکراسی‌ها و کارگزاری‌های حکومتی، ساختار قدرت سیاسی، درجه تفکیک قوا، و میزان باز و بسته بودن نظام سیاسی نیز از دیگر جنبه‌هایی است که در این نوع از شناخت اهمیت دارد.

۲-۱-۴. منابع جامعه‌ای

دسته دیگری از منابع ملی سیاست خارجی ایران که در چهارچوب ایران‌شناسی اهمیت دوچندان می‌یابد، منابع جامعه‌ای است که کلیه ویژگی‌ها، نموده‌ها و جنبه‌های غیرحکومتی جامعه، ملت و کشور ایران را شامل می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۲۴۵-۲۲۱). این منابع را می‌توان به این عوامل تقسیم کرد:

فرهنگی: شامل خصوصیات و ارزش‌های ملی دربرگیرنده سبک، روحیه و هویت ملی، فرهنگ سیاسی، ایستارها، نگرش‌ها و گرایش‌های ارزشی، ایدئولوژی، دین و مذهب و نیز زبان و ادبیات فارسی است.

تاریخی: شامل پیشینه، تجربیات و خاطرات تاریخی ملت و کشور از جنگ‌های سرنوشت‌ساز، تهدیدها، بحران‌ها و پیشرفت‌های فرهنگ و تمدن ایران در طول تاریخ است.

جغرافیایی: شامل موقعیت جغرافیایی و ژئوپولیتیکی، مساحت کشور به معنای وسعت سرزمینی و جمعیت آن، مرزهای جغرافیایی، منابع طبیعی، و شکل و توپوگرافی ایران است. منابع زیست‌محیطی مثل آب، خاک و ... نیز ذیل عنصر جغرافیایی قرار می‌گیرد.

اجتماعی: شامل ترکیب جمعیتی، همگونی و ناهمگونی نژادی، قومی، زبانی و مذهبی، ساختار و طبقات اجتماعی، سطح توسعه اجتماعی، سرمایه اجتماعی، ماهیت گروه‌های ذی‌نفع اجتماعی و صنفی، جناح‌بندی‌های اجتماعی و سیاسی در ایران می‌شود.

اقتصادی: شامل سه حوزه موضوعی نظام اقتصادی، الگوی توسعه اقتصادی و منابع

اقتصادی ایران است. همچنین ظرفیت ترانزیتی (زمینی، ریلی و هوایی) نیز جزء منابع اقتصادی دسته‌بندی می‌شود.

۲-۴. ایران‌شناسی برای سیاست خارجی

جنبه دیگر ارتباط و تعامل میان ایران‌شناسی و سیاست خارجی وضعیت است که ایران‌شناسی در خدمت سیاست خارجی و دیپلماسی قرار می‌گیرد. این جنبه به‌ویژه در نقشی که بنیاد ایران‌شناسی می‌تواند ایفا کند، قابل‌رؤیت خواهد بود. چنین نقشی در سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ و نیز کشورهای برخوردار از قدمت تاریخی و تمدنی مشاهده می‌شود.^۱

در این نوع تعامل، ایران‌شناسی در هر دو معنای آن، ابزاری برای اجرا و پیشبرد بهینه سیاست خارجی و انواع دیپلماسی است و استفاده بهینه از ایران‌شناسی برای تحقق اهداف سیاست خارجی و تأمین منافع ملی مدنظر خواهد بود. مشارکت و مساهمت در تولید، تقویت، و توسعه قدرت نرم ایران در جهان از جمله خدماتی است که ایران‌شناسی می‌تواند در این عرصه داشته باشد. همچنین شناخت ایران و حوزه‌های موضوعی مختلف ایران‌شناسی دست‌کم در سطح عمومی و اولیه، برای مجریان سیاست خارجی و دیپلمات‌های ایران، اعم از سفرا، رایزنان فرهنگی و علمی، با هدف به‌کارگیری بهینه و بیشینه آن در اجرای سیاست خارجی و اعمال دیپلماسی، حیاتی و راهبردی است و براین‌مبنا، فراگیری یک دوره ایران‌شناسی توسط کارگزاران و دیپلمات‌ها ضرورت دارد که با بهره‌گیری از هر دو معنای ایران‌شناسی می‌تواند به نحوه مطلوبی تحقق یابد. براین‌اساس، کارکردهای ایران‌شناسی برای سیاست خارجی را می‌توان در دو جنبه زیر مورد توجه قرار داد.

۱-۲-۴. تسهیل، تعمیق و توسعه انواع دیپلماسی‌های مضاف

امروزه دیپلماسی‌های مضاف انواع مختلفی را شامل می‌شود که هر یک به‌گونه‌ای می‌تواند به‌عنوان یک کارکرد ایران‌شناسی در خدمت اهداف سیاست خارجی و تأمین منافع ملی قرار گیرد. همان‌طور که در بخش نظری به تفصیل بیان شد، دیپلماسی‌های مضاف، دیپلماسی عمومی و جنبه‌ها و گونه‌های مختلف آن را شامل می‌شود که به شرح زیر می‌تواند از طریق

۱. برای نمونه کشور چین سعی کرده است در قالب مؤسسه کنفوسیوس (Confucius Institute) دیپلماسی عمومی مدنظر خویش را پیش‌برد (Hartig, ۲۰۱۵: ۹۸). کشورهای غربی نیز ایفای چنین نقشی را عمدتاً به نهادهای غیردولتی که برخوردار از حمایت دولت هستند، واگذار کرده‌اند. برای نمونه در انگلستان می‌توان به اندیشکده چتم‌هاوس (Chatham House) و در آمریکا به اندیشکده بروکینگز (Brookings Institution) اشاره کرد.

ایران‌شناسی به سیاست خارجی کمک کند:

دیپلماسی عمومی: واقع‌نمایی و بازنمایی واقعیت‌های ایران برای افکار عمومی جهان و بسترسازی و زمینه‌سازی برای برقراری تماس با این افکار عمومی و تأثیرگذاری بر آن جزء اهداف دیپلماسی عمومی است. پیشبرد مناسب این نوع دیپلماسی به معنی مقابله با تصاویر و تبلیغات منفی از جمهوری اسلامی ایران است و سبب خنثی‌سازی این‌گونه اقدامات علیه کشور می‌شود. این نوع از دیپلماسی، ارائهٔ تصویری واقعی از مردم ایران را به‌عنوان ملتی متمدن و با فرهنگ سازنده و زاینده از یک‌سو و تصویرپردازی و ایماژسازی واقعی از ایران، ایرانیان و نظام جمهوری اسلامی ایران را از سوی دیگر مدنظر دارد، چراکه هدف غایی در دیپلماسی عمومی، ایجاد و ارتقای شناخت، درک، و فهم واقعی و درست سایر ملت‌ها از ایران است.

دیپلماسی فرهنگی: معرفی هویت، شخصیت و روح فرهنگی - تمدنی ملت و مردم ایران هدف این نوع از دیپلماسی است و بر جنبه‌هایی نظیر تبیین و شناساندن فرهنگ و تمدن ایران، گفتمان انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران و نیز ترویج و اشاعهٔ فرهنگ و تمدن ایران و گفتمان انقلاب اسلامی تمرکز دارد. این نوع از دیپلماسی نیازمند مبادلات و همکاری‌های فرهنگی میان ایران و جهان است تا از این طریق ارزش‌های فرهنگی مشترک ایران با سایر ملل جهان مانند ارزش‌هایی نظیر عدالت‌نمایش و ترویج داده شود. اصلاح بدفهمی‌ها، رفع سوءبرداشت‌ها از فرهنگ، ارزش‌ها و هویت ایرانی و نظام جمهوری اسلامی از دیگر مزایای این نوع از دیپلماسی است. دیپلماسی فرهنگی همچنین سبب ایجاد و ارتقای درک و فهم مشترک بین ایران و جهان می‌شود و باید بر جنبه‌هایی نظیر معرفی جاذبه‌ها و ظرفیت‌های گردشگری ایران و نیز تسهیل و توسعهٔ صنعت گردشگری استوار باشد.

دیپلماسی علمی: هدف دیپلماسی علمی، معرفی ظرفیت‌ها، امکانات و دستاوردهای علمی ایران به جهانیان است و این نوع دیپلماسی به‌منظور تأمین این هدف بر اقداماتی نظیر تبادل‌ات و همکاری‌های علمی میان ایران و جهان متمرکز است.

دیپلماسی مسیر دو: این نوع از دیپلماسی مبتنی بر تعامل با نخبگان علمی - فرهنگی جهان و تأثیرگذاری بر آنها در راستای دیپلماسی رسمی است. در این شکل از دیپلماسی، تأکید بر مسیرهای ارتباطی به‌صورت غیررسمی و به‌منظور زمینه‌سازی برای گفتگوهای رسمی است که در راستای تحقق آن لازم است مراکز علمی و پژوهشی و اساتید مرتبط با

ایران‌شناسی و در رأس آن بنیاد ایران‌شناسی راه را برای تسهیل روابط سیاسی یا اقتصادی فراهم کنند.

دیپلماسی رسانه‌ای: دیپلماسی رسانه‌ای و دیجیتالی از دیگر انواعی است که می‌تواند به پیشبرد اهداف سیاست خارجی با تکیه بر مقولات ایران‌شناسانه کمک کند. معاونت برون‌مرزی صداوسیما نیز از جمله نهادهای مؤثر در دیپلماسی رسانه‌ای و فرهنگی است که می‌تواند در این عرصه با همکاری نهادهای متولی ایران‌شناسی و سیاست خارجی اهداف مورد نظر را پیش ببرد.

۲-۲-۴. تسهیل، تعمیق و توسعه دیپلماسی رسمی

کارکردهای ایران‌شناسی برای سیاست خارجی تنها معطوف به انواع دیپلماسی‌های مضاف نیست، بلکه تسهیل، تعمیق و توسعه دیپلماسی رسمی را نیز در پی دارد، زیرا از این طریق می‌توان به ایجاد و ارتقای اعتماد و تسهیل اعتمادسازی با سایر کشورها و ملت‌ها کمک کرد و هم‌زمان از این کارکردها برای افزایش اعتبار و وجهه بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران بهره برد. بی‌اثرسازی و مقابله با سیاست ایران‌هراسی و ایران‌زدایی در منطقه و جهان از دیگر خدماتی است که ایران‌شناسی مطلوب می‌تواند به دیپلماسی رسمی کشور ارائه کند. همچنین، غیرامنیتی کردن هویت ایرانی و نظام جمهوری اسلامی ایران و نیز کمک به تنش‌زدایی در روابط خارجی کشور از جمله دیگر دستاوردهای ایران‌شناسی برای این سیاق از سیاست خارجی است.

۳-۴. سیاست خارجی برای ایران‌شناسی

جنبه دیگر از وجوه ارتباطی و تعاملی میان ایران‌شناسی و سیاست خارجی وضعیتی است که در آن سیاست خارجی به‌عنوان متغیر مستقل و ایران‌شناسی به‌عنوان متغیر وابسته مطرح است و یا به بیان دیگر وضعیتی است که سیاست خارجی و دیپلماسی در خدمت ایران‌شناسی است. سیاست خارجی به‌منظور شناساندن ایران به جهانیان در عرصه جهانی باید نقش و تأثیر به‌سزایی داشته باشد. در این رابطه نخستین و مهم‌ترین کارکرد سیاست خارجی برای ایران‌شناسی، شناساندن و پشتیبانی از بنیاد ایران‌شناسی در عرصه بین‌المللی است. کارکرد عمده سیاست خارجی برای ایران‌شناسی، استفاده از ظرفیت آن و انواع دیپلماسی برای تحقق رسالت و تأمین اهداف خارجی ایران‌شناسی به هر دو معنای آن است. از جمله مهم‌ترین اهداف خارجی ایران‌شناسی که با این کارکرد قابل تحقق است، مشارکت و مساهمت در

تحقق اهداف علمی و فرهنگی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران و نیز شناساندن عناصر، ابعاد و جلوه‌های تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران اسلامی و معرفی جایگاه واقعی آن در جهان است. معرفی و ارائه منابع و پژوهش‌های مختلف در زمینه ایران‌شناسی به مؤسسه‌ها و مراکز علمی علاقه‌مند و فعال در مطالعات ایران‌شناسی در سراسر جهان و همچنین ایجاد و توسعه مراکز، شعب، کرسی‌ها و رشته‌های ایران‌شناسی در مراکز علمی جهان از دیگران اهداف خارجی ایران‌شناسی به‌شمار می‌رود که نیازمند بسترسازی از جانب سیاست خارجی است. توسعه و ارتقای دانش ایران‌شناسی در عرصه بین‌المللی و نیز تعامل و تبادل علمی، پژوهشی و آموزشی و عقد تفاهم‌نامه و قرارداد همکاری با گروه‌های علمی، کرسی‌ها، مؤسسات و بنیادهای فرهنگی و مراکز آموزشی ایران‌شناسی در سطح جهانی در زمره این اهداف است. درنهایت، ایجاد، احیا، تقویت و توسعه کرسی‌ها و مراکز ایران‌شناسی در جهان و همچنین بهره‌گیری از تخصص و تحقیقات دانشمندان، دانش‌پژوهان و دانشجویان علاقه‌مند و فعال در حوزه‌های موضوعی مختلف ایران‌شناسی از دیگر اهداف خارجی ایران‌شناسی است که در قالب کارکردهای سیاست خارجی قابل تحقق است.

نتیجه‌گیری

ایران‌شناسی و سیاست خارجی که هر دو دارای دو ساحت توأمان علمی و اجرایی هستند، بی‌نیاز از یکدیگر نیستند و هر کدام از طرق مختلف می‌تواند در خدمت دیگری قرار گیرد و بدین واسطه زمینه بهبود و ارتقای انواع دیپلماسی‌های کشور از دیپلماسی رسمی گرفته تا دیپلماسی عمومی را فراهم آورند. با کاربست انواع مختلف دیپلماسی می‌توان درخصوص تقویت قدرت نرم کشور اقدام کرد و همین امر باعث می‌شود که اولویت‌های دیگران به‌گونه‌ای ناملموس و با استفاده از جاذبه‌های فرهنگی و ارزش‌ها در مواجهه با ایران تغییر کند. سیاست خارجی به‌مثابه یک علم در دهه‌های اخیر توسعه زیادی در جغرافیای علمی کشور داشته است و هم‌زمان مهم‌ترین دستگاه متولی سیاست خارجی یعنی وزارت امور خارجه در عرصه آسیب‌زدایی از ساحت‌های مختلف سیاست خارجی یعنی اقدام، تصمیم، رفتار و یا راهبرد تلاش‌هایی را مصروف داشته است. طی دهه‌های اخیر، به ایران‌شناسی به‌مثابه یک دانش و علمی استقلال یافته از خاورشناسی توجه شده است. به‌ویژه پس از تأسیس بنیاد ایران‌شناسی در سال ۱۳۷۶ ش. بین دانش متولی مستقل نیز در کشور پیدا کرده است. شرح وظایف و دستور کار بنیاد ایران‌شناسی تنها توسعه و بسط دانش ایران‌شناسی

نیست و به‌جز تلاش به‌منظور رونق این علم، هم‌زمان مجموعه‌ای از اقدامات اجرایی را نیز برای بهبود وضعیت ایران‌شناسی به‌صورت عملی در داخل و خارج از کشور برعهده دارد. در این میان، پیوند میان این دو عرصه یعنی ایران‌شناسی و سیاست خارجی چه به‌مثابه دانش و چه در شکل نهادی باعث پیشبرد بهتر اهداف تعریف‌شده برای هریک می‌شود. ایران‌شناسی به‌مثابه دانش یا بنیاد، به‌منظور پیشبرد اهداف خود، نیازمند تعامل با سیاست خارجی و دستگاه‌های متولی این امر است. تعامل و همکاری نزدیک با وزارت امور خارجه، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، وزارت میراث فرهنگی و گردشگری، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، بنیاد سعدی، جامعه‌المصطفی، معاونت برون‌مرزی صداوسیما و سایر دستگاه‌های مرتبط فعال می‌تواند نتایج بیشتر و بهتری را برای تحقق اهداف مزبور حاصل کند. از دیگر راهکارها، تأسیس، تقویت، و توسعه کرسی‌ها، مراکز، و انجمن‌های ایران‌شناسی در جهان است. برگزاری کارگاه‌ها و دوره‌های ایران‌شناسی برای دیپلمات‌های جمهوری اسلامی ایران و همچنین برگزاری کارگاه‌ها و دوره‌های ایران‌شناسی برای دیپلمات‌های خارجی پیشنهادی دیگر است که به‌منظور تحقق اهداف ایران‌شناسی در پیوند با سیاست خارجی کارآمد و قابل‌اجراست. سایر توصیه‌ها نیز مشتمل بر تقویت و توسعه فعالیت‌ها و همکاری‌های بین‌المللی بنیاد ایران‌شناسی و تقویت و توسعه کمی و کیفی معاونت امور بین‌الملل این بنیاد است. در این خصوص، ارتباط‌گیری مستمر با نخبگان ایرانی در خارج از کشور و همچنین نسل‌های دوم و سوم مهاجران ایرانی که در کشورهای مختلف حضور دارند و پشتیبانی فکری و معنوی از آنها راهکار دیگری است که می‌تواند هر فرد ایرانی در خارج کشور را به رسانه‌ای برای ترویج ایران‌شناسی تبدیل کند. دعوت از ایران‌شناسان برجسته ایرانی و غیرایرانی در قالب همایش‌ها و نشست‌های علمی نیز زمینه دیگری برای ترویج ایران‌شناسی در خارج از کشور است. مجموعه این اقدامات که در نهایت سبب بهبود وضعیت انواع دیپلماسی در کشور را می‌شود، موجبات تأمین بیشتر و حداکثری منافع ملی کشور را در پی خواهد داشت.

منابع

اسمیت، استیو، هدفیلد، امیلیا، و دان، تیم (۱۳۹۵). سیاست خارجی، نظریه‌ها، بازیگران و موارد مطالعاتی (جلد اول). ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، محسن محمودی و ایوب کریمی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

- انجمن ایران‌شناسی (۱۴۰۲). *تاریخچه انجمن ایران‌شناسی*. قابل دسترس در <https://anjoma-neiranshenasi.ir>
- بشیریه، حسین (۱۳۹۴). *دیپاچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی*. تهران: مؤسسه نگاه معاصر.
- بلوکباشی، علی (۱۳۹۹). *مردم‌شناسی اقوام و ایلات ایران*. تهران: انتشارات دکتر محمود افشار: نشر سخن.
- بنیاد ایران‌شناسی (۱۴۰۲). *درباره ما (معاونت اطلاع‌رسانی و همکاری‌های علمی و بین‌المللی)*. قابل دسترس در: <https://information.iranology.ir/About.aspx>
- بنی‌اقبال، ناهید (۱۳۸۲). *ایران‌شناسی در بنیاد ایران‌شناسی*. کتاب ماه کلیات، ۶۷، ۱۰۲-۱۰۵.
- پیرنیا، حسن (۱۳۹۰). *ایران باستان: تاریخ مفصل ایران قدیم*. تهران: انتشارات سپاس.
- پیرنیا، حسن، و اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۹۲). *تاریخ تمدن ایران*. تهران: انتشارات چلچله.
- پورحسن، ناصر (۱۳۹۰). *دیپلماسی عمومی نوین و دفاع همه‌جانبه*. راهبرد دفاعی، ۹ (۳۳)، ۱۳۷-۱۵۸.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۱). *جغرافیای سیاسی ایران*. تهران: انتشارات سمت.
- حبیبی، حسن (۱۳۸۷). *طراحی مقدماتی برای ایران‌شناسی نظام‌یافته*. نامه فرهنگستان، ۴۰، ۸-۴۹.
- حبیبی، حسن (۱۳۸۹). *طراحی مقدماتی برای ایران‌شناسی نظام‌یافته (۲)*. نامه فرهنگستان، شماره ۴۱، ۱۳-۲۳.
- جعفری هفتخوانی، نادر (۱۳۸۴). *از دیپلماسی عمومی تا دیپلماسی دیجیتال*. ارتباطات فرهنگی، ۲۰، ۵۳-۶۴.
- خلیلی، محسن (۱۳۸۵). *نقدی از دیگر-ایران‌شناسی انگلیسی‌ها*. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱ (۲)، ۱۳۷-۱۶۶.
- دادبه، اصغر، و مهدوی، ملیحه (۱۴۰۰). *پورداود*. مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی). قابل دسترس در <https://www.cgie.org.ir/fa/article>
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸). *منابع ملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. فصلنامه سیاست، ۳۹ (۳)، ۲۲۱-۲۴۵.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۱). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: انتشارات سمت.
- رسول‌آبادی ثانی، الهام (۱۳۹۰). *هویت انقلابی-اسلامی نظام جمهوری اسلامی ایران در گفتمان‌های مختلف سیاست خارجی*. فصلنامه سیاست خارجی، ۲۵ (۱)، ۲۹-۴۸.

ریاست جمهوری (۱۴۰۱). تصویب تشکیل مرکزیت هویت ملی ایرانی - اسلامی و گسترش فعالیت دستگاه‌ها در این زمینه با محوریت بنیاد ایران‌شناسی. پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری.

قابل دسترس در: <https://www.president.ir/fa/143007>

زرشناس، زهره (۱۳۹۴). تأملی درباره‌ی دانش ایران‌شناسی در ایران. فصلنامه‌ی مطالعات ایران‌شناسی، ۱ (۱)، ۲۳-۳۱.

ستوده آرانی، محمد (۱۳۸۶). تحولات نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: مؤسسه علمی- فرهنگی کمال ایمان.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۹). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک. چاپ اول. ۱۳۷۹.

سیدآقایی، داود (۱۳۸۷). آداب دیپلماسی و فنون مذاکره. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

شفیعی، نوذر، قنبری، فرهاد، و کیانی، آذین (۱۳۹۵). فرهنگ و نقش آن در دیپلماسی عمومی. مطالعات یان‌فرهنگی، ۱۱ (۲۹)، ۱۶۷-۱۸۷.

شهیدی، سیدجعفر (۱۳۶۲). تاریخ تحلیلی اسلام. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۷). تاریخ ادبیات در ایران. تهران: انتشارات فردوس.

صفی‌پور، علی‌اکبر (۱۳۹۲). گفتمان ایران فرهنگی و ایران‌شناسی. مطالعات ایرانی اسلامی، ۲ (۵)، ۴۹-۵۸.

صنیع‌اجلال، مریم (۱۳۹۶). دیپلماسی علم و فناوری، راهبردی نو در توسعه کشورهای اسلامی. مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۶ (۲۳)، ۱۹۳-۲۱۵.

طاحونی، پوران (۱۳۹۷). واژه‌نامه توصیفی ایران‌شناسی. تهران: بنیاد ایران‌شناسی.

عسگری، محمود (۱۳۸۹). رویکردی انتقادی به نظریه قدرت نرم. راهبرد دفاعی، ۸ (۲۸)، ۱۹۵-۲۱۶.

عادلی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۴). دیپلماسی خط دو. روند اقتصادی. شماره ۱۸.

کسروی، احمد (۱۳۰۷). شه‌ریاران گمنام. چاپ اول. تهران: امیرکبیر.

محمدی، منوچهر (۱۳۸۹). انقلاب اسلامی، زمینه‌ها و پیامدها. قم: دفتر نشر معارف.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۶). مبانی نظری تبیین و تحلیل سیاست خارجی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۴۰۰). اساس‌نامه اصلاحی بنیاد ایران‌شناسی.

قابل دسترس در: <https://rc.majlis.ir/en/law/show/1675327>

مورگنتا، هانس (۱۳۹۰). سیاست میان‌ملت‌ها. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: انتشارات وزارت

امور خارجه.

نای جوزف (۱۳۸۹). قدرت نرم؛ ابزارهای موفقیت در سیاست بین الملل. ترجمه سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقاری. تهران. انتشارات دانشگاه امام صادق (ع). چاپ سوم.

Association for Iranian Studies (2023). About Association for Iranian Studies. Online at: <https://associationforiranianstudies.org/about>

Bjola, C., & Holmes, M. (2015). *Digital diplomacy: Theory and practice*. Routledge.

Cronin, S. (2015). Introduction: Edward Said, Russian Orientalism and Soviet Iranology. *Iranian Studies*, 48(5), 647-662.

Cull, N. J. (2010). Public diplomacy: Seven lessons for its future from its past. *Place branding and public diplomacy*. 11-17, 6 .

Cull, Nicholas J. (2008). Public diplomacy: Taxonomies and histories. *The annals of the American academy of political and social science* 616.1, 31-54.

DiploFoundation.(2024) . Types of diplomacy. Online at:

<https://www.diplomacy.edu/topics/types-of-diplomacy/>

Ebo, E. (1996). *Media diplomacy and foreign policy: Toward a theoretical frameworks*. In A. Malek (Ed.), News media and foreign relations.

Encyclopædia Iranica (2023). *About Iranica*. Online at: <https://iranicaonline.org/pages/about>

Enayat, H. (1973). The politics of Iranology. *Iranian Studies*. 6 (1), 2-20.

Hartig, F. (2015). *Chinese public diplomacy: The rise of the Confucius Institute*. Routledge.

Hindell, K (1995). The Influence of The Media on Foreign Policy. *International Relations*.

Fedoroff, N. V. (2009). Science diplomacy in the 21st century. *Cell*. 136 (1), 9-11.

Mark, S. (2009). *A greater role for cultural diplomacy* (Vol. 1). Clingendael: Netherlands Institute of International Relations.

Gardels Nathan and Mike Medavoy (2009). *American Idol After Iraq*. Blackwell Gries

- Gilboa, E. (2002). Global communication and foreign policy. *Journal of communication*. 52(4), 731-748.
- Goff, P. M. (2020). Cultural diplomacy. *Routledge Handbook of public diplomacy* (pp. 30-37). Routledge.
- Golan, G. J. (2013). An integrated approach to public diplomacy. *American Behavioral Scientist*. 57 (9), 1251-1255.
- Kluckhohn, C. (1951). Values and value-orientations in the theory of action: An exploration in definition and classification. In *Toward a general theory of action* (pp. 388-433). Harvard university press.
- Leijten, J. (2017). Exploring the future of innovation diplomacy. *European Journal of Futures Research*. 5(1), 1-13.
- Melissen, J. (2005). The new public diplomacy: Between theory and practice. In *The new public diplomacy: Soft power in international relations* (pp. 3-27). London: Palgrave Macmillan UK.
- Nye, J. S. (2004). *Soft power: The means to success in world politics*. Public affairs.
- Nye Jr, J. S. (2008). Public diplomacy and soft power. *The annals of the American academy of political and social science*. 616 (1), 94-109.
- Montville, J. V. (2006). Track two diplomacy: The work of healing history. *Whitehead J. Dipl. & Int'l Rel.* 7. 15.
- Plano, J. C., & Olton, R. (1988). *The international relations dictionary*.
- Sprout, H. H., & Sprout, M. T. (1965). *Ecological perspective on human affairs*. Princeton University Press.
- Swanick, S. (2012). Encyclopaedia Iranica (EIr). *The Charleston Advisor*. 13 (4), 11-14.
- Zatepilina-Monacell, O. L. G. A. (2015). Public diplomacy in NGOs. *International public relations and public diplomacy: Communication and engagement*. 37-50.

جایگاه دلال و دلالی در دوره قاجار زهره شیرین‌بخش^۱

چکیده

شناخت بازار و وجوه مختلف آن را می‌توان عرصه‌ای پراهمیت در مطالعات علوم انسانی و اجتماعی از جمله ایران‌شناسی دانست. یکی از جنبه‌های مهم مطالعاتی در این حوزه، سازمان اقتصادی و نظام دادوستد بازار است که در آن حرفه‌ها و مشاغل مختلف در شبکه‌های تولیدی، توزیعی و خدماتی بازار استقرار می‌یافتند و فعالیت می‌کردند. از جمله گروه‌های فعال در این سازمان که در عملیات واسطه‌ای توزیع کالا و خدمات نقشی مهم داشته‌اند، دلالان هستند. پژوهش پیش‌رو با توجه به سابقه حضور طولانی مدت دلالان در بازارهای ایران و نیز وجود انگاره‌های منفی درباره آنان در زمان حاضر، درصدد است تا از منظر تاریخی به تبیین و ارزیابی ویژگی‌های شغلی و اجتماعی و به تبع آن، واکاوی ریشه‌های چنین انگاره‌هایی بپردازد. از این رو، مسئله اصلی مقاله معطوف به واکاوی حضور و جایگاه اقتصادی دلالان در نظام توزیع بازار و مختصات اجتماعی و فرهنگی این قشر در دوره قاجار است. رویکرد روشی انجام این پژوهش کیفی بوده و داده‌ها با استفاده از روش کتابخانه‌ای - اسنادی گردآوری شده است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که دلالان با آنکه از لحاظ موقعیت و پایگاه شغلی از گروه‌هایی چون تجار فاصله داشتند، از جمله عوامل مؤثر در ساختار اقتصادی بازار بودند و در شاخه‌های مختلف دادوستد فعالیت می‌کردند. همچنین شهرت آنان به صفات ناپسند اخلاقی و اجتماعی پدیده‌ای جدید نبوده و سابقه‌ای تاریخی داشته است. این شهرت را می‌توان تا اندازه زیادی معلول عملکرد شغلی آنان دانست.

واژه‌های کلیدی: قاجار، بازار، دلالی، دلال، مالیات، پایگاه اجتماعی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۱

۱. استادیار گروه هنر و ادبیات ایران، بنیاد ایران‌شناسی، تهران، ایران.

Zohreh.shirinaksh@iranology.ir

مقدمه

فعالیت‌های تجاری در بازار در حوزه خریدوفروش در سه سطح مهم و اصلی جریان داشته است؛ نخست، تجارت عمده به صورت خریدوفروش کالا در مقیاس وسیع که توسط تجار بزرگ صورت می‌گرفت. دوم، عمده‌فروشی که در داخل راسته‌های اصلی جریان داشت و سوم، خرده‌فروشی که مرحله مبادله مستقیم کالا بین خریدار و فروشنده و آخرین مرحله در روند دادوستد کالا در بازار بود (جباری، ۱۳۷۹: ۶۹). از منظر عملکرد هر یک از گروه‌های فعال در حوزه‌های گوناگون دادوستد کالا و پول در بازار نیز چهار گروه مهم در بازار قابل تشخیص است؛ از جمله: گروه‌های دست‌اندرکار فعالیت واسطه‌گری در بازار شامل دلالی، حق‌العمل‌کاری و بنک‌داری (سرگذشت بازار بزرگ تهران، ۱۳۸۹: ۵۶). دلالان به‌عنوان گروه‌های واسطه‌ای در نظام توزیع بازار فعالیت داشته‌اند. آنان با عملیات ویژه‌ای در دست‌به‌دست شدن کالا از تجار بزرگ به گروه‌های هدف در بازار فعالیت داشته و دارند. مسئله اصلی مقاله ناظر بر شناخت موقعیت و جایگاه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دلالان به‌عنوان یک گروه شغلی مؤثر در حیطه توزیع و مبادله کالاها و خدمات در سازمان بازار در دوره قاجار است. این ارزیابی که با استفاده از منابع تاریخی انجام شده است، به این دلیل اهمیت دارد که از دلالان همواره به‌عنوان گروهی یاد می‌شود که مخل فعالیت‌های اقتصادی بوده‌اند و با ایجاد اختلال در فعالیت‌های بازار، به بی‌نظمی و بی‌ثباتی دامن زده‌اند. بنابراین، تبیین تاریخی موقعیت، نحوه فعالیت و ویژگی‌های دلالان، زوایای گوناگونی از فعالیت و حضور آنان را در جامعه روشن خواهد کرد. اهمیت این پژوهش آن است که در میان حوزه‌های ایران‌شناسی، شاید معدود موضوعی را مانند بازار بتوان یافت که از طریق مطالعه و پژوهش در آن، امکان شناخت لایه‌هایی ژرف‌تر و تصویری گسترده‌تر از ماهیت مناسبات اجتماعی ایرانیان فراهم باشد.

اهمیت بازار در فرهنگ و تمدن ایرانی فقط ویژگی اقتصادی ندارد و وجوه اجتماعی را نیز دربرمی‌گیرد و مطالعه مشاغل بازار به‌عنوان جامعه‌ای کوچک، انعکاسی از ابعاد مختلف مناسبات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعه شهری ایران در دوره قاجار خواهد بود. در واقع، با مطالعه آن می‌توان به شناختی عمیق‌تر و تصویری نزدیک‌تر به واقعیت از ماهیت مناسبات اقتصادی و اجتماعی دلالان به‌عنوان یک گروه شغلی در دوره قاجار دست یافت؛ گروهی که امروزه نیز نام آنان با اختلال‌گری در عرصه‌های گوناگون چرخه فعالیت اقتصادی ایران همراه است.

پیشینه پژوهش این موضوع در چند حوزه قابل مطالعه است: برخی از سفرنامه‌نویسان دوره قاجار از جمله بروگش (۱۳۶۷)، شاردن (۱۳۷۲) و آنه (۱۳۶۸) با مشاهدات میدانی خود از بازارهای ایران در دوره قاجار، در ترسیم عملکرد دلالتان در بازارهای ایرانی داده‌هایی کم‌وبیش درخور ارائه داده‌اند. منابع اولیه دوره قاجار از جمله تحویلدار (۱۳۴۳) و مرآت‌الوقایع مظفری (۱۳۸۶) شامل برخی اطلاعات مختصر درباره حوزه‌های فعالیت دلالتان و اقدامات دولت برای تنظیم فعالیت آنهاست. در پژوهش‌های معاصر، اثر ویلیم فلور در حیطه تاریخ اجتماعی (۱۳۶۵) مبحثی درخصوص جایگاه دلالتان در نظام بازار و دایره شمول فعالیت آنان دارد. همچنین کتاب بازار و دولت در ایران (کشاورزیان، ۱۳۹۹) به موقعیت و عملکرد دلالتان در بازار در دوره معاصر به‌طور مفصل پرداخته است. در حوزه مطالعات حقوقی، برخی آثار مرتبط با جایگاه حقوقی دلالتان در تجارت (قهرمانی، ۱۳۸۳) به فهم دقیق‌تر موقعیت و مسئولیت حقوقی این شغل کمک می‌کنند. مقاله «دلال و دلالی» (میثمی، ۱۴۰۱) نیز در نقد نظام توزیع از طریق دلالتی و پیامدهای آن از منظر علوم اجتماعی اشارات سودمندی دارد. اما در مجموع، داده‌های مربوط به این موضوع در منابع تاریخی اندک است و همین قلت و محدودیت منابع را می‌توان از جمله موانع اصلی تحقیق دانست.

رویکرد روشی انجام این پژوهش کیفی است و داده‌ها به شیوه اسنادی جمع‌آوری شده‌اند. در این روند به کلیه منابع اعم از منابع دست اول، تحقیقات جدید و اسناد آرشیوی توجه شده است و ضمن برخورداری از ویژگی‌های تحقیق تاریخی، با بهره‌گیری از تحقیقات بین‌رشته‌ای، عملکرد دلالتان در دوره قاجار ارزیابی شده است.

تعریف لغوی و اصطلاحی دلال

از لحاظ لغوی، دلال در سه معنی در ادبیات فارسی آمده است: واسطه بین خریدار و فروشنده، واسطه صرف، و دلیل و راهنما و کسی که راه را نشان می‌دهد. اصطلاح «دلال‌بازی» به اقداماتی مثل دست‌به‌دست گرداندن کالا، زیاد کردن واسطه و مبالغه در مرغوبیت جنس اشاره دارد (انوری، ۱۳۸۱، ج ۴: ۳۲۸۲-۳۲۸۳). دلال همچنین در معنی اسم، از مصدر «دل» و به معنی غنچ و ناز در ادبیات فارسی به‌کار رفته است. برای مثال، مولوی از کلمه دلال به همین معنی در این بیت استفاده کرده است: من دلش برده به صد ناز و دلال / او بهانه کرده با من از ملال (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۱۰۰۳).

از واژه دلال اصطلاحاتی نیز ساخته‌اند، از جمله: «دلال مظلّمه» که کنایه از فردی است که سبب فساد و آشوب و معرکه است (پورحسینی، ۱۳۸۶: ۲۲۳) و یا اصطلاح «دلاله»، مؤنث اسم دلال، به معنای زنی است که برای مردان، زن پیدا کند (معین، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۵۴۷). دلاله‌ها گاه برای ایجاد زمینه و صلت بین خانواده‌های غریبه به کار گرفته می‌شدند. گروه دیگری از دلاله‌ها، زنان کاسب و معتبر بودند. این زنان طاقه شال و مروارید و جواهرات به خانه‌ها می‌بردند. ورود آنان به اندرون منازل، یکی از تفریحات زنان آن دوره بود. آنان در طول انجام معامله که ساعت‌ها طول می‌کشید، از اخبار کلی درون خانه‌ها و از احوال رجال ساکن در آن آگاه می‌شدند (دایرةالمعارف زن ایرانی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۶۶).

تعریف کلمه دلالی از جنبه تجاری و اقتصادی با تعریف عامیانه آن تفاوت دارد. با این حال، در فرهنگ فارسی عامیانه نیز معنای اقتصادی رایج واژه دلال متفاوت است: فردی که به‌ازای حق و حساب کارهایی برای اشخاص انجام می‌دهد و مترادف کارراه‌انداز است (نجفی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۱۱۲). اصطلاح «بازارگردان» به‌عنوان مترادف واژه دلال در برخی منابع ذکر شده است که از لحاظ محتوایی به کارکرد شغل دلالان در بازار به‌درستی اشاره دارد (ماهوان، ۱۳۸۵: ۲۶).

دلالی به معنای وساطت در انجام معاملات، از جمله مشاغل است که با توسعه جوامع شهری گسترش فراوانی یافته است. در جوامع روستایی به دلیل محدود بودن محیط و امکان انجام مستقیم معاملات توسط مردم، نیاز به دخالت شخص دیگری به‌عنوان واسطه وجود ندارد، اما در جوامع شهری، یافتن طرف‌های مناسب برای یک معامله کار ساده‌ای نیست و واسطه سبب می‌شود انجام معاملات با سهولت و وقت کمتری صورت گیرد (قهرمانی، ۱۳۸۳: ۷۲).

دلالان و زمینه‌های فعالیت آنان

دلالی از جمله مشاغل موجود در بازارهای دوره قاجار بود. پیش از آن نیز حضور دلالان در بازارهای ایران سابقه‌ای طولانی دارد و نقش این گروه به‌عنوان واسطه مبادلات بازرگانی در حوزه‌های مختلف تاریخ ایران همواره مطرح بوده است، از جمله به‌عنوان دلال و متصدی حمل و رانمای کاروان و ترانزیت (بدیعی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۴۷۸)، دلالی چهارپایان (ویلز، ۱۳۶۳: ۳۲۹)، دلالی جواهرات (کرمانی، ۱۳۵۶: ۱۶۴)، دلالی کتاب (تتوی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۲۱۸۹)، و دلالی سوخت (جعفریان، ۱۳۷۹، ج ۲: ۷۶۶) فعالیت داشتند. برای نمونه در اوایل دوره صفوی حدود ۶۷۵ نفر به شغل دلالی مشغول بودند (روح‌بخشان، ۱۳۸۶: ۴۱).

در دوره قاجار شواهد بیشتری از رواج و گسترده‌گی شغل دلالی در نظام بازار وجود دارد. میرزا حسین خان تحویلدار که در تاریخ ۱۲۹۴ ق شروع به تألیف کتاب *جغرافیای اصفهان* کرد، در توصیف اصناف بازار این شهر از چهار دسته در «جماعت دلال» نام می‌برد: ۱. دلال سوق الدواب که در بازار مال فروشان دلالی چهارپایان می‌کنند، ۲. دلال فواکه که در بازار میوه‌فروشان دلالی میوه‌جات می‌کنند، ۳. دلال مال‌التجاره که اجناس و اقمشه تجارته را دلالند، ۴. دلال تریاک که در سابق نبوده‌اند و این سنوات پیدا شده‌اند» (تحویلدار، ۱۳۴۲: ۱۱۶-۱۱۷). ریش‌سفیدان صنوف نیز گاه نقش واسطه‌های تجاری را ایفا می‌کردند. آنان در برخی موارد، سفارش‌های تجار برای ساخت کالاها را به استادان پیشه‌ها می‌رساندند و پس از تحویل اجناس به تجار حق دلالی‌ای نصیب آن‌ها می‌شد. بعضی اوقات نیز بخشی از فروش اجناس را به صورت درصدی به خود اختصاص می‌دادند (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۴۷). در برخی منابع قاجار، شواهدی از حضور آنها در دربار نیز دیده می‌شود. برای مثال به ارتباط و نفوذ برخی دلال‌ها با دربار و شاهان در مواردی مثل گرو گذاشتن جواهرات و املاک توسط ناصرالدین شاه، درباریان و اعیان و اشراف نزد دلال‌ها و کسب پول به واسطه آن (گوبینو، بی‌تا: ۳۸) و ارتباط دوستانه برخی دلال‌ها با شخص مظفرالدین‌شاه (نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۷۴-۲۷۳) اشاره شده است.

دلال‌ها در این دوره در شاخه‌های مختلف فعال بودند و هریک تخصص خاص خود را داشتند؛ مثل دلالی رای (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۷: ۵۷۳۹-۵۷۴۱)، دلالی برات (جورابچی، ۱۳۶۳: ۲۱۱)، دلالی انواع اجناس (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۵: ۳۴۷۴)، دلالی انواع پارچه‌های ابریشم که فقط خودشان از خانه‌های اشراف به دست می‌آوردند (کرزن، ۱۳۸۷، ج ۲: ۶۲۶)، دلالی در آب و زمین (اثر آفرینان، ۱۳۷۹، ج ۴: ۶۶) و دلالی سفر حجاج ایرانی (فراهانی، ۱۳۶۲: ۱۳۲ و ۱۴۰). در سال ۱۸۶۹م/۱۲۸۶ق در تبریز ۲۰۰ دلال فعالیت می‌کردند (جوادی، ۱۳۵۰: ۲۲۷).

گاه پای دلالان به عرصه سیاست نیز گشوده شده بود. در میان اسامی نمایندگان تهران در دوره اول مجلس شورای ملی، سیدمهدی دلال سقطفروش از نمایندگان پیشه‌وران و اصناف بود که با ۱۴۱ بار سخنرانی نقش فعالی در مجلس داشت (اشرف، ۱۳۵۹: ۱۲۰). همچنین حاج ملاحسن وارث نماینده دلال‌ها و حاج شیخ حسینعلی دلال، نماینده کفش‌دوزها و پاره‌دوزها، نماینده دوره اول مجلس شورای ملی از تهران به‌شمار می‌رفتند

(میرزا صالح، ۱۳۸۴: ۷۵۶). حاج شیخ مهدی وکیل‌الرعیایا نماینده همدان در دوره سوم مجلس، قبل از مشروطیت دلال امور تجاری بود (علوی، ۱۳۳۱: ۵۴۲). در برخی منابع از ستارخان، سردار ملی و ناجی مشروطه نیز به‌عنوان دلال اسب یاد شده است (شمیم، ۱۳۸۷: ۵۲۳).

در این میان، فراوانی تعداد دلالان یهودی در ایران و ورود آنان به منازل برای انجام معاملات، به‌ویژه زنان دلال به اندرونی خانه‌ها جالب توجه بوده است (آنه، ۱۳۶۸: ۵۹). حضور دلالان اصفهانی و فعالیت آنان در عرصه انواع جنس از جمله جواهرات و عتیقه توجه ناظران اروپایی را به خود جلب کرده است (بروگش، ۱۳۶۷، ج ۲: ۳۸۷-۳۸۹). این دلالان عمدتاً یهودی بودند و روزهای شنبه کار نمی‌کردند (دالمانی، ۱۳۳۵: ۷۸۹). فروش کالاهای کمیاب و فرش عموماً دست دلالان یهودی بود و بسیاری از آنها اجناس ارزنده و سفارشی را به‌ویژه برای فروش به مسافران اروپایی حمل می‌کردند (کرزن، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴۳۸-۴۳۷). در کرمان، یهودیان تهیدست‌تر از آن بودند که بتوانند تجارت کنند، بنابراین به دلالی می‌پرداختند (فلور، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱۶۹).

شیوه کار حرفه‌ای دلالان

روش کار دلالان در دوره قاجار بسیار دقیق، منظم و سازماندهی شده بود و تا حدود زیادی سلامت و گردش نظام‌یافته کالا را در بازار امکان‌پذیر می‌کرد. دلالان روزنامه‌ای داشتند که در آن همه معاملات و نیز نام خریدار و فروشنده، محل اقامت، قیمت، مقدار و شرایط اعتبار و جز آن نوشته می‌شد. خریدار پای این ورقه فروش را مهر می‌کرد و این روزنامه می‌توانست در دادگاه به‌صورت مدرک قانونی عرضه شود. دلال برای تضمین بیشتر خریدار و فروشنده را وادار می‌کرد که پای قولنامه را امضا کنند یا انگشت بزنند. در این قولنامه هر دو متعهد می‌شدند که طبق شرایط مورد توافق طرفین عمل کنند. قولنامه برای دلال به‌منزله وکالت‌نامه‌ای بود که معامله را طبق شرایطی خاص منعقد کند. برای مثال در تبریز این قولنامه می‌بایست به تأیید کنسول تجار اروپایی و حکومت ایالتی می‌رسید تا به‌صورت یک مدرک مجاز درآید و در محاکم شرع قابل استناد و قانونی باشد (فلور، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱۶۶). مراجعه دلال‌ها و واسطه‌ها به حجره تاجران و گفتگو با آنان به‌صورت یک برنامه روزانه و منظم بود که گاه تا نیمه روز به طول می‌انجامید (شهری، ۱۳۶۹، ج ۵: ۳۰۴). رویه کار این‌گونه بود که جنس قابل عرضه در حجره به نمایش گذاشته می‌شد

و سپس دلال‌ها برای خرید می‌آمدند و فرآیند خرید و فروش آغاز می‌شد (کسمائی، ۱۳۸۵: ۲۱۲).

براساس قوانین اسلام، آن طرف معامله که از دلال استفاده کند، باید حق‌العمل او را بپردازد، اما مطابق روند تجارت هر طرف معامله باید نصف این حق‌العمل دلال را بپردازد، مگر اینکه سر حق‌العمل دلال قبلاً توافق شده باشد. دلال بر تحویل کالایی که دلالی آن را کرده بود، نظارت می‌کرد، هر چند عملاً بسیاری از خریداران بهای کالا را از طریق دلال فروشنده می‌بایست به فروشنده بپردازند، اما براساس قوانین اسلام دریافت قیمت کالا توسط دلال جایز نبود (فلور، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱۶۶). در عمل نیز «حق دلالی» از دو طرف خریدار و فروشنده دریافت می‌شد (بروگش، ۱۳۶۷، ج ۲: ۳۸۵) و در موارد متعدد به اختلافات مالی بین دلال و یکی از طرفین معامله می‌انجامید (ساکما: ۲۲۰۴/۲۹۸).

برخلاف آنچه که درباره نقش مؤثر دلالان به عنوان واسطه در مبادلات تجاری گفته شد، در بسیاری موارد خریداران تلاش می‌کردند تا اجناس را پیش از افتادن به دست دلالان خریداری کنند تا قیمت تمام‌شده برایشان مناسب‌تر باشد (تهرانی، ۱۳۸۱: ۲۶۳). در واقع دلالان خود یکی از عوامل ایجاد بحران قیمت و اختلال در بازار محسوب می‌شدند. همچنین در مواردی، در افزایش کرایه‌های حمل و نقل و حق دلالی دریافتی از چپارداران و مکاربان که خود سبب افزایش قیمت بارها می‌شد، نقش داشتند (یزد در اسناد امین‌الضرب، ۱۳۸۰: ۲۶۷ و ۳۴۱) یا در بحران مواد غذایی یکی از عوامل افزایش قیمت محسوب می‌شدند (کاساکوفسکی، ۱۳۴۴: ۱۸۱). در غیاب تشکیلات مالیه و نظام کارآمد و منسجم مالیاتی، دلالان در وصول مطالبات نیز نقشی مخرب داشتند: درآمد مأخوذه از ولایات غالباً در مقابل حوالجات بی‌حساب مرکز برداشت می‌شد. مأخذ مالیات همان جزو جمع‌های قدیم بود، ولی برخلاف گذشته مسئول وصول و پرداخت، مقام مشخصی نبود و به همین دلیل غالب مالیات‌ها و حواله‌ها بدون وصول می‌ماند. این حوالجات به اصطلاح «بلامحل» همواره در حال افزایش بود. در اینجا دلالان وارد عمل می‌شدند و حواله‌ها را با کسر حداقل سی الی پنجاه درصد معامله می‌کردند (راوندی، ۱۳۵۹، ج ۴: ۱۰۵۴).

در بازارها فروش برخی اجناس از جمله اجناس عتیقه فقط با وساطت دلالان صورت می‌پذیرفت. در این موارد، تجار هم ترجیح می‌دادند تا اجناس خود را از طریق دلالان به فروش برسانند و در عمل، بدون دخالت دلالان خرید و فروشی در این زمینه انجام نمی‌شد

(دالمانی، ۱۳۳۵: ۸۱۵). ناظران خارجی در ایران قیمت‌گذاری روی برخی کالاها از جمله شال، فرش و اسب را امری تخصصی می‌دانستند که با رجوع به دلالتان کاربلد امکان‌پذیر بود (پولاک، ۱۳۶۱: ۳۸۰). در دوره قاجار، هم تجار ایرانی و هم اروپایی توسط دلالتان دادوستد می‌کردند. دلالتی اجناس و کالاهای عتیقه و نفیس از جمله سکه‌ها و مدال‌های قدیمی، جواهرات حکاکی، سلاح‌های قدیمی، فلزکاری روی آهن، خاتم‌کاری، قلمدان‌های نقاشی‌شده، پارچه‌های نفیس و قلاب‌دوزی، نسخه‌های خطی و تذهیب، به‌ویژه به مشتریان خارجی از اهم فعالیت‌های دلالت‌ها بود (بروگش، ۱۳۶۷، ج ۲: ۳۸۷-۴۰۲).

در دوره قاجار، اقداماتی مقطعی برای سامان دادن به امور تجاری صورت پذیرفت. در اواسط دوره قاجار، اعتضادالسلطنه وزیر علوم، تجارت و صنایع که جملگی یک وزارتخانه بودند، درصدد ساماندهی امور دلالتی و فعالیت آنها در تجارت کالا برآمد. برای نیل به این هدف، از فعالیت دلالتان بدون اعتبار جلوگیری شد؛ سمت «دلالت‌باشی» برای انتظام امور دلالتی تعیین گردید و قرار شد تا کالاهای تجار با اطلاع دلالت‌ها فروخته شود (روزنامه دولت علیه ایران، ش ۵۱۳، رجب ۱۲۷۸: ۳۳۳-۳۳۴). در خراسان و در اواخر دوره ناصری، باتوجه به اختلافاتی که «بی‌مبالاتی جماعت دلالت» در امر تجارت به وجود آورده بود، تلاش‌هایی برای انتظام امور صورت گرفت و کتابچه‌ای شامل دستورالعمل دلالتی در این رابطه تدوین شد. نام و مشخصات دلالتان در دفاتر مجلس تجارت ثبت و بررسی شد و آنان پس از تأیید صلاحیت می‌توانستند با درج مشخصات معاملات و دریافت نوعی جواز فعالیت به کار خود ادامه دهند. دلالتان موظف بودند جزئیات معاملات را ثبت کرده، ماهی یک‌بار به رئیس خود مراجعه کنند و گزارشی ارائه دهند. برای تقلب در دفتر معاملات، مجازات‌هایی همچون ممنوعیت از شغل دلالتی در نظر گرفته شد. حق دلالت تومانی ۲۵ دینار تعیین شد که از هر دو طرف خریدار و فروشنده دریافت می‌شد. در ضمن بر لزوم دریافت عین همان مبلغ نیز تأکید شده بود. در این کتابچه معاملات به سه نوع تقسیم شده است. این تقسیم‌بندی نقش دلالت‌ها را در انواع معاملات نشان می‌دهد. دلالت باتوجه به اطلاعات قبلی خود از طرفین معامله، اختیار داشت که مشتری و پرداخت وجه به خریدار را ضمانت کند و یا نکند، اما در همه این انواع معاملات به‌عنوان فردی که مشتری را به خریدار معرفی می‌کرد، در مقابل خریدار مسئول بود. براساس این کتابچه، دلالت‌ها اجازه حضور و دخالت در معاملات یکدیگر را نداشتند. دفتر معاملات تمام دلالت‌ها

می‌بایست توسط وزارت تجارت مهر می‌شد و نام دلال در مجلس تجارت ثبت و ضبط می‌گردید (افشار، ۱۳۸۹: ۴۸۵-۴۸۱).

در دوره مظفری نیز چندبار تلاش‌هایی برای محدود ساختن دلالان و یا انتظام امور دلالی صورت گرفت و امین‌الدوله، صدراعظم مظفرالدین‌شاه، فعالیت‌های دلالی و قپان‌داری را منع کرد. این روند با وجود رضایت مردم، تنها چند ماه طول کشید و سپس اوضاع به صورت پیشین بازگشت (سپهر، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۲۲-۱۲۱). بار دیگر سعیدالسلطنه، رئیس‌نظمیه تهران، قپان‌داری و دلالی میدان و کاروانسراها را متوقف کرد و در تلاش برای کوتاه کردن دست دلال‌ها از معاملات، به قیمت‌گذاری و تنظیم بازار پرداخت و مقرر کرد که در معاملات ذغال و برنج مبلغی معادل پنج شاهی به کاروانسرادار پرداخت و دست واسطه و دلال از معاملات کوتاه شود. در اقدامی مشابه، میرزا جوادخان سعدالدوله، وزیر تجارت، تلاش کرد تا امور دلالی در تهران را منظم کند. قرار شد که اجازه کار دلال‌ها در مجلسی، دست‌کم پانزده‌نفره، تأیید شود و برای فعالیت آنها مجوزی صادر گردد و بدون این مجوز از فعالیت آنها جلوگیری به عمل آید. دلال‌ها موظف به خرید دفترچه ماهانه از مجلس تجارت و ثبت خریدوفروش خود در آن بودند. حدود سه‌هزار نفر از نمایندگان دلال‌های تهران، برای جلوگیری از شفافیت میزان و مبلغ معاملات و فرار از پرداخت مبلغ کتابچه‌ها، در منزل آقاسیدهدای دلال اصفهانی در جستجوی راهی برای جلوگیری از به‌ثمر رسیدن این اقدامات جلسه‌ای تشکیل دادند (سپهر، ۱۳۸۶، ج ۲: ۸۱۸-۸۱۶). نیرالدوله، حاکم طهران، در شعبان ۱۳۲۴ق، دلالان را از دخالت در دادوستد صاحبان بارها و کاروان‌ها منع و مقرر کرد که صاحبان بارها آزاد باشند تا در هر زمان و مکان که لازم بدانند و بدون دخالت دلالان اجناس خود را به قیمت عادلانه به فروش برسانند (سپهر، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۰۳۹). در شیراز، رئیس‌التجار تعداد دلالان را محدود کرد و همان سیاق تهیه کتابچه را برای آنان به‌کار گرفت. در این رویه، مقرر شد رفع و رجوع معاملات که بدون واسطه دلال انجام می‌شود، به مجلس تجارت مرتبط نباشد و از طریق محاکم شرع حل‌وفصل شود. نیز مقرر شد در معاملاتی که دلال‌ها به‌کار گرفته می‌شوند، هر تومان، نیم‌شاهی به دلال‌ها و از همین مقدار، ده‌یک به رئیس‌التجار بدهند. تجار مخالف تصویب چنین رویه‌ای بودند و بیشتر تمایل داشتند که دادوستد از طریق شرعی انجام شود (سعیدی سیرجانی، ۱۳۶۱: ۱۸۷).

نحوه پرداخت مالیات دلالان در جایگاه یک گروه شغلی

چگونگی فعالیت دلالان در قالب صنف و اینکه آیا اصلاً آنها صنفی تشکیل داده بودند یا خیر، از جمله پرسش‌های مطرح در این حوزه است. از دیدگاه فلور، دلال‌ها، به‌ویژه آن‌دسته که اهمیت تجاری بیشتری داشتند، صنف تشکیل داده بودند و مؤسسات ویژه‌ای داشتند، اما به‌نظر می‌رسد در اواخر سده نوزدهم م سازمان‌های آنها متروک شده باشد (فلور، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱۶۵). براساس قاعده، پرداخت مالیات صنفی یکی از وجوه ممیز اصناف از سایر گروه‌های شهری بود و اصولاً مالیات صنفی یکی از مهم‌ترین کارکردهای اصناف در جامعه شهری ایران تا سده سیزدهم بود. در دوره قاجار شواهدی اندک از پرداخت مالیات صنفی از سوی دلالان به‌عنوان مالیات مستقیم از جایگاه «صنف» وجود دارد (کمام: ۱۰۱۱-۴۳۳۰ و کمام: ۴/۳۸/۱۸/۴/۲۹۱). در این میان، مبلغی نیز با عنوان مالیات دلالی از سوی تجار و فعالان تجارت پرداخت می‌شد که نباید آن را با مالیات صنف دلال اشتباه گرفت؛ این نوع مالیات در دوره صفوی هم سابقه داشت. چنان‌که در دوره شاه‌صفی اول، تجار موظف بودند ۵/۰ درصد ارزش کالا را به‌عنوان حق دلالی به مقامات رسمی حکومتی تحویلدار، مستوفی و دیگر مقامات رسمی بپردازند (فلور^۱، ۱۹۹۸: ۱۵۱). مالیات دلالی نوعی مالیات غیرمستقیم بود که به‌صورت محلی یا ناحیه‌ای، تا زمان میلسپو^۲ جمع‌آوری می‌شد. در بندرعباس حدود ۲/۵ درصد از هر دو طرف خریدار و فروشنده به‌عنوان حق دلالی اخذ می‌شد. در ۱۹۲۳ م ۱۳۰۱/۱۳ عایدات این مالیات از ۵۰۰۰۰۰۰ قران گذشته بود (فلور، ۱۹۹۸: ۴۲۰). در همین سال، میلسپو شاهد کسری بودجه ۶ میلیون تومانی در ایران بود. به‌دلیل سازمان‌دهی مجدد وزارت مالیه، عایدی مالیات‌های غیرمستقیم کاهش یافت که به افزایش قیمت صادراتی تریاک و کاهش صادرات آن و در نتیجه کاهش عایدی تریاک در قپان و دلالی منتهی شد. دلالی در این زمینه شامل حق کمیسیون بود که برای فراهم آوردن وسایل حمل‌ونقل دریافت می‌شد (فلور، ۱۹۹۸: ۴۹۴). رویه بر این بود که تشکیلات مالیه هر محل این مالیات را سالانه به مبلغی مشخص اجاره می‌داد و دلال اجاره‌کننده، مبلغ را از تجار یک منطقه دریافت می‌کرد. خود این روند در موارد متعدد به اعتراض تجار منتهی شده بود (کمام:

۵/۱۲۵/۲۰/۱/۴). در برخی موارد، دلالی بار تجاری توسط مالیه به مزایده گذاشته می‌شد و تجار با توجه به استفاده از وسایل حمل و نقل، در صورت استفاده و یا عدم استفاده از دلال، در صورت بارگیری مال التجاره موظف به پرداخت حقوق دلالی به اسم دولت بودند (کمام: ۴/۱۱/۱۰/۷۱/۲۳). گاه دارندگان وسایل حمل و نقل، مانند مکاری و شتردار، به طور مستقیم با اداره انبار غله دولتی طرف معامله نبودند و دلال به عنوان واسطه بین آنان و انبارهای مال التجاره دولتی مبلغی به عنوان حق الزحمه دریافت می‌کرد (کمام: ۵/۱۰۳/۱۳/۱/۱۵۳). به این صورت که یک دلال، عمل حمل و نقل و یا خرید و فروش تریاک را به مبلغی معین از دولت اجاره می‌کرد و در نهایت از حق دلالی‌ای که از تجار دریافت می‌کرد، مبلغی را نیز به عنوان مالیات دلالی به دولت می‌پرداخت. بنابراین، در عمل مبلغ دریافت شده از تجار افزایش می‌یافت. گاه بخش زیادی از عایدی دلال‌ها توسط دولت و با عنوان مالیات دریافت می‌شد، در حالی که مالیاتی برای دلال‌ها در مجلس وضع نشده بود (کمام: ۵/۱۳۹/۲۹/۱/۳۰). در موضوع حمل و نقل مال التجاره، دلال‌ها با در اختیار داشتن کاروان سرا و انبار کالا، هزینه حمل بار توسط مکاران و شترداران را افزایش داده، این افزایش را بر کرایه دریافتی از صاحبان کالا می‌افزودند و به این ترتیب در نظام توزیع و فروش کالا اختلال ایجاد می‌کردند (یزد در اسناد امین‌الضرب، ۱۳۸۰: ۳۴۱). در سال ۱۳۰۳ ش، مالیات دلالی در زمرة ۳۸ قلم مالیات غیرمستقیم و رایج در سرتاسر ایران قرار داشت (خسروانی، ۱۳۰۳: ۴)، اما در بسیاری موارد مقدار این مالیات را ادارات مالیه محلی به صورت سلیقه‌ای اعمال و دریافت می‌کردند (کمام: ۵/۱۴۲/۳۲/۱/۱۱). در اردیبهشت سال ۱۳۰۳، لایحه‌ای به مجلس تقدیم و طی آن قرار شد که وصول ۲۸ فقره مالیات‌های غیرمستقیم و ۱۴۹ فقره مالیات‌های مستقیم، ظرف یک سال پس از اجرای این قانون لغو شود. ۲۸ فقره مالیات غیرمستقیم در این لایحه شامل مواردی چون مالیات دلالی تریاک، دلالی مال التجاره و دلالی سوق‌الدواب بود (لوح، دوره ۵، جلسه ۱۵، سه‌شنبه ۱۰ برج ثور ۱۳۰۳، مطابق ۲۴ رمضان ۱۳۴۲). در این اثنا مجلس شورای ملی با شکایات متعدد از سوی تجار و اصناف در اعتراض به دریافت مالیات منسوخ دلالی مواجهه بود. در این شکایات، مواردی چون تأثیر سوء این مالیات بر تجارت جنوب کشور (۴/۱۱/۲۰/۱۲۵/۵)، وضع مالیات دلالی بر حمل و نقل اجناس تجاری توسط مالیه بدون اجازه و تصویب مجلس (۴/۱۱/۱۰/۷۱/۲۳) و درخواست ورود مجلس برای حل و فصل موضوع (۵/۱۳۹/۲۹/۱/۳۰) مطرح شده است. مجلس در پاسخ به این اعتراضات دریافت مالیات دلالی

را موقتاً متوقف و منوط به تصویب قوانین جدید کرد. براساس ماده چهارم قانون مالیات راه و الغاء عوارض و مالیات‌های بلدی- مصوب ۱۹ بهمن ماه ۱۳۰۴، مطالبه و وصول مالیات‌ها و عوارضی چون باج راه، سوق‌الدواب، قپان، میزان‌داری و دلالی اعم از دلالی تریاک و حیوان و مال‌التجاره، لغو و اخذ مالیات مزبور مخالف با نص قانون تشخیص داده شد (مجموعه قوانین و مقررات سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۰۰ ش، ۱۳۸۸: ۱۸۱-۱۸۰) و دریافت حق دلالی توسط جماعت دلال از تجار و مکاریان نیز ممنوع شد (مختاری، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۴۴).

جایگاه دلالان در نظام بازار

در نظام بازار، برخی افراد بدون سرمایه نیز با استفاده از تخصص تجاری خود به‌طور مستقل به کار می‌پرداختند که نقش اصلی آنان «دلالت» یا راهنمایی خریداران برای کالای مورد نیازشان بود و از همین‌رو دلال نامیده می‌شدند. البته افرادی بدون سرمایه نیز در بازار بودند که نقش آنان جز اخلال در جریان عادی تجارت نبود و «صعفوق» خوانده می‌شدند (پاکتچی، ۱۳۸۱، ج ۱۱: ۱۲۶). از این‌رو، می‌توان در میان دلالان تمایز قائل شد: یک دسته که مهارت و تخصصی در امور تجاری داشتند و به‌واسطه دانش تخصصی خود درباره کالاها درآمد کسب می‌کردند و دسته دیگر که صرفاً به‌واسطه اخلال در نظام توزیع از طریق احتکار، افزایش نامتعارف قیمت و موارد نظیر آن فعال بودند. در دوره قاجار، موقعیت دلال‌ها در ساختار اقتصادی در رده‌های پایین‌تر نسبت به تجار و بازرگانان بزرگ قرار می‌گرفت. البته در برخی مواقع نمی‌شد مرز مشخصی بین بخشی از تجار و واسطه‌ها و دلالان تعیین کرد، گاه تجار کوچک و واسطه‌های آنها «دلال» نام می‌گرفتند؛ کسانی که بدون کمک آنها معامله بزرگی انجام نمی‌شد و یک میرزا و دفتردار از ضروریات کارشان بود و حدود ۴۰۰ نفر از آنها در کار بودند (هولستر، ۱۳۵۵: ۱۱-۱۴).

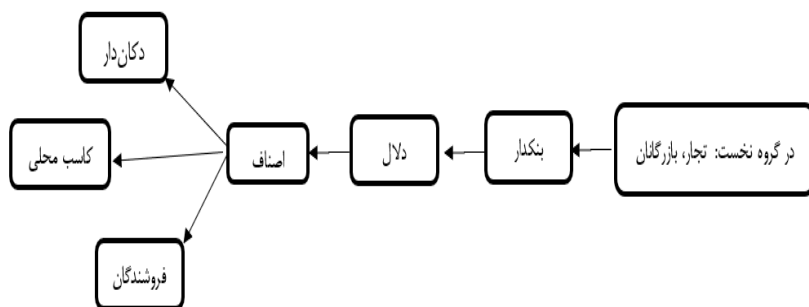
گرینفلد^۱ تقسیم‌بندی دقیق‌تری از ساختار سلسله‌مراتبی بازار در این دوره ارائه داده است. او به پنج گروه از کسبه شامل تاجر، بنکدار (موزع بازار)، صراف، دلال و فروشنده اشاره و تنها دو گروه اول (تاجر و بنکدار) را در ردیف تجار و بازرگانان قلمداد کرده است. تجار واقعی کسانی‌اند که خودشان به صدور و ورود کالا برای سود شخصی اشتغال دارند. عمده‌فروشان که به‌صورت واسطه بین تجار و خرده‌فروشان کار می‌کنند، به‌عنوان بنکدار و گاه تاجر شناخته می‌شوند، درحالی‌که خرده‌فروشان مانند صنعت‌گران برطبق

1. Greenfield

حرفه خود در زمره اصناف قرار می‌گیرند (فلور، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱۵۲).

با این تعریف، دلالتان بین تجار و اصناف قرار می‌گیرند. واسطه‌ها یا دلالتان نباید با حق‌العمل کاران اشتباه شوند. دلالت برخلاف حق‌العمل کار ضرورتاً در یک تجارت معین تخصص نداشت و فعالیت تجاری‌اش مبتنی بر محاسبه وضع بازار و پیشینه ساختن سود کوتاه‌مدتش بود. البته موقعیت دلالت‌ها ناپایدار بود، زیرا آنها کالاها را می‌خریدند و خطرات احتمالی را هم باید متحمل می‌شدند (کشاورزبان، ۱۳۹۹: ۱۲۶).

این مجموعه را می‌توان به شکل زیر نشان داد:



چنان‌که اشاره شد، دلالتان همواره به‌عنوان یکی از اختلال‌گران در نظام بازار شناخته شده‌اند. اصطلاح دلالتی علاوه بر مفهوم تجاری، در اقتصاد جامعه امروزی به معاملاتی اطلاق می‌شود که خریداران بدون هیچ‌گونه تغییری در کالای خریداری شده، صرفاً با بهره‌گیری از عدم تعادل عرضه و تقاضا، کالایی را عیناً با سود کلان به دیگری می‌فروشند و در سیستم توزیع اختلال می‌کنند، طوری که کاربرد اصطلاح دلالتی در این معنا، شایع‌تر از معنای دقیق تجاری آن شده است (قهرمانی، ۱۳۸۳: ۷۳). دلالت‌ها در مقایسه با بازرگانان، عمده‌فروشان و حق‌العمل کاران جوان‌تر بودند، کسب‌وکار خود را با سرمایه اندکی شروع می‌کردند و تماس‌های خانوادگی اندکی در تهران و بازار داشتند. آنها با تحمیل قیمت‌های گزاف، تعادل بازار را به هم می‌زدند و با ارائه اجناس بد با قیمت گران حسن شهرت بازرگانان را خدشه‌دار می‌ساختند (کشاورزبان، ۱۳۹۹: ۱۲۶).

گاه دلالان به عناوین مختلف مرتکب جرم و کلاهبرداری نیز می‌شدند. نمونه‌های فراوانی از این جرائم در اسناد ثبت شده است. در یک نمونه، دلال مبلغی را برای خریداری شکر از تاجری دریافت کرده و سپس متواری شده است و در دستگیری توسط نظمی به جرم خود اعتراف کرده است (کمام: ۴/۳۰/۱۶/۲/۵۳). از سوی دیگر، مواردی از شکایت دلالان مبنی بر عدم پرداخت حق دلالی آنان از سوی افراد و تجارخانه‌ها نیز در دست است (ساکما: ۲۹۸/۲۲۰۴ و (ساکما: ۲۹۸/۶۴۳۰).

تجار کوچک، فروشندگان کنارگذر در یک بازار شهری، دلال‌ها و تاجران سیار در یک ویژگی مشترک بوده‌اند و آن نداشتن دسترسی به منابع قدرت بوده است (بونین، ۱۳۸۶: ۱۱۴). از سوی دیگر، ممکن است زمانی تاجران یا مالکان کالا با حذف دلال خود مستقیماً وارد معامله شوند یا دلالان در جایی نقش تاجر را ایفا کنند. با چنین تفکیک وظایف و موقعیت روشن می‌شود که موضوع تجارت در نظام سرمایه‌داری کسب سود هرچه بیشتر است و در این تصویر کلی تاجران و بازرگانان در مقام سرمایه‌دار در حوزه تجارت نقش اصلی را ایفا می‌کنند و دلالان و واسطان نقش روان‌کننده گردش کالا و خدمات را برعهده دارند و به‌مثابه مشاور و کارگزار بازرگانان و تاجران ظاهر می‌شوند. بنابراین، در نقد نظام توزیع کالا و خدمات سرمایه‌داری نمی‌توان نقایص را تنها متوجه دلالان کرد و تاجران را از آن مبرا دانست (میثمی، ۱۴۰۱: ۴۰).

دلال‌ها خود طبقات و درجات مختلف داشتند و همه در یک رده نبودند. در سال‌های ۱۲۶۹-۱۳۲۰ ق شغل دلالی به‌عنوان یکی از مشاغل خدماتی در بازار تهران توصیف شده بود (اتحادیه، ۱۳۷۷: ۱۱۱ و ۱۱۴). برخی تاجر سرشناس و عمده، دلال و یا دلالان مخصوص خود را استخدام می‌کردند. برای نمونه، حاجی محمد ابراهیم دلال اصفهانی، دلال مخصوص تجارتخانه حاجی امین‌الضرب بود (کسمائی، ۱۳۸۵: ۲۶). دلالان عمده شهرها بر دیگر هم‌صنفان خود ریاست داشتند و مقام دلال‌باشی در برخی از شهرها وجود داشت. دلال‌باشی‌ها در حکومت صاحب مقامی بودند و جزء طبقه متنفذ شهر محسوب می‌شدند، نه طبقه کارگران (فلور، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱۶۶). این دسترسی به منابع قدرت، بیشتر به طیف‌های رده‌بالای دلال‌ها از جمله دلال‌باشی‌ها اختصاص داشت و شامل دلالان خرده‌پا نمی‌شد.

«دلال‌باشی» از جمله مناصبی بود که اعتمادالسلطنه آن را در ردیف مشاغل دربار ناصرالدین‌شاه ذکر کرده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۳۱۳). نفوذ و قدرت دلال‌باشی به او

امکان می‌داد که بهتر از تشکیلات اروپاییان منافع تجاری آنها را حفظ کند. دلال‌باشی در برخی موارد از سوی وزارت تجارت منصوب می‌شد (افشار، ۱۳۸۹: ۴۸۱). او مقامی دولتی داشت و در عین حال مرجعی برای نظارت بر فعالیت دلال‌ها بود. علاوه بر این، از اوایل قرن نوزدهم م به بعد، از مالیات دلالی که در حوزه دلال‌داری به کالاهای مشمول فروش تعلق می‌گرفت، مبلغی سهم دلال‌باشی بود. به محض اینکه کالا به فروش می‌رسید، حق دلالی آن به دلال‌باشی پرداخت می‌شد. وظیفه دلال‌باشی ممیزی کالاهایی بود که برای صدور به بندر می‌رسید (غیر از کالاهای سفارشی و امانتی). نرخ دریافتی دلال‌باشی معمولاً نیم درصد بود (فلور، ۱۹۹۸: ۳۷۶).

از نیمه دوره قاجار، برای هربار کالای صادر شده از جنوب باید حق دلالی پرداخت می‌کردند که این حق به دلال‌باشی داده می‌شد. در بوشهر، «دریاییگی» (لقب جمع‌آوری‌کننده دولتی مالیات) به‌عنوان نماینده دولت موظف بود مقدار ۲۵۰۰ تومان عوارض دلالی، سرریگی و قپان‌داری جمع‌آوری کند. در بندرعباس، حق انحصاری بازرسی و ممیزی کلیه کالاهای از جمله آنچه برای حراج و صادرات به بندرعباس می‌آمد، در اختیار دلال‌باشی قرار داشت. در هر معامله، دلال‌باشی مالیات یا کمیسیون با عنوان «دلالی» دریافت می‌کرد که نرخ آن از ۲/۵ تا ۱۰ درصد در نظر گرفته شده بود. مقامات دولتی در این شهر مقام دلال‌باشی را به عبداللطیف علی، نماینده و نواده معین‌التجار بوشهری، واگذار کرده بودند که رقمی معادل ۵۰۰۰ تا ۸۰۰۰ تومان بری او سود داشت، در حالی که فقط ۲۵۰۰ تومان از این مقدار به دولت می‌رسید. این نرخ دلالی که از کشتی‌ها و کاروان‌ها دریافت می‌شد، براساس میزان نفوذ و توانایی افراد برای اعتراض متغیر بود (گلیدو-نیوکامن^۱، ۱۹۰۶: ۳۹).

در اوایل سده سیزدهم سازمان اقتصادی بازار براساس ساختار و کارکردهای کهن عمل می‌کرد، اما ناگهان مجبور به تعامل با ساختارهای نهاد رقیب شد؛ نهادی که در مناسبات جدید سرمایه‌داری بالیده بود و از توانمندی‌های رقابت‌ناپذیری برخوردار بود. برای مثال، تجار بزرگی که طی قرون متمادی بیشترین سرمایه را در اختیار داشتند و از نفوذ بلامنازعی در بازار برخوردار بودند، در برابر توانایی‌ها و کارایی شرکت‌های تجاری و مؤسسات مالی جدید غرب امکان رقابت ناچیزی داشتند و به تدریج عرصه‌هایی از حوزه

1. Gleadowe-Newcomen

فعالیت سنتی خود را در بازارها به رقبای جدید واگذار کردند تا بخشی از گروه‌های بازار به‌عنوان نمایندگان بازرگانی عوامل خارجی درآیند و به ضرر ساختمان اقتصادی بازار و اقتصاد ملی عمل کنند. در این میان، حتی برخی از تجار بزرگ نیز به واسطه‌گری در شرکت‌های تجاری خارجی تن در دادند. تأثیر چنین دگرگونی‌هایی در گروه دیگری چون بنکداران و دلالان و همین‌طور سایر گروه‌های فعال در بازار چشمگیر بوده است (سرگذشت بازار بزرگ تهران، ۱۳۸۹: ۵۵-۵۶). با ادامه فعالیت شرکت‌های بازرگانی اروپایی در ایران، گروهی از دلالان ظاهر شدند که به‌عنوان دلال بومی و محلی به مباشرت بازرگانی آن شرکت‌ها و انجام معاملات با خریداران اجناس تجارت‌خانه‌های خارجی می‌پرداختند و عهده‌دار یافتن مشتری، ترتیب معاملات، شرایط خرید و فروش و توجه به تضمین پرداخت‌ها بودند. در مقابل، یک یا نیم درصد از معامله را به‌عنوان حق‌الزحمه دریافت می‌کردند. دلال حقوق خود را، چه در صورت سود و چه زیان، دریافت می‌کرد و مسئول پرداخت حقوق نبود، از این‌رو، این مقام طالبان زیادی داشت. بیشتر کالاها توسط صادرکننده به واسطه‌ها (بنکدار) واگذار می‌شد و آنها کالاها را به خرده‌فروش‌ها یا خریداران داخل کشور می‌فروختند (فلور، ۱۳۶۵: ۱۶۷-۱۶۵). بانک‌های خارجی نیز هرکدام دلال خاص خود را داشتند. آقامحمدرضا، تاجر کاشانی، دلال بانک روس بود و در تهران با بسیاری از رجال مراوده داشت (ساکما: ۳۶۰۰۴۳۹۱). حق دلالی برای بانک شاهی در یک مورد هزار تومان بود که مبلغی قابل توجه به‌شمار می‌رفت (کسمائی، ۱۳۸۵: ۲۵۸).

ویژگی‌های شخصیتی و پایگاه اجتماعی دلالان

از گذشته تا به امروز، در فرهنگ عامیانه، نظر مثبتی نسبت به دلالی وجود ندارد و آنان عمدتاً پایگاه اجتماعی مناسبی نداشته‌اند. عموم مردم دلال را فردی می‌دانند که بدون رنج و زحمت و داشتن مهارت، سود کلان می‌برد. دلالی از جمله مشاغل بود که حسن شهرت نداشت و منفور به‌شمار می‌رفت. در مذمت دلال و فرهنگ دلالی گفته می‌شد: هرکس سرمایه‌ای دارد و سرمایه دلال دروغ است (زرین‌کوب، ۱۳۶۰: ۴۵۰). دلالان در برخی مناطق شهرت بدی در نیرنگ و حيله‌گری داشتند (پولاک، ۱۳۶۱: ۳۴۰). در حالی که براساس قاعده می‌بایست اعتبار و خوش‌نامی صفت مهمی برای حسن انجام چنین کاری به‌شمار

می‌رفت. با تحقیق در فتوت‌نامه‌ها که یکی از منابع مهم بازتاب‌دهنده شرایط و ارزش‌های اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه ایرانی است، می‌توان تصویری بهتر از پایگاه اجتماعی دلالان به‌دست آورد. در فرهنگ جوانمردان، این اعتقاد وجود داشت که دوازده فرقه از جمله دلالان سزاوار جوانمردی و فتوت نیستند (نفیسی، ۱۳۶۸: ۱۳۸-۱۴۳). در این فرهنگ به برخی گروه‌ها و افراد شد داده نمی‌شد، از جمله افراد مشرک و کافر، رمالان، شراب‌خواران و «دلال دروغگو و بی‌انصاف» (گولپینارلی، ۱۳۷۹: ۳۷). نظامات فتوت که تشکیلات خاص خود را داشت و از قرن هفتم اصناف و پیشه‌های زیادی را به خود جذب کرده بود، وابستگان بعضی اصناف مانند قصاب، جولا، دلال، دلاک جراح و غیره را از عضویت در گروه فیتان منع می‌کرد (ریاض، ۱۳۸۲: ۱۱۳). در فتوت‌نامه ناصری سیواسی، مربوط به قرن هفتم، دلالان در زمره افراد ممنوعه برای پیوستن به جرگه فتوت قرار گرفته‌اند و اشعار زیر در ذم آنان سروده شده است (گولپینارلی، ۱۳۷۹: ۱۶۲):

هم‌چنان دلال مرد بی‌وفاست در متاع مردمان صاحب‌جفاست
بهر سود اندک خود هر زمان آورد بر خلق بسیار از زیان
چونکه سودش در زیان آشناست از فتوت کار و بار او جداست

باوجوداین، دلالان برای خود پیری در فتوت قائل بودند (شیخلی، ۱۳۶۲: ۱۸۵). در برخی منابع به ویژگی‌های لازم و ضروری در زمینه اخلاق حرفه‌ای دلالان اشاره شده است، از جمله شرایط معامله مجاز برای دلالان و ضرورت نظارت محتسب در این زمینه که به این صورت بوده است: «دلال باید متدین و امین باشد و کسانی از ثقات عادل و اهل خیرت که شهادتشان پذیرفته می‌شود، در حضور محتسب به دین‌داری و امانت و صداقت وی در شغل دلالی شهادت دهند، زیرا کالای مردم به‌دست ایشان است و فروشندگان ایشان را امین می‌شمارند...» (ابن‌خوه، ۱۳۶۰: ۱۳۵-۱۳۶). کیفیت معامله و راه و رسم چانه‌زدن دلال و تلاش وی در اقناع خریدار و فروشنده برای ناظران غربی جالب بوده است (موریه، ۱۳۷۶: ۱۳۵). همچنین ویژگی‌های شخصیتی دلالان از جمله زیرکی و کیاست، وقت‌شناسی و خوش‌صحبتی، قدرت روان‌شناسی افراد (گویینو، بی‌تا: ۳۸)، نیرنگ‌بازی، شناخت فوت‌وفن معامله و در اصطلاح، قالب کردن اشیاء به خریداران (اورسل، ۱۳۵۳: ۱۳۵ و ۲۴۲)، قدرت ذهن‌خوانی، روان‌شناسی ذاتی و سماجت آنان (بروگش، ۱۳۶۷، ج ۲: ۳۸۵) مورد توجه بوده است. شاردن دلالان را چرب‌زبان‌ترین، دروغ‌زن‌ترین،

فریب‌کارترین و دغل‌کارترین افراد جامعه می‌شمرد (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۲: ۸۹۹-۹۰۰). آنه اشاره کرده است که در ایران دوره قاجار، مثل گذشته، همه کارها به‌دست دلال‌ها انجام می‌شود، مردمی که با «نمایش مضحک» برای فروش یک جنس، در نرمش و نکته‌سنجی و جاکردن خود نزد دیگران بسیار ماهرند و چک‌و‌چانه زدن با آنها کاری پیچیده و مستلزم حوصله زیاد است (آنه، ۱۳۶۸: ۵۶-۵۸). آنها با مهارتی خاص، از ایماء و اشاره و انگشتان دست برای قیمت‌گذاری و تلاش برای فریب دادن مشتری استفاده می‌کنند (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۲: ۹۰۰-۹۰۱). دلال‌ها از گذشته تاکنون در داخل و بیرون بازار بدنام بودند. در بیرون بازار، به‌دلیل احتکار، تثبیت قیمت و فریب‌کاری، و در درون بازار به‌سبب نداشتن خبرگی، اخلاقیات و اعتبار مورد سرزنش مردم و دولت و تمسخر بازاریان بودند (کشاورزیان، ۱۳۹۹: ۱۲۶). با این حال، دلالان را از باهوش‌ترین بازاری‌ها دانسته‌اند، زیرا مسلط به کار و آشنا با آن بودند، فعالیت‌های چندجانبه تجاری داشتند و هرکدام در واسطگی یک یا چند رشته تخصصی، از جمله صادرات و واردات، کلی‌فروشی، تجارت پول و تجارت با شهرستان‌ها مهارت داشتند. این افراد در تمام بازار شناخته‌شده بودند و بسیاری از معاملات به‌ویژه معاملات با شهرستان‌ها بدون وجود آنها انجام‌پذیر نبود (جباری، ۱۳۷۹: ۷۶-۷۷).

نتیجه‌گیری

دلالی از مشاغلی بود که با رشد و گسترش شهرها و بازارهای شهری، تکوین یافت و دلالان به‌عنوان یکی از عناصر اصلی نظام توزیع در بازار با ایفای نقش واسطه در مبادلات بازرگانی، روند توزیع و مبادله کالا را تسهیل می‌کردند.

این گروه در بازارهای جهان اسلام و ایران، حضوری پررنگ و مشهود داشتند، اما نسبت به این حضور در میان جامعه چندان نظر مثبتی وجود نداشت و در داخل و بیرون بازار چندان خوش‌نام نبودند.

در همان حال، در بسیاری موارد از جمله بحران‌های اجتماعی و ناکارآمدی‌های اقتصادی، نقشی مخرب در نظام توزیع و مبادله کالا داشتند و با به‌جیب‌زدن سودهای سرشار به‌دفعات موجبات برهم خوردن تنظیم مبادلات بازار را فراهم می‌کردند. دلالان در زمینه‌های مختلف مبادله کالا و امر واسطه‌گری آن تخصص داشتند و گاه بسیاری از

کالاها، ازجمله اشیای نفیس، بدون دخالت آنان مبادله نمی‌شد. در این دوره، اقداماتی به‌منظور تنظیم امور بازار ازسوی متولیان صورت گرفت که ازجمله آنان انتظام شغل دلالی و تلاش برای مهار دلالان از دخالت در بازار بود. چنان‌که مشخص است، آنچه به‌عنوان حق دلالی و یا مالیات دلالی دریافت می‌شد، شامل مبلغی بود که به‌طور عمده از تجار دریافت و سهم دلالان و دولت می‌شد.

دلالان در میانه ساختار نظام توزیع کالا در بازار قرار داشتند و از یک‌سو با تجار و حق‌العمل‌کاران و ازسوی دیگر با خرده‌فروشان و کاسبان خرد سروکار داشتند. دلالان اگرچه از جنبه موقعیت و پایگاه شغلی با گروه‌هایی مانند تجار فاصله بسیار داشتند، می‌توان آنان را در زمره عوامل مؤثر بر ساختار اقتصادی بازار قلمداد کرد، چنان‌که نقش و اهمیت آنان در به انجام رساندن معاملات اقتصادی مشهود است.

باتوجه به مجموعه نکات مطرح‌شده می‌توان سوء شهرت اجتماعی دلالان در داخل و خارج از بازار را پدیده‌ای تاریخی دانست که ریشه در نقش مخرب آنان در نظام اقتصادی این سازمان داشته است.

با این‌حال، دلالی برخلاف باور عموم یک حرفه محسوب می‌شد که دارای صنف جداگانه بود، مالیات می‌پرداخت و در ساختار بازار نقش آفرینی می‌کرد. براساس شواهد، باید میان آن دسته از دلالان که مهارت و تخصصی در امور تجاری داشتند و به‌نحوی به واسطه دانش تخصصی خود درباره کالاها درآمد کسب می‌کردند و کسانی که صرفاً به‌واسطه اخلال در نظام توزیع از طریق احتکار، افزایش نامتعارف قیمت و موارد نظیر آن فعال بودند، تمایز قائل شد.

براین‌اساس، برخی از دلالان حرفه‌ای در برخی حوزه‌ها تخصص و مهارت داشتند و بابت آن مورد رجوع گروه‌های فعال در بازار ازجمله تجار قرار می‌گرفتند.

باید در نظر داشت که به‌طور قطع، نفوذ و قدرت دلالان در مقایسه با تجار و بازرگانان کم‌رنگ‌تر و ضعیف‌تر بود، اما بسیاری از کاستی‌ها و اختلالات اقتصادی به پای آنان نوشته می‌شد، درحالی‌که در موارد متعدد تجار بزرگ نیز خود در نقش واسطه‌گری کالاها ظاهر می‌شدند و به احتکار و تورم دامن می‌زدند.

ابن اخوه، محمد بن محمد (۱۳۶۰). آیین شهرداری. تصحیح جعفر شعار. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.

اتحادیه، منصوره (۱۳۷۷). اینجا طهران است. تهران: نشر تاریخ ایران.

اثرآفرینان: زندگینامه نام‌آوران فرهنگی ایران (۱۳۷۹). زیر نظر کمال حاج‌سیدجوادی با همکاری عبدالحسین نوایی، تکمیل و انجام: حسین محدث‌زاده و حبیب‌الله عباسی. ج ۴. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

اشرف، احمد (۱۳۵۹). موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران. تهران: پیام.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی (۱۳۶۳). چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه (مآثرالآثار). استخراج و تنظیم ایرج افشار. تهران: اساطیر.

افشار، ایرج (۱۳۸۹). دفتر تاریخ (دفتر چهارم). چاپ اول. تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمد افشار یزدی.

انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. ج ۴. تهران: سخن.

اورسل، ارنست (۱۳۵۳). سفرنامه اورسل. ترجمه علی‌اصغر سعیدی. تهران: زوار.

آنه، کلود (۱۳۶۸). اوراق ایرانی. ترجمه ایرج پروشانی. تهران: معین.

بدیعی، ربیع (۱۳۶۲). جغرافیای مفصل ایران. ج ۳. تهران: اقبال.

بروگش، هینریش کارل (۱۳۶۷). سفری به دربار سلطان صاحبقران: ۱۸۵۹-۱۸۶۱. ترجمه کردچیه. تهران: اطلاعات.

بونین، مایکل ای (۱۳۸۶). تجار کوچک در ایران. ترجمه علی‌محمد طرفداری. بررسی‌های نوین تاریخی، ۳ (۳)، ۱۰۶-۱۲۲.

پاکتچی، احمد (۱۳۸۱). نظام و روابط درونی بازار. دایره‌المعارف بزرگ اسلامی. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. ج ۱۱. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۲۴-۱۲۷.

پورحسینی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). فرهنگ اصطلاحات مردم کرمان. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.

پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۱). سفرنامه پولاک، ایران و ایرانیان. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: خوارزمی.

تنوی، احمد بن نصرالله، و قزوینی، آصف‌خان (۱۳۸۲). تاریخ الفی. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. ج ۳. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

تحویلدار، میرزا حسین‌خان (۱۳۴۲). جغرافیای اصفهان. به کوشش منوچهر ستوده. تهران: انتشارات

دانشگاه تهران.

تهرانی (میرخانسی)، مصطفی (۱۳۸۱). سفرنامه گوهر مقصود. به کوشش زهرا میرخانسی. تهران: میراث مکتوب، سازمان میراث فرهنگی.

جباری، مینا (۱۳۷۹). همیشه بازار. تهران: آگه.

جعفریان، رسول (۱۳۷۹). صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست. ج ۱. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

جوادی، شفیق (۱۳۵۰). تبریز و پیرامون. تبریز: بنیاد فرهنگی رضا پهلوی.

جورابچی، محمدتقی (۱۳۶۳). حرفی از هزاران کاندید عبارت آمد: وقایع تبریز و رشت. به کوشش علی قیصری. تهران: نشر تاریخ ایران.

خسروانی، محمد میرزا (۱۳۰۳). مالیات‌های غیرمستقیم در ایران. علوم مالیه و اقتصاد، (۲).

دالمانی، هانری رنه (۱۳۳۵). سفرنامه از خراسان تا بختیاری. محمدعلی فرهوشی. تهران: امیرکبیر.

دایرةالمعارف زن ایرانی (۱۳۸۲). به سرپرستی مصطفی اجتهادی. ج ۱. تهران: ریاست جمهوری، مرکز امور مشارکت زنان و خانواده.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.

راوندی، مرتضی (۱۳۵۹). تاریخ اجتماعی ایران. ج ۴ (بخش دوم). تهران: امیرکبیر.

روح‌بخشان، ع (۱۳۸۶). مشاغل جامعه روزگار صفویان در کتاب تحفه سامی. بررسی‌های نوین تاریخی، ۳ (۳)، ۴۱-۴۵.

ریاض، محمد (۱۳۸۲). فتوت‌نامه، تاریخ، آیین، آداب و رسوم. به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار. تهران: اساطیر.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۰). تاریخ ایران. تهران: امیرکبیر.

سپهر، عبدالحسن خان (۱۳۸۶). مرآت‌الوقایع مظفری. تصحیح عبدالحسن نوایی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

سرگذشت بازار بزرگ تهران، بازارها و بازارچه‌های پیرامونی آن در دو بیست سال اخیر (۱۳۸۹).

پژوهش گروهی بنیاد ایران‌شناسی. مدیر طرح: شهرام یوسفی‌فر. تهران: بنیاد ایران‌شناسی.

سعیدی سیرجانی، علی اکبر (۱۳۶۱). وقایع اتفاقیه: مجموعه گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس

در ولایات جنوبی ایران از سال ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲ ق. به کوشش سعیدی سیرجانی. تهران: نشر نو.

شاردن، ژان (۱۳۷۲). سفرنامه شاردن. ترجمه اقبال یغمائی. ج ۲. چاپ اول. تهران: توس.

- شمیم، علی اصغر (۱۳۸۷). *ایران در دوره سلطنت قاجار*. تهران: بهزاد.
- شهری، جعفر (۱۳۶۹). *تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم*. تهران: رسا.
- شیخلی، صباح ابراهیم سعید (۱۳۶۲). *اصناف در عصر عباسی*. ترجمه هادی عالمزاده. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- علوی، میرزا ابوالحسن (۱۳۳۱). *رجال صدر مشروطیت*. یغما، (۵۷)، ۴۶۳-۴۶۷.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۲). *تاریخ اقتصادی ایران*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: گستره.
- عین السلطنه، قهرمان میرزا سالور (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات عین السلطنه*. تصحیح مسعود سالور و ایرج افشار. ج ۷. تهران: اساطیر.
- فراهانی، میرزا محمدحسین (۱۳۶۲). *سفرنامه میرزا محمدحسین فراهانی*. به کوشش مسعود گلزاری. تهران: فردوسی.
- فلور، ویلم (۱۳۶۵). *تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار*. ترجمه ابوالقاسم سری. ج ۲. چاپ اول. تهران: توس.
- قهرمانی، نصرالله (۱۳۸۳). *ماهیت حقوقی دلالی در حقوق تجارت*. کانون وکلا، (۱۸۴ و ۱۸۵)، ۷۲-۸۸.
- کاساکوفسکی، ولادیمیر آندری پویچ (۱۳۴۴). *خاطرات کنل کاساکوفسکی*. ترجمه عباسقلی جلی. تهران: امیرکبیر.
- کرزن، جرج ناتانیل (۱۳۸۷). *ایران و قضیه ایران*. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کرمانی، افضل الدین ابوحامد احمد (۱۳۵۶). *عقدالعلی للموقف الاعلی*. تصحیح: علی محمد عامری نائینی. تهران: روزبهان.
- کسمائی، ابوالقاسم، ۱۳۸۵. *خاطرات ابوالقاسم کسمائی*. تهران: قطره.
- کشاوریان، آرنگ (۱۳۹۹). *بازار و دولت در ایران*. ترجمه ابراهیم اسکافی. تهران: شیرازه.
- گوبینو، ژوزف آرتور (بی تا). *سه سال در ایران*. ترجمه ذبیح الله منصوری. بی جا: فرخی.
- گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۷۹). *فتوت در کشورهای اسلامی و مآخذ آن*. ترجمه توفیق ه. سبحانی. تهران: روزنه.
- ماهوان، احمد (۱۳۸۵). *بازار در فرهنگ و ادب ایران زمین*. مشهد: ماهوان.
- مختاری، رضا (۱۳۸۰). *اسنادی از انجمن های بلدی، تجار و اصناف*. ج ۱. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ معین. ج ۲. تهران: انتشارات امیرکبیر.

منفرد، افسانه (۱۳۹۲). دلال. دانشنامه جهان اسلام. زیر نظر غلامعلی حداد عادل. ج ۱۸، تهران، ۲۰-۲۲.

موریه، جیمز (۱۳۷۶). حاجی بابا اصفهانی. ترجمه مهدی افشار. تهران: علم.

موسی پور بشلی، ابراهیم (۱۳۹۵). دین و زندگی روزانه. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

میثمی، مجتبی (۱۴۰۱). دلال و دلالی. مجله مروارید، ۱۲(۲۵)، ۴۰-۴۵.

میرزا صالح، غلامحسین (۱۳۸۴). مذاکرات مجلس اول (۱۳۳۶-۱۳۳۴). تهران: مازیار.

میلسپو، آرت چستر (۲۵۳۶). مأموریت آمریکایی‌ها در ایران. ترجمه حسین ابوترابیان. تهران: پیام.

نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۸). فرهنگ فارسی عامیانه. ج ۲. تهران: نیلوفر.

نظام‌السلطنه مافی، حسین‌قلی‌خان (۱۳۶۲). خاطرات و اسناد حسین‌قلی‌خان نظام‌السلطنه مافی. تصحیح معصومه مافی و منصوره اتحادیه. ج ۱. چاپ دوم. تهران: نشر تاریخ ایران.

نفیسی، سعید (۱۳۶۸). سرچشمه تصوف در ایران. تهران: فروغی.

ویلز، چارلز جیمز (۱۳۶۳). تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه. به کوشش جمشید دودانگه و مهرداد نیکنام. نشر زرین.

هولستر، ارنست (۱۳۵۵). ایران در یکصد و سیزده سال پیش. ترجمه محمد عاصمی. تهران: وزارت فرهنگ و هنر.

یزد در اسناد امین‌الضرب (۱۳۸۰). به کوشش ایرج افشار و اصغر مهدوی. تهران: طلایه.

Floor, W. (1998). *A fiscal history of iran in the Safavid and Qajar periods. 1500-1925.*

New York: persica press.

Gleadowe-Newcomen, A. H. (1906). 'Report on the British Indian Commercial Mission to South-Eastern Persia during 1904-1905, [79r] (162/176), British Library: India Office Records and Private Papers, IOR/L/PS/20/71, in Qatar Digital Library<https://www.qdl.qa/archive/81055/vdc_100035458613.0x0000a3> [accessed 2 August 2022], p39.

نشریات:

روزنامه دولت علیه ایران (۱۳۷۰). مدیر و نقاش ابوالحسن خان صنیع‌الملک. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

قوانین:

لوح مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی و اسلامی. مرکز پژوهش‌های کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
مجموعه قوانین و مقررات سال‌های ۱۳۱۲-۱۳۰۰ (۱۳۸۸). تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.

اسناد:

مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی با نام مخفف «کمام» و شماره اسناد:

(۴۳۳۰-۱۰۱۱)، (۴/۳۸/۱۸/۴/۲۹۱)، (۵/۱۲۵/۲۰/۱/۴)، (۴/۱۱/۱۰/۷۱/۲۳)، (۵/۱۰۳/۱۳/۱/۱۵۳)،
(۵/۱۳۹/۲۹/۱/۳۰)، (۵/۱۴۲/۳۲/۱/۱۱)، (۴/۱/۲۰/۱۲۵/۵)، (۴/۱۱/۱۰/۷۱/۲۳)، (۵/۱۳۹/۲۹/۱/۳۰)،
(۴/۳۰/۱۶/۲/۵۳)

آرشیو ملی ایران با نام مخفف «ساکما» و شماره اسناد:

(۲۹۸/۲۲۰۴)، (۳۶۰۰۰۴۳۹۱)، (۲۹۸/۲۲۰۴)، (۲۹۸/۶۴۳۰)

تحلیل ساختار فضایی نیایشگاه‌های مه‌ری (میترائیسم) در ایران باستان به استناد مطالعات باستان‌شناختی^۱

مسلم رضایی^۲، حمیدرضا آریان‌فر^۳

چکیده

مه‌رپرستی یکی از آیین‌های کهن ایرانی است که پیشینه آن بر پایه اسناد و اطلاعات موجود، دست‌کم به هزاره چهارم ق. م می‌رسد. پژوهشگران معتقدند که این آیین را گروه‌هایی از قبایل آریایی به ایران آورده و سپس گسترش داده‌اند. نفوذ مه‌رپرستی یا مه‌رگرایی چنان بود که بعضی از باورها و آداب آن با ظهور زرتشت به تدریج به آیین زرتشتی وارد شد، طوری که در چند کتیبه از دوره هخامنشیان به اهورامزدا، مه‌ر و ناهید سوگند یاد شده است. با توجه به گسترش این آیین در نقاط مختلف فلات ایران و حتی اروپا، بسیاری از مظاهر آن همچنان موجود و قابل مطالعه است. مسئله اصلی این پژوهش چگونگی معماری و ساختار فضایی نیایشگاه‌های مه‌ری (میترائیسم) است. به این منظور چهارده نیایشگاه مه‌ری در محدوده جغرافیایی ایران باستان بررسی و مستندنگاری شده است. روش پژوهش تاریخی و براساس مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی (باستان‌شناختی) است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که نیایشگاه‌های مه‌ری ساختار فضایی صخره‌ای و زیرزمینی دارند و در کنار رودخانه‌ها و چشمه‌ها ساخته شده‌اند. طاق‌های این نیایشگاه‌ها گهواره‌ای و مزین به نقوش ستارگان است و در سقف آنها روزنه‌هایی کوچک با تزئیناتی ساده وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: ایران باستان، نیایشگاه‌های مه‌ری، صخره‌ای، زیرزمینی، شواهد باستان‌شناختی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۴

۱. این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی با عنوان «آیین مه‌رپرستی (میترائیسم) و مهرکده‌های ایران» است که توسط نویسنده اول برای بنیاد ایران‌شناسی انجام شده است.

۲. دکترای باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علوم و تحقیقات، تهران، ایران

(نویسنده مسئول). Moslem.rezaei@gmail.com

۳. استادیار گروه تاریخ، فرهنگ و تمدن، بنیاد ایران‌شناسی، تهران، ایران. arianfar287@gmail.com

مقدمه

آیین مهر (مهرپرستی) یا میتراثیسم از جمله ادیان کهن ایرانی است که مبنای آن پرستش ایزد «مهر» یا «میترا» است. این آیین پیش از زرتشت و تا اواخر دوره ساسانیان جایگاه بالا و اهمیتی بسیار داشت. آیین میترا، آیین اسرار و نمادها و بسیاری از چیستان‌ها و مسائل اسرارآمیز بوده است. این آیین دارای نیایشگاه‌ها یا مهرابه‌هایی بوده که در نقاط مختلف این سرزمین به وجود آمده است و در هر منطقه باتوجه به ویژگی‌های جغرافیایی و مادی محل حضورش شکل گرفته و استفاده شده است. در این نیایشگاه‌ها پیروان برای گردهمایی و برگزاری مراسم مذهبی و تشکیلاتی خود از آن بهره می‌برده‌اند. فضاهای نیایشگاهی متأثر از خدایان «خورشید و ماه» یا «آناهیتا و مهر» بوده که از ایزدان روشنایی، نور و نگهبان آب‌های پاک بوده‌اند. ویژگی‌های مهم و شناخته شده یادمان مهری در تمامی نواحی و مراحل شناخته شده با پدیده‌های طبیعی نظیر آتش، آب، پوشش گیاهی و اجرام آسمانی است. این نیایشگاه‌ها در چند مکان خاص نظیر غار یا غار زیرزمینی، نیایشگاه، پرستشگاه، و معابد ساده و کوچک قرار گرفته‌اند. مسئله اصلی این پژوهش گونه‌های معماری و ساختار فضایی نیایشگاه‌های مهری است که براساس مدارک و شواهد باستان‌شناسانه به صورت تحلیلی بررسی خواهند شد. به این منظور، ضمن استفاده از داده‌های تاریخی و مطالعات باستان‌شناختی، چهارده نیایشگاه مهری بررسی و ارتباط ساختاری- فضایی آنها مطالعه می‌شود. بدون شناخت ساختار فضایی و کالبدی نیایشگاه‌های مهری، فهم همه‌جانبه این آیین، به‌ویژه در تناظر با محیط اجرای آیین‌ها با محتوای آنها دشوار می‌شود. فرض پژوهش بر این است که نیایشگاه‌های مهری با ویژگی‌های خاص و در مکان‌های خاصی ساخته می‌شده است. پژوهش حاضر براساس هدف، از نوع تحقیقات بنیادی و براساس ماهیت و روش از نوع تحقیقات تاریخی است. گردآوری اطلاعات و داده‌ها به دو شیوه اسنادی (کتابخانه‌ای) و میدانی بوده است. در روش اسنادی، با مراجعه به متون دست اول، نشریات علمی، گزارش‌های شرق‌شناسان و ایران‌شناسان اروپایی، گزارش‌های میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی و منابع موجود، کلیه اطلاعات مرتبط با موضوع گردآوری، طبقه‌بندی و تحلیل شده است. در روش میدانی، ضمن مستندنگاری از چهارده نیایشگاه مهری (میتراثیسم)، داده‌های مورد نیاز نیز گردآوری شد. در نهایت، نتایج حاصل از مطالعات و مقایسه‌های صورت گرفته، مورد تحلیل قرار گرفت.

تاکنون، در ابعاد مختلف این موضوع، مطالعاتی انجام شده است که در اینجا به

برخی از آنها (فارسی و غیرفارسی) به اختصار اشاره می‌شود. طی سال‌ها پژوهش دربارهٔ مهرپرستی، منشأ دین مهر را آیین‌های بَخ مهر یا ایزد مهر باستانی می‌دانستند که در میان ایرانیان پرستیده می‌شد. حتی این دین سراسر امپراتوری روم باستان را فرا گرفته بود و بازمانده و یادمان‌های آن هر سال در اروپا و نیز در آسیا، به‌ویژه در شرق ایران، در قلمرو کوشانیان، کشف می‌شد. این جنبش فراگیر و جهانی که از سدهٔ سوم ق. م آغاز شده بود، پژوهشگران را در پی یافتن انگیزهٔ پیدایش ناگهانی آن به جستجو واداشت. برای نام‌گذاری این آیین عنوان‌هایی مانند «کیش مهری سکایی مادی شده» یا «کیش مهری» پیشنهاد و به کار برده می‌شد تا زمانی که ذبیح بهروز در کتاب تقویم و تاریخ در ایران، از رصد زرتشت تا رصد خیام زمان مهر و مانی نشان داد که این آیین مهری اخیر که پانصد سال دین رسمی شاهان اشکانی و امپراتوری روم بود، با شخص تاریخی به نام مهر آغاز شد (بهروز، ۱۳۷۹).

در اواسط سدهٔ ۱۹ م، لایارد -باستان‌شناس فرانسوی- مدارک بسیاری مربوط به دین مهر گردآوری کرد و چند کتاب و مقاله دربارهٔ این آیین نوشت. تألیفات و آثار باستانی گردآورده وی از منابع اساسی بررسی دین مهر است. پس از چندی، کومون مقالات و کتابی دربارهٔ دین مهر تألیف و منتشر کرد. در نوشته‌های او عبارت‌های بت‌پرست، آتش‌پرست، دین بربر و دین شرقی آسیایی وجود دارد، زیرا اروپاییان در نتیجهٔ تبلیغات از این‌گونه واژه‌ها نفرت دارند. او هم در به کار گرفتن این واژه‌ها کوتاهی نکرده است (کومون، ۱۳۸۶). در کتاب‌های زرتشتی و هندی و یونانی نیز در اشاره به گاه‌نگاری عصر مهر جستارهایی درج شده است. در اوستا «ایزد مهر» با «مهر» که شخص دین‌آوری بوده و تاریخ زایش و درگذشت او معلوم است، تفاوت بسیار دارد (غفاری، ۱۳۵۵: ۳۹). ورجاوند در مقالهٔ «مهری یا امامزاده معصوم ورجوی» این بنیادگاه را معرفی کرده است (ورجاوند، ۱۳۵۱). وی همچنین در مقالهٔ «بنیادگاه قدمگاه، نشانی از یک معبد مهری، شاهکاری از معماری صخره‌ای ایران» به معرفی این بنیادگاه مهری پرداخته (ورجاوند، ۱۳۵۵) و نخستین پژوهش جدی دربارهٔ بنیادگاه مهری را ارائه داده است. مجموعه گزارش‌های اولین کنگره بین‌المللی مهرشناسی با عنوان دین مهر در جهان باستان که شامل سی مقاله است و در قالب کتابی منتشر شده، دربارهٔ آیین مهر و ابعاد و حدود و ثغور آن مطالبی قابل توجه دارد (ثاقب‌فر، ۱۳۹۳). جوادی در مقالهٔ «اماکن مقدس با پیشینهٔ بنیادگاه مهر» برخی از بنیادگاه‌های اماکن مقدس را معرفی و مطالعه کرده که در دل

صخره، کوه و یا در زیرزمین ایجاد شده و دارای پیشینه نیايشگاه‌های مهري بوده‌اند (جوادی، ۱۳۹۷). ستارنژاد و همکاران در مقاله «بررسی و تحلیل ماهیت کاربردی معماری دستکند امامزاده معصوم شهرستان مراغه» معتقدند که امامزاده معصوم مراغه متعلق به دوران اسلامی است و فضاهای کاربردی و گاه‌نگاری صورت گرفته کاربرد اولیه یک نيايشگاه بودایی را نشان می‌دهد که متعلق به دوران ایلخانی است (ستارنژاد و همکاران، ۱۳۹۹). همچنین یغمایی (۱۳۸۷) درباره مهرکده گُوگه (= گاوگاه) در دشتستان و رهبر (۱۳۷۸) درباره مهرکده محمدآباد پژوهش‌هایی را انجام داده‌اند. این دسته از آثار را بیشتر، متخصصان رشته‌های تاریخ ادیان و با رویکردی تاریخی تألیف کرده‌اند. پژوهش حاضر با استفاده از منابع معتبر با روشی تاریخی و رویکردی جدید و میان‌رشته‌ای در حوزه تاریخ و باستان‌شناسی این موضوع را کاویده است.

مهرپرستی یا میترائیسم

مهرپرستی^۱ یا میترائیسم^۲ آیین پرستش «مهر» یا «میتره»^۳ یکی از خدایان هندوایرانی است (ورمازرن، ۱۳۸۷: ۵؛ مالاندر، ۱۳۹۱: ۸۵). میترا ریشه آریایی «میتر» به معنای «دوست، دوستی» و در اوستا «میتر» به معنای «دوست، پیمان» و نام ویژه «ایزد پیمان» است. در زبان فارسی باستان، «میس» در معنای «پیمان» است (مقدم، ۱۳۸۰: ۶۸). مایوهوفر^۴ «میتره» را ایزدی هند و ایرانی می‌داند. وی معتقد است باتوجه به وجود *mitrā* در زبان ودایی و *miθra* در زبان اوستایی، اسم عام «میترا» در زبان آریایی باستان وجود داشته است (مایرهوفر، ۱۹۷۸: ۳۱۷). «میترا» در ودا به معنی «عهد، پیمان، معاهده و دوستی» است (ورمازرن، ۱۳۸۷: ۶؛ مالاندر، ۱۳۹۱: ۸۶؛ رضی، ۱۳۸۱: ۶۵/۱). دومزیل^۵ آورده است که «میترا» ایزدی هندواروپایی است (دومزیل، ۱۹۸۸: ۶۸). نظریات گوناگون درباره معنی اصلی «مهر» در دو دسته‌بندی کلی قرار می‌گیرند: نخست، معنی اصلی واژه دوستی و معنی تحول یافته آن پیمان است؛ دوم، معنی اصلی واژه پیمان و معنی گسترش یافته آن دوستی است (اشمیت^۶، ۱۹۷۸: ۳۶۱). تیمه^۷ نظر دوم

1. Mehr-Parašti
2. Mitraism

4. Mayrhofer
5. Dumezil
6. Shmidt
7. Thieme

۳. سانسکریت میترا

را می‌پذیرد و پیمان را معنی «کلتری» آن دوستی است (اشمیت^۱، ۱۹۷۸: ۳۶۱). تیمه^۲ نظر دوم را می‌پذیرد و پیمان را معنی «کلتری» می‌داند که هر دو منابع ایرانی و هندی آن را تأیید می‌کنند (تیمه، ۱۹۵۷: ۳۸). «مهر» در یشت‌ها به معنای «دروغ‌گوینده و پیمان‌شکن» و در زبان فارسی به معنای «دوستی و محبت»، «خورشید» و «ماه هفتم از ماه‌های سال» نام برده شده است (ورمازن، ۱۳۸۷: ۶). بارتولمه^۳ در قرن ۱۹م معنی واژه «مهر» را در فارسی نو «پیمان» دانسته و اشاره کرده است که می‌تواند معانی «معاهده، توافق، میثاق، اتحاد، وعده» را هم برای آن به کار برد (بارتولمه، ۱۹۰۴: ۱۱۸۳). بند آغازین مهریشت می‌گوید که «هورمزدا^۴» «مهر» را ستایش و تکریم کرد، و همسان و هم‌شأن خودش آفرید (مالاندر، ۱۳۹۱: ۸۵). اسم عام *miθra* اوستایی که از نظر ساختار از نام ایزد میثره جداشدنی است، به معنی «پیمان» است. در مهریشت بارها به میثره به‌عنوان پیمان اشاره شده است. پیمانی که میثره بر آن ناظر است و متخلف آن را مجازات می‌کند و نگهدارنده آن را پاداش می‌دهد، باید همه اشکالی را که در جامعه وجود دارد دربرگیرد (گرشویچ^۵، ۱۹۶۷: ۲۶). نخستین جایی که به‌طور مکتوب نامی از «میترا» آورده است، الواح به‌دست آمده به‌وسیله هوگو ونکلر^۶ باستان‌شناسی آلمانی است (رستم‌پور، ۱۳۸۱: ۲۱؛ رضی، ۱۳۷۱: ۳). در سال ۱۹۰۷م در ناحیه بغازکوی، پایتخت سرزمین هیتی‌ها^۷ که در شمال غربی آسیای صغیر قرار دارد (کومن، ۱۳۸۶: ۱۳؛ رضی، ۱۳۷۱: ۳)، الواحی که روی آنها نام «میترا» ذکر شده است، به‌دست آمد. محتوای این الواح گلی پیمان میان هیتی‌ها و میتانی‌ها^۸ است که در آن از میترا خدای آسمان برای پایداری این پیمان استعانت شده است و انعقاد آن را در قرن ۱۴ ق.م دانسته‌اند (ورمازن، ۱۳۸۷: ۱۵) که در آن از چهار خدای میترا، ورونه^۹، ایندرا^{۱۰} و نازاتیا^{۱۱} نام برده شده است (کومن، ۱۳۸۶: ۱۳).

1. Shmidt
2. Thieme
3. Bartholmae
4. این شیوه‌ای زرتشتی است برای مشروعیت بخشیدن به پرستش خدایی که در جماعت غیرزرتشتی مساوی با هورمزدا بود (مالاندر، ۱۳۹۱: ۸۵).
5. Gershevitch
6. Hugo Winckler
7. Hittitee
8. Mitanniens

۹. ایزد پایندگان پیمان‌ها (کومن، ۱۳۸۶: ۳۷).

۱۰. ایزد نیروهای بالنده زندگی (کومن، ۱۳۸۶: ۳۷).

۱۱. امشاسپندان (خدایان خاکی) پزشکان آسمانی. بخشنده تندرستی (کومن، ۱۳۸۶: ۳۷).

۱. ساختار نیایشگاه‌های مهری (میترائیسم)

امروزه در زبان فارسی، برای نیایشگاه‌های «میترا» که در زبان اروپایی Mithraeum و در زبان لاتین و یونانی Mithraion عنوانی معمول بود، «مهرابه» باب شده است. واژه «مهرابه» و «خرابات» هر دو به معنی نیایشگاه «مهر یا خورشید» است. خرابات جمع «خرابه» واژه‌ای مرکب از «خر یا خور» (خورشید/ آفتاب) به معنای «خانه، جایگاه و محل خورشید»- یا به عبارت روشن‌تر «نیایشگاه خورشید» است. مهرابه نیز چنین است. جزء نخست آن «مهر»، گاه با خورشید یکی است و پسوند «آبه یا آوه» که در واژه‌های «گرمابه»، «سردابه» و جز آن وجود دارد، به معنای جای سقف یا سقف ضربی هلالی و قوس‌دار است که مهرابه‌ها را چنین بنا می‌کردند و سقف حمام‌ها و سردابه‌ها یا زیرزمین‌ها برای سکونت چنین ساختی داشتند (رضی، ۱۳۷۱: ۱/۲۶۸؛ مقدم، ۱۳۴۵: ۴۹؛ کومون، ۱۳۸۶: ۳۱). واژه «آبه» در زبان فرانسوی به صورت Abbaye و در انگلیسی Abbey به معنای «دیر و نیایشگاه» است (رضی، ۱۳۷۱: ۹۲؛ مقدم، ۱۳۴۵: ۴۹). این پرستشگاه‌ها را در ایران «میشان» یا «مهران» یا «میلان» می‌نامیدند (کومون، ۱۳۸۶: ۳۱).

کشته شدن گاو به دست مهر، ویژگی اساسی آیین مهر است و در تمام نیایشگاه‌ها، در انتهای آن، نقش کشته شدن گاو به دست مهر، به صورت نقاشی و نقش برجسته وجود داشته است. مهر ناجی مردم بوده و برای رهایی آنان گاو را می‌کشد و خود با حواریونش به آسمان بالا می‌رود (مقدم، ۱۳۴۵: ۴۹؛ رضی، ۱۳۸۱: ۱/۲۶۸). از این رو، این صحنه را در غار نقش می‌کردند یا در جایی که غارنما (گاباره^۲) بود. به این صورت که طاق‌نمایی می‌ساختند که مانند دهانه غار بود و گاهی سنگ‌های جوش درون آن طاق‌نما کار می‌گذاشتند تا صورت غار طبیعی به خود بگیرد (مقدم، ۱۳۴۵: ۴۹؛ کومون، ۱۳۸۶: ۱۷۴). مهرپرستی از همان آغاز آیینی برای گروه‌ها و دسته‌های کوچک بود و غارها

۱. گنبد را به پارسی آوه یا آبه گویند. چون، مهرابه، گرمابه و سردابه، نزد پیروان مهر، مهرابه برای اشاره به نیایشگاه به کار رفته است (کومون، ۱۳۸۶: ۳۰).

۲. شکاف کوه است و از شکافتن، کافتن و کاویدن است. در لاتین Cavus و در انگلیسی و فرانسه Cave است. عربی آن کهف است. اصحاب کهف، مهربان گاباره‌نشین بوده‌اند. چون کشتن گاو به دست «مهر» در گاباره‌ای روی داده است، نگاره آن را در گاباره‌ها یا جاهایی که همانند گاباره می‌ساختند، می‌نگاشتند (کومون، ۱۳۸۶: ۳۱).

جایگاه اصلی نیایشگاه‌های مهری بودند. فضای درونی نیایشگاه مهری راهرویی بود که در دو طرف آن سکوهایی برای استراحت و نشستن مهرپرستان ساخته شده بود. در انتهای راهرو، محراب مهر بود که نقش مهر را در حال کشتن گاو نر نشان می‌داد. در دو سوی آن، نقش دو مشعل‌دار دیده می‌شد. در این نقش تصاویری از ماری که خون مهر را می‌نوشید، سگی که به سوی زخم گاو در حال جستن بود، و عقرب و کلاغ که ظاهراً پیام‌آور مهر بودند نیز وجود داشت (ورمازن، ۱۳۸۷: ۷؛ رضی، ۱۳۷۱: ۸۷؛ مقدم، ۱۳۴۵: ۵۷). نیایشگاه‌های مهری سه تالار به هم چسپیده داشتند. تالار میانی بزرگ‌تر بود و تالارهای کناری باریک‌تر و کوچک‌تر و با سقفی کوتاه بودند. در بین تالار ستون‌هایی ساخته می‌شد (جوادی، ۱۳۹۷: ۱۳؛ حامی، ۱۳۵۵: ۶۳). هنگام ورود ابتدا به تالاری راه می‌یافتند که پیشگاه آن باز و از زمین بالاتر نبود و به نام پرونا اوس^۱ خوانده می‌شد. در پایان این تالار دری بود که به تالار کوچک‌تری باز می‌شد که بی‌گمان همان اپاراتوریوم^۲ و یا ساکریستی^۳ بود. در این ساکریستی و گاهی هم در پرونا اوس پله‌های پایین‌رونده‌ای بود که به مهرباب، یا کریپتا، می‌رسید. در این کریپتا چون نمادی از آسمان و جهان نشان داده می‌شد، می‌بایست طاقی می‌داشت تا با آسمان جور درآید. هنگامی که نمی‌توانستند با سنگ، آگور (آجر) و آهک طاق بسازند، چوب‌ها یا پارچه‌هایی را خم می‌کردند و روی آنها را گچ می‌کشیدند تا نگاره آسمان در اندیشه راه یابد (کومون، ۱۳۸۶: ۱۷۴). زیر سقف آسمان یا طاق‌های گهواره‌ای ستارگان کشیده می‌شد (جوادی، ۱۳۹۷: ۱۳؛ حامی، ۱۳۵۵: ۶۳). روشنایی و نور از روزنه‌های کوچک سقف، پنجره‌های باریک دیوارها و یا از هر دو به درون نیایشگاه می‌رسید. همانند فضای درون مانند غار که زیاد روشن نبود. ورودی نیایشگاه‌ها کوتاه و باریک بود و در، بیشتر سمت شرق ساخته می‌شد (جوادی، ۱۳۹۷: ۱۳).

نیایشگاه‌ها را معمولاً بزرگ نمی‌ساختند تا همانند غار باشد و مهربان هنگام نیایش «بغ مهر» زود با هم اُخت بگیرند، با یکدیگر همبستگی پیدا کنند و یار و برادر یکدیگر شوند. از این‌رو، نیایشگاه‌ها گنجایش بیش از صد نفر را نداشتند. در هر جایی که شمار مهربان زیاد می‌شد، یک نیایشگاه دیگر می‌ساختند (حامی، ۱۳۵۵: ۶۳). در شهرهایی که غار طبیعی یافت نمی‌شد، پیروان مهر پرستشگاه خود را با زدن طاق به صورت غار ساختگی

1. Pronaos
2. Apparatorium
3. Sacritie

در می‌آوردند و هر جا که می‌شد، این طاق‌ها و تکیه‌ها را در زیر زمین می‌ساختند که بیشتر مانند غار تاریک باشد (مقدم، ۱۳۴۳: ۵۰؛ جوادی، ۱۳۹۷: ۱۳؛ رضی، ۱۳۷۱: ۹۲). ظاهراً مهر تابع «هورمزدا» و «زروان آكدانه» [زمان نامتناهی] (یا زروان بی‌کران) بوده است و خود به‌عنوان آفریننده و واسطهٔ میان انسان و خدایان برتر پرستش می‌شده است (ورمازرن، ۱۳۸۷: ۷). در نیایشگاه‌های مهری، پرستندگان با هم غذا می‌خوردند. در این مهمانی عمومی نان و آب صرف و اورادی خوانده می‌شد، اما قرائتی در دست است که در این مهمانی خراب نیز می‌نوشیدند^۱ (ورمازرن، ۱۳۸۷: ۸). اگر گوشت گاو نبود، گوشت گوسفند یا گوشت مرغ استفاده می‌کردند. پرستندگان در مراسم صبح و ظهر و غروب دور هم گرد می‌آمدند. روز هفتم هفته را مقدس می‌شمردند. بیست‌وپنجم دسامبر «تولد خورشید شکست‌ناپذیر» و روز تولد مهر از سنگ بود (ورمازرن، ۱۳۸۷: ۹).

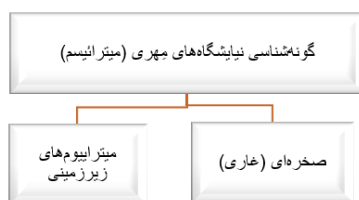
شکل نیایشگاه‌ها نمادین و تمثیلی بوده است. اصولاً آیین میترا آیین اسرار و نمادها و بسیاری از چیستان‌ها و مسائل اسرارآمیز است (رضی، ۱۳۷۱: ۹۳). فضاهای نیایشگاهی متأثر از خدایان «خورشید و ماه» یا «آناهیتا و مهر» بوده که از ایزدان روشنایی و نور و نگهبان آب‌های پاک بوده‌اند. ویژگی‌های مهم و شناخته‌شدهٔ یادمان مهری در تمامی نواحی با پدیده‌های طبیعی نظیر آتش، آب، پوشش گیاهی و اجرام آسمانی همراه است (ثاقب‌فر، ۱۳۸۵: ۵۲۱؛ علی‌پور و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۳). در بررسی و شناسایی نیایشگاه‌های مهری پراکنده، جز نام و اشاره‌ای زبانی و شفاهی وجود ندارد. تعدادی از این نیایشگاه‌ها عبارت‌اند از: نیایشگاه مهری کلات/خورموج/دشتی-تنگستان (ورجاوند، ۱۳۵۵: ۵-۶؛ آزاد، ۱۳۸۴: ۵۳-۵۴)؛ نیایشگاه ملامعصومه-ورجووی نزدیک مراغه (شجاع‌دل و علیپور، ۱۳۸۴: ۴۴؛ آزاد، ۱۳۸۴: ۵۴؛ ستارنژاد و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۱۶؛ کبری، ۱۳۸۶: ۳۵۳-۳۵۲؛ آزاد، ۱۳۸۴: ۵۴)؛ نیایشگاه مهری بادامیار (قدمگاه) آذرشهر (سلطانی محمدی و آزاد، ۱۳۹۷: ۲۱۳؛ کبری، ۱۳۸۶: ۳۵)؛ مهرکدهٔ گوسعیدی-بrazجان؛ مهرکدهٔ محمدآباد Brazجان (یغمایی، ۱۳۹۸: ۸۴؛ رهبر، ۱۳۷۸؛ یغمایی، ۱۳۷۳؛ یغمایی، ۱۳۸۳)؛ مهرکدهٔ گوگه (= گاواگه)-دشتستان (یغمایی، ۱۳۸۷: ۷۵). این نیایشگاه‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند (نمودار ۱): دستهٔ اول که برای آنها از واژهٔ «غار^۲» یا «غار

۱. در نقش نیایشگاه‌های مهر شیرانی که در نقش نیایشگاه مهر سانتاپرسیکا دیده می‌شوند، صراحی‌های شرابی را به‌دست دارند (ورمازرن، ۱۳۸۷: ۸).

2. Spelaenum

زیرزمینی^۱ استفاده می‌شود و دسته دیگر که «نیايشگاه»، «پرستشگاه^۲» و «معابد ساده و کوچک» اند (ثاقب‌فر، ۱۳۸۵: ۵۲۱؛ علی‌پور و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۳). در ادامه برخی از این نیايشگاه‌های مهري معرفی و بررسی می‌شوند.

نمودار ۱. گونه‌شناسی نیايشگاه‌های مهري یا میترائیسم (نگارنده، ۱۴۰۲).



۱-۱. نیايشگاه‌های صخره‌ای (غار)

۱-۱-۱. نیايشگاه ملامعصومه - ورجوی مراغه

این نیايشگاه در جوار روستای ورجوی در ۶ کیلومتری جنوب‌شرقی مراغه در کنار نهري واقع شده است (تصویر ۱). نیايشگاه در عمق زمین کنده شده است. ورودی آن دالانی شکلی بوده و یک تالار بزرگ در وسط و تالارهایی در جانب آن ساخته شده است (تصویر ۲)، (ورجانود: ۱۳۵۵: ۱۳). نیايشگاه دارای دو قسمت عمده با پلانی کاملاً پیچیده است. عرض ورودی از ۴/۷۰ تا ۷/۲۰ متر متغیر است که با شیب کم به سمت داخل منتهی می‌شود. پس از دالان ورودی، تالار مرکزی و فضاهای متعدد پیرامون آن مشاهده می‌شود (کبری، ۱۳۸۶: ۳۵۲-۳۵۳؛ آزاد، ۱۳۸۴: ۵۴).

تصاویر ۱ و ۲. نیايشگاه مهر ورجوی مراغه (نگارنده، ۱۴۰۲).

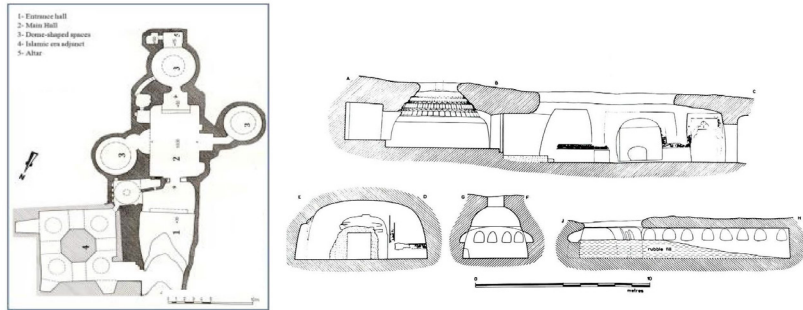


1. Antrum
2. Templum



در ابتدای ورودی، گذرگاهی به قسمت الحاقی باز شده است که یک ستون صخره‌ای شش‌ضلعی، این فضا را به چهار قسمت - که بالای هر کدام یک نورگیر وجود دارد - تقسیم می‌کند. عنصر سازمان‌دهنده فضا در این مجموعه، تالار مستطیل‌شکل مرکزی است که با سه راه دسترسی به بخش‌های گنبدی شکل سه‌گانه اطراف خود مرتبط است. اتاق مُدور که یکی از مهم‌ترین قسمت‌های این نیایشگاه است، نشانه‌های سلسله‌مراتب میتراپی را دارد (ورجوند، ۱۳۵۵: ۱۰-۱۶؛ شکاری نیری، ۱۳۸۵: ۱۱۲-۱۱۷؛ آزاد، ۱۳۸۴: ۵۴؛ پلان ۱).

پلان ۱. پلان نیایشگاه معصوم ورجوی (ورجوند، ۱۳۵۵: ۱۶).



این نیایشگاه با فضاها و عناصر خمیده و بیض، احتمالاً مربوط به دوره اشکانیان است (شجاع‌دل و علی‌پور، ۱۳۸۴: ۴۷).

یکی از دلایل تغییر شکل عناصر معماری از مسطح به خمیده را می‌توان پی‌شرفت

معماری ایرانیان در ایجاد پوشش طاق‌ها با استفاده از مصالح متداول‌تر و بدون احتیاج به چوب و دوام بیشتر آن دانست که از دوره پارت‌ها به صورت چشمگیری دیده می‌شود (گریشمن، ۱۳۷۱: ۲؛ دقتی نجد، ۱۳۹۰: ۶۴).

۱-۱-۲. نیایشگاه بادامیار (قدمگاه) - آذرشهر

این نیایشگاه در دهکده بادامیار در ۱۵ کیلومتری جنوب‌شرقی آذرشهر، در زیر تپه و در دل صخره‌ای سخت قرار دارد که از یک راهرو تنگ و باریک، یک فضای وسیع مدور و هرمی شکل تشکیل شده است (پلان ۲ و تصویر ۳).

دهنه راهرو به عرض متوسط ۱/۶۰ متر و ارتفاع متوسط ۱/۲۵ متر است که پس از پیمودن ۸ متر، دالان کمی توسعه می‌یابد و به دهلیزی با دو بازو و گوشواره منتهی می‌شود و ارتفاع سقف هلالی به ۲/۵۰ تا ۴ متر افزایش می‌یابد.

طول این محوطه ۳/۸۰ متر است که پس از پشت سر نهادن آن وارد بنای اصلی نیایشگاه می‌شود.

محوطه اصلی و یا زیر گنبد به مساحت ۱۹۲ متر دارای قاعده‌ای به قطر ۱۵/۵۵ متر و ارتفاعی برابر ۱۱/۸۰ متر است.

طاق گنبدی با تناسب و توازن از قاعده خود به صورت دایره‌ای با قطر ۱۵/۵ متر شروع می‌شود و هرچه صعود می‌کند، تنگ‌تر می‌شود تا به روزنه‌ای مدور از خط‌الراس به قطر یک متر به فضای نورانی بیرون می‌رسد.

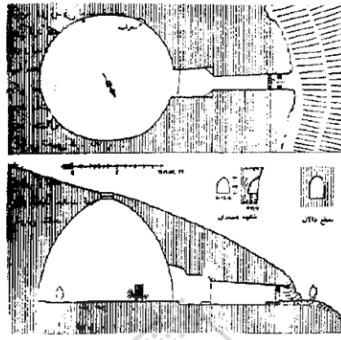
این روزنه مدور، نور آفتاب را به درون نیایشگاه ساطع می‌کند و با حرکت وضعی خورشید، اشعه در مغاره^۱ تاریک به حرکت درمی‌آید.

روی دیواره مدور نیایشگاه تاقچه‌های کوچکی برای استقرار شمع و چراغ به منظور روشنایی کنده شده است. کف نیایشگاه نیز با سنگ‌های بزرگ مفروش شده است (سلطانی محمدی و آزاد، ۱۳۹۷: ۲۱۳؛ کبری، ۱۳۸۶: ۳۵).

روبه‌روی نیایشگاه، نهر آب روانی دیده می‌شود. ورجاوند این مکان را یک نیایشگاه مهری می‌داند (ورجاوند، ۱۳۵۵: ۱).

۱. غاری که در کوه باشد. واژه‌های «غار» و «مغاره» از ریشه «غور» گرفته می‌شود که به معنای فرو رفتن در چیزی و قرار گرفتن در عمق و قعر آن است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۴۰۱/۴).

پلان ۲. پلان نیایشگاه بادامیار (ورجاوند، ۱۳۵۵: ۱).



تصویر ۳. ورودی نیایشگاه بادامیار (نگارنده، ۱۴۰۰).

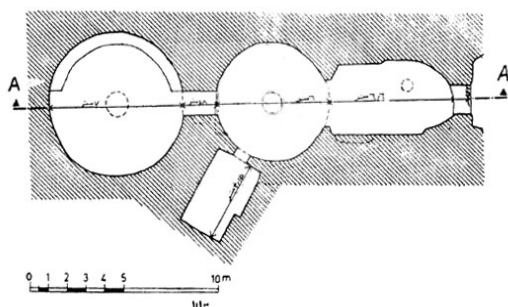


۳-۱-۱. یکی باجا کُهل نیر - اردبیل

این نیایشگاه در حدود ۹/۵ کیلومتری جنوب نیره در روستای متروک کُهل لَر قرار دارد. روستای کُهل لَر از ۱۳ واحد معماری تشکیل شده است (میرفتاح و شکاری نیری، ۱۳۷۵: ۶۰-۶۱). یکی از مجموعه‌های دستکند در این منطقه، فضایی موسوم به یکی باجا کُهل و متشکل از چهار واحد است که به‌عنوان نیایشگاه مه‌ری معرفی شده است (آزاد، ۱۳۸۴: ۵۵). طول کلی این نیایشگاه ۲۲ متر است و تنها ورودی آن را دریچه‌ای در جانب شمال به عرض ۱/۴۲ متر تشکیل می‌دهد. طول این دهلیز حدود ۷ متر و عرض آن ۳/۵ متر است. این دهلیز با شکافی به عرض ۲/۳۷ و ارتفاع ۱/۵۰ متر وارد اتاق مدوری می‌شود که فضای گنبدی‌شکلی دارد و قاعده آن را دایره‌ای به قطر ۶ متر تشکیل می‌دهد. این اتاق دارای سقفی به ارتفاع ۴ متر و روزنه نورگیری به قطر ۹۰ سانتیمتر است. سطوح داخلی این اتاق با یک راهروی ۳ متری و از طریق دریچه‌ای با سقف قوسی، وارد فضای

گنبدی شکل دیگری می‌شود که آخرین اتاق در این راستا است. این اتاق قطری در حدود ۷ متر دارد و در نیمه شرقی آن سکویی به پهنای ۶۰ سانتیمتر و ارتفاع ۷۰ سانتیمتر در نظر گرفته شده است. ارتفاع سقف این اتاق حدود ۶ متر است و در بالاترین بخش سقف گنبدی شکل آن روزنه‌ای به قطر ۱/۱۰ متر وجود دارد. در دیواره غربی اتاق مدور اول، دریچه‌ای ایجاد شده است که کانال ورود به اتاق دیگری با پلان مستطیل شکل را تأمین می‌کند. طول این اتاق ۱/۱۵ متر است و بالای درگاه آن قوس دار است. پوشش سقف به صورت گهواره‌ای و ارتفاع کف تا سقف ۱/۶۵ متر است (میرفتاح و شکاری نیری، ۱۳۷۵: ۷۷-۷۵؛ پلان ۳).

پلان ۳. پلان نیايشگاه یکی باجا کهل (میرفتاح و شکاری نیری، ۱۳۷۵: ۷۵).

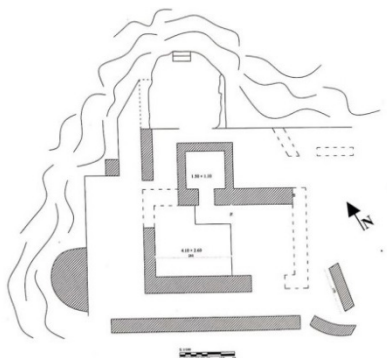


۴-۱-۱. نیايشگاه باباعباس - لرستان

دره مشهور باباعباس در فاصله ۸ کیلومتری جنوب غربی شهر خرم‌آباد به سوی کوه‌دشت واقع شده است. در ابتدای دره و در سینه کش سفیدکوه دخمه‌ای در کوه کنده شده است و در اطراف آن، چند ستون و یک چهاردیواری به وجود آورده‌اند که پژوهشگران معتقدند این بنا نیايشگاه آیین مهر یا میترائیسم بوده است (ایزدپناه، ۱۳۶۳: ۹۳/۱؛ خسروی، ۱۳۹۵: ۳۱؛ برقبانی، ۱۳۸۳: ۱۴۸). دخمه بر سینه کوه کنده شده است. درون دخمه حوضچه‌مانندی از کوه کنده شده که در قسمت شمالی آن دو پله کوچک حجاری شده است. سمت غربی دخمه، هم‌سطح زمین به فاصله ۳ متر، دریچه‌ای است که قسمتی از آن سنگ‌چین شده و بقیه دیواره آن کوه است. این دریچه وارد سردابه‌ای می‌شود که از قسمت‌های سقف آن قطرات آب می‌چکد و به زمین فرو می‌رود. این راهرو به دخمه‌ای در زیر دخمه فوقانی منتهی می‌شود. از دریچه کوچکی که

در زیر دخمه فوقانی قرار دارد، نور وارد دخمه زیرین می‌شود. در غرب دخمه قربانگاه واقع شده است که جهت آن به سوی خاور^۱ است. قسمت اصلی آن هنوز هم پا برجاست (ایزدپناه، ۱۳۶۳: ۹۳/۱؛ خسروی، ۱۳۹۵: ۳۱). ورودی دخمه ۶۵×۵۰ سانتیمتر و چهارگوش است که ضلع پایین آن از بین رفته است. اندازه داخل دخمه ۲×۱/۸۰ متر است. در دیوارها تاقچه‌ای به عمق ۶۰ سانتیمتر و طول ۲۵ سانتیمتر کنده شده که از بیرون به شکل مستطیل بوده و درون آن غیرمنظم است. نزدیک دهانه دخمه و سردابه ۲ اتاق با پلان مربع ساخته شده است. اتاق شمالی به ابعاد ۵/۱ متر و اتاق جنوبی ۲/۵×۳ متر مساحت دارد. در پایین نیایشگاه (۵۰ متر) دو حلقه چاه با فاصله ۱۰ متر در کنار هم قرار دارند (حسن پور، ۱۳۸۷: ۹۹-۹۷؛ کاپله و همکاران، ۱۳۹۹: ۵۱۹).

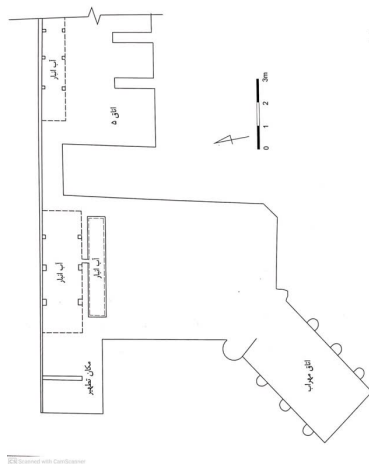
تصویر ۴. تصویر و پلان نیایشگاه مهری باباعباس (حسن پور، ۱۳۸۷: ۹۸).



۵-۱-۱. نيايشگاه صخره‌ای کوگان - لرستان

در ۴۵ کیلومتری جنوب خرم‌آباد روستایی به نام کوگان در منطقه «چمشک» قرار دارد (حسن پور، ۱۳۸۷: ۹۳). ارتفاع صخره محل دهانه نيايشگاه از عمق دره ۲۵ متر و ارتفاع ورودی ۸ متر است. این ورودی به سمت شمال باز شده و در امتداد جهت غربی آن چند دريچه مشرف به دره مجاور غار با اختلاف سطح و با فاصله از هم بر سينه صخره يکپارچه کنده شده است. این دريچه دیدگاه فضاهای غار است. غار کوگان در دو طبقه ساخته شده که ورودی آن از طریق طبقه بالا به پایین، شامل ۱۲ اتاق و ۷ آب‌انبار بزرگ و کوچک است. بخش ابتدایی غار، دارای چند اتاق و فضاهای جانبی است. این قسمت پس از طی یک راهرو و چند پله به قسمت دوم غار منتهی می‌شود. قسمت دوم غار نیز از چند اتاق و راهرو رابط و فضاهای جانبی محرابه‌مانند و از هم مجزا تشکیل شده است. اغلب فضاهای تعبیه‌شده غار از ابتدای ورودی تا انتها به تناسب دريچه‌های تأمین دید با هم اختلاف سطح دارند. مساحت کل فضاهای تعبیه‌شده در این غار دست‌ساز ۲۸۱ متر مربع است (خسروی، ۱۳۹۵: ۳۱؛ آزاد، ۱۳۸۴: ۵۹-۵۸). باتوجه به وجود محرابه‌ها، آبراهه‌ها و دیگر نشانه‌های معماری، این اثر را به آیین مهر نسبت می‌دهند (خسروی، ۱۳۹۵: ۳۲).

پلان ۴. پلان نيايشگاه صخره‌ای کوگان، اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی (حسن پور، ۱۳۸۷: ۹۵).



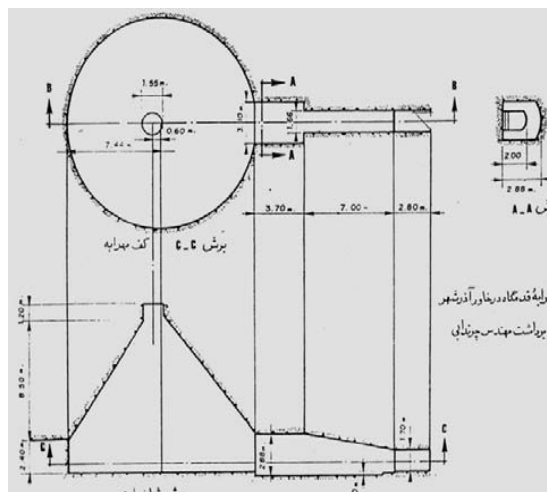
۶-۱-۱. نیایشگاه آذرشهر - مراغه

این نیایشگاه در ۴۰ کیلومتری آذرشهر به سمت مراغه در روستای دین‌آباد و در ارتفاعات شمال روستا و با فاصله کمی از گورستان قدیمی درون صخره ایجاد شده است. منظر خارجی نیایشگاه بسیار ساده و عبارت است از ورودی کوچکی در زیر یک پناهگاه صخره‌ای رسوبی به رنگ خاکستری مایل به سفید. در پای صخره رودی جریان دارد و آبشاری کوچک از صخره آن سوی رود به داخل آن می‌ریزد. برای ورود به نیایشگاه باید از یک در ورودی کم‌ارتفاع گذشت و به اتاقی کوچک با ابعاد $۱/۷۰ \times ۲/۵۰$ متر و ارتفاع $۱/۷۵$ متر وارد شد. این اتاق درواقع کفش‌کن نیایشگاه است که از آنجا با گذر از ورودی اصلی به راهرو نیایشگاه منتهی می‌شود. ورودی اصلی نیایشگاه که در دل صخره کنده شده، از یک مستطیل کوچک با یک قاب از سنگ مرمر مایل به سبز، تشکیل شده است. قاب سنگی مزبور مرکب از دو پایه و یک قوس سنگی است که روی آن قرار دارد. قطعه سنگی که روی دو پایه قرار می‌گیرد، چنان تراش داده شده است که بالای ورودی را به‌صورت یک قوس تیزه‌دار با دو لچکی در دو جانب آن در آورده است. روی هر یک از لچکی‌ها نقش یک گل رُز با دوازده گلبرگ برجسته کنده شده است. بالای تیزه قوس نیز نقش جالبی به‌صورت دو چندضلعی متقاطع شبیه عدد هشت لاتین دیده می‌شود. برای ورود به نیایشگاه باید به‌طور کامل خم شد. حجاری ورودی تزئینی چنین می‌نماید که از قرن ۷ ق نباید کهن‌تر باشد. پس از گذشتن از ورودی، راهروی اصلی نیایشگاه با طول $۷/۸۰$ متر و عرض $۱/۶۰$ متر با سقفی گهواره‌ای تراش داده شده است (ورجاوند، ۱۳۵۵: ۷-۶؛ آزاد، ۱۳۸۴: ۵۲).

محوطه اصلی نیایشگاه قدمگاه یکی از پرجاذبه‌ترین فضاهایی است که می‌توان درباره یک نیایشگاه کهن تصور کرد. این فضا که تمامی در داخل صخره کنده شده، شامل مخروطی است که قطر دایره قاعده آن بین ۱۵ تا $۱۵/۷۰$ متر در نوسان است. ارتفاع مخروط $۱۲/۳۰$ و قطر دهانه نورگیر بالای مخروط ۱۰۵ سانتیمتر است. دیواره مخروط به‌صورت منظم از پایین به بالا تراش یافته است. تنها در بدنه سمت راست راهروی ورودی یک محراب کوچک تعبیه شده است. محراب مزبور عبارت است از یک قاب مستطیل‌شکل که درون آن یک قوس تیزه‌دار و سه فرورفتگی به شکل مقرنس کنده شده است. ایجاد این محراب مربوط به دوره‌های بعد است و با زمان ایجاد بنا هم

از نظر تناسب و هم از نظر نحوه ایجاد ارتباطی ندارد. این نیایشگاه را باتوجه به جنبه‌های مختلف می‌توان به آیین مهر نسبت داد (ورجانوند، ۱۳۵۵: ۷-۶؛ آزاد، ۱۳۸۴: ۵۲).

تصویر ۵. پلان و مقطع آذرشهر (ورجانوند، ۱۳۵۵: ۷).

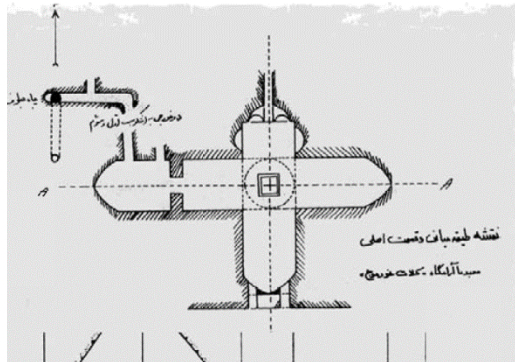


۷-۱-۱. نیایشگاه مهری کلات خورموج - دشتی - تنگستان

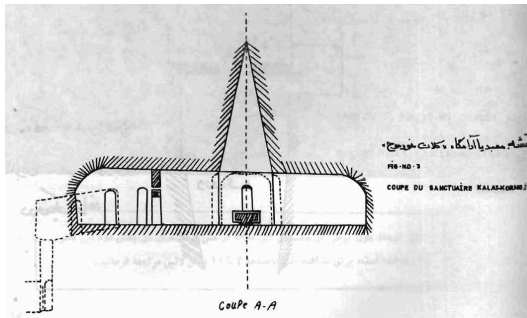
این بنا در دامنه کوه مند واقع در ۳۰ کیلومتری جنوب خورموج در منطقه دشتی و تنگستان قرار دارد. بنای مزبور در ارتفاع ۶۰ متری ایجاد شده و نمای آن عبارت است از یک پیشخوان ورودی با سقف قوسی دور تمام که دو ورودی در داخل آن کنده شده است. در سمت راست و چپ این پیشخوان شکاف‌هایی مستطیل‌شکل به صورت نورگیر در صخره ایجاد شده که نور واحدهای مختلف بنای صخره‌ای را تأمین می‌کرده است. در وسط اتاق چهارگوش و زیر سقف مخروطی آن سکویی سنگی وجود دارد که مراسم در پیرامون آن انجام می‌شده است.

بنا دارای سقف مخروطی شکل روی قاعده چهارگوش است که ارتفاع کوتاهی دارد و فاقد نورگیر در سقف است. پژوهشگران باتوجه به کاربرد، بنا را نیایشگاه مهری معرفی کرده‌اند (ورجانوند، ۱۳۵۵: ۵-۶؛ آزاد، ۱۳۸۴: ۵۴-۵۳).

تصویر ۶. پلان و مقطع نیایشگاه خورموج (ورجاوند، ۱۳۵۵: ۷).



تصویر ۷. پلان و مقطع نیایشگاه خورموج (ورجاوند، ۱۳۵۵: ۱۵).

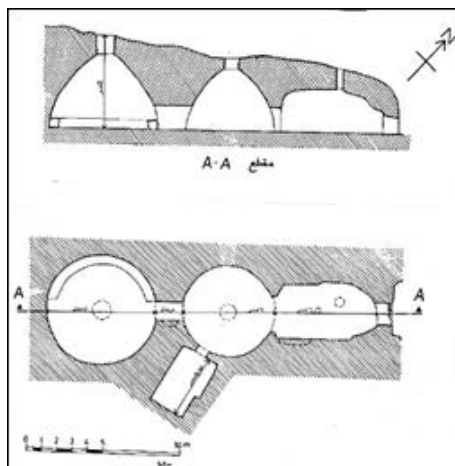


۸-۱-۱. نیایشگاه اباذر نیر - اردبیل

این نیایشگاه در حدود ۹/۵ کیلومتری روستای نیر در اردبیل قرار دارد (میرفتاح و شکاری نیری، ۱۳۷۵: ۶۰). نیایشگاه اباذر با پلانی منظم، دارای سکوی مذبح، تاقچه‌های متعدد و سه نورگیر است. بدین ترتیب نور کافی وارد آن می‌شود و تبادل هوا به راحتی صورت می‌گیرد (همان: ۶۴). شواهد گویای آن است که این نیایشگاه متعلق به دوره اشکانی است. اگرچه این نیایشگاه در دوره اسلامی از سوی دراویش و عرفای صوفیه استفاده شده، اما اصل نیایشگاه به صورت دست‌نخورده باقی مانده است (احمدی، ۱۳۷۶: ۴۲؛ آزاد، ۱۳۸۴: ۵۵). طول نیایشگاه ۲۲ متر است و دو فضای مدور گنبدی شکل دارد. بعد از ورودی تالار ابتدایی به طول ۷ متر و عرض ۳/۵ متر کنده شده است. با فضایی میانی به طول ۲/۳۷ متر ارتباط با تالار مدور میانی گنبددار برقرار می‌گردد. بعد از تالار میانی و عبور از یک فضای دو متری، تالار انتهایی با گنبدی بزرگ‌تر از

تالار میانی واقع شده است. در فضای داخلی تاقچه‌هایی با قوس‌های مدور گنبد شده‌اند. در تالار انتهایی سکویی به عرض ۶۰ سانتیمتر و ارتفاع ۷۰ سانتیمتر از پیرامون متمایز شده است و تعداد ۱۳ عدد کنگره صخره‌ای در آن وجود دارد (سلطانی محمدی و آزاد، ۱۳۹۸: ۲۱۴؛ میرفتاح و شکاری نیری، ۱۳۷۵: ۷۴).

تصویر ۸. پلان و نمای نیایشگاه اباذر (میرفتاح و شکاری نیری، ۱۳۷۵: ۷۴؛ افخمی و ستارنژاد، ۱۴۰۲: ۱۹۲).



۹-۱-۱. نیایشگاه ویزنه‌هار (قلعه کُهداد) - رومشگان لرستان

در جنوب غربی بخش رومشگان از توابع شهرستان کوه‌دشت، کوه منفردی وجود دارد که در بین مردم به نام ویزنه‌هار (ویزنیار) مشهور است (حسن‌پور، ۱۳۸۷: ۹۹). این نیایشگاه در اوایل دوره اشکانی به‌منظور نیایش مهر و آناهیتا شکل گرفته و سپس در دوره ساسانیان و در پی رسمی شدن دین زرتشت با اندکی تغییر به آتشکده

تبدیل شده است (معمدی، ۱۳۷۱: ۱۲).

قلعه کُهرزاد با سنگ و ملات گچ ساخته شده است. این بنا شامل دو چهارتاقی و تأسیسات وابسته به آن است (حسن پور، ۱۳۸۷: ۹۹).

این قلعه، شامل دو بنای گنبددار متکی به هم در مرکز و غرب، تالار مرکزی و پاره‌ای تأسیسات با مصالح لاشه‌سنگ و ملات گچ است.

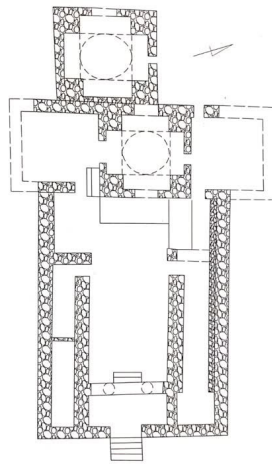
شکل کلی بنا چلیپایی با طول بنای ۳۸ متر با اندک انحرافی از جهت‌های اصلی است. همچنین عرض بنا در محل بازوهای صلیب ۲/۱۷ متر و ضخامت دیوارها بین ۸۰ تا ۱۲۰ سانتیمتر است (هژبری، ۱۳۹۴: ۳۰۴).

قدمت بنا به دوران اشکانی می‌رسد و کاربری‌اش پرستش ایزد مهر و احتمالاً آناهیتا بوده است. این بنا در دوره ساسانی به آتشکده تبدیل شد (معمدی، ۱۳۷۱: ۱۰؛ هژبری، ۱۳۹۴: ۳۰۴).

۱-۱-۱۰. نیایشگاه بابا قدرت - اسفراین

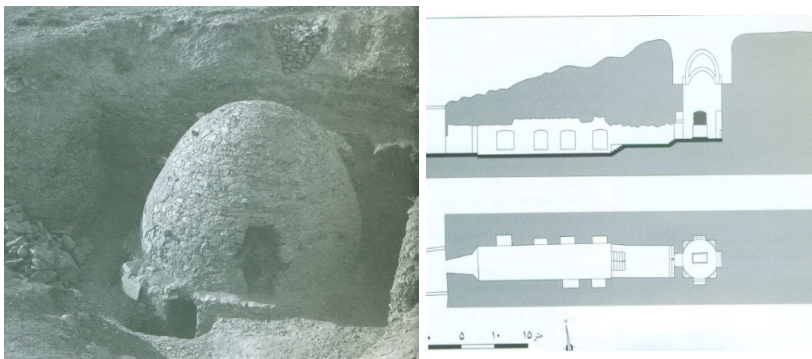
نیایشگاه بابا قدرت در ۳۵ کیلومتری شرق اسفراین، در استان خراسان شمالی، در دامنه کوه و در کنار مسیل رودخانه قرار گرفته است. در ورودی نیایشگاه قناتی برای دسترسی آب نیایشگاه قرار دارد. ورودی بنا حدود ۸ متر از کف مسیل مجاور بالاتر است. نقشه کلی بنا

تصویر ۹. نقشه قلعه کُهرزاد برگرفته از ترسیم معمدی ۱۳۷۱ (حسن پور، ۱۳۸۷: ۹۹).



از سه بخش اصلی شامل یک ورودی در سمت شرق، یک تالار مستطیل شکل بلند با یک رشته پلکان در انتها و یک گنبدخانه مربعی تشکیل شده است. گنبد از نوع دو پوش پیوسته و از جنس قلوه سنگ و لاشه سنگ با ملات گچ نیم کوب ساخته شده است. تمام سقف و کف بنا به صورت طبیعی رها شده و از جنس کنگلومرا^۱ است؛ به جز گنبدخانه که کاملاً با اندود گچ پوشش یافته و در بخش‌های مختلف آن تزئیناتی به شکل نقوش هندسی یا آیات قرآن و احادیث با رنگ آبی لاجوردی نوشته شده است. ورودی اصلی نیایشگاه بزرگ‌تر از شرایط فعلی دارای ایوانی با سه مناره در پیشانی است. ورودی اصلی بنا کاملاً طبیعی و به شکل دهانه غار است (وحدتی و همکاران، ۱۳۸۵: ۸۵-۸۴). در سرتاسر دیوار جنوبی تالار ۴ تاقچه و در دیواره شمالی آن ۲ تاقچه ایجاد شده است. ورودی نیایشگاه تا پای پله‌های بخش غربی تالار ۱۹/۸۰ متر طول دارد و پس از آن ۶ پله به بخش دوم راه می‌یابد که حدود یک متر از تراز بخش اول بالاتر است و ۹ متر طول دارد. بخش دوم با سه پله، ۶۰ سانتیمتر اختلاف، امکان دسترسی به گنبدخانه را فراهم آورده است (وحدتی و همکاران، ۱۳۸۵: ۸۶). گنبد نیایشگاه دوپوش پیوسته است. حد فاصل سکنج‌های زیرگنبد تاق‌نماهایی وجود دارد که در مرکز دو تاق آنها دریچه‌ای برای تأمین نور و تهویه گنبدخانه ایجاد شده است. ارتفاع تیزه گنبد از کف فضای اصلی نیایشگاه ۸/۷۰ متر و ارتفاع نوک گنبد (پوسته بیرونی) ۱۰ متر است (وحدتی و همکاران، ۱۳۸۵: ۸۷).

تصویر ۱۰. نقشه و تصویر نیایشگاه بابا قدرت (وحدتی و همکاران، ۱۳۸۵: ۸۸).

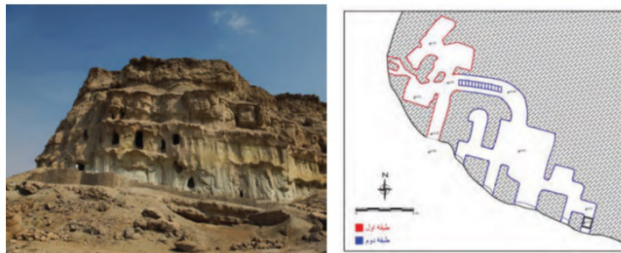


۱. سنگ‌جوش از قطعات گرد و دانه‌درشت تشکیل شده است که اختلافش با برش، در نداشتن ذرات زاویه‌دار است.

۱۱-۱-۱. نیایشگاه خربس - قشم

این نیایشگاه در ۱۰ کیلومتری جنوب غربی قشم قرار دارد. در نمای بیرونی غار خربس، نه روزنه در سه ردیف مشاهده می‌شود. شش روزنه در ردیف بالایی، دو روزنه در قسمت وسط و یک روزنه در قسمت پایین قرار دارد. راه ورودی به تالار بسیار تنگ، کوتاه و دالان‌مانند است که به یک شیب روبه بالا (سربالایی) می‌رسد و تعداد ۱۴ پله برای عبور و مرور کُنده شده است. تالار مستطیل‌شکلی با مساحت $۵/۱۵ \times ۵/۳۰$ متر و ارتفاع $۲/۵۰$ متر است. در ضلع شرقی یک ستون سنگی وجود دارد. در دو سوی راست تالار، یک اتاق با سقف گهواره‌ای و در چپ آن اتاقی کوچک کُنده شده است (مرداسنگی، ۱۳۹۵: ۸۵؛ بلوکباشی، ۱۳۷۹: ۳۲). در دیواره‌های جانبی تالار رف‌هایی کُنده شده‌اند. این مجموعه از نظر نماسازی داخلی و شکل معماری، صخره‌ای محسوب می‌شود (مرداسنگی، ۱۳۹۵: ۸۵). عزت‌الله نگهبان معتقد است که غار خربس، نیایشگاه مهر و محلی برای ستایش الهه میترا بوده است (نگهبان، ۱۳۹۱: ۲۴). نیایشگاه در موقعیت مکانی در نزدیکی رودخانه، نهر یا چشمه است. از جنبه فرم، نیایشگاه در فضای صخره‌ای قرار دارد. از لحاظ سازمان فضایی، فاقد الگوی تقارن نسبت به محور طولی است. در نیایشگاه خربس، از مسیر راهروی ورودی به پیش‌تالار و از طریق این پیش‌تالار به تالار اصلی وارد می‌شود. تالار اصلی با ۱۴ پله از پیش‌تالار جدا می‌شود. فضای اصلی در انتهای مجموعه قرار دارد و با تالار میانی مجاورت دارد که از یک سو با فضای اولی و از سوی دیگر با فضای مجاور ورودی ارتباط دارد (مرداسنگی، ۱۳۹۵: ۸۸-۹۰).

تصویر ۱۱. نیایشگاه خربس (مرداسنگی، ۱۳۹۵: ۸۸).

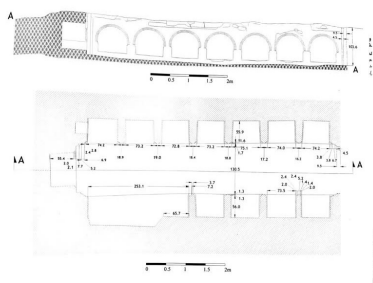


۲-۱. نیایشگاه‌های زیرزمینی

۱-۲-۱. مهر کده گُوگه (= گاواگاه) - دشتستان

این نیایشگاه در شهر دشتستان واقع شده است. با وجود حفاری‌های غیرمجاز هنوز تالار کوچکی با ساختاری از قلوه‌سنگ‌های بزرگ و ملات گل و گچ در گودالی قرار دارد که بخش کوچکی از نماهای بیرونی آن کاوش شده است. ساختار درونی آن عبارت است از سکوهای سه‌سو با بلندایی نزدیک ۱۰ سانتیمتر و رج تاقچه‌ها با پایه‌هایی به ستبرایی نزدیک ۲۲ سانتیمتر و دهانه‌هایی نزدیک ۷۳ سانتیمتر روی آن. گنج و گوشه‌های تاقچه‌ها با قاب‌بندی آراسته شده است. در دو سوی شمال و جنوب نیایشگاه، هفت تاقچه و در سوی غرب یک تاقچه ساخته شده است که پس از حفاری‌های غیرمجاز و ویرانی با خاک نیمه‌پر شده بود و هنگام کاوش پوشیده از علف و بوته‌های خودرو بود. در سوی شمال از راست، در تاقچه دو، یک تکه سنگ نمک و یک تکه کوچک شیشه شکسته؛ در تاقچه سه، یک تکه استخوان کوچک (از خاک‌بردای غیرمجاز؟)؛ در تاقچه چهار، نشان قیر ذوب‌شده به صورت گرد روی کف و در تاقچه هفت در سوی شمال باختری (غرب)، یک فضای مکعب‌مربع به ابعاد $27 \times 27 \times 28$ سانتیمتر و در فراز آن سوراخی به بیرون برای جریان هوا کشف شده است. تاقچه‌های سکوی جنوبی به‌ویژه تاقچه‌های پنج، شش و هفت آسیب بیشتری دیده بودند. در کاوش، جز در تاقچه دوم (از سوی راست) که یک تکه شیشه شکسته بژرنگ و قطعه‌ای از یک لاوک سنگ آهکی (شاید برای کوبیدن گیاه هُئوم) به‌دست آمد، کشفیات دیگری نداشته است. ساختار نیایشگاه نیز متشکل از قلوه‌سنگ‌های بزرگ، گونه‌ای ساروج و گل و گچ است (یغمایی، ۱۳۸۷: ۷۵-۷۳).

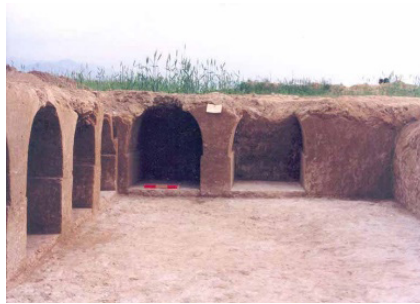
تصویر ۱۲. پلان و تصویر کاوش شده (یغمایی، ۱۳۸۷: ۷۴).



۲-۲-۱. مهرکده محمدآباد - برازجان

نیایشگاه محمدآباد در شمال شرق شهرستان دشتستان در روستای محمدآباد (ده قاید) قرار دارد (تصویر ۱۳). اولین کار میدانی در این بخش را علی اصغر میرفتاح در سال ۱۳۷۰ در برازجان انجام داده است که در چند کیلومتری این محوطه، گمانه‌ای آزمایشی صورت گرفته است (یغمایی، ۱۳۹۸: ۸۴). مهدی رهبر دومین گمانه آزمایشی را در سال ۱۳۷۱ در پی کشف پیکره مرمرین خدای پان^۱ و مارسایاس یونانی، در همان محل اقدام به کاوش کرد (رهبر، ۱۳۷۸). اسماعیل یغمایی در سال ۱۳۷۳ در محدوده‌ای که مجسمه پان به دست آمده بود، اقدام به کاوش کرد. در این کاوش که سه ماه طول کشید، خطوط پررنگ و ساختار بنیادین آشکده و یک نیایشگاه پارتی- ساسانی شناسایی شد (یغمایی، ۱۳۷۳). مجدداً با یک دهه تأخیر در سال ۱۳۸۳، بار دیگر یغمایی در همین محل به کاوش پرداخت (یغمایی، ۱۳۸۳). نیایشگاه محمدآباد درون پشته‌ای از خاک دست‌ریز، ساخته و پرداخته شده است. این نیایشگاه دارای دو تالار راست‌گوشه موازی خاوری و باختری و بخش‌هایی برابر آن در دو سوی دیگر به گونه‌ی بال راست و چپ (نماد بخش زیرین راست به چپ چلیپا) است که به سه تالار پیاپی شمالی- جنوبی (نماد بخش زیر تا زیر چلیپا) می‌پیوندد. این فراگرد هسته نخستین و دیرساخت‌ترین نیایشگاه (دوره پارتی) است (یغمایی، ۱۳۸۷: ۶۱).

تصویر ۱۳. نیایشگاه محمدآباد (<https://drshahinsepanta.blogspot.com>)



۱. پان، خدای چوپانان، گله‌ها و حیات وحش کوه‌ها و همدم نیمفها به‌شمار می‌رفت که در آرکادیای یونان قدیم بسیار محبوبیت داشت.

تحلیل ساختار نیایشگاه‌های مهری

مراسم پرستش و نیایش مهریان ابتدا در دورن غارهای طبیعی و رودخانه‌های کنار آن صورت می‌گرفت. پرستشگاه مهری را معمولاً «مهرابه» می‌خواندند و یافتن غارهای طبیعی که رودخانه‌ای در کنار آن جاری باشد، موجب شد تا ساختن نیایشگاه‌های مصنوعی که به صورت نمادهای زیرزمینی بود، رایج شود (باقری، ۱۳۷۶: ۱۸۵؛ قدیانی، ۱۳۶۷: ۹۳؛ برقبانی، ۱۳۸۳: ۱۴۳).

دلیل ساختن نیایشگاه مهرپرستی در کنار رودخانه این بود که آب برای انجام مراسم غسل تعمید در دسترس باشد و دلیل برگزاری مراسم در غار و دخمه‌های تاریک این بود که محل تولد میترا را در غاری از کوه می‌دانستند (باقری، ۱۳۷۶: ۱۸۵؛ قدیانی، ۱۳۶۷: ۹۳؛ برقبانی، ۱۳۸۳: ۱۴۳).

همچنین میترا در آغاز گاو را در غار مقهور کرد (مبلغی آبادانی، ۱۳۷۳: ۳۰۶). معمولاً نیایشگاه‌ها تاریک و بدون روزه و پنجره بودند و طاق‌های آنها مزین به نقوش ستارگان بود و بر دیوارهای غار نقوش تمثیلی از آیین ترسیم می‌شد (پرتو، ۱۳۵۰: ۳۵).

از میان نقش‌های مهر، تصویری که در تمامی نیایشگاه‌ها وجود دارد و اساسی‌ترین موضوع این آیین است، نقش «گاوکشی» مهر است. معابد میترای هرگز به پرستشگاه‌های عظیم و مجلل تبدیل نشدند (باقری، ۱۳۷۶: ۵۸ و ۱۵۸؛ برقبانی، ۱۳۸۳: ۱۴۳).

در نگاه اول، داخل هر کدام از اتاق‌ها فضای گنبدی این مسئله را القاء می‌کند که در طرح و ایجاد فضای داخل آن از گنبد الهام گرفته شده است و روزه‌های نورگیر این آثار صخره‌ای به صورت متفاوتی از روزه‌های اتاق‌های مسکونی‌اند، طوری که نور کافی از جمله نور خورشید به درون آن بتابد.

بنابراین، قطری بیش از یک متر دارند و به شکل دایره‌اند، اما در اتاق‌های مسکونی، قطر نورگیر استوانه‌ای در بالا دایره‌ای و در سمت پایین کوچک و بیضی‌شکل است (میرفتاح و شکاری نیری، ۱۳۷۵: ۷۸).

آیین مهر در ایران در شیوه‌های خود باید تفاوت‌هایی با دیگر سرزمین‌ها از جمله اروپا داشته باشد، زیرا شیوه اجرای مراسم مذهبی و شکل پرستشگاه‌ها براساس سنت و سلیقه مردم هر منطقه صورت می‌گیرد و هر سرزمین تفاوت‌هایی از لحاظ سبک و هیئت

با دیگر سرزمین‌ها دارد.

بنابراین، بیهوده است که آیین مهرپرستی در اروپا دقیقاً همانند ایرانی‌ها تصور شود، اما مسلماً مشترکاتی داشته است (میرفتاح و شکاری نیری، ۱۳۷۵: ۷۵؛ جدول ۱).

مهرپرستان نیایشگاه‌های خود را به دو گونهٔ صخره‌ای (غارها) یا زیرزمینی می‌ساختند (نمودار ۲). سقف و گنبد غار را قوسی‌شکل و محدب بنا می‌کردند و برای تالار بزرگ نیایشگاه در و پنجره‌ای نمی‌گذاشتند تا نور و روشنایی به آن وارد نشود.

پیش از تالار انجام فرایض و مراسم (مهراب)، اتاقی قرار دارد که ویژهٔ آلات و ادوات یژشن‌گاه بود. در همین اتاق مهری‌ها برای ورود به انجمن، تعویض لباس می‌کردند و ملبس به پوشاک ویژه می‌شدند.

در دو طرف تالار اتاق‌هایی متعدد قرار دارد که از چنین الگویی در همهٔ مهرابه‌ها به صورت یکسان استفاده شده است. اغلب، پس از در ورودی (قبل از ورود به مهراب)، سنگ‌آبی (آبانبار) دیده می‌شود (رضی، ۱۳۷۱: ۲۷۴).

آثار و شواهد آیین مهر در این نیایشگاه‌ها شامل کتیبه، سنگ‌نگاره، تندیس مهر، سکوی عبادت، نقوش انسانی و حیوانی بوده است (شوره‌ایم، ۱۳۷۱: ۱۱۴).

در نیایشگاه‌های مطالعه‌شده، پس از ورود به پیش‌تالار، حرکت به سمت تالار و به فضای اصلی در انتهای محور طولی مجموعه ادامه می‌یابد. حرکت به سمت فضاهای جانبی نیز از طریق پیش‌تالار میسر است. آنچه اهمیت یک فضا را در یک مجموعهٔ معماری تعیین می‌کند، متأثر از عواملی چون فرم، ارتفاع از سطح زمین، ارتفاع سقف، میزان نورگیری و تزئینات است.

علاوه‌بر این عوامل شکل یگانه و بی‌همتای یک فضای معماری بیانگر اهمیت آن فضا است. براین‌اساس، تقریباً در همهٔ معابد مهری مورد مطالعه می‌توان به سلسله‌مراتب فضایی پی برد. انتهای‌ترین فضا که همان جایگاه مقدس است، با یک یا چند پله از فضای قبلی ارتفاع می‌یابد. این قسمت دارای بیشترین تزئینات است (مخصوصاً در نیایشگاه ملامعصومه و رجوی، نیایشگاه آذرشهر) و از سقف مرتفع‌تری برخوردار است. حتی در نیایشگاه‌های مهری می‌توان نورگیری بیشتر این فضاها را مشاهده کرد. بنابراین، می‌توان این فضاها را در هر دو گروه دارای بیشترین اهمیت دانست.

جدول ۲. ویژگی‌های نیايشگاه‌های مهری (نگارنده، ۱۴۰۲)

ردیف	ویژگی‌های نیايشگاه‌های مهری	نیايشگاه ورجوی - مراغه	نیايشگاه مهری بادامیار (قدمگاه)	نیايشگاه ايرکی باجا کُهل نیر	نیايشگاه بابا عباس	نیايشگاه آذر شهر	نیايشگاه مهری کلات خورموج	نیايشگاه کورگان	نیايشگاه ابادر نیر	نیايشگاه ویزنهار (قلعه کهنزاد)	نیايشگاه بابا قدرت	نیايشگاه خربس	نیايشگاه مهر کده کُنگه (= گاواگاه)	نیايشگاه مهر کده محمدآباد
۱	گروه نیايشگاه‌های صخره‌ای (غار)	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
	گروه نیايشگاه‌های سردابه‌ای (زیرزمینی)	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
۲	نیايشگاه‌ها دارای راهروی مجزا	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
۳	سکوهاي جانبی اطراف درب ورودی	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
۴	درانتهای راهرو دارای محراب	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
۵	نقوش مهر (درب ورودی نیايشگاه)	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
۶	دو مشعل درب ورودی نیايشگاه	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
۷	تالار به‌هم چسبیده و تالارهای اطراف جانبی	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
۸	طاق ورودی (قوسی مانند)	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
۹	روشنایی نور از روزنه‌های سقف	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
۱۰	دارای سقف گنبدی	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
۱۱	ورودی نیايشگاه کوتاه و باریک و رو به شرق (خاوری)	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
۱۲	نزدیکی به منابع آب (رودخانه، چاه، ...)	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*

نمودار ۲. گونه‌شناسی نیایشگاه‌های مه‌ری (میترائیسم) در ایران باستان (نگارنده، ۱۴۰۲).

گونه‌شناسی نیایشگاه‌های مه‌ری
(میترائیسم)

سردابه‌ای (زیرزمین)

مه‌رکده کُورک (کاوگاه) - دشتستان
مه‌رکده محمدآباد - برازجان

صخره‌ای (غار)

مه‌رکده دال تنسره - پرووی مرغه
مه‌رکده مه‌ری دامار (فنگه) - آرتاشر
مه‌رکده پاد گیل - اربیل
مه‌رکده با مانی - اربیل
مه‌رکده صخره‌ای کورک - اربیل
مه‌رکده صخره‌ای کورک - اربیل
مه‌رکده آرتاشر - مرغه
مه‌رکده مه‌ری کانت فوروج - دیش - تکستان
مه‌رکده ایلیر - اربیل
مه‌رکده پتیاره مرغه کُورک - رودکن اربیل
مه‌رکده با قرز - اذربایجان
مه‌رکده غریس - قند

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان می‌دهد بیشتر نیایشگاه‌های مطالعه‌شده (حدود ۸۵ درصد) در دسته نیایشگاه‌های صخره‌ای قرار می‌گیرند و برخی از نیایشگاه‌ها (حدود ۱۵ درصد) مانند مه‌رکده گوسعیدی - برازجان، مه‌رکده محمدآباد - برازجان، و مه‌رکده کُورک (=کاوگاه) - دشتستان در دل زمین و در دسته نیایشگاه‌های زیرزمینی قرار می‌گیرند. در هیچ‌یک از ورودی نیایشگاه‌های مه‌ری نقوشی (کاوکش) دیده نمی‌شود، ولی در قسمت سقف نیایشگاه‌ها، نقش‌مایه‌هایی از فرهنگ مه‌ر مانند خورشید به‌عنوان منشأ نعمت‌های زمینی ترسیم شده که آثار آن به‌همراه دیگر نقوش در دوره‌های بعد هم‌چنان برجای مانده است. از نظر موقعیت جغرافیایی، هر دو گروه نیایشگاه‌ها در کنار رودخانه‌ها، نهرها، و چشمه‌ها واقع شده‌اند. تقریباً همه نیایشگاه‌های مه‌ری شکل غارمانندی دارند و یا در دل کوه و صخره و زیرزمین به‌شیوه دست‌کند ایجاد شده و یا به‌شکل غار (سردابه‌ای) روی زمین احداث شده‌اند. از این‌رو، معابد مه‌ری اصولاً نمای خارجی ندارند و تنها دهانه‌ای به‌عنوان ورودی در نمای آنها پیداست.

الگوی سازماندهی کلی فضاها در نیایشگاه‌های مه‌ری به‌صورت خطی است؛ بدین معنی که فضاهای اصلی در یک محور سازمان یافته‌اند. گاهی فضاهای جانبی به‌مناسبت ایفای کارکردی خاص به محور اصلی افزوده شده‌اند. از این‌رو، در سازماندهی فضایی، می‌توان تقارن نسبت به محور طولی را مشاهده کرد. در اغلب

معابد مهری مطالعه‌شده، الگوی مجاورت فضایی یکسانی به چشم می‌خورد. در این سبک از معماری، فضای اصلی که در انتهای مجموعه قرار گرفته است، با تالار میانی مجاورت دارد و این تالار از یک‌سو با فضای اصلی و از سوی دیگر با فضای مجاور مدخل ارتباط می‌یابد. در نیایشگاه‌های مهری مطالعه‌شده، مجاورت فضایی مستقیم میان اتاق یا اتاق‌های جانبی یا مجاور پیش تالار است و یا در مجاورت تالار میانی واقع شده‌اند. نفوذپذیری هر یک از فضاهای نیایشگاه‌ها نیز از الگوی تقریباً یکسانی تبعیت می‌کند و این الگو متأثر از مشابهت در سازماندهی و سلسله‌مراتب فضایی است. فضای کفش‌کن یا پیش‌تالار بلافاصله پس از ورود به مجموعه قابل دسترسی است، و ورود به تالار میانی پس از عبور از پیش‌تالار امکان‌پذیر است. فضای اصلی نیایشگاه نیز پس از گذر از تالار میانی در دسترس قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، فضای اصلی یا جایگاه مقدس از پایین‌ترین درجه نفوذپذیری برخوردار است که این امر ناشی از اهمیت بالای این فضاست و حتی گاهی فضاهای جانبی نیز به دلیل خصوصی‌تر بودن از میزان نفوذپذیری و امکان دسترسی کمی برخوردارند.

منابع

- ابن فارس، أحمد (۱۴۰۴ ق.). معجم مقاییس اللغة، ج ۴. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- احمدی، سعید (۶۷۳۱). معماری مساجد صخره‌ای در ایران. فصلنامه مسجد، (۲۵)، ۴۳-۶۴.
- افخمی، بهروز و ستارنژاد، سعید (۱۴۰۲). بازنگری در گاه‌نگاری و کاربرد فضای دستکند مجموعه آبادر نیر استان اردبیل. مجله علمی پارسه، (۷)، ۱۸۳-۲۰۸.
- ایزدینا، حمید (۱۳۶۳). آثار باستانی و تاریخی لرستان. جلد ۱. چاپ ۲. تهران: نشر آگاه.
- آزاد، میترا (۱۳۸۴). نیایشگاه‌های صخره‌ای در ایران. کتاب هنر، (۸۳ و ۸۴)، ۴۶-۶۲.
- باقری، مهری (۱۳۷۶). دین‌های ایرانی پیش از اسلام. تبریز: دانشگاه تبریز.
- برقیانی، زهرا (۱۳۸۳). بررسی ادیان ایران باستان؛ با تاکید ویژه بر آیین میترائیسم. تاریخ پژوهی، (۱۸)، ۱۳۶-۱۵۰.
- بلوکباشی، علی (۱۳۷۹). جزیره قشم صدف ناشکافته خلیج فارس. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

- بهروز، ذبیح‌الله (۱۳۷۹). *تقویم و تاریخ در ایران*. تهران: انتشارات نشر چشمه.
- پارسازاده، عبدالعلی (۱۳۹۵). *آیین مهرپرستی بن‌مایه ادیان*. تهران: انتشارات آرون.
- پرتو، شهین (۱۳۵۰). *بیک میتر، مزدا*. تهران: انتشارات فروردین.
- ثاقب‌فر، مرتضی (۱۳۸۵). *دین مهر در جهان باستان*. مجموعه گزارش‌های کنگره مهرشناسی. تهران: نشر توس.
- جوادی، شهره (۱۳۹۷). *اماکن مقدس با پیشینه نیایشگاه «مهر»*. فصلنامه هنر و تمدن شرق، ۶ (۱۹)، ۱۱-۱۷.
- حامی، احمد (۱۳۵۵). *مهر، ایزد از یاد رفته*. تهران: نشر داورپناه.
- حسن‌پور، عطا (۱۳۸۷). *نگاهی به آثار و شواهد آیین مهر در لرستان*. فصلنامه باستان‌پژوهی، ۳ (۶)، ۹۳-۱۰۱.
- خسروی، مریم (۱۳۹۵). *تأثیر آیین میراثیسم بر مفرغ لرستان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- دقتی نجد، میثم (۱۳۹۰). *بازشناسی نیایشگاه مهر مراغه*. مجله منظر، ۱۴ (۱)، ۶۰-۶۳.
- رستم‌پور، سالومه (۱۳۸۲). *مهرپرستی در ایران، هند و روم*. تهران: سازمان چاپ‌پر.
- رضائی، عبدالعظیم (۱۳۸۱). *اصل و نسب و دین‌های ایرانیان باستان*. تهران: نشر در.
- رضی، هاشم (۱۳۷۱). *آیین مهر*. تهران: انتشارات بهجت.
- رضی، هاشم (۱۳۸۱). *آیین مهر، تاریخ آیین راز آمیز میترایی در شرق و غرب*. دو جلد. تهران: انتشارات بهجت.
- رهبر، مهدی (۱۳۷۸). *پژوهشی درباره یک مجسمه مرمری یونانی از برازجان*. در *باستان‌شناسی و هنر ایران* (۳۲ مقاله در بزرگداشت عزت‌الله نگهبان). به کوشش عباس علیزاده و دیگران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۹۲-۲۰۷.
- ستارنژاد، سعید، ناصری صومعه، حسین و معروفی اقدام، اسماعیل (۱۳۹۹). *بررسی و تحلیل ماهیت کاربردی معماری دستکند امامزاده معصوم شهرستان مراغه*، ۲۷ (۱۰)، ۲۱۳-۲۳۴.
- سلطانی محمدی، مهدی و آزاد، میترا (۱۳۹۷). *تحلیل مقایسه‌ای یک فرم خاص در معماری دستکند مذهبی (منطقه مرکزی ایران (شهرستان نایین) و سه اثر در شمال غرب ایران)*. پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱ (۱۶)، ۲۰۳-۲۲۲.
- شجاع‌دل، نادره و علیپور، نسیم (۱۳۸۴). *پیشینه مهرپرستی و نیایشگاه مهر ورجوی مراغه*.

تاریخ پژوهشی، (۲۵ و ۲۵)، ۴۴-۵۴.

شکاری نیری، جواد (۱۳۸۵). امامزاده معصوم و رجوی مراغه نیایشگاه مهرپرستی ایرانی و نشان‌ها در معابد اروپایی. *مطالعات ایرانی*، ۵ (۱۰)، ۱۰۹.

شورتهايم، المار (۱۳۷۱). *گسترش یک آیین ایرانی در اروپا*. ترجمه نادر قلی درخشانی. تهران: انتشارات مهر.

علی‌پور، سارا، نصیر سلامی، محمدرضا و فلامکی، محمدمنصور (۱۳۹۸). تحلیل ساختار منظر ستایشگاه‌های مهری. *نشریه علمی باغ‌نظر*، ۱۶ (۷۴)، ۳۱-۴۲.

قدیانی، عباس (۱۳۶۷). *تاریخ ادیان و مذاهب در ایران*. چاپ دوم. تهران: نشر انیس. کاپله، محمد، اسماعیل‌پور مطلق، ابوالقاسم و شعبانی صمغ‌آبادی، رضا (۱۳۹۹). ذخایر معنوی کهن ایرانی و فرق شیعی با تاکید بر معابد مسلک اهل حق. *نشریه هنر اسلامی*، ۳۹ (۱۷)، ۵۰۶-۵۲۶.

کبری، فاطمه (۱۳۸۶). پیشینه کیش مهر در منطقه آذربایجان شرقی. *مجله علامه*، (۱۳)، ۳۴۵-۳۷۰.

کومون، فرانتس (۱۳۸۶). *دین مهری*. ترجمه احمد آجودانی. تهران: نشر ثالث. گریشمن، رومن (۱۳۷۱). *هنر ایران در دوره پارت و ساسانی*. ترجمه بهرام فره‌وشی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

مبلغی آبادانی، عبدالله (۱۳۷۳). *تاریخ ادیان و مذاهب در جهان*، (از ۳۵ هزار قبل تا اسلام و مذاهب در اسلام). قم: انتشارات منطق (سینا).

مرداسنگی، عبدالجلیل (۱۳۹۵). *خربس؛ غارِ رازآمیز مهر*. فصلنامه خلیج فارس، ۲ (۶)، ۸۳-۹۰. معتمدی، نصرت‌الله (۱۳۷۱). *مهرابه و یزنهار قلعه کهزاد*. *مجله میراث فرهنگی*، ۷ (۳)، ۸-۱۶. مقدم، محمد (۱۳۴۳). *مهرابه یا پرستشگاه دین مهر*. *نشریه انجمن فرهنگ ایران‌باستان*، ۱ (۳)، ۴۶-۹۰.

مقدم، محمد (۱۳۸۰). *جستار درباره مهر و ناهید*. تهران: انتشارات هیرمند. میرفتاح، علی‌اصغر و شکاری نیری، جواد (۱۳۷۵). *دهکده صخره‌ای ابازر*. *نشریه اثر*، (۲۶ و ۲۷)، ۸۵-۶۰.

نگهبان، محمد و جمادی، عارف (۱۳۹۱). *معماری قشم*. تهران: نشر ماه و ما. نوربخش، حسین (۱۳۶۹). *جزیره قشم و خلیج فارس*. تهران: نشر امیرکبیر. وحدتی، علی‌اکبر، لباف خانیکی، میثم و نیک‌گفتار، احمد (۱۳۸۵). *آرامگاه باباقدردت: نشانه‌هایی*

از یک نیایشگاه مِهری (؟) در اسفراین. فصلنامه باستان پژوهی، (۱۷)، ۸۴-۹۰.

ورجاوند، پرویز (۱۳۵۱). مِهری یا امامزاده معصوم ورجوی. مجله بررسی های تاریخی، ۷ (۵).

ورجاوند، پرویز (۱۳۵۵). نیایشگاه قدمگاه نشانی از یک نیایشگاه مِهر و شاهکاری از معماری صخره‌ای. مجله هنر و مردم، ۴-۱۷.

ویلیام، و. مالاندرا (۱۳۹۱). مقدمه‌ای بر دین ایران باستان. ترجمه دکتر خسرو قلی‌زاده. ترجمه: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.

ورمازین، مارتین (۱۳۸۷). آیین مِهر. ترجمه بزرگ نادرزاده. تهران: نشر چشمه.

هژبری، علی (۱۳۹۴). بررسی پیکره منسوب به قلعه کُهرزاد ویزن‌یار. یادنامه دکتر پرویز ورجاوند (ارج ورجاوند). به کوشش شاهین آریامنش. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

هینلز، جان (۱۳۹۳). دین مِهر در جهان باستان (مجموعه گزارش‌های اولین کنگره بین‌المللی مِهرشناسی). ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: انتشارات توس.

یغمایی، احسان (اسماعیل) (۱۳۸۷). کاوش‌های باستان‌شناسی در مِه‌رکده محمدآباد (دشتستان، برازجان). فصلنامه باستان‌پژوهشی، ۳ (۶)، ۵۶-۷۶.

یغمایی، احسان (اسماعیل) (۱۳۷۳). گزارش کاوش باستان‌شناسی مِه‌رکده محمدآباد (برازجان). سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی (منتشر نشده).

یغمایی، احسان (اسماعیل) (۱۳۸۳). گزارش کاوش باستان‌شناسی مِه‌رکده محمدآباد (برازجان). سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی (منتشر نشده).

یغمایی، احسان (اسماعیل) (۱۳۹۸). سنگ سیاه؛ کاخی که دیگر نیست (کاوش در کاخ هخامنشی «سنگ سیاه»؛ دشتستان - بوشهر). مجله باستان‌شناسی، ۱ (۳)، ۸۳-۹۳.

Bartholomae, Christian (1904). *Altiranisches Wörterbuch*. Strassburg.

Bonfante, G. (1978). The Name of Mithra". *Etudes Mithriaques (Acta Iranica 7)*. Teheran-Liege.

Dumézil, G. (1988). *Mitra-Varuna, an Essay on Two Indo-European Representations of Sovereignty*. New York: Zone Books.

Gershevitch, I. (1967). *The Avestan Hymn to Mithra*. Cambridge.

Mayrhofer, M. (1978). Die bisher vorgeschlagenen Etymologien und die ältesten Bezeugungen des Mithra-Namens. Etudes Mithriaques (Acta Iranica 17). Teheran-Liege.

Puhvel, J. (1978). Mitra as an Indo-European Divinity. Etudes Mithriaques (Acta Iranica 17). Teheran-Liege.

.Schmitt, R. (1999). Beiträge zu Altpersischen Inschriften. Wiesbaden: Reichert Verlag

Thieme. Pau (1957). *Mitra and Aryaman*, Transactions of the Connecticut Academy of Arts and Sciences 41, New Haven.

نقش حکومت سلجوقی در رشد اقتصاد شهرهای ایالت کرمان در سده ۵ و ۶ هجری قمری

نجمه ملک‌پور^۱

چکیده

یکی از ادوار تأثیرگذار در تاریخ اقتصادی و شهری ایران، دوره سلجوقیان است، زیرا شکل‌گیری بنیان‌های اقتصادی و شهرنشینی عصر حاضر به این تجربه اساسی و بنیادی در تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران بازمی‌گردد. سبک زندگی کوچ‌نشینی سلجوقیان باعث تحول در بهره‌گیری از زمین و سازمان‌بندی اجتماعی در مناطق تحت سلطه آنها شد و نظام‌های جدید مالکیت ارضی را به وجود آورد. به تدریج با برقراری امنیت در مسیرهای ارتباطی، تجارت شکوفا شد و به تبع آن، کانون‌های جمعیتی شکل گرفت و شهرها و ولایات به واسطه شرایط اقتصادی مناسب رشد و ترقی یافتند. در مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، چگونگی نقش حکومت سلجوقیان در رشد اقتصاد ایالت کرمان در سده پنجم و ششم هجری قمری مطالعه و واکاوی شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، زنجیره‌ای از عوامل گوناگون همچون گستردگی قلمرو سلجوقیان کرمان، دو پایتختی بودن این حکومت، تنوع اقلیم، سلطه این حکومت بر راه‌های ارتباطی کرمان - بلوچستان و رونق مسیر تجاری جنوب به شمال در این دوره سبب شد ایالت‌های جنوبی ایران از لحاظ توسعه شهری و اقتصادی روند متفاوتی داشته باشند. شهرها و ولایات بسیاری رشد اقتصادی قابل توجهی کردند و در پی آن کانون‌های جمعیتی جدیدی ایجاد شد و حاکمان سلجوقی با دقت بیشتری به تقسیمات کشوری پرداختند و به نظام اداری رسیدگی کردند.

واژه‌های کلیدی: کرمان، سلجوقیان، ایالت، ولایات، اقتصاد، تجارت.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

۱. دکترای تاریخ ایران دوره اسلامی، پژوهشگر گروه مطالعات ایران‌شناختی، بنیاد ایران‌شناسی. najmemalekpour@gmail.com

۱۳۳

ایران‌شناسی

مقدمه

تحول شهرها و کانون‌های جمعیتی از آنجاکه بستری برای اغلب تحولات جوامع بشری از گذشته تا اکنون بوده است، همواره توجه محققان را به خود جلب کرده و جغرافیا و مکان این تحولات برای تحلیل رویدادهای تاریخی مختلف اهمیت داشته است. مطالعات توسعه اقتصاد شهری ایالت‌های^۱ جنوبی ایران باتوجه به نقش این سرزمین‌ها در تحولات مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی ایران در دوران‌های مختلف می‌تواند تصویر روشن‌تری از چگونگی و چرایی رشد یا افول سایر شهرهای ایران نشان دهد. از طرف دیگر، عوامل گوناگونی در پیشرفت و عمران و یا زوال و نابودی این مناطق نقش داشته که اقتصاد یکی از مهم‌ترین آنهاست. مسئله اصلی این پژوهش ضمن واکاوی وضعیت جغرافیایی این شهرها و ولایات، مطالعه نوع اقدامات حاکمان سلجوقی برای توسعه اقتصادی و در نتیجه شناسایی دلایل رشد و رونق این مناطق است. این موضوع به این دلیل اهمیت دارد که باتوجه به وسعت این ایالات، موقعیت جغرافیایی، کنترل بر راه‌های مرکزی، جنوب و جنوب شرق، دسترسی به بندرگاه‌های مهم و... می‌توان ادعا کرد نقش ایالت‌های جنوبی ایران به خصوص کرمان و بلوچستان در دو سده پنجم و ششم هجری قمری در تحولات تاریخی و سیاسی ایران از بسیاری ایالت‌های دیگر بیشتر بوده است. با وجود اهمیت نقش اقتصاد و تصمیم‌گیری حاکمان در تحول شهرها و ولایات، اغلب محققان در مطالعه تاریخ محلی این سرزمین‌ها بیش از آنکه به بحث درباره دلایل توسعه و تحول شهرها پردازند، صرفاً به بیان تحولات سیاسی این مناطق بسنده کرده‌اند. در این پژوهش تلاش می‌شود با وجود گستردگی قلمرو پژوهشی، خط سیر توسعه و تحول ایالت کرمان ایران پی گرفته شود تا نشان داده شود که نقش حکومت سلجوقی در رشد اقتصاد شهرهای این ایالت چه میزان و تحت‌تأثیر چه شرایط جغرافیایی و سیاسی بوده است. در این زمینه، در تعداد اندکی از منابع از جمله در دو کتاب *بدايع الزمان في وقایع کرمان و عقد العلی للموقف الاعلی* نوشته افضل‌الدین ابوحامد کرمانی، از برخی جاده‌های تجاری و اقدامات عمرانی در طول مسیر این راه‌ها سخن گفته شده است. پس از وی، در کتاب *سلجوقیان و غز* در کرمان اثر میرزا محمدابراهیم خبیبی این مطلب بازگو شده است. در خصوص تجارت و اقتصاد شهرها در دوره سلجوقیان در جلد پنجم کتاب *تاریخ ایران کمبریج* (جی. آی بویل

۱. ایالت قسمتی از مملکت که دارای حکومت مرکزی و ولایات حاکم‌نشین جزء آن است.

و همکاران، ۱۳۸۹) مطالبی بیان شده است. ذکر هم‌زمان حوادث و وقایع دوران سلجوقیان بزرگ و وقایع دیگر دولت‌های منشعب، مانند اتابکان فارس و سلجوقیان کرمان از جمله موضوعات مطرح‌شده در این کتاب است. همچنین در کتاب *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران* (لمبتن، ۱۳۷۲) فصلی به اقتصاد در این دوره، به‌ویژه درباره کشاورزی و نظام آبیاری، اختصاص داده شده است. از کتاب‌های دیگر در این خصوص می‌توان به کتاب *مناسبات شهر و شهرنشینی در دوره سلجوقیان* (یوسفی‌فر، ۱۳۹۰) اشاره کرد. این کتاب به روند شهرنشینی در دوره‌های پیش از اسلام و دوره اسلامی پرداخته است. درباره سلجوقیان کرمان، کتاب *تاریخ سلجوقیان کرمان* (مرسل‌پور، ۱۳۸۷) علاوه بر پرداختن به مباحث سیاسی، اشاره‌ای به تشکیلات اداری و دیوانی قاوردیان و نیز مسائل اقتصادی در کرمان داشته است. کتاب *هزار سال تحول شهری در ایالت کرمان* (کلمرزی، ۱۳۹۸) به فراز و فرود شهرهای ایالت کرمان از قرون نخستین دوره اسلامی تا دوره تیموری پرداخته است. نویسندگان مقاله‌های «تحلیل وضعیت تجارت و راه‌های تجاری کرمان در دوران حاکمیت سلجوقیان» (روستا، ۱۳۹۴) و «تجارت کرمان از سده ششم تا هشتم قمری با تأکید بر جایگاه جیرفت» (عباسی و امیری، ۱۳۹۰) اقتصاد سلجوقیان و تأثیر آن بر گسترش بازرگانی و شکوفایی اقتصاد شهری را مطالعه کرده‌اند. برخی از این پژوهش‌ها، به‌خصوص تاریخ سلجوقیان کرمان و هزار سال تحول شهری در ایالت کرمان به موضوعات ارزشمندی همچون رویکرد حاکمان سلجوقی به تحول و توسعه شهرها و گسترش تجارت و رونق اقتصادی در ولایات پرداخته‌اند و به جایگاه و تأثیر برخی از شهرها به‌خصوص بنادر و دارالملک‌ها در رشد اقتصادی سایر مناطق در جنوب ایران تأکید ورزیده‌اند.

با اذعان به نتایج قابل توجه و ارزشمند این آثار، اهمیت پژوهش حاضر از یک‌طرف، مطالعه ارتباط بین واحدهای جغرافیایی و شهرها و ولایات و از طرف دیگر، تبیین نقش اقتصاد و تصمیمات حاکمان سلسله سلجوقی در تحول و توسعه و همچنین افول و سقوط شهرها و ولایات است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای کوشیده است ضمن بیان و توصیف چگونگی شکل‌گیری حکومت سلجوقیان کرمان و قلمرو زیر نفوذ آنان، به تحلیل و واکاوی نقش این حکومت در رشد اقتصاد

شهرها و ولایاتی^۱ همچون بم، سیرجان، خبیص^۲، هرموز^۳، بندرتیز^۴ و مکران در سده‌های پنجم و ششم هجری قمری پیردازد.

سلجوقیان کرمان و قلمرو زیر نفوذ آنان

سلجوقیان از ابتدای تأسیس دولت خود، قلمرو خویش را براساس یک سنت ایلی به نواحی مختلفی تقسیم کردند و سلطان طغرل اول از میان خاندان سلجوقی برای هر ناحیه حاکمی برگزید و منصوب کرد. حاکم هر ناحیه در عین حال که اطاعت و تابعیت خود را از سلطان اعلام می‌کرد، در اداره قلمرو خود استقلال داشت. همچنین او می‌توانست سرزمین‌های مجاور قلمرو خود را فتح کند و به حاکمیت خود بیفزاید. در آن دوره، بخشی از ایالات جنوبی ایران مانند قهستان، تون، طبسین و کرمان^۵ در حاکمیت قاورد بن چغری بیگ قرار گرفت (راوندی، ۱۳۶۳: ۱۰۴).

حکومت قاوردیان توانست حدود صدوپنجاه سال در کرمان پابرجا بماند و در این مدت، کرمان و نواحی آن با دوری از منازعات داخلی خاندان سلجوقی در عراق و خراسان و آذربایجان، و در سایه خاندان قاوردیان، در زمینه‌های کشاورزی، دام‌پروری و گسترش آبادانی و بازرگانی رشد کرد. از دیگر دلایل اهمیت این سلسله، حضور و حکمرانی آنها بر مناطقی همچون فارس، یزد، طبس، سیستان، مکران و حتی عمان بود که نشان از قدرت و تسلط فراوان آنها داشت (ایمان، ۱۳۹۷: ۲۰۶).

ایالت کرمان در زمان سلجوقیان به بالاترین توسعه سرزمینی خود رسید و از همه جهات گسترش یافت. ملک قاورد بعد از فتح گرمسیرات کرمان به طرف فارس لشکرکشی کرد و توانست شیراز را با شهرهای اطراف تصرف کند (کلمری، ۱۳۹۸: ۴۸). البته ضمیمه و الحاق شیراز به قلمرو سلجوقیان دیری نپایید و تنها دو منطقه فرگ^۶ و طارم که جزء بلوک سبعة فارس بودند تا پایان دوره سلجوقیان در قلمرو ایالت کرمان باقی ماندند. در جنوب و جنوب‌شرق نیز قلمرو این حکومت تا عمان و بلوچستان گسترش

۱. ولایت قسمتی از ایالت است که دارای یک شهر حاکم‌نشین و توابع باشد اعم از اینکه حکومت آن تابع پایتخت یا تابع مرکز ایالتی باشد.

۲. شهداد کنونی.

۳. میناب کنونی.

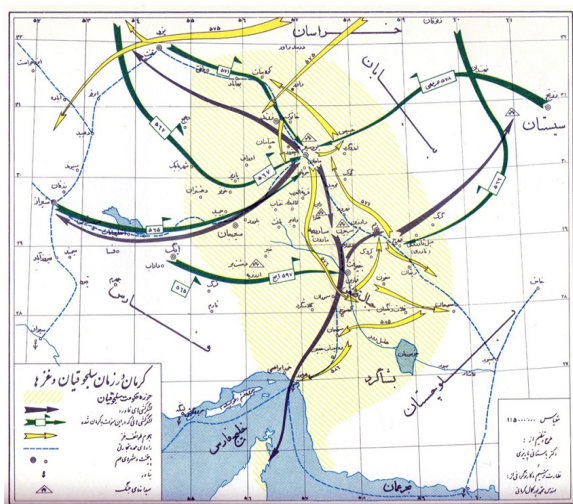
۴. روستای تیز یا تیس در دهستان و شام دری بخش مرکزی شهرستان چابهار در استان سیستان و بلوچستان.

۵. ایالت کرمان آن روزگار سرزمین‌های بسیاری از استان‌های کرمان، هرمزگان و سیستان و بلوچستان امروزی را در بر می‌گرفت.

۶. دهستانی در بخش فرگ شهرستان داراب در استان فارس.

یافت و علاوه بر تیس و مکران، حاکمان سلجوقی کرمان توانستند خاش و اسپه (اسپید) را در کنترل خویش درآورند. قلمرو سلجوقیان کرمان از سمت شمال تا راور، کوهبنان و انار امتداد داشت، اما مناطقی از طیس، یزد و حتی اصفهان را نیز دربر می‌گرفت. از سمت غرب و شمال غرب قسمت‌هایی از قلمرو ایالت فارس که همجوار کرمان بود، ضمیمه این ایالت شد. یکی از این مناطق، شهر بابک و رودان بود. «رکن شرقی ایالت پارس متاخم^۱ اعمال کرمان است بر صوب سیرجان و سرحد آن، رودان است و این رودان، از اعمال پارس بود اما در عهد سلطان شهید البارسلان چون میان پارس و کرمان، حد می‌نهادند، این رودان با کرمان گذاشت» (ابن بلخی، ۳۷۴: ۱۲۱). بنابراین، قلمرو سلجوقیان کرمان در جنوب تا خلیج فارس و عمان، در شمال تا بافق و طیس، در شرق تا بلوچستان، مکران و شهر خاش و در غرب تا ایگ^۲ و فورگ امتداد داشت.

نقشه ۱. کرمان در زمان سلجوقیان و غزها (سلجوقیان و غز در کرمان: ۱۵۷).



نقش حکومت سلجوقی در رشد اقتصاد شهرهای ایالت کرمان

به قدرت رسیدن سلجوقیان در کرمان، فصل جدیدی در تاریخ ایالت کرمان گشود که

۱. مجاور، هم‌مرز

۲. شهر باستانی ایج در جنوب شرق استان فارس و در فاصله ۲۱۰ کیلومتری شیراز است.

معیار بسیاری از امور سیاسی و اقتصادی این ایالت را تغییر داد. کرمان از دیرزمان به دو بخش ورود و جروم تقسیم می‌شد و در این دو منطقه سردسیر و گرمسیر، شهرها و قصبات فراوانی قرار داشتند. حیات و رونق اقتصادی این شهرها و ولایات در دوره سلجوقیان همواره وابسته به کفایت حاکمان، اوضاع مناسب آب‌وهوایی و امنیت و ثبات در امر تجارت بود و در مقاطعی، عواملی همچون خشکسالی، بیماری و جنگ مانع از رشد و رونق این شهرها و نواحی می‌شد و این مناطق به‌آسانی تحت‌تأثیر حوادث سیاسی و طبیعی قرار می‌گرفتند (تاریخ جامع ایران، ۱۳۹۳، ج ۸: ۶۵۵). از آنجاکه کشاورزی در روزگار سلجوقیان مهم‌ترین درآمد دولت و سنگ بنای معیشت مردم بود، اغلب سرزمین‌ها تا زمان تاخت‌وتاز غزها در نیمه دوم قرن ششم قمری از یک دوره ثبات و رفاه نسبی برخوردار بودند. عاملی که بیش از هر چیزی در رونق کشاورزی و اقتصاد روستاها و شهرها تأثیر داشت، وجود امنیت بود. در این خصوص، اقدامات گسترده‌ی قاورد در ایجاد امنیت در ورود و جروم کرمان به رونق کشاورزی در نواحی بم، جیرفت، میناب، شهداد و خبیص انجامید (صدقی، ۱۳۸۷: ۶۸). نظام آبیاری به‌قدری اهمیت داشت که نظام‌الملک حفاظت از منابع آبی را برعهده حاکم می‌دانست تا جهان را با بهبود آبیاری و راه‌ها و جاده‌ها و ساختن شهرهای جدید آبادان کنند (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۳۴: ۶). از جمله اقدامات قاورد در این خصوص این بود که «در ده‌فرسنگی یزد چاهی ساخت و مردم آن را الحال چاه قاورد می‌گویند» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۴: ۱۰). بنابراین، عوامل سیاسی نقش زیادی در رونق و پیشرفت کشاورزی ایفا می‌کردند. علاوه‌براین، خاک حاصلخیز و تنوع آب‌وهوایی در کرمان امکان تولید انواع محصولات گرمسیری و سردسیری را در فاصله‌های کم فراهم می‌آورد. از آنجاکه عمده محصولات در جروم یا گرمسیرات کرمان به عمل می‌آمد، قاورد سلجوقی هم سعی داشت گرمسیرات را از قوم قفص بگیرد. «چه مایه مال و منال کرمان از گرمسیرات است و گرمسیر در دست قوم کوفج و گروه قفص بود» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۴: ۵). یکی از عوامل تأثیرگذار در تنوع و رونق محصولات مختلف زراعی در ایالت کرمان، تنوع و تفاوت جغرافیایی در این ایالت بود. وجود دو منطقه سردسیر و گرمسیر علاوه‌بر تنوع آب‌وهوایی ایالت کرمان سبب به عمل آمدن محصولات مشخص این دو نوع آب‌وهوا بود و این امر خود عامل مهمی بود که باعث شد سرزمین کرمان کمتر به کمبود غذایی یا قحطی شدید دچار شود، زیرا این مناطق می‌توانستند مایحتاج خود را در

فصل‌های مختلف از شهرها و ولایات گرمسیرات و مناطق سردسیر تأمین کنند.

باوجود برخی اقدامات مثبت حاکمان سلجوقی در حوزه کشاورزی، ترکان سلجوقی گله‌های نسبتاً فراوانی داشتند که هر سال بیلاق و قشلاق می‌کردند. در بدایع‌الازمان آمده است: «قاعده ملوک کرمان چنان بود که در ماه آذر از دارالملک بردسیر انتقال باز دولت خانه جیرفت کردند و در ماه اردیبهشت عزیمت معاودت بردسیر فرمودند چنان که هفت ماه موسم گرما مرکز عز و علا به بردسیر بود و پنج ماه به گرمسیر» (فضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۴: ۳۰). هرچند قبایل کوچ‌نشین ترک اقتصاد شبانی را در این سرزمین‌ها و ولایات گسترش دادند، به دلیل رفت‌وآمد گله و رمه‌های آنان، چراه‌گاه‌ها و زمین‌های کشاورزی مورد تعدی قرار می‌گرفتند و از آنجا که با کشاورزی آشنایی نداشتند، زمین‌های زراعی به مرتع و مرغزار تبدیل می‌شدند و اوضاع و احوال نامساعد طبیعی کرمان و هرج‌ومرج ناشی از حضور ترکمانان و گله و رمه‌ها مانع از احیاء مجدد زمین‌های کشاورزی می‌شد (لمبتن، ۱۳۷۲: ۴۴). از آن گذشته، جنگ‌های پیاپی مجالی برای کشاورزی باقی نمی‌گذاشت. ربض^۱ شهر بردسیر محل کشت گندم بود. با هجوم هرکدام از طرفین و محاصره کردن بردسیر، گندم‌های کاشته‌شده نصیب سپاه مهاجم می‌شد. هجوم غز اوضاع را بحرانی‌تر کرد؛ ایشان در چند سال اولیه حضور خود در کرمان بلاد مختلف آن را خراب کردند. هنگامی که ملک دینار به کرمان آمد، در ناحیه اور آب بسیار و زمین‌های مرغوب دید، اما مردم به دلیل نداشتن امنیت کشت‌وکار نمی‌کردند (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۳۱: ۸۶). اقتصاد مردم یکجانشین که متکی بر کشاورزی بود، نیازمند حفر قنات‌هایی بود که گاه کیلومترها طول داشت. در چنین سرزمین‌هایی با هجوم اقوامی که اساساً از ساختار اقتصادی آن آگاهی نداشتند، زیان شدیدی به مردم وارد می‌شد. ایجاد و نگهداری قنات‌ها هزینه گزافی در برداشت و مهاجمان صحراگرد که عموماً ناآشنا با این ساختار بودند، آگاهانه و اغلب ناآگاهانه سبب تخریب این قنات‌ها می‌شدند (مرسل‌پور، ۱۳۸۷: ۱۴۴).

گسترده‌گی قلمرو در زمان سلجوقیان منجر به توسعه بازرگانی و در نتیجه رشد شهرنشینی و تولیدات صنعتی در ایالت کرمان شد. جاده تجاری هند-ایران که از این سرزمین می‌گذشت، به دلیل تجارت فلفل و ادویه و دیگر کالاهای هند شهرت و درآمد بسیار داشت (تاریخ شاهی، ۱۳۵۳: ۲۸۷). همچنین راه تجاری هرموز نقش مهمی در تجارت

سرزمین ایران داشت. سلجوقیان کرمان به این جاده‌ها توجه داشتند و بر شاهراه‌های اصلی این منطقه مسلط شدند. آنان در مسیر راه‌های دریایی، بندرگاه‌ها و باراندازها و بر پهنه جاده‌های خشکی، بناهایی چون میل بلند، کاروانسراها، پل‌ها و قلعه‌ها، و در شهرها بازارها ساختند. در این دوران، بیشتر ایالت کرمان، به‌ویژه منطقه جروم، به بازار بزرگی تبدیل شد و بازرگانان مختلف برای دادوستد وارد کرمان می‌شدند. چنین موقعیتی باعث می‌شد که ثروت هنگفتی از این رهگذر نصیب این ایالات شود. افضل‌الدین کرمانی از قول یکی از تجار یزدی نقل کرده است که تجارت با کرمان باعث رونق کار آنها بود. حاکمان سلجوقی در ایجاد فضای امن برای کاروان‌ها بسیار اهتمام داشتند. برای مثال قاورد سلجوقی در راه سیستان و دره قاورد در چهارفرسنگی اسفه دربندی ساخت و نگهبانی بر آن گماشت (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۱۳۶ و ۱۰). با این اقدامات، راه تجاری کرمان به سیستان معمور شد و کاروان‌های تجاری به‌راحتی می‌توانستند در این جاده‌ها تردد کنند. در کنار عوامل اشاره‌شده در رشد و رونق این ولایات در قرن پنجم و ششم هجری قمری، به افول ایالات فارس در امر تجارت نیز باید اشاره کرد، زیرا همزمان با رونق جایگاه تجاری کرمان و نقش فعال آن در زمینه تجارت مسافره^۱ در عصر سلجوقی، اقدامات سلجوقیان کرمان سبب شد تا مرکزیت تجاری در دریای فارس به بندر هرموز (هرمز)^۲ در سواحل کرمان و جزایر کیش انتقال یابد و این موضوع باعث از رونق افتادن موقعیت تجاری ایالت فارس و خصوصاً رکود تجارت مسافره دریایی در بنادر فارس و به تبع آن در خشکی شد (صدقی، ۱۳۸۷: ۶۹). بدین ترتیب، مجموعه‌ای از عوامل مختلف در کنار یکدیگر در قرن پنجم و ششم هجری قمری سبب شد تا بسیاری از شهرها و ولایات کرمان و بلوچستان دوره متفاوتی در رشد اقتصادی را تجربه کنند.

مؤلفه‌های اقتصادی مؤثر در رشد و توسعه ولایات کرمان

دارالملک بردسیر^۳ برای اولین بار در زمان حکومت آل الیاس به‌عنوان

۱. مناسبات تجاری کلان بین مراکز تجاری واقع در دریا و خشکی.

۲. بندر هرموز قدیم، کهنه یا هرموز بزی بر ساحل میناب کنونی منطبق است و تا قرن هشتم هجری به شهری بندری در این ناحیه اطلاق می‌شد. این شهر بندری در مصب رودخانه میناب قرار داشت و از لحاظ موقعیت جغرافیایی، بندرگاه کرمان محسوب می‌شد و راه‌های پس کرانه‌ای آن به سمت جیرفت و ازسوی دیگر، از طریق بندر سورو به شیراز منتهی می‌شد (وثوقی، ۱۳۸۹: ۱۴۹).

۳. بردسیر یا گواشیر نام قدیم شهر کرمان فعلی است.

دارالملک انتخاب شد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۸۲). این انتخاب از بسیاری جهات، به‌ویژه سیاسی و جغرافیایی، بسیار هوشمندانه بود، زیرا حاکمان این خاندان‌ها برای کنترل قلمرو خویش که اغلب مواقع، علاوه‌بر کرمان، مناطق بسیاری از سیستان و بلوچستان را در برمی‌گرفت، بیش از آنکه به سیرجان نیازمند باشند که تا قبل از بردسیر دارالملک بود، به بردسیر نیازمند بودند.

مؤلف کتاب سلجوقیان و غز دربارهٔ شهر بردسیر تا پیش از سلجوقیان کرمان نوشته است: «در ربض شهر بردسیر هیچ عمارت نبود و در ایام دولت سلجوقیان ربض شهر بردسیر عمارت یافت» (خبیسی، ۱۳۴۳: ۱). بلافاصله بعد از اینکه قاورد و سپاهیان و خدم و حشم او در بردسیر جمع شدند و جمعیت آن‌ها زیاد شد، به این نتیجه رسید که نمی‌تواند بدون ثروت گرمسیرات کرمان، به حکومت در بردسیر ادامه دهد. بنابراین، فتوحات خود را در دیگر نواحی ایالت کرمان آغاز کرد. اولین مرحلهٔ رشد و توسعهٔ شهر بردسیر، در نتیجهٔ سرازیر شدن ثروتی بود که حاکمان سلجوقی از تصرف دیگر نواحی به‌دست آورده بودند. بردسیر به‌عنوان مرکز حکومت ایالت کرمان، در مقابل دیگر ولایات و شهرها نقش مهمی ایفا می‌کرد. هرزمان پایتخت در امنیت و رونق به‌سر می‌برد، در این نواحی نیز امنیت و رونق برقرار بود. ازسوی دیگر، رفاه و آرامش بردسیر از منابع و سرمایه‌هایی بود که مستقیم و غیرمستقیم از این ولایات به این شهر سرازیر می‌شد. در نتیجهٔ اقدامات عمرانی همچون ساخت مسجد، مدرسه، بیمارستان، کاروانسرا و ساختمان‌های عام‌المنفعه در شهر بردسیر، گروه‌های مختلف مردم که شامل اصناف مختلف، تاجران، کاسبان و علما می‌شدند، به‌سوی این شهر روانه شدند و در آنجا سکونت کردند و وسعت این شهر گسترش یافت. «متصل دیه‌های حومهٔ شهر شد و غرباء شرق و غرب آن را از جهت لطف هوا و غذویت آب و عموم عدل و امنیت و شمول خصب و جمعیت موطن خویش ساختند» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۲۲). با الحاق این مناطق به شهر بردسیر و کارهای عمرانی صورت‌گرفته، بردسیر از قریه‌ای کوچک قبل از حکومت آل‌الیاس، به یکی از شهرهای اصلی کرمان در دوره‌های بعد تبدیل شد. اما در دوران هرج‌ومرج بیست‌سالهٔ پایانی حکومت سلجوقیان، بردسیر در جایگاه دارالملک، اولین قربانی بود، زیرا ناامنی ایجادشده در سایر ولایات، آسیب اقتصادی بسیاری به این شهر وارد کرد. در گذشته، بخشی از ثروت بی‌کران شهرهای جیرفت و بم به بردسیر سرازیر می‌شد، اما

با وجود کشمکش بین وارثان حکومت و دست‌به‌دست شدن متوالی دارالملک، امنیت راه‌های تجاری و کاروانی بین شهرهای ایالت کرمان و مرکز حکومت به هم خورد و دیگر ثروتی به بردسیر نمی‌رسید و بیشتر آن غارت می‌شد (کلمرزی، ۱۳۹۸: ۱۶۱). علاوه‌براین، قحطی‌ها و محاصره‌های طولانی سبب تعطیلی فعالیت‌های عام‌المنفعه و عمرانی در کرمان شد. مهاجرت‌های گروهی و فردی مردم بردسیر به روستاها، شهرها و حتی ایالت‌های همجوار، جمعیت بردسیر را در پایان حکومت سلجوقیان، تقریباً به نصف رساند (همان). تغییر مرکز حکومت به بردسیر، مسیر تعداد زیادی از کاروان‌های تجاری ایالت را عوض کرد و این تغییر مسیر، باعث افول و رکود برخی مناطق و شهرها و رونق برخی دیگر شد. تا پیش از شکوفایی شهر بردسیر در دوره سلجوقیان، راه ارتباطی شرق به غرب شهرت و رونق بسیاری داشت. این رونق به عواملی همچون ایالت ثروتمند فارس در غرب، و سیستان در شرق وابسته بود. منابع از ولایات و شهرهای فراوانی در این مسیرها نام برده‌اند که بیشتر این مناطق تا ابتدای دوره سلجوقیان رونق داشتند و با قدرت‌گیری سلجوقیان و تغییر پایتخت و مسیر کاروان‌های تجاری، بسیاری از این شهرها دچار رکود و سقوط شدند. یکی از نواحی‌ای که شهرهای آن به دلیل تغییر مسیر تجاری و کاروانی به‌طور کلی نابود شد، منطقه رودان بود که انار، شهرابک، پاریز و سرچشمه و نوق^۱ را شامل می‌شد. منطقه رودان در برخی از زمان‌ها جزء ایالت فارس بود. «ناحیت رودان در قدیم از صدد کرمان بوده است. بعد از آن با دیار پارس مضاف و ملحق شد و مقدار درازی آن ناحیت شصت فرسنگ است» (استخری، ۱۳۷۳: ۹۱). تا قرن چهارم اغلب شهرهای منطقه رودان بسیار مهم بودند، اما تغییر راه‌های تجاری و ارتباطی کرمان، خراسان و فارس در دوره‌های بعد و همچنین بی‌توجهی حاکمان به شهرهای شمالی و سرحدات غربی سبب شد تا در سده‌های بعدی تنها اسمی از آنها در منابع باقی بماند. این تغییر مسیر باعث رونق و شکوفایی اقتصادی راه شمال به جنوب و شهرها و منزلگاه‌هایی شد که در این مسیر قرار داشتند.

جیرفت: بعد از بردسیر، اصلی‌ترین شهر ایالت کرمان، جیرفت بود. حاکمان سلجوقی برای ایجاد پیوند مستحکم‌تر بین شهرها و ولایات مختلف و دور از هم‌قلمرو خویش، دو پایتخت را برای ایالت برگزیده بودند. قاورد هفت ماه از سال را در دارالمک اول یعنی

۱. از توابع دهستان بهرمان از بخش مرکزی شهرستان رفسنجان.

بردسیر، و پنج ماه از سال را در دارالمک دوش، جیرفت سپری می‌کرد (خبیسی، ۱۳۴۳: ۵). انتخاب جیرفت به‌عنوان دارالملک دوم که در منطقه گرمسیر ایالت واقع بود، مزایای بسیاری برای ساکنان این شهر و تمام گرمسیرات کرمان داشت. حضور مداوم حاکمان و شاهزادگان سلجوقی در این شهر با انجام کارهای عمرانی و عام‌المنفعه همراه بود. سلجوقیان از طریق همین شهر توانستند به تمام گرمسیرات دست یابند. قرار گرفتن جیرفت بر سر راه‌های تجاری، از جمله راهی که به خلیج فارس و بندر هرموز می‌رفت و با راهی که از هندوستان و طریق جالق^۱ متصل می‌شد، باعث اهمیت این شهر و توجه حاکمان به آن شد (بارتولد، ۱۳۰۸: ۱۹۹). یکی از ویژگی‌های اصلی جیرفت، بازار دائمی این منطقه بود. مسیر کاروانی هرمز به جیرفت پس از عبور از مناطق باس^۲، جگین، منوجان و گلاشگرد^۳ وارد قبادین^۴ می‌شد. قبادین که در فاصله کوتاهی از مرکز سیاسی جیرفت قرار گرفته بود، اهمیت تجاری فوق‌العاده‌ای داشت. این منطقه محل تردد کاروان‌های عظیم تجاری بود که کالاهای کشورهای مختلف را در کاروان‌سراها و انبارهای این منطقه خالی می‌کردند و کالاهای صادراتی جیرفت را به‌جای آنها بار می‌زدند و با خود می‌بردند. درواقع، قبادین مشابه بنادر آزاد کنونی عمل می‌کرد (صفا، ۱۳۹۰: ۱۴۲). محصولات کشاورزی، دامی و صنایع دستی مناطق گرمسیری از این مسیر وارد بازار جیرفت می‌شد. دلفارد^۵، میجان^۶ و بارجان^۷ نیز منسوجات و محصولات مناطق سردسیری را روانه این بازار می‌کردند. همچنین دشت حاصلخیز جیرفت و رودبار مکان کم‌نظیری برای چرای گله‌های بزرگ حاکمان سلجوقی بود. آنچه که بیشترین اهمیت را برای سلاطین سلجوقی کرمان داشت، وجود انبارهای علوفه و غله‌ای بود که در این شهر برای زمان‌های بحرانی انباشته و ذخیره شده بود. به‌نظر می‌رسد اهمیت و اعتبار جیرفت از اواخر دوره سلجوقیان در کرمان کاسته شده باشد. این منطقه از یک‌طرف چون صحنه جنگ‌های متوالی امرا و شاهزادگان سلجوقی و کشتار و غارت بود، رو به ویرانی گذاشته

۱. شهری در بخش مرکزی شهرستان گلشن در سیستان و بلوچستان.

۲. شهر قدیم باس در شمال شرقی منوجان در راه ریگان، در سه منلی بندر هرموز در همسایگی جگین واقع بود.

۳. دهستانی در بخش مرکزی شهرستان فاریاب در استان کرمان.

۴. خرابه‌های قبادین نزدیک روستای خاتون‌آباد در شهرستان جیرفت.

۵. دهستان دلفارد در بخش ساردوئیه شهرستان جیرفت.

۶. از توابع بخش جبالبارز در شهرستان جیرفت در استان کرمان.

۷. روستایی در دهستان امجز در بخش مرکزی شهرستان عنبرآباد در استان کرمان.

بود و از طرف دیگر، با هجوم غزها به جیرفت، ارتباط اقتصادی و تجاری این منطقه با سایر شهرهای کرمان از هم گسست و در نتیجه وضعیت اقتصادی و تجاری جیرفت به شدت افول کرد.

بم: در دوره سلجوقیان، بعد از بردسیر و جیرفت، مهم‌ترین شهر ایالت کرمان، شهر بم بود. در تقسیم‌بندی قدیم ایالت کرمان، بم مرکز شق شرقی ایالت و ناحیه جروم محسوب می‌شد (ابن خردادبه، ۱۳۸۹: ۳۹). بم محل عبور کاروان‌های فراوانی بود که کالاهای نفیس هندوستان و دریای هند را به داخل ایران و سپس به غرب آسیا و آن‌گاه اروپا می‌رساندند. رونق این مسیر تجاری سبب عمران و آبادی از هند تا اروپا شد (خیراندیش، ۱۳۶۸: ۳). شرح مورخان و جغرافی‌نویسان قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری قمری از این شهر، حاکی است که بم در دوره سلجوقیان کرمان شهری بزرگ با تجارتی وسیع بین ایالات و سرزمین‌های دیگر بود. با گسترش مرزهای ایالت کرمان در این دوره تا مکران، بندر تیز و شهر سرحدی خاش، بم دیگر مثل گذشته نه منطقه‌ای سرحدی، بلکه شهری تقریباً در مرکز و قلب ایالت کرمان محسوب می‌شد که از امنیت قابل توجهی برخوردار بود و کشاورزی و اقتصاد آن رونق بسیاری داشت. نواحی گرمسیری کرمان و به‌خصوص شهر بم به دلیل نزدیکی به سیستان دارای اقتصادی وابسته به آنجا بودند. راه تجاری بزرگی که از بم می‌گذشت از مکران می‌آمد، جایی که اکنون بیشتر به نام بلوچستان شناخته می‌شود. کاروان‌های تجاری که از سند می‌آمدند، پس از عبور از لاهور، منصوره، قصدار و بمپور وارد بم می‌شدند. مهم‌تر از این راه زمینی، راهی وجود داشت که از بندر تیز در مکران به‌عنوان کانون تجاری مهمی که در ارتباطات و حمل‌ونقل دریایی اقیانوس هند دارای اهمیت بسیار بود، می‌گذشت (خیراندیش، ۱۳۶۸: ۴). اهمیت تجاری جاده بم به سیستان به‌گونه‌ای بود که قاورد سلجوقی چندین برج مرتفع را در این بیابان ساخت. رونق باغداری و کشاورزی و در کنار آن توسعه صنایع دستی از عوامل دیگر شکوفایی در این شهر بود. تولید ابریشم و تجارت آن در بم که بر سر یکی از مهم‌ترین شاخه‌های جاده ابریشم که جنوب ایران را به هند پیوند می‌داد، انجام می‌شد (باستانی راد، ۱۳۸۲: ۱۸). بم و نرماشیر همیشه از نظر تولید غله و علوفه بسیار حائز اهمیت بوده‌اند. رونق صنایع دستی و منسوجات مرغوب در مناطقی همچون رابن، دارزین و ابارق که از شهرهای ولایت بم بودند، نیز به رونق و شکوفایی این منطقه

افزود (کلمرزی، ۱۳۹۸: ۱۳۴). اوج رونق و شکوفایی بوم و همچنین افول و سقوط آن، هر دو در دوره سلجوقیان کرمان اتفاق افتاد. اوج رونق بوم زمانی بود که این ولایت به پایتختی انتخاب شد و سقوط و زوال آن نیز هم‌زمان با سقوط حکومت سلجوقیان کرمان آغاز شد. علاوه بر نحوه حکومت‌داری حاکمان سلجوقی کرمان در آبادانی این شهر، اقتصاد پویای این منطقه که از راه کشاورزی و موقعیت ویژه ارتباطی و راهبردی حاصل می‌شد نیز تأثیر بسیاری داشت. همچنین شبکه گسترده شهری و بازارهای پررونق بوم را به شهری با تجارت جهانی آن روز مبدل کرده بود. در دوران پایانی حکومت سلجوقیان سابق علی، کوتوال شهر بوم، توانست در سایه درایت خویش تقریباً به‌طور مستقل حکومت کند و شهر بوم را از خرابی و فساد غزها در امان نگه دارد.

سیرجان: این شهر در زمان سلاجقه، شهر دوم صروم^۱ ایالت کرمان، اقطاع لشکری و ولایت هم‌مرز با فارس محسوب می‌شد. سیرجان به دلیل قرار داشتن در نقطه تلاقی شهر بابک در شمال، رودان در شرق و صاهک در غرب، ارزش و اهمیت بالایی در تجارت و سیاست قرن ششم هجری قمری داشت (لسترنج، ۱۳۶۷: ۳۳۳). سیرجان که در گذشته شهر اول و مرکز حکومت کرمان بود، بعد از اینکه مقرر حکومت به بردسیر و جیرفت منتقل شد، نسبت به شهرهای مهم ایالت در جایگاه پایین تری قرار گرفت. چون در این زمان، شهری سرحدی محسوب می‌شد و نقش نظامی برای دارالملک بردسیر و ایالت کرمان داشت. افضل‌الدین کرمانی سیرجان را این‌گونه توصیف کرده است: «ولایتی معظم، بسیار ارتفاع و در عهد آل سلجوق اکثر اقطاع و ادرار لشکر از آنجا بوده است و پیوسته امیری بزرگ و لشکری انبوه در آن شق (ناحیه) مقیم از جهت آنکه ولایت فارس و کرمان متصلست و سیرجان ثغر» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۱۳۱). غیر از سیرجان، شهرهای این ولایت نیز شرایط مشابهی داشتند. منطقه بافت^۲ که در اقطاع لشکریان سلجوقی قرار داشت نیز نقش پادگانی و دفاعی را برای ایالت ایفا می‌کرد. هرچند وظیفه دفاعی و نظامی سیرجان در این دوره بسیار اهمیت داشت، اقتصاد پویای این ولایت که از بازرگانی و کشاورزی ناشی می‌شد نیز بسیار مهم بود. کارهای عمرانی که در گذشته در این ولایت صورت گرفته بود، تأثیر به‌سزایی در توسعه تجاری و اقتصادی این دوره

۱. منطقه سردسیر

۲. شهرستان بافت در استان کرمان.

ایفا کرد. مقدسی در احسن التقاسیم به این نکته اشاره کرده است: «آب شهر سیرجان از دو کاریز است که عمر و طاهر، پسران لیث کنند و در شهر می‌گردد و به خانه‌ها و باغ‌ها می‌رود» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۸۰). در اواخر دوره سلجوقیان کرمان و حملات غز، ارتباط سیرجان با دیگر شهرهای این ایالت قطع شد و سیرجان از گردنه رقابت با جیرفت و بم و بردسیر خارج شد. در اواخر قرن ششم، این شهر به شدت آسیب دید و زوال و افول آن بر شهرها و روستاهای هم‌جوارش، یعنی مناطق حوزه رودان تأثیر گذاشت و این مناطق نیز آسیب بسیاری دیدند. اطلاعات اندک درباره این شهرها در منابع این دوران حاکی از عدم اهمیت و افول این نواحی و مناطق در آن زمان است.

خبیص: بسیاری از شهرهای شمالی و شمال‌شرقی ایالت کرمان، که پیش از این فقط قلعه شهرها و رباط شهرهایی کوچک در مسیر ارتباطی ایالات جنوبی و شرقی بودند، در زمان سلجوقیان کرمان دوره جدیدی از توسعه و شکوفایی خود را تجربه کردند. یکی از این مناطق خبیص^۱ بود که در مسیر تجاری ایالت فارس و سیرجان به ایالت خراسان قرار داشت. در دوره سلجوقیان، این شهر بیش از دیگر شهرهای مهم کرمان به پایتخت نزدیک شد. شهر خبیص واقع در سه منزلی ماهان در مرز کرمان را باید تقریباً در محدوده کویر دانست. از این شهر راهی به طرف خوست قهستان منتهی می‌شد که ده منزلگاه داشت. از دو منزل قبل از رسیدن به خوست، نزدیک قریه ککور که در آخر کویر است، مرز قهستان آغاز می‌شد (لسترنج، ۱۳۶۷: ۳۵۱). خبیص به دلیل داشتن ویژگی مثبت جغرافیایی برای رشد و توسعه، یعنی وجود مناطق گرمسیر و سردسیر در قلمرو خود، شهرت فراوانی داشت. علاوه بر این، به دلیل نزدیکی به پایتخت و پیوند خانوادگی با خاندان سلجوقی، توجه مخصوص حکام سلجوقی را به خود داشت. همه این دلایل باعث رونق و شهرت مسیر تجاری و ارتباطی خبیص به خراسان نسبت به گذشته شد. ادریسی در قرن ششم هجری قمری، یکی از مسیرهای کرمان به خراسان را راه خبیص دانسته است (ادریسی، ۱۳۸۸: ۴۴۶). این راه از جهت تجاری به قدری اهمیت داشت که به روایت جغرافی‌نویسان وقتی کاروان‌های خراسان برای حمل خرما به خبیص می‌آمدند، حاکم خبیص برای هر سر شتر کاروان یک جایزه خاص می‌پرداخت. این کار در واقع

۱. شهرداد کنونی (در تاریخ ۱۳/۲/۱۳۱۳ براساس تصویب‌نامه شماره ۲۴۵۴ بلوک و قصبه خبیص به شهرداد تغییر نام یافت).

برای تشویق کاروان‌ها به آباد داشتن این راه بود (باستانی پاریزی، ۱۳۷۷: ۶۲). به جز خبیص شهرهای زرنند، کوهبنان و راور نیز در این دوره تحول پیدا کردند. نام این شهرها از اواخر دوران سلجوقیان در کرمان و به‌خصوص از زمان غزها در منابع به فراوانی تکرار شده است. این مناطق به‌دلیل نزدیکی به مرکز حکومت، نقش دفاعی و اقتصادی مهمی ایفا کردند. برخلاف اغلب شهرهای جنوب‌شرقی ایالت کرمان مانند جیرفت، بم، هرمز و سیرجان در غرب که دارای یک شبکه شهری وسیع در اطراف خود بودند، این مناطق چنین شبکه‌ای نداشتند و فقط رباط شهرها و قلعه شهرهای نه‌چندان مهمی بودند که بقای آنها به رفت‌وآمد کاروان‌های تجاری وابسته بود و اقتصاد مستقل و خودبسنده‌ای نداشتند. با رشد و توسعه بردسیر، آنها نیز علاوه‌بر اهمیت ارتباطی و راهبردی، اهمیت اقتصادی و تجاری نیز پیدا کردند.

بندر هرموز: در گذشته بندر هرموز در مشرق بندر عباس و در نزدیک میناب قرار داشت و جغرافی‌نویسان از آن به‌عنوان هرموز کهنه نام برده‌اند (بارتولد، ۱۳۰۸: ۲۰۱). ابن‌حوقل می‌نویسد: «شهر هرموز بندرگاه و مرکز تجارت کرمان و محل دادوستد است. مسجد جامع و رباطی دارد و خانه‌های آن بسیار نیست و خانه‌های بازرگانان در روستاها و دیه‌های آن است و درختان خرما فراوان دارد» (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۷۶). اصطخری هم هرموز را مجمع بازرگانان کرمان دانسته است (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۳۴). در مجمع‌الانساب آمده است: «زمین هرموز از حساب ممالک کرمان می‌نهند و ساحل دریای عمان است و قدیما بندرگاهی بوده و شهری فراخ، آن را نابند گفتندی و دارالملک آنجا بود این زمان آن شهر به‌جای است اما نه دارالملک است و آن را هرموز کهنه گویند و نواحی و قری و نخلستان بسیار دارد» (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۲۱۵). ناحیه هرموز در نتیجه امنیت شهرهای پس‌کرانه‌ای مهمی همچون جیرفت و منوجان، تاجران سرزمین‌های دور و نزدیک را به خود جلب می‌کرد. حاکمان سلجوقی کرمان، با برقراری امنیتی پایدار در قلمرو وسیع سرزمین خویش، نقش قابل‌توجهی در توسعه و رونق تجاری بندر هرمز ایفا کردند. در این زمان، بسیاری از کاروان‌های تجاری، از جمله کاروان‌های عراق، که در گذشته به‌طرف سیراف می‌رفتند، به‌سوی هرمز مسیر خود را تغییر دادند. منابع قرن ششم قمری، بندر هرمز را چنین

۱. امیر هرموز، در ۶۹۶ ق دارالملک و پایتخت خود را از بندر هرموز به جزیره جرون (جزیره هرمز کنونی) که بعدها به هرموز نو مشهور شد، منتقل کرد (کلمری، ۱۳۹۸: ۳۴۵).

توصیف کرده‌اند: «جنوب جیرفت ناحیت هرمزست ولایتی معمور بر لب دریا... و ارتفاع او زر خراچی و اسب تازی و مروارید باشد و امروز فرضه آن ساحلست و قوافل عراق روی به وی دارد و مرکز ثوری دریابار و مقصد تجار اقطار آنجاست» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۱۲۸). این بندر با جذب سرمایه دریایی فراوان آن روز و ارسال این سرمایه‌ها و کالاها به مسیرهای تجاری کرمان تأثیر بسیار زیادی بر اقتصاد این ایالت گذاشت. شهرهای بسیاری همچون کهنوج، جیرفت، نرماشیر، راین، ماهان و بردسیر از ثروتی که از طریق این بندر و قافله‌های تجاری بزرگ که به آنها رفت‌وآمد داشتند، حاصل می‌شد، بهره‌ر فراروان بردند، اما در اواخر قرن ششم هجری قمری، هرمز تقریباً جای خود را به تیز داد. ناامنی ایجادشده در شهرهای پس کرانه‌ای سبب شد هرمز دیگر نتواند به رونق و اهمیت سابق خویش ادامه بدهد. نابسامانی‌هایی که در کرمان بر اثر حملات حکام شبانکاره فارس و غزها ایجاد شد، تأثیرات مخرب خود را بر اقتصاد تجاری منطقه کرمان و هرمز گذاشت و همکاری‌های سیاسی و تجاری ملوک کرمان و هرمز ثبات اولیه را از دست داد (عباسی، ۱۳۹۰: ۳۰۴). در پی این اتفاقات، بندر تیز به‌جای بندر هرمز، به کانون و مرکز بازرگانان و تجار سرزمین‌های مختلف تبدیل شد.

بندر تیز (تیس): در نوشته‌های مقدسی، بندر تیز جزء اقلیم سند به‌شمار آمده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۷۰۳)، اما در دوره سلجوقیان شرقی‌ترین بندر در ذیل حکومت کرمان قرار داشت و راه تجاری جدیدی ساخته شد که سواحل بلوچستان و مکران را به ماوراءالنهر وصل می‌کرد. این جاده که به ولگا ختم می‌شد، سواحل عمان، دریای سرخ، اقیانوس هند و دریای چین را به آسیای مرکزی پیوند می‌داد. در پی اقدامات حاکمان سلجوقی کرمان در برقراری امنیت این جاده، تیز به‌سرعت به مهم‌ترین بندر اقتصادی و تجاری دریای عمان در اواخر سده پنجم و اوایل سده ششم هجری تبدیل شد و از این حیث درآمد سرشاری از عوارض تجار و کشتی‌های واردشده به این بندر عاید سلجوقیان شد (پیرقمی، ۱۳۹۴: ۸۴).

افضل‌الدین کرمانی ناامنی را علت تغییر بندرگاه کرمان به بندر تیز دانسته است (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۱۲۷). تیز طی قرون اولیه اسلامی در مسیر کرانه نوردان به سمت هندوستان قرار داشت. برخلاف شهرهای مرکزی و شمالی ایالت کرمان، رونق و شکوفایی تیز پیوند بسیار زیادی با مسئله حمل‌ونقل و راه‌های ارتباطی داشت، زیرا

علاوه بر راه‌های دریایی، راه‌هایی به‌سوی کرمان، سیستان و خراسان نیز داشت. کالاهای بسیاری از این بندر بارگیری می‌شد و با کاروان‌های بزرگ به‌طرف دلگان، ریگان، بم و نرماشیر حرکت می‌کردند، آن‌گاه در نرماشیر گروهی به‌سوی سیستان و گروهی دیگر به‌سوی خراسان می‌رفتند (ادریسی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۴۴۶). اشارهٔ افضل‌الدین کرمانی به رفت‌وآمد تجار عمان به این بندر نشان می‌دهد که طی قرن ششم هجری قمری، تیز در مسیر تجارت مستقیم دریایی از سواحل جنوبی خلیج فارس به سمت ایران واقع شده بود و همین امر اهمیت آن را بیش از پیش ساخته بود. رونق این بندر، رفت‌وآمد کشتی‌ها به‌سمت هرموز را تحت‌تأثیر قرار داد و به همین دلیل هرموز به‌ویژه در قرن ششم در سایهٔ اعتبار تیز و کیش نتوانست نقش اصلی خود را به‌عنوان بندرگاه کرمان به‌خوبی ایفا کند. سکوت مورخین دربارهٔ هرموز طی همین دوره را می‌توان مرتبط با این شرایط ارزیابی کرد (وثوقی، ۱۳۸۹: ۱۱۶). قاورد سلجوقی پس از اینکه مکران را به ایالت کرمان ضمیمه کرد، دستور بازسازی و مرمت بندر تیز را داد که اهمیت و نقش تجاری این بندر را نشان می‌داد. سلاطین پس از او نیز اهمیت آن را در نظر داشتند و در زمان ارسلان‌شاه، گرفتن مالیات از تجار و بازرگانان بندر تیز رواج یافت (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۱۴۵). در زمان حکومت طغرل‌شاه، عشور^۱ ابریشم مکران به سی‌هزار دینار رسید و تمغای بندر تیز پانزده‌هزار دینار اجاره رفت (وزیری، ۱۳۷۵: ۳۷۰). نتایج مفید و مثبت رونق کرمان طی یک‌صد سال یعنی تمامی نیمهٔ دوم قرن پنجم و نیمهٔ قرن ششم بیشترین تأثیر را بر شهرهای مسیر تجارت خشکی و همچنین بندر تیز برجای گذاشت (وثوقی، ۱۳۸۹: ۱۱۶). بعد از ضعف سلجوقیان کرمان و ناامنی راه‌ها، این بندر نیز همچون سایر شهرها و ولایات ایران رونق خود را تا دورهٔ ایلخانان از دست داد.

مکران: مکران^۲ در دورهٔ سلجوقیان یکی از درخشان‌ترین دوران خود را به‌خصوص در زمینهٔ اقتصادی و تجاری پشت سر گذاشت. منطقهٔ مکران و تیز قبل از آمدن قاورد سلجوقی، به‌علت شورش و ناامنی که قفص‌ها در این نواحی ایجاد کرده بودند، از لحاظ اقتصادی و تجاری رونق چندانی نداشت، اما در این دوره به یکی از قطب‌های تجاری ایران مبدل شد و این مسئله امتیازی بود که به دوران سلجوقی اختصاص داشت، زیرا

۱. عشور نوعی منبع درآمد بیت‌المال بود که از بازرگانان خارجی گرفته می‌شد.

۲. مکران منطقه‌ای وسیع در جنوب‌شرقی فلات ایران بود که مرزهای آن از کرمان در غرب تا حدود سند در شرق کشیده شده بود. این ناحیهٔ وسیع از شمال به سیستان و از جنوب به دریای مکران (عمان) محدود بود.

هم‌زمان با سقوط این سلسله مکران هم رونق خود را از دست داد. در این دوره، با حمایت حاکمان سلجوقی کرمان مسیر تجاری جدیدی گشوده شد که از بندر تیز شروع می‌شد و پس از عبور از مکران، سیستان و خراسان به ماوراءالنهر و از آنجا به ولگا ختم می‌شد (روستا، ۱۳۹۴: ۱۲۹). در زمان طغرل شاه از بازرگانی در کرمان و عمان عایدی قابل‌ملاحظه‌ای به خزانه دولت رسید و توجه زیادی هم به آبادانی بلوچستان شد (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۷۷). نبود آب کافی برای کشاورزی و نیز فعالیت‌های صنعتی گسترده در این منطقه گفته‌های جغرافی‌دانان و مورخان اسلامی را مبنی بر اهمیت مکران از نظر تجارت منطقه‌ای و بین‌المللی تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که تنها راه زندگی و امرار معاش مردم این ناحیه تجارت بوده است (دلبری، ۱۳۸۸: ۴۴). عمده‌ترین کالاهایی که از مکران صادر می‌شد، محصولات بود که در این ناحیه تولید و کشت می‌شد. علاوه بر صادرات محصولات این ناحیه به نقاط مختلف، کاروان‌ها و کشتی‌هایی که در شهرها و بنادر این ناحیه توقف می‌کردند، کالاهای سایر نقاط را نیز به مکران می‌آوردند. مشک و عنبر از جمله کالاهایی بود که هم از اقیانوس هند و دریای عمان و خلیج فارس و هم از راه خشکی جابه‌جا می‌شد و در مبادلات تجاری بسیار سودآور بود (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۲۳). مکران در زمان طغرل شاه چنان از رونق برخوردار بود که مالیات این منطقه پانزده هزار دینار بود (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۷۱۳). با چندپارگی ایالت کرمان در سال‌های پایانی حکومت سلجوقیان و همچنین حملات غزها، ارتباط شهرها و مناطق زیادی از جمله مکران و بلوچستان با مرکز حکومت قطع شد. در نتیجه با گسسته شدن ارتباط اقتصادی و تجاری این منطقه با ایالت کرمان و سایر ایالات حیات اقتصادی این منطقه نیز دچار رکود و افول شد.

نتیجه‌گیری

سلجوقیان کرمان با ایجاد ثبات سیاسی در اغلب دوران حکمرانی خود و برقراری امنیت، توانستند تجارت را در مناطق زیر نفوذ خویش توسعه دهند. در این زمان، بسیاری از ولایات و شهرها به رونق و شکوفایی بی‌نظیر و شهرتی جهانی دست یافتند. بردسیر و جیرفت، دو دارالملک تابستانی و زمستانی حاکمان سلجوقی بود. تغییر مرکز حکومت که تا قبل از دوره آل‌الیاس شهر سیرجان بود، مسیر بسیاری از کاروان‌های تجاری جنوب و

به‌خصوص کرمان و مکران را تغییر داد. تا پیش از شکوفایی شهر بردسیر به‌عنوان مرکز حکومت، شبکه‌ی ارتباطی و تجاری شرق به غرب شهرت و رونق بیشتری داشت، اما در دوره‌ی سلجوقیان مسیر راه‌های تجاری تغییر کرد و این تغییر مسیر باعث رشد و شکوفایی راه شمال به جنوب شد و به تبع آن، شهرها و ولایاتی همچون خییص، زرنند، کوهبنان و راور که در این مسیر قرار داشتند، به توسعه و رونق دست یافتند، هرچند رکود شبکه‌ی ارتباطی شرق به غرب، افول برخی شهرها را در پی داشت. منابع از شهرهایی همچون رودان، اناس، ابان و اذکان در طول مسیر شرق به غرب نام برده‌اند که تا ابتدای دوره‌ی سلجوقیان رونق داشته‌اند. از سرگذشت این شهرها در سده‌های بعد اطلاعات چندانی در دست نیست. بسیاری از این شهرها با تغییر مسیر به‌کلی نابود شدند. تاریخ گواه این مسئله است که حیات این شهرها و ولایات وابسته به حیات اقتصادی بود که بر پایه‌ی تجارت و بازرگانی شکل گرفته بود. بنابراین، با تغییر مسیر راه‌های تجاری، به تدریج از آبادانی آنها کاسته شد و جمعیت آنها به دلیل مهاجرت و ناامنی کاهش یافت. از طرف دیگر، توجه حاکمان به عمران و آبادانی در حوزه‌های کشاورزی و تجارت، بسیاری از ولایات و روستاها در شمال شرقی و شمال ایالت کرمان را، که پیش از این مناطق کوچک و کم‌اهمیتی در مسیر ارتباطی چندین ایالت بودند، وارد دوره‌ی جدیدی از رشد و شکوفایی کرد. در کنار این نواحی، برخی از این ولایات به دلیل داشتن مناطق سردسیری و گرمسیری، در تمام فصول سال کشاورزی پررونقی داشتند که نقش قابل توجهی در ترقی و توسعه آنها داشت. تغییر پایتخت و جابه‌جایی مسیرهای تجاری و قرار گرفتن ولایاتی همچون جیرفت و گرمسیرات کرمان، بندر هرموز، تیز و مکران بر سر راه‌های تجاری که به سمت خلیج فارس و هندوستان می‌رفت، علاوه بر ایجاد موقعیت سوق الجیشی برای آنها، اسباب تجارت با هندوستان، چین و سایر نقاط را نیز فراهم آورد. از این رهگذر در دوره‌ی حکومت طولانی‌مدت سلجوقیان کرمان، حاکمان این سلسله با درک این اوضاع، علاوه بر توجه به امر کشاورزی، با حفاظت از راه‌ها و تأمین آسایش کاروانیان و ایجاد پل‌ها، میل‌ها، رباط‌ها، کاروان‌سراها، آب‌انبارها و غیره در طول مسیرهای متعدد تجاری در سراسر این ادوار تاریخی، به بازرگانی و تجارت توجه ویژه‌ای نشان دادند. حاصل این توجه، اقتصاد پویا و شکوفای اغلب ولایات و شهرهای ایالت کرمان در آن روزگار بود. بنابراین، در قرن

پنجم و ششم قمری، اقتصاد یکی از مهم‌ترین عوامل رشد و افول شهرها و ولایات در ایالات کرمان و بلوچستان بود.

منابع

- ابن بلخی، احمد بن سهل (۱۳۷۴). *فارسانامه ابن بلخی*. تصحیح منصور رستگار فسایی. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- ابن حوقل، محمد بن حوقل (۱۳۶۶). *صورة الارض*. ترجمه و توضیح جعفر شعار. تهران: امیرکبیر.
- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله (۱۸۸۹). *المسالك و الممالک*. ترجمه سعید خاکرند. بیروت: دار صادر افست لیدن.
- ادریسی، محمد بن محمد (۱۳۸۸). *نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق*. ۲ جلد. ترجمه عبدالحمید آیتی. تهران: بنیاد ایران‌شناسی.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۶۸). *مسالك و ممالک*. به اهتمام ایرج افشار، چاپ ۳. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- افضل‌الدین کرمانی، ابوحامد (۱۳۲۶). *تاریخ افضل یا بدایع الأزمان فی وقایع کرمان*. تصحیح مهدی بیانی. تهران: چاپخانه دانشگاه.
- افضل‌الدین کرمانی، ابوحامد (۱۳۳۱). *المضاف الی بدایع الأزمان فی وقایع کرمان*. تصحیح عباس اقبال. تهران: چاپ مجلس.
- بارتولد، و. و (۱۳۰۸). *تذکره جغرافیایی تاریخی ایران*. ترجمه حمزه سر دادور. تهران: اتحادیه تهران.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۷۷). *هشت الهفت*. چاپ ۴. تهران: ارغوان.
- باستانی راد، حسن (۱۳۸۲). *بم در زیر و بم تاریخ*. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، (۵۶ و ۵۷)، ۱۷-۳۰.
- باسورث، ک. ا (۱۳۷۹). *تاریخ سیاسی و دودمانی جهان ایرانی، تاریخ ایران کمبریج*. ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- تاریخ جامع ایران (۱۳۹۳). جلد ۸. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلانی.
- تاریخ شاهی (۱۳۵۳). بی‌نام. به اهتمام و تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- خبیصی، محمدابراهیم (۱۳۴۳). *سلجوقیان و غز در کرمان*. تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی. تهران: انتشارات طهوری.
- خیراندیش، اسدالله (۱۳۶۸). *با من به کرمان بیاید*. تهران: انتشارات وحید.
- دلبری، شهربانو (۱۳۸۸). *نقش اقتصاد سیستان در قرون نخستین اسلامی*. فقه و تاریخ و تمدن، ۶ (۲۱)، ۳۳ - ۵۰.

- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۸۲). *راحه الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق*. به اهتمام محمد اقبال. تهران: امیرکبیر.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۲). *تاریخ اجتماعی در ایران*. ۵ جلد. تهران: انتشارات نگاه.
- روستا، جمشید و محمدی، الهام (۱۳۹۴). تحلیل وضعیت تجارت و راههای تجاری کرمان در دوران حاکمیت سلجوقیان (۴۳۳ تا ۵۸۳ ق). *پژوهش‌های تاریخی*، ۷ (۳)، ۱۱۹-۱۳۶.
- شبانکاره‌ای، محمد (۱۳۸۱). *مجمع الانساب*. ۲ جلد. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- صدقی، ناصر (۱۳۷۸). بررسی وضعیت تجارت «مسافره» در ایران عصر سلجوقی. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان*، ۲ (۵۳)، ۵۹-۸۰.
- صفا، عزیزالله (۱۳۹۰). *تاریخ جیرفت و کهنوج*. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- عباسی، جواد و امیری، لیلا (۱۳۹۰). تجارت کرمان از سده ششم تا هشتم هجری با تأکید بر جایگاه جیرفت. *مطالعات ایرانی*، ۱۰ (۱۹)، ۳۲۰-۳۰۱.
- عبدالرضا، کلمرزی (۱۳۹۸). *هزار سال تحول شهری در ایالت کرمان*. تهران: نشر اختران.
- قمی، میترا (۱۳۹۴). بررسی اقتصاد ایران در دوره سلجوقیان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه خوارزمی.
- لسترنج، گای (۱۳۶۷). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه محمود عرفان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- لمبتون، آ. ک. س (۱۳۷۲). *تداوم و تحول در تاریخ میانه*. ترجمه یعقوب آژند. چاپ ۳. تهران: نشر نی.
- مرسل‌پور، محسن (۱۳۸۷). *تاریخ سلجوقیان کرمان*. کرمان: کرمان‌شناسی.
- مقدسی، محمد بن احمد (۱۳۶۱). *أحسن التقاسیم*. ترجمه علی‌نقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- منشی کرمانی، ناصرالدین (۱۳۶۲). *سمط العلی للحضرة العلیا*. تصحیح و اهتمام عباس اقبال. تهران: انتشارات اساطیر.
- نظام‌الملک طوسی، ابوعلی حسن بن علی (۱۳۳۴). *سیاست نامه*. به کوشش مرتضی مدرس چهاردهی. تهران: حیدری.
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۹). *تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار*. تهران: سمت.
- وزیری، احمدعلی‌خان (۱۳۷۵). *تاریخ کرمان*. تصحیح و تحشیة محمدابراهیم باستانی پاریزی. چاپ ۴. تهران: علمی.
- یوسفی‌فر، شهرام (۱۳۹۰). *جستارهایی در مناسبات شهر و شهرنشینی در دوره سلجوقیان*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

هویت فرهنگی ایرانی؛ به روایت موزه مردم‌شناسی

مینو سلیمی^۱

چکیده

فرهنگ ایرانی، فرهنگی مانا و پایدار است و از عوامل اصلی این ماندگاری، سه ویژگی انعطاف‌پذیری، تعامل فرهنگی و درنهایت هویت فرهنگی است که به‌رغم تنوع و تکثر موجود در جامعه امروزی به انسجام ملی ایرانیان کمک کرده است. موزه، آینه‌ای از خودآگاهی یک جامعه و پویایی فرهنگ آن در گذر زمان و عبور از رخداد‌های تاریخ است. خصلت آیینگی موزه، با بازتاب فرهنگ و تمدن یک سرزمین در طی زمان همراه است. از این‌رو، برجسته‌ترین موزه‌های جهان را می‌توان در سرزمین‌هایی یافت که به علم شناخت فرهنگ و خودآگاهی برآمده از آن بهایی فراوان داده و جایگاه موزه را در آموزش و افزایش خودآگاهی انسان‌ها درباره تاریخ، تمدن، فرهنگ، هویت و سرزمین خود بسیار مهم می‌دانند. موزه‌های مردم‌شناسی در ایران، مکان‌هایی معنادار برای آرایه و نمایش هویت فرهنگی ایران هستند که به‌صورتی نمادین عمل می‌کنند. مقاله حاضر با اتخاذ روش تاریخ شفاهی و مصاحبه‌های عمیق و تحیل مضمون یافته‌ها تلاش دارد به فهمی از نقش موزه‌های مردم‌شناسی در شکل‌دهی به هویت فرهنگی ایران دست یابد. یافته‌های به‌دست آمده در قالب چندین مفهوم عمده مانند (موزه مردم‌شناسی؛ فضای برای یادآوری فرهنگ ایرانی، موزه مردم‌شناسی؛ تنوع، اصالت و ماندگاری ویژگی‌های فرهنگی ایرانی، موزه مردم‌شناسی؛ موزه فرهنگ ایرانی، موزه زندگی ایرانی، موزه مردم‌شناسی؛ نهادی تاریخی - فرهنگی، موزه مردم‌شناسی؛ جریان زندگی، آرایش بافت‌محور، موزه مردم‌شناسی؛ خاطره جمعی ایرانیان، موزه مردم‌شناسی؛ مرکزی برای پژوهش مردم‌شناختی از ایران و موزه مردم‌شناسی؛ تعالی فرهنگی جامعه ایرانی) و یک مضمون اصلی (موزه مردم‌شناسی؛ فضایی برای هویت‌بخشی و شکل‌گیری هویت فرهنگی ایران) آرایه شده‌اند.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۵

۱. استادیار گروه مردم‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. Salimi.minoo@ut.ac.ir

این مفاهیم نشان می‌دهند که موزه مردم‌شناسی نقشی انکارناپذیر در نمایش هویت فرهنگی جامعه ایرانی دارد و سبب تولید و بازنمایی هویت ملی، افزایش آگاهی تاریخی، تشدید حس تعلق خاطر قومی و ملی در میان ایرانیان می‌شود.

واژه‌های کلیدی: آگاهی تاریخی، فرهنگ ایرانی، فراموشی، موزه مردم‌شناسی، هویت فرهنگی.

مقدمه

موزه، واقعیتی چندمنظوره در جهان ما است؛ به این معنا که شامل فعالیت‌های پیچیده و چندجنبه‌ای می‌شود که مهم‌ترین محورهای آن گردآوری، نمایش، حراست، حفاظت، مرمت، آموزش، پژوهش و معرفی است.

موزه در تلاش برای ایجاد نوعی ارتباط بین بشر امروز و دیروز و خلق نوعی رابطه متقابل بین احساس، اندیشه و خرد و خیال انسانی است که بیننده در محیط و فضای موزه با آثار و نمودهای آن مواجه می‌شود (صادقپور و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۹). توانایی موزه در بازنمایی ابعاد گوناگون موضوعی که به نمایش می‌گذارد، موجب ایجاد فهم و درک گسترده‌تری از موضوع برای مخاطب می‌شود. توجه به ابعاد مختلف ارتباطی از قبیل دیدن و شنیدن، در قالب استفاده از اشیاء، صحنه‌ها، صدا، تصویر و گفتگو از امکانات مختلفی هستند که در انتقال این فهم مؤثر هستند (چقلوند و کوشکی، ۱۳۹۴: ۷۳).

موزه مردم‌شناسی در خدمت جامعه و توسعه آن است، درهای آن به روی همگان باز است و شواهد ملموس و غیرملموس انسان و محیط زندگی او را گردآوری و نگهداری می‌کند، و آن‌ها را به نمایش می‌گذارد. اهداف و عملکرد فرهنگی یک موزه مردم‌شناسی از یک سو نشان دادن اهمیت و ارزش و قابل احترام بودن میراث ملی و هویتی جوامع مختلف مانند جامعه ایرانی و از سوی دیگر نمایش وابستگی، مشترکات و توجه به مرکز مشترک تمدن‌ها علی‌رغم اختلاف تبارها و ملیت‌ها است. موزه مردم‌شناسی، آینه‌ای از خودآگاهی جامعه ایرانی و پویایی فرهنگ آن در گذر زمان و عبور از رخداد‌های تاریخ است. از یک سو، این خصلت، با بازتاب فرهنگ و تمدن یک سرزمین در طی زمان همراه بوده و از سوی دیگر، دانشی که موزه را به مثابه محصولی از علم در برابر بینندگان قرار می‌دهد، به روشنی

حاصل کمال یافتن و پختگی علم است. از این رو، برجسته‌ترین موزه‌های جهان را می‌توان در سرزمین‌هایی یافت که به علم شناخت فرهنگ و خودآگاهی برآمده از آن بهایی فراوان داده و جایگاه موزه را در آموزش و خودآگاهانه کردن انسان‌ها درباره تاریخ، تمدن، فرهنگ، هویت و سرزمین خود بسیار مهم می‌دانند (میرشکرای، ۱۳۹۰: ۱۳).

در این مقاله به روایتی که موزه مردم‌شناسی از هویت فرهنگی ایرانیان دارد، پرداخته می‌شود. موزه‌های مردم‌شناسی بیش از هر نوع دیگر از موزه‌ها، با موضوع اصلی خود که طبقه‌بندی عناصر فرهنگ است، ارتباط تنگاتنگ دارند و در واقع مرکز پژوهش مردم‌شناختی به‌شمار می‌آیند. پژوهش‌هایی که به فرهنگ مادی، ساختار اجتماعی، باورها و سنت‌ها، سیروسلوک و اخلاق اقوام مختلف و همچنین مطالعه هنرهای جوامعی که فرهنگ‌شان در حال تغییر است، می‌پردازند. از این رو، این پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤالات است که آیا موزه مردم‌شناسی راهی برای نجات سنن و صورت‌های گذشته فرهنگ ایرانی از فراموشی است؟ آیا موزه مردم‌شناسی می‌تواند به‌عنوان یک عنصر هویت‌بخش در جامعه ایرانی نقشی فعال داشته باشد؟

پیشینه مطالعاتی و ملاحظات نظری

در حالی که فعالیت اصلی موزه همچنان بر گردآوری، حفظ، تفسیر و نمایش اشیای ارزشمند مردم‌شناسی متمرکز است، رویکرد تأثیرات اجتماعی موزه بر زندگی روزمره و شکل‌دهی به آگاهی‌های اجتماعی و فرهنگی هر روز پر رنگ‌تر می‌شود (هرل، ۲۰۲۳: ۷). با رشد مطالعات انسان‌شناسی موزه‌ها، موزه مردم‌شناسی به‌عنوان شیئی هویت‌بخش در نظر گرفته شد که باید مورد تحلیل مداوم قرار بگیرد. این نگرش باعث شد که موزه مردم‌شناسی بازتابی از عناصر هویتی جامعه قلمداد شود (هرل، ۲۰۲۳: ۴). تعداد زیادی از انسان‌شناسان و اندیشمندان اجتماعی را می‌توان نام برد که درباره رابطه موزه مردم‌شناسی و هویت به پژوهش پرداخته و نقش آن را در پژوهش‌های خود برجسته کرده‌اند. تعدادی از مردم‌شناسان ایرانی نیز که مورد مصاحبه در این پژوهش قرار گرفته‌اند خود به‌عنوان بنیان موزه مردم‌شناسی در ایران نگاهی هویت‌بخش برای موزه مردم‌شناسی قایل بوده‌اند. در این بین آثار آیون کارپ و استیون لوین^۲ (۱۹۹۱)،

1. Anita Herle

2. Ivan karp & Steven Lavine

هوپر گرین هیل^۱ (۱۹۹۴)، پیر بوردیو^۲ (۱۹۹۷)، ریانون مسُن^۳ (۲۰۰۵)، میشل هنینگ^۴ (۲۰۰۶)، مارتین هولبراد^۵ (۲۰۱۱)، شارون مک دونالد^۶ (۲۰۱۱)، جان فاک و لین دیرکینگ^۷ (۲۰۱۲)، کایلی میسج^۸ (۲۰۱۳)، جنیفر شانون^۹ (۲۰۱۴) لورا پیرز و آیسون براون^{۱۰} (۲۰۱۶) و آیتا هرل (۲۰۱۶-۲۰۲۳) بیش از دیگران مورد استناد قرار گرفته است. در ایران نیز کسانی مانند؛ محمدعلی فروغی، غلامرضا رشید یاسمی، ویلیام هاز آلمانی، مسعود کیهان، قاسم غنی، عیسی بهنام، یحیی ذکاء، دکتر شفق، نصرالله فلسفی، محمود خلیقی، علی هانی بال و کوهی کرمانی (۱۳۳۸-۱۳۳۵) و اکنون سید محمد بهشتی، محمدمیرشکرایبی، بهروز عمرانی، سید احمد محیط طباطبایی، جبریل نوکنده، مسعود نصرتی، بهروز وجدانی، بهروز اشتزی، علی اکبر حمیدی، عبدالله سالاری، باجلان فرخی، محمود طالقانی، علیرضا حسن زاده، حسین بر و همکاران، چقلوند و کوشکی و مینو سلیمی (۱۴۰۰-۱۳۹۴) با تاکید بر نقشی که موزه مردم‌شناسی در شکل‌دهی هویت جامعه ایرانی و تقویت حس ملی دارد بر لزوم شکل‌گیری موزه مردم‌شناسی مادر تاکید دارند.

در نگاه به تمامی این نقطه‌نظرات، از لحاظ مفهومی می‌توان نقاط مشترکی را برجسته ساخت که سبب روشنی بخشی در جمع‌آوری و تحلیل یافته‌های این پژوهش می‌باشد. موزه مردم‌شناسی ابزاری برای انتقال پیام و القاء معانی خاص و هویت‌بخش در جامعه ایران قلمداد می‌شود.

هویت فرهنگی ایرانی

هویت، مکانیزمی است که بیشتر به صورت شکلی از آگاهی متبلور می‌شود و در جامعه، نوعی انسجام و همبستگی ایجاد می‌کند؛ مکانیزمی که شامل ارزش‌ها، طرز تلقی‌ها و

-
- | | |
|-----------------------------|---|
| 1. Eilean Hooper- Greenhill | 6. Sharon Macdonald |
| 2. Pierre Bourdieu | 7. John Howard Falk & Lynn Diane Dierking |
| 3. Rhianon Mason | 8. Kylie Massage |
| 4. Michelle Henning | 9. Jennifer A. Shannon |
| 5. Martin Hollbraad | 10. Laura Peers & Alison K. Brown |

چگونگی شناخت فرد از جهان است (نظری، ۱۳۸۶: ۱۲۳). هویت دربردارنده و معرف کیستی هر فرد در بستر زمانی- مکانی، یعنی تاریخ، فرهنگ و جامعه است که جایگاه تاریخی، فرهنگی و اجتماعی اعضای جامعه را تعیین می‌نماید و فرد از طریق فرایند هویت‌یابی به یک تاریخ، فرهنگ و اجتماع خاص تعلق پیدا می‌کند (نجاتی، ۱۳۸۲: ۱۵۴). هویت ملی مشترک مبتنی بر معانی فرهنگی است که هر فرد در جامعه از طریق آن، خود را در روایت ملی بزرگ‌تری ادغام می‌نماید (وودن^۱، ۲۰۰۴: ۴۴). براساس این رویکرد فرهنگی، هویت ملی ما ایرانیان چشم‌اندازها و موقعیت‌هایی را فراهم می‌آورد که ایرانیان از طریق آن سخن می‌گویند و جامعه و زندگی روزمره را براساس زبان، نشانه‌ها، تصورات، نمادها و نظام‌های مدلولی آن سامان می‌بخشند (نظری، ۱۳۸۲: ۱۳۵). پیوند میان هویت و فرهنگ چنان عمیق است که اغلب هویت را پدیده‌ای فرهنگی می‌دانند و برای فرهنگ، شأن مستقلی در هویت قایل می‌شوند. با این رویکرد، اشتراکات فرهنگی، عناصر و اجزای مشترک بین جوامع هستند و هویت فرهنگی نیز بخشی از ویژگی‌های جامعه است که آن را از سایر جوامع متمایز می‌سازد (آشنا و روحانی، ۱۳۸۹: ۱۶۱).

در دیدگاه انسان‌شناسان هویت فرهنگی از مؤلفه‌هایی چون ملت، قلمرو جغرافیای سیاسی، زبان و دین تشکیل شده است (روح‌الامینی، ۱۳۷۹: ۱۱۰). هویت فرهنگی یک ملت حاصل خودآگاهی درخصوص انباشتی تاریخی از تجربه‌های فرهنگی آن ملت است که در طول زمان شکل گرفته است. طبعاً این مبنا در مورد کشوری چون ایران از اهمیت زیادی برخوردار است چرا که پیشینه تاریخی- تمدنی آن به هزاران سال می‌رسد که مجموعه‌ای بی‌نظیر از انباشت‌های گوناگون تجربی را در خود انداخته است (آشنا و روحانی، ۱۳۸۹: ۱۶۲). موزه مردم‌شناسی مکانی است که هویت فرهنگی ایران را به نمایش می‌گذارد و سبب شکل‌گیری خودآگاهی مردم ایران به حافظه تاریخی و فرهنگی خود می‌شود.

موزه مردم‌شناسی ایران، نمایشی از اسطوره‌ها، آیین‌ها و آداب و رسوم، نمادها و زیست اجتماعی و فرهنگی ایرانیان است. از این‌رو، موزه مردم‌شناسی می‌تواند هویت ایرانی را درحالی که به نمایش می‌گذارد، بازتولید کند. هویت فرهنگی ایران متنوع است.

عملکرد موزه مردم‌شناسی در ایران بیش از هر نکته دیگر بازتاب آرمان‌ها و اندیشه‌های ایرانی، محیط فرهنگی و اجتماعی، کارها و خلاقیت‌های پایان‌ناپذیر او در گذشته و حال است.

1. Chirs Weedo

موزه مردم‌شناسی هویت مردم ایران را به «زبان خاصی» بیان می‌کند. وسیله بیان او «زبان اشیاء واقعی» و نمایش آثار ملموس و ناملموس است. از همین‌رو، دارای قدرت نفوذ گسترده می‌باشد.

بحث اساسی این اندیشمندان حول گفتگویی می‌چرخد که موزه مردم‌شناسی آن را شکل می‌دهد. گفتگویی با خصلت معنوی نیرومند که مردم با پا گذاشتن به میدان در حالی خوانشی از گذشته خود دارند که معطوف به آینده است. به این ترتیب ایرانیان به کمک موزه مردم‌شناسی خود را بیشتر خواهند شناخت.

موزه‌هایی که در آن امکان به نمایش درآمدن و به نمایش درآوردن دیگری و خود وجود دارد. به این ترتیب موزه امکانی برای دیدن و درک دیگری از نقطه‌نظر موزه پدید می‌آورد (چقلوند و کوشکی، ۱۳۹۴: ۷۴).

از نظر هوپرگریل هیل، موزه به‌عنوان منبعی برای شناخت اقوام و فرهنگ‌هایی که کمتر با آنها آشنایی داریم به کار گرفته شود. موزه به‌عنوان عنصری دارای توانایی ایجاد آگاهی و تجربه گسترده از فرهنگ گروه‌های قومی در نظر گرفته می‌شود. این می‌تواند برای خانواده و فرزندان‌شان و نشان دادن میراث به آنها ارزشمند باشد (هوپرگریل هیل، ۱۹۹۴: ۴).

موزه مردم‌شناختی حامل با ارزش‌ترین خاطرات جمعی می‌باشد که شهروندان یک جامعه در ذهن خود درباره فرهنگ خود دارند. وجود این خصوصیات خاص برای موزه‌های مردم‌شناختی حتی با گذشت سال‌ها هنوز هم در ذهن همه جای دارد و چنانچه طراحی موزه مردم‌شناسی در چنین محدوده‌ای انجام گیرد مطمئناً به دلیل زنده کردن خاطرات در ذهن مردم موفقیت بیشتری خواهد داشت (مک دونالد (۲۰۱۱)؛ فاک و دیرکینگ (۲۰۱۲)؛ می‌سج (۲۰۱۳)).

علاوه بر نقش دیرینه موزه‌ها در آموزش عمومی، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اجتماعی به‌طور فزاینده‌ای انتظار دارند که موزه‌ها به‌عنوان عاملی هویت‌بخش عمل کنند و افراد را به شهروندانی پاسخگو تبدیل کنند. موزه‌ها در شکل‌دهی و تغییر نگرش به هویت فرهنگی مردم یک جامعه نقشی تأثیرگذار دارند (هرل، ۲۰۲۳: ۹).

مردم با ذهن‌های خالی به موزه نمی‌آیند. آنها با مجموعه‌ای از تجربیات، تصورات و دانستنی‌ها به موزه پای گذاشته و درواقع این نهاد و عناصر درون آن را به‌مثابه بخشی از جهان ادارکی خویش فهم و تفسیر می‌نمایند (حسین‌بر و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۰۷).

از آنجا که عوامل متعددی بر هویت‌بخشی موزه تأثیرگذار است، طراحی موزه، نحوه چیدمان، شکل جمع‌آوری آثار و دسته‌بندی و آرایه آن متأثر از ادارکات معنایی و تفاسیری است که مبتنی بر پیشینه‌های هویتی است. توجه به این امر به نقش مؤثر موزه‌های مردم‌شناسی در مناسبات و ارتباطات اجتماعی افراد و شخصیت آنان اشاره می‌کند. نقش مؤثر موزه مردم‌شناسی در ساخت و جهت‌دهی به سیاست‌های هویت براساس اندیشه اندیشمندان و بنیان‌گذاران موزه مردم‌شناسی در ایران این مهم را که وجود موزه مردم‌شناسی مادر در کشور لازم و بایسته است، مطرح می‌سازد.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر با توجه به ماهیت و اهداف خود در بین رویکردهای روش‌شناختی موجود از نوعی روش‌شناسی کیفی تحت عنوان تاریخ‌شفاهی و تکنیک‌هایی همچون مشاهده، گفتگو و مصاحبه‌های عمیق استفاده کرده است. این پژوهش با روش تحلیل مضمون به شناخت رابطه موزه مردم‌شناسی و مسئله هویت فرهنگی پرداخته است.

تاریخ شفاهی سندی از جنس صوت و تصویر است که یک منبع دست اول تاریخی به دست می‌آید (نیک‌رهی و اسماعیلی، ۱۴۰۱: ۹۲). جمع‌آوری و نگهداری اطلاعات دست اول و آرایه آنها به محققان، مهم‌ترین وظیفه تاریخ شفاهی است (سامر و کوینلن، ۱۳۹۲: ۱۷). تاریخ شفاهی با ذهن و حافظه، رویدادها و وقایع را بازبازی می‌کند؛ بنابراین، موضوع آن به لحاظ زمانی تا جایی ارجاع می‌یابد که برای ذهن تاریک نیست؛ اما در همین دامنه زمانی، موضوع‌ها ممکن است نامحدود باشند (کاظمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲). تاریخ شفاهی روایت‌ها و مشاهده‌هایی را شامل می‌شود که در مکان‌های زیست و جدال راوی قرار دارند. انباشت خاطره‌ها در ذهن‌ها بدون در نظر گرفتن مکان آنها ممکن نیست (نورایی، ۱۳۸۷: ۴۹). در واقع تاریخ شفاهی تکنیکی است که با هدف پاسخ‌گویی به سؤالات مشخص، به مصاحبه با افراد شاهد و مطلع می‌پردازد (حسن‌آبادی، ۱۳۸۵: ۲۱-۲۳).

داده‌های این پژوهش از طریق مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته با ۱۲ نفر از کسانی که در ایجاد و بنای موزه مردم‌شناسی نقش داشته‌اند و اکنون دیدگاه‌ها و اندیشه‌های آنان در این مورد که بیش از هر چیز به مقوله هویت‌بخشی موزه مردم‌شناسی در ایجاد این موزه‌ها توجه کرده‌اند، به دست آمده است. مصاحبه‌ها با سؤالات کلی شروع و با

سؤالات کاوش گرایانه ادامه یافت. داده‌ها در دو ماه جمع‌آوری، ثبت و کدگذاری و در قالب مضامین اصلی و فرعی طبقه‌بندی شدند. از آنجا که بعد از این مصاحبه‌ها مفاهیم جدید در مصاحبه‌های بعدی تکرار نشد، این پژوهش بر اساس همان مصاحبه‌ها با ۱۲ نفر به اشباع دست پیدا کرد.

روش تحلیل داده‌ها در این پژوهش روش تحلیل مضمون براون و کلارک (۲۰۰۶) است. در این روش همه مصاحبه‌ها به صورت خط به خط تحلیل شد. براون و کلارک فرایند تحلیل داده‌ها را دارای سه مرحله‌ی توصیف متن، تشریح و تفسیر متن و ادغام و یکپارچه کردن دوباره متن می‌دانند. بنابراین، تحلیل اطلاعات این پژوهش طی سه مرحله: (۱) کدگذاری باز (شناسایی مباحث، ویژگی‌ها و زمینه‌ها) (۲) کدهای محوری (دسته‌بندی مضامین) (۳) کدهای انتخابی یا مضامین فراگیر انجام گرفت. در این روش، براساس یک رویه مشخص و در سه سطح مضامین پایه (کدها و نکات کلیدی موجود در متن)، مضامین سازمان دهنده (مضامین بدست آمده از ترکیب و تلخیص مضامین پایه) و مضامین فراگیر (مضامین عالی در برگیرنده اصول حاکم بر متن به عنوان یک کل) را نظام‌مند می‌کند و نقش‌هایی از کل مضامین با توجه به رابطه اعم و اخص با یکدیگر در آن شبکه جای‌گذاری شدند (کمالی، ۲۰۱۸: ۴۴). برای ارزیابی کیفیت و اعتبار یافته‌های تحلیل مضمون از دریافت بازخورد از مصاحبه‌شوندگان استفاده شد که بعضی از مصاحبه‌ها مورد بازنگری قرار گرفتند.

جدول ۱. مشخصات مصاحبه شونده‌گان

ردیف	نام	شغل	سابقه فعالیت	سن
۱	علی اکبر حمیدی	مردم‌شناس	پژوهشگر سابق پژوهشکده مردم‌شناسی که در شکل‌گیری موزه مردم‌شناسی در ایران نقش داشته‌اند.	۷۸
۲	بهروز اشتری	مردم‌شناس	پژوهشگر سابق پژوهشکده مردم‌شناسی که در شکل‌گیری موزه مردم‌شناسی در ایران نقش داشته‌اند.	۸۲

۳	بهروز عمرانی	باستان شناس	رئیس سابق پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری	۶۲
۴	سید احمد محیط طباطبایی	مورخ	مشاور رئیس سابق پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری و رئیس ایکوم.	۶۵
۵	سید محمد بهشتی	مدیر فرهنگی، رئیس پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری	رئیس سابق پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری و مدیر در بخش های مختلف کشور	۷۳
۶	عبدالله سالاری	مردم شناس	پژوهشگر سابق پژوهشکده مردم شناسی که در شکل گیری موزه مردم شناسی در ایران نقش داشته‌اند.	۸۷
۷	محمد میرشکرایی	مردم شناس	رئیس سابق پژوهشکده مردم شناسی که در شکل گیری موزه مردم شناسی در ایران نقش داشته‌اند.	۸۲
۸	جبرئیل نوکنده	باستان شناس	رئیس موزه ملی ایران	۵۲
۹	علیرضا حسن زاده	مردم شناس	رئیس پژوهشکده مردم شناسی	۵۳
۱۰	بهروز وجدانی	مردم شناس	هیئت علمی سابق پژوهشکده مردم شناسی	۷۲
۱۱	محمد حسین باجلان فرخی	مردم شناس	پژوهشگر سابق پژوهشکده مردم شناسی که در شکل گیری موزه مردم شناسی در ایران نقش داشته‌اند.	۸۶
۱۲	محمدحسن طالبیان	معمار	معاون وزیر میراث فرهنگی	۶۲

یافته‌های پژوهش

داده‌های به دست آمده از مصاحبه‌ها با روش تحلیل مضمون، تجزیه و تحلیل شد و با هدف

تبيين رابطه بين هويت فرهنگى و موزه مردم‌شناسى، مضامين اصلى شناسايى شدند. در مجموع بر مبنای تحليل مضمونى داده‌ها، ۲۸ مفهوم پايه‌ای شناسايى شد که اساساً مدل پژوهش را تشكيل مى‌دهند. اين مفاهيم در هشت دسته شامل: موزه مردم‌شناسى؛ فضايى برای يادآورى فرهنگ ايرانى، موزه مردم‌شناسى؛ تنوع، اصالت و ماندگارى ويژگى‌هاى فرهنگ ايرانى، موزه مردم‌شناسى؛ موزه فرهنگ ايرانى، موزه زندگى ايرانى، موزه مردم‌شناسى؛ نهادى تاريخى، فرهنگى، موزه مردم‌شناسى؛ جريان زندگى، نمايش بافت‌محور، موزه مردم‌شناسى؛ خاطره جمعى ايرانيان، موزه مردم‌شناسى؛ مرکزى برای پژوهش مردم‌شناختى از ايران و موزه مردم‌شناسى؛ تعالى فرهنگى جامعه ايرانى به‌عنوان مفاهيم سازمان دهنده موضوع پژوهش تقسيم‌بندى شدند. يافته‌هاى اين پژوهش نشان مى‌دهد که موزه مردم‌شناسى فضايى برای هويت‌بخشى و شکل‌گيرى هويت فرهنگى ايرانى برای مخاطبان خود ايجاد مى‌کند. مفاهيم شکل گرفته از اين رابطه در هشت مفهوم و يک مفهوم اصلى (موزه مردم‌شناسى؛ ايجاد هويت فرهنگى ايرانى) نمايان شده‌اند. در بخش يافته‌ها به هر کدام از اين مفاهيم و مصاحبه‌هاى متناظر با آن پرداخته مى‌شود. در جدول شماره ۲ يافته‌هاى به دست آمده که در دو مفهوم و يک مضمون فراگير آمده‌اند ارايه شده‌اند.

جدول ۲. مفاهيم پايه‌ای، مضامين سازمان دهنده و مضمون فراگير پژوهش

مفاهيم پايه‌ای	مضامين سازمان دهنده	مضمون فراگير
ياد آوردن و فراموش نکردن هويت فرهنگى، حرکت از ناخودآگاهى به سمت خودآگاهى فرهنگى، ايجاد سطح تماس با مظاهر فرهنگى (آيين‌ها، رسوم، قصه‌ها، افسانه‌ها و هنرها).	موزه مردم‌شناسى؛ فضايى برای يادآورى فرهنگ ايرانى	
افزايش كيفيت فرهنگى جامعه، معرف و نماد جنبه‌هاى گوناگون زندگى اجتماعى بشرى طى قرنه‌هاى متمادى، ايزارى آموزشى جهت درک ذهنيت ماديت‌يافته و غيرملموس انسان.	موزه مردم‌شناسى؛ تنوع، اصالت و ماندگارى ويژگى‌هاى فرهنگى ايرانى	

	موزه مردم‌شناسی؛ موزه فرهنگ ایرانی، موزه زندگی ایرانی	شناسایی و حفظ هویت فرهنگی، محل زندگی، آشنایی با شیوه‌های زندگی، حفظ انسجام فرهنگی، بیانگر نظام اجتماعی و هویت سرزمین.
موزه مردم‌شناسی؛ فضایی برای هویت‌بخشی و شکل‌گیری هویت فرهنگی ایرانی	موزه مردم‌شناسی؛ نهادی تاریخی، فرهنگی	حفظ میراث فرهنگی ملموس و ناملموس، نهادی تاریخی، مروج ناب‌ترین پدیده‌های فرهنگی، حافظ یادگاران نسل‌های گذشته.
	موزه مردم‌شناسی؛ جریان زندگی، نمایش بافت‌محور	آینه‌ای از تجربه زنده تنوع فرهنگی و وحدت ملی، تداوم گفتمان مردم‌محور، تداوم فرهنگ یعنی تداوم میراث زنده.
	موزه مردم‌شناسی؛ خاطره جمعی ایرانیان	صلح و دوستی خاطره‌جمعی هویت فرهنگی ما.
	مرکزی برای پژوهش مردم‌شناختی از ایران	ایجاد انگیزه پژوهش در مورد هویت فرهنگی، جلب توجه و ایجاد انگیزه تحقیق در مسائل مختلف علمی، فرهنگی و هنری.
	موزه مردم‌شناسی؛ تعالی فرهنگی جامعه ایرانی	ایجاد و تقویت تفاهم میان اقوام و ملت‌ها، جلوگیری از انهدام فرهنگ بومی و فراموشی آنان، بازتاب ثروت‌های فرهنگی جامعه، فرهنگ‌سازی در حوزه‌هایی مختلف، واداشتن مردم به مشارکت در اجتماع، ارتقا و بهبود میزان دانش محصلان، دانشجویان، پژوهشگران، سالمندان و گروه‌ها.

معرفی موزه مردم‌شناسی در ایران

در بند هفت اولین اساسنامه فرهنگستان اول در سال ۱۳۱۴ فکر ایجاد تشکیلاتی به‌عنوان مرکز مردم‌شناسی وجود داشت که به‌دنبال آن در سال ۱۳۱۵ تشکیلاتی به‌عنوان

مردم‌شناسی ایجاد شد. در حقیقت و به این ترتیب بنیاد موزه گذاشته شد و ساختمانی در خیابان بوعلی امروزی (ارامنه قدیم) از سال ۱۳۱۶ به آن اختصاص یافت و آنجا موزه تشکیل شد و شروع به کار کرد: «نخستین موزه‌ای که در ایران به وجود آمد، در یکی از اتاق‌های بزرگ وزارت معارف در قسمت شمال بنای دارالفنون به نام موزه ملی یا موزه معارف، در عصر قاجار و در سال ۱۲۹۵ از سوی مرتضی قلی‌خان هدایت ایجاد می‌شود. این موزه، ۱۲۰۰ قلم اشیاء عتیقه‌ای را دربرمی‌گرفت که فراهم آمده و شامل اشیاء سفالی، شیشه‌ای، مفرغی، سلاح‌های قدیمی، مهر، منسوجات، مرقعات، کتاب و غیره بود. در سال ۱۳۰۴ با تغییر نظام حکومتی از قاجار به پهلوی، این اشیاء به تالار کاخ آیین در عمارت مسعودیه انتقال یافت. نخستین تلاش برای ایجاد موزه مردم‌شناسی به دهه دوم سده چهارده خورشیدی باز می‌گردد. در سال ۱۳۱۴ در کاخ ایبض قسمت خاصی به موزه مردم‌شناسی اختصاص داده شد و در سال ۱۳۱۵ یا ۱۳۱۶ در همین مکان تمام آثار خاصی که بعد مردم‌شناسی داشت گردآوری شد و موزه مردم‌شناسی در کاخ گلستان آغاز به کار کرد. در سال ۱۳۴۷ این موزه به مکان جدیدی در جنوب شرقی کاخ گلستان منتقل می‌شود که دارای دو طبقه بود و طبقه همکف آن نیز دارای تالارهای متعدد و ۴۷ غرفه، کارگاه خیاطی، مجسمه‌سازی، عکاسی و کتابخوانی بود» (حمیدی، ۱۳۹۹).

اواخر سال‌های دهه پنجاه، بنای برگزاری نمایشگاه‌ها و موزه‌های مردم‌شناسی گذاشته شد که اشیاء مردم‌شناسی به این منظور جمع‌آوری شد. در مناطق مختلف ایران پژوهش‌هایی انجام می‌گرفت که همراه با این پژوهش‌ها جمع‌آوری آثار مردم‌شناختی برای موزه مردم‌شناسی در دستور کار قرار گرفت و چون این جمع‌آوری همراه با پژوهش انجام می‌شد، عنوان موزه مردم‌شناسی کاخ سعدآباد و به شکل دقیق‌تر «موزه پژوهشی مردم‌شناختی سعدآباد» به آن داده شد. به کارشناسان مردم‌شناسی که در مناطق مختلف مشغول پژوهش بودند، ماموریت داده شد که در حین پژوهش اشیاء را جمع‌آوری کنند. تهیه این اشیاء در مرحله اول باعث به وجود آمدن نمایشگاه‌های روستایی و منطقه‌ای شد. این نمایشگاه‌ها در مراکز استان‌ها، مثلاً فارس، خراسان، سیستان و بلوچستان و جاهای مختلف تشکیل می‌شد و بعد نمایشگاه‌هایی در روستاهای نمونه هم برگزار گردید که در نهایت همین نمایشگاه‌ها که بر اساس اشیاء مردم‌شناختی تشکیل شده بود پایه

موزه مردم‌شناسی در کاخ سعدآباد شد. اشیایی که در نمایشگاه‌های منطقه‌ای مختلف به نمایش در می‌آمد، به تهران منتقل شدند و بعد از انقلاب در یکی از کاخ‌ها یعنی کاخ موزه سعدآباد جا گرفتند. بعد از تغییر و تحولاتی که میراث فرهنگی با آن روبه‌رو بود، پایه موزه مردم‌شناسی گذاشته شد و بعد موزه پژوهشی مردم‌شناختی که غرفه‌های متنوعی از زندگی و فرهنگ مردم ایران را به نمایش می‌گذاشت، تشکیل شد. تمام این اشیاء براساس تحقیقات پژوهشگران مردم‌شناسی دارای شناسنامه پژوهشی شدند و درباره آنها معرفی صورت گرفت و در غرفه‌های متعدد، آثار جمع‌آوری شده براساس تحقیقات مردم‌شناختی قرارداد شد. این موزه دارای غرفه‌های متعدد بود. پایه و اساس این غرفه‌ها براساس مطالعه و پژوهشی بود که در جهت شناخت عمیق زندگی مردم و هویت آنان انجام شده بود (مصاحبه با اشری، ۱۳۹۹). غرفه‌های موزه مردم‌شناختی که نمایشی از هویت مردم بودند؛ عبارت بودند از: غرفه اسناد و قباله‌ها، غرفه معیشت که شامل کشاورزی، دامداری و صید و شکار بود، غرفه هنرهای بومی و صنایع‌دستی، غرفه نان‌پزی، غرفه پوشاک و غرفه ابزارآلات مختلف موسیقی. البته چون این موزه یک موزه پژوهشی بود انبار علمی و بایگانی و آرشیو اسناد و پژوهش‌ها، کتابخانه و کارگاه پیکره‌سازی داشت که این‌ها بخش‌های جنبی موزه بودند. این موزه مدتی تعطیل شد که بعد از بازگشایی به صورت کامل تغییر شکل داد. در این زمان نمایشگاه‌های متعدد و منظمی در نقاط مختلف کشور با موضوع مردم‌شناسی برگزار می‌شد و تا پیش از انقلاب تعداد آن به حدود ۷۰ نمایشگاه می‌رسید. توجه و تأکید بر مسئله هویت‌بخشی موزه مردم‌شناسی، بعدها بنیان و شالوده‌ای شد برای موزه‌های مردم‌شناسی که در شهرستان‌ها تأسیس شد. برخی از این نمایشگاه‌ها به موزه تبدیل شد^۱ (مصاحبه با سالاری، ۱۳۹۹).

۱. موزه مردم‌شناسی ماسوله در مدخل شهر ماسوله، خانه صولت مربوط به دوران قاجاریه در ابرکوه، موزه عقیق‌آباد شیراز، موزه تاریخ فرهنگ و هنر زرتشتیان در شیراز، اولین موزه مردم‌شناسی زرتشتیان جهان در کرمان، موزه قاجار در تبریز در خانه امیر نظام گروسی، موزه مردم‌شناسی در اردبیل در حمام آق‌اقتی، موزه آذربایجان در تبریز و در کنار مسجد کبود، موزه خانه مشروطه اصفهان، در خانه نوراله نجفی، موزه مشروطه در تبریز، موزه باغ ارم شیراز، موزه عصر آهن در تبریز و در کنار مسجد کبود، موزه باغ فین کاشان در باغ فین، موزه آستان قدس رضوی در مسجد گوهرشاد، موزه ملک در تهران و در محوطه باغ ملی، موزه استاد بهتویی در تبریز، موزه سنجش تبریز، موزه پارینه سنگی زاگرس در خانه بیگلربیگی در کرمانشاه، موزه کندلوس در مرزن‌آباد مازندران، موزه رامسر، موزه رختشوی خانه زنجان، موزه مردم‌شناسی حمام گله‌داری در هرمزگان، موزه مردم‌شناسی خلیج فارس در بندرعباس، موزه گنجینه رشت، موزه ظهیرالاسلام اردبیل، موزه مردم‌شناسی بیرجند، موزه عمارت عاصف در سنندج، موزه

۱. ابعاد موزه مردم‌شناسی در تناظر با هویت فرهنگی ایرانی از دیدگاه صاحب‌نظران

۱-۱. موزه مردم‌شناسی؛ فضایی برای یادآوری فرهنگ ایرانی

موزه مردم‌شناسی، فضایی برای یادآوری فرهنگ ایرانی است. موزه مردم‌شناسی عرصه‌ای است که قرار است چیزهایی را که فراموش کرده‌ایم، به یاد ما بیاورد، یا به عبارت دیگر وظیفه موزه کمک به حرکت از ناخودآگاهی به سمت خودآگاهی است، حرکتی که بدون دانش فرهنگی ممکن نخواهد شد. کار موزه مردم‌شناسی به یادآوردن و فراموش نکردن است. فرهنگ، از طریق ایجاد سطح تماس با مظاهر فرهنگی انتقال پیدا می‌کند؛ از جمله این مظاهر، آیین‌ها، رسوم، قصه‌ها، افسانه‌ها و هنرها و غیره است. باتوجه به وضعیت نسیان‌زده این مظاهر، ما شاهد این مسئله هستیم که در دوره معاصر بخش قابل‌ملاحظه‌ای از سطح تماس در حال از بین رفتن است. نقش موزه مردم‌شناسی این است که می‌تواند آن‌ها را دوباره احیاء کند (بهشتی، ۱۳۹۹).

۱-۲. موزه مردم‌شناسی؛ تنوع، اصالت و ماندگاری ویژگی‌های فرهنگی ایرانی

موزه مردم‌شناسی مادر در ایران می‌تواند صحنه بیان و نمایش تمام تنوع فرهنگی سرزمین ما و هویت ما باشد. موزه‌های مردم‌شناسی بهترین وسیله برای حفظ تنوع، اصالت و ماندگاری عناصر و ویژگی‌های فرهنگی هویتی جامعه هستند. ما در ایران امروزه بیشتر از ۵۰۰ موزه داریم. موزه مردم‌شناسی به‌عنوان یک موزه زنده، در افزایش کیفیت فرهنگی جامعه نقشی حیاتی دارد. از موضوعات مهمی که می‌تواند در موزه مردم‌شناسی در ایران به نمایش درآید می‌توان به ایجاد غرفه‌های مربوط به آداب و رسوم، شیوه معیشت و خوراک، مسکن، هنرها، فناوری‌های بومی، پوشاک و دیگر جنبه‌های زندگی ایرانی

مردم‌شناسی بروجین، موزه مردم‌شناسی زابل، موزه مردم‌شناسی حمام آق‌ترباب در نهاوند، موزه قلعه والی در ایلام، موزه مردم‌شناسی لرستان در خرم‌آباد، موزه مردم‌شناسی چوار در ایلام، موزه مردم‌شناسی جلالی در اصفهان، موزه مردم‌شناسی تفت، موزه مردم‌شناسی سبزواری، موزه مردم‌شناسی کلات نادری، موزه آثار خطی در کرج، موزه مردم‌شناسی بروجرد، موزه مردم‌شناسی اشتهرینان بروجرد در خانه فرهنگ روستایی و نمایشگاه مردم‌شناسی نمادهای مذهبی و اسطوره و آیین در شبستان غربی مسجد شاه پیشین بروجرد، موزه روستایی گیلان، موزه روستایی تجربه در خرم‌آباد.

اشاره کرد که با توجه به پراکندگی و تنوع گسترده فرهنگی در کشورمان این موزه‌ها می‌توانند بیشتر و گسترده‌تر باشند. موزه مردم‌شناسی می‌تواند معرف و نماد جنبه‌های گوناگون زندگی اجتماعی ایرانیان طی قرن‌های متمادی باشد. موزه مردم‌شناسی در ایران فرصتی را برای بروز لذت ناشی از زیبایی، شادی و شغف‌ذهنی و فضایی را برای پرورش تصورات دست‌نیافتنی و گریز از روزمرگی و سرگرمی ذهنی جهت درک ذهنیت مادیت یافته و غیرملموس ایرانیان فراهم می‌کنند و جایگاه ویژه‌ای در میان ابزارها و روش‌های آموزشی جهت تقویت بنیان‌های هویت ایرانی (ملی و قومی) دارند. این موزه‌ها با شکل بیان خود، در واقع تنوع، اصالت و ماندگاری عناصر و ویژگی‌های فرهنگی هویتی جامعه ایرانی را به نمایش می‌گذارند (عمرانی، ۱۳۹۹).

کشور ما ایران دارای تنوع گسترده‌ای از فرهنگ‌های مختلف است، تنوعی از اقوام با ویژگی‌های مختص به خود از نظر زبان، پوشش، ویژگی‌های انسان‌شناسانه فیزیکی و سبک‌های متنوع زندگی روزانه از قبیل تنوع غذایی، معماری، شیوه معیشت، مراسم گوناگون از بدو تولد تا مرگ، و همه این تنوع عظیم فرهنگی، نیاز جدی به این دارد که در جایی ارائه شود. آن‌هم در زمانه‌ای که هجوم رسانه باعث شده است بسیاری از مردم البته در اثر عدم آموزش به سرعت از سبک زندگی چند هزارساله آبا و اجدادی خود فاصله بگیرند و به آن شکلی درآیند که رسانه به‌عنوان ارزش آن را مطرح می‌کند. متأسفانه ما به‌طرز اندوه‌باری در حال یک‌دست و یکرنگ شدن هستیم و بخش زیادی از دارایی‌های فرهنگی ما در خطر است. ما به شیوه‌ای اضطراری به یک موزه مردم‌شناسی کارآمد نیاز داریم تا ضمن آرشیو کردن باقی مانده‌های موجود از دارایی‌های فرهنگی مان، با معرفی درست و آموزش صحیح به مردم بیاموزیم که باید در خصوص دارایی‌های فرهنگی‌شان حساس باشند و آن را حفظ کنند. موزه‌های مردم‌شناسی در ایران می‌توانند به ایرانیان یادآور شوند که هر کدام از ایرانیان باید بتوانند در حد امکان به حفظ میراث مادی و معنوی این سرزمین کمک کنند (نوکنده، ۱۳۹۹).

۳-۱. موزه مردم‌شناسی؛ موزه فرهنگ ایرانی، موزه زندگی ایرانی

بخش اعظم موزه‌ها مربوط به فرهنگ، فرهنگ عمومی و عامه مردم است. وقتی که به موضوعات مردم‌شناسی می‌نگریم همه چیز می‌تواند جزء مردم‌شناسی باشد زیرا

مربوط به شناخت مردم است و این شناخت، شناخت گذشته، حال و آینده است. همه آن چیزی که برای یک انسان، هویتی را خلق می‌کند، جزء فرهنگ است. انسان در فرهنگ خودش به دنیا می‌آید، و در فرهنگ خودش نیز از دنیا می‌رود. بنابراین، اهمیت موزه‌های مردم‌شناسی در ایران به‌عنوان مکانی است که فرهنگ ایرانی را حفظ کرده، می‌شناساند و منجر به شناخت می‌شود. این موزه‌ها ما را با مرگ و زندگی ایرانیان پیوند می‌زنند اما بدون شک با توجه به اصل تداوم فرهنگی زندگی را خلق می‌کنند، موزه محل زندگی ایرانیان است که مرگ را برای آنان به زندگی بدل می‌سازد (محیط طباطبایی، ۱۳۹۹). یکی از راه‌هایی که توده مردم می‌توانند با آداب و رسوم و فرهنگ جوامع مختلف آشنا شوند، تأسیس موزه‌ها به‌خصوص موزه‌های مردم‌شناسی است. در حقیقت اقوام ایرانی دارای اشکال گوناگونی از یک فرهنگ واحد هستند و برای این که این انسجام حفظ شود، نیاز به این است که اقوام مختلف در ایران با فرهنگ‌های هم آشنا شوند. یکی از راه‌ها برای این هدف، همین تشکیل موزه‌های مردم‌شناسی است که نمونه‌ها و شیوه‌های مختلف زندگی مردم ایران در نقاط مختلف را به نمایش بگذارد و مردم را با فرهنگ هم آشنا سازد (اشتری، ۱۳۹۹).

موزه مردم‌شناسی موزه زندگی و موزه فرهنگ ایران است. در زمان دایر شدن موزه پژوهشی‌ای سعدآباد، من و مردم‌شناسان دیگر در صدد ایجاد یک موزه ملی مردم‌شناسی بودیم که بتواند تحول و گستردگی فرهنگ را در سرزمین ایران به نمایش بگذارد. موزه مردم‌شناسی بیانگر نظام اجتماعی و هویت سرزمین ما است. بیانگر تمام صورت‌های پیشین و تحول یافته عناصر فرهنگی سرزمین ما است. موزه مردم‌شناسی به ایران هویت می‌دهد. به‌عنوان مثال شما وقتی در یک مکانی در یک مراسم شرکت می‌کنید و وارد جمعی می‌شوید ممکن است که به دل شما ننشیند چون از نظر شما آن جمع هویت ندارد اما ممکن است از نظر فرد دیگری این‌گونه نباشد. موزه مردم‌شناسی موزه‌ای است که به دل عامه مردم ایران می‌نشیند. در موزه مردم‌شناسی توضیح دهنده موزه ما نیستیم، مردم بازدید کننده هستند که با دیدن موزه و اشیاء آن داستان آن را می‌گویند. در واقع بازدید کننده موزه مردم‌شناسی خودش راوی موزه مردم‌شناسی است، چون موزه جزئی از فرهنگ و زندگی اوست (میرشکرایبی، ۱۳۹۹).

۴-۱. موزه مردم‌شناسی؛ نهادی تاریخی، فرهنگی

وجود موزه مردم‌شناسی در ایران به‌عنوان یک نهاد فرهنگی بسیار ضروری است. فرهنگ و سنن جوامع در حال حاضر به‌شدت مورد تهدید جهش و جنبش تمدن صنعتی و صنعتی شدن است. بی‌شک فرهنگ هر جامعه یک مفهوم کلی است و تمامی ارزش‌ها و یافته‌های ملموس و ناملموس یا معنوی مردمان آن جامعه را دربرمی‌گیرد. پس فرهنگ، میراث هر قومی است که از پیشینیان بر گرفته شده و در آن تغییراتی داده شده و یا با خلاقیت و نوآوری به نسل بعد انتقال یافته است. فرهنگ هر جامعه از شرایط مادی و معنوی زندگی اجتماعی آن جامعه نشأت می‌گیرد. نقش حیاتی موزه‌های مردم‌شناسی در جوامع بشری نقشی بدیع، ماندگار و مروج ناب‌ترین پدیده‌های فرهنگی است. موزه‌های مردم‌شناسی در ایران مرکزی برای حفظ یادگاران نسل‌های گذشته و حال جامعه ایرانی و نمایش آداب، رسوم، پوشاک، معیشت و... مردم ایران هستند. موزه‌های مردم‌شناسی نهادی تاریخی فرهنگی هستند که شکل‌دهنده و حافظ هویت فرهنگی جامعه ایرانی هستند. از آنجائی که بخشی از موضوعات مردم‌شناسی و البته میراث ناملموس و دانش سنتی سیال است، شناخت ریشه‌ها و الگوی اولیه و مادر این خلاقیت‌ها و دانش‌های سرزمین ایران برای نسل حاضر و آینده بسیار اهمیت دارد (طالبیان، ۱۳۹۹).

۵-۱. موزه مردم‌شناسی؛ جریان زندگی، نمایش بافت‌محور

در کشورهایی چون ایران که تنوع فرهنگی و همبستگی ملی بسیار کهنی دارند، موزه به‌مثابه آیین‌های از تجربه زنده تنوع فرهنگی و وحدت ملی اهمیتی بسیار خواهد داشت. با نگاهی به کشورهای مختلف در جهان مشاهده می‌کنیم که در کشورهای توسعه‌یافته چون ژاپن، کره جنوبی، آلمان، چین، آمریکا، فرانسه و غیره موزه مردم‌شناسی مادر وجود دارد. به‌واقع وجود موزه مردم‌شناسی در یک کشور نشان‌دهنده اهمیت فرهنگ، خودآگاهی فرهنگی درباره تنوع فرهنگی و همبستگی ملی است. به‌واقع یکی از نشانه‌های اهمیت توسعه فرهنگی و توجه به هویت و به‌ویژه هویت ملی به‌مثابه یک امر فرهنگی و روایی وجود موزه‌های مردم‌شناسی مادر در یک کشور است. البته نگاه ما در ایران با نگاه کشورهای دیگر تفاوت دارد. در کشورهایی که مردم‌شناسی به معنای مطالعه جامعه

دور است، موزه مردم‌شناسی نگاهی اگزوتیک و شگفتی‌ساز به بازنمایی فرهنگ دارد، در این کشورها مثلاً آلمان، موزه مردم‌شناسی تنوع فرهنگی را در جوامع غیر اروپایی نشان می‌دهد. اما در ایران ما که موزه مردم‌شناسی از دوره ابوریحان تا حال بیشتر بر پایه الگوی مردم‌شناسی بومی^۱ یعنی شناخت جامعه نزدیک بوده، موزه مردم‌شناسی معنای متفاوتی دارد. در ایران ما از موزه مردم‌شناسی به دنبال نشان دادن تنوع فرهنگی در نزد اقوام ایرانی (اقوام زبانی گیلک، ترک، کرد، مازنی، عرب، ترکمن، لر، بختیاری و غیره و اقوام دینی (ادیان) شیعه، سنی، مسیحی، زرتشتی، یهودی و صابئین) و سبک‌های زندگی (شهری، روستایی و عشایری) هستیم. بازنمایی در اینجا با توجه به تأثیر سرعت نوگرایی در ایران درصدد نمایش دادن صورتهای محوشده اشکال سنتی زندگی، گردآوری و نشان دادن اشیای مربوط به فرهنگ سنتی در ایران است. بعضی از مکان‌ها بعد نمادین و کلیدی در بازنمایی نمادین هویت ملی و محلی ایرانیان دارد، مثلاً موزه ملی یا موزه کاخ گلستان یا مقبره فردوسی، خیام یا حافظ همانند یک آیینۀ تمام‌قد هویت ایرانی را با همه قدمت و تنوع‌اش در ایران متجلی می‌سازد. در اینجا باید از سیاست‌گذاری فضا و تعریف فرهنگی و نمادین فضا و جایگاه آن در تعریف هویت و ایجاد همگرایی و کاهش واگرایی سخن گفت. به‌واقع از دوره مشروطه به بعد در بعد نام‌گذاری فضای عمومی و ساخت المان‌ها و نمادهای میدانی و عمومی، به مردم توجه شد، و تصور می‌کنم تأسیس موزه مردم‌شناسی می‌تواند نشان دهنده تداوم این توجه و گفتمان مردم‌محور باشد، منظور من البته موزه مردم‌شناسی مادر و منطقه‌ای است و نه موزه‌های فعلی که دارای مشکلات زیادی هستند. در ایران، موزه مردم‌شناسی مادر باید حتماً از یک‌سو تداوم فرهنگ یعنی میراث زنده^۲ را نشان دهد و از سوی دیگر تنوع فرهنگی اقوام ایرانی را نشان دهد. اهمیت موزه مردم‌شناسی این است که در آن ریشه‌های واحد فرهنگی و تاریخی مورد توجه قرار می‌گیرد (حسن‌زاده، ۱۳۹۹).

۱-۶. موزه مردم‌شناسی؛ خاطره جمعی ایرانیان

موزه مردم‌شناسی محلی برای نمایش خاطره‌های جمعی ایرانیان است. خاطره‌های

1. Anthropology at Home

2. living Heritage

جمعی ما متأسفانه در حال از بین رفتن است. این خاطره‌ها مثل شب یلدا در موزه مردم‌شناسی به زیبایی قابل نمایش است. شب یلدا اینجا و آنجا با هم تفاوت‌هایی دارد اما یک چیز مشترک در آن دیده می‌شود و آن آرامش، صلح، دوستی و محبت است، جدال روشنایی و تاریکی است که در کل جهان بوده و هست و ادامه دارد. فرهنگ ایرانی در چنین موزه‌ای همه را دچار شگفتی و حیرت خواهد کرد و نشان خواهد داد صلح و دوستی و روشنی خاطره جمعی ما ایرانیان است که هویت ما را شکل داده است (نصرتی، ۱۳۹۹).

۷-۱. موزه مردم‌شناسی؛ مرکزی برای پژوهش مردم‌شناختی از ایران

موزه مردم‌شناسی، در گام اول نمادی از علم مردم‌شناسی است و به شرطی موزه مردم‌شناسی، موزه‌ای علمی و تخصصی خواهد بود که از تجربیات مردم‌شناسان و نهادهای مردم‌شناسی کشور بهره‌مند شود. در زمینه ایجاد موزه‌های مردم‌شناسی در ایران، نخست باید از آنچه انتظارات ما را در زمینه تاسیس موزه مردم‌شناسی دربردارد، آگاه شویم. از سوی دیگر بعد پژوهشی موزه‌های مذکور با توجه به تجربیات جهانی آن باید مورد توجه باشد. با توجه به تجربه جهانی موزه و به‌خصوص پیشینه شکل‌گیری و تأسیس موزه مردم‌شناسی در ایران، شکل‌گیری و بازتعریف محتوای موزه مردم‌شناسی در ایران باید به مراکز چون پژوهشکده مردم‌شناسی سپرده شود و این مرکز در تعریف و طبقه‌بندی و گفتمان‌ها موزه مردم‌شناسی به سازمان‌ها و بخش‌های مسئول کمک کند (باجلان فرخی، ۱۳۹۹).

۸-۱. موزه مردم‌شناسی؛ تعالی فرهنگی جامعه ایرانی

موزه مردم‌شناسی باعث تعالی فرهنگی جامعه ایرانی می‌شود. موزه مردم‌شناسی باعث ایجاد و تقویت تفاهم میان اقوام ایرانی می‌شود. در نتیجه در شناخت و نمایش سهم اقوام ایرانی در فرهنگ و تمدن جهانی می‌تواند نقشی بی‌بدیل بازی کند و در نتیجه باعث ارتقا و بهبود میزان دانش محصلان، دانشجویان، پژوهشگران، سالمندان و گروه‌ها، جلب توجه و ایجاد انگیزه تحقیق در مسائل مختلف علمی، فرهنگی و هنری و کمک به انجام پژوهش‌ها و جلوگیری از انهدام فرهنگ بومی و فراموشی آنان شود (وجدانی، ۱۳۹۹).

موزه‌های مردم‌شناسی بازتاب ثروت‌های فرهنگی جامعه ایرانی هستند و نباید آن‌ها را نهادهایی ساکن، جدا و منفک از بطن اجتماع تصویر و تصور کرد. موزه‌های مردم‌شناسی به‌عنوان یکی از نهادهای فرهنگی جامعه، باید نقش کارآمد و فعال خود را در حوزه‌های

مختلف معرفی، آموزش و مشارکت اجتماعی به‌خوبی ایفا نمایند. موزه‌ها مکانی برای رشد فرهنگی جامعه ایرانی، فرهنگ‌سازی در حوزه‌هایی مختلف، هویت‌بخشی آموزش مردم و در نهایت واداشتن مردم به مشارکت در اجتماع باشند (نوکنده، ۱۳۹۹).

نتیجه‌گیری

هویت ایرانی، مقوله‌ای درزمینه جغرافیای سیاسی ایران و در پیوند با چگونگی پیدایش و پایایی ایران است. شخصیت و هویت ایرانی، زاینده‌گونه ویژه‌ای از تبادل اندیشه‌ها، سلیقه‌ها، باورها و رویکردهای اجتماعی مردمان ایران است که از فضای انسانی اجتماعی ویژه آن سرچشمه گرفته و بر همان فضا سایه افکنده و ضامن یکپارچگی آن است که شناسنامه یا هویت ایران شناخته می‌شود. موزه مردم‌شناسی با تکیه بر ویژگی‌های فرهنگ ایرانی، هویت ایرانی را در قالب آثار و مواد فرهنگی بازتولید می‌کند. هویت ایرانی موزه مردم‌شناسی ویژه خود را شکل می‌دهد و موزه مردم‌شناسی نیز براساس ویژگی‌های فرهنگی-اجتماعی جامعه ایرانی بزرگ را در مقیاسی کوچک به نمایش می‌گذارد. یافته‌های این پژوهش نظریه‌های کارپ و لوین (۱۹۹۱)، گرین‌هیل (۱۹۹۴)، بوردیو (۱۹۹۷)، سن (۲۰۰۵)، هنینگ (۲۰۰۶)، هولبراد (۲۰۱۱)، مک‌دونالد (۲۰۱۱)، فاک و دیرکینگ (۲۰۱۲)، می‌سج (۲۰۱۳)، جنیفر شنون (۲۰۱۴) لورا پیرز و آلیسون براون (۲۰۱۶) و آیتنا هرل (۲۰۲۳-۲۰۱۶) را تأیید کرده و نشان می‌دهد که موزه مردم‌شناسی توانایی شکل دادن هویت فرهنگی به افراد جامعه را دارد. موزه مردم‌شناسی در ایران می‌تواند از طریق نمایش آثار ملموس و نمایش آیینی آثار ناملموس سبب تقویت هویت ایرانی شود. براساس چارچوب مفهومی این پژوهش و در تأیید نظریه‌های اندیشمندان و پایه‌گذاران موزه مردم‌شناسی یافته‌ها نشان می‌دهد که موزه مردم‌شناسی در ایران فضایی برای شکل‌گیری هویت ایرانی است. هویت فرهنگی ایرانی بستری را برای شکل‌گیری و تقویت هویت اجتماعی در اختیار جامعه ایرانی قرار می‌دهد. مخاطبان موزه مردم‌شناسی از موقعیت خود فاصله گرفته و به‌واسطه موزه به هویت تاریخی خود بازمی‌گردند، هویتی که تکیه بر هویت فرهنگی متنوع در جامعه ایرانی دارد.

در این پژوهش با توجه به مضامین به‌دست آمده می‌توان گفت که مقوله موزه

مردم‌شناسی؛ فضایی برای هویت‌بخشی و شکل‌گیری هویت فرهنگی ایرانی مفهومی است که می‌تواند سایر مقوله‌ها را پوشش دهد و مورد تحلیل قرار گیرد.

موزه مردم‌شناسی در جهان امروزی عاملی برای تقویت حس اعتماد و امید به فرهنگ بومی خود است. مقوله‌ای که جهان امروز هر روز تجربه تهی شدن از آن را به شکل‌های مختلف تجربه می‌کند. موزه مردم‌شناسی بیش از هر چیز هدف خود را بر بازنمایی هویت ملی و فرهنگی قرار داده است. موزه مردم‌شناسی در ایران می‌تواند هویت تاریخی و ملی ایران را به هویت فرهنگی ایرانیان پیوند دهد. هویت تاریخی شکوه‌مندی که تکیه بر آن آینده‌ای پر رونق را پایه‌گذاری خواهد کرد.

بر اساس نظریات اندیشمندان ایرانی این حوزه در بازه زمانی (۱۴۰۰-۱۳۳۵)، میان موزه و هویت فرهنگی ایرانیان پیوند مستقیم وجود دارد. موزه مردم‌شناسی فضایی برای یادآوری خاطرات جمعی قومی و ملی مردم ایران را فراهم کرده و به واسطه افسانه‌های قومی، نمایش‌های آیینی و اسطوره‌ای و بازنمایی هویت فردی و جمعی در قالب آثار موزه مانند (پوشاک، معیشت، هنر، آداب‌ورسوم و ...) بستری را در راستای بازتولید هویت ایرانی فراهم می‌کند. هویت فرهنگی ایرانی، از خلال آثار ملموس و ناملموس و نمایش آنان در موزه مردم‌شناسی ساخته می‌شود. رابطه ساخته شده میان افراد و آثار موزه تقویت‌نمایی از همزیستی مسالمت‌آمیز هویت‌های فرهنگی مختلف در ایران را نشان می‌دهد. یونسکو معتقد است که بالاترین سواد، سواد فرهنگی است و این سواد، سواد ملی است که عمده‌تاً از شناخت موزه‌ها ایجاد می‌شود. یونسکو تنها راه ماندگاری فرهنگ‌ها را تقویت هویت فرهنگی می‌داند. اگر به ارزش‌ها و جلوه‌های فرهنگی یک جامعه بها داده نشود و فرهنگ با توجه به همه ابعادش، شناخته و شناسانده نشود، به مرور از بین می‌رود و یک جایگزین به جایش می‌نشیند که این جایگزین برای آن منطقه یک چیز بی‌هویت است و کم‌کم جامعه از ارزش‌های خود و هویت خود تهی می‌شود. آن چیزی که جای فرهنگ بومی حاکم می‌شود، با بوم بیگانه است و به مرور نتیجه‌اش بی‌هویتی است که تمام جامعه را فرامی‌گیرد و دیگر انسان برایش مهم نیست که چه می‌خورد، چه می‌پوشد و نسبت به آنها علاقه‌ای نشان نمی‌دهد. از آنجاکه موزه مردم‌شناسی در ایران، بیش از هر مفهوم دیگری در ایجاد هویت فرهنگی ایرانی و تقویت بنیان‌های مطلوب

آن مقوله‌ای پویا و تأثیرگذار است، می‌تواند در جامعه ایرانی، معنایی از اعتماد به هویت ملی و قومی، یک‌دلی و یگانگی را خلق و به مخاطب خود انتقال دهد، از این‌رو از نظر بنیان‌گذارانش، بنیان‌گذاری موزه مردم‌شناسی مادر در ایران امری بایسته و ضروری است که دولت باید به آن بهای لازم را بدهد.

منابع

- آشنا، حسام‌الدین، و روحانی، محمدرضا (۱۳۸۹). هویت فرهنگی ایرانیان از رویکردهای نظری تا مؤلفه‌های بنیادی. *تحقیقات فرهنگی ایران*، ۱۲، ۱۸۴-۱۵۷.
- چقلوند، محمد، و کوشکی، رضا (۱۳۹۴). موزه‌ها و هویت‌ها، تحلیلی مردم‌شناختی از بازدید موزه. *مجله انسان‌شناسی*، سال سیزدهم، ۲۳، ۹۲-۷۲.
- حسن‌آبادی، ابوالفضل (۱۳۸۵). *تاریخ شفاهی در ایران*. انتشارات سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، مشهد.
- حسین‌بر، محمدعثمان، کوچکزایی، طیبه، و رستاخیز، بهروز (۱۳۹۷). موزه‌ها و پرسمان هویت: بازدید از موزه مردم‌شناسی زابل و موزه منطقه‌ای جنوب شرق ایران در زاهدان. *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ۱۴(۵۳)، ۳۰۵-۳۲۱.
- روح الامینی، محمود (۱۳۷۹). *زمینه فرهنگ‌شناسی*. تهران: عطار.
- سامر، باربارا دلیوو، و کوینلن، مری کی (۱۳۹۲). *راهنمای تاریخ شفاهی*. تهران: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
- سلیمی، مینو، و پهلوان شریف، مریم (۱۳۹۹). موزه مردم‌شناسی؛ مجموعه گفت و گوها و هم‌اندیشی‌ها، گزارش طرح پژوهشی، چاپ نشده، تهران: آرشیو پژوهشکده مردم‌شناسی وزارت میراث فرهنگی (تمامی مصاحبه‌ها از این گزارش هست).
- صادق‌پور فیروزآباد، ابوالفضل، میرعزیزی، سیدمحمود، و خلیل‌زاده‌مقدم، مریم (۱۳۹۳). *مطالعات موزه*. تهران: نشر سمیرا.
- صالحی، پیمان (۱۴۰۲). تحلیل محتوای کیفی مصاحبه‌های تاریخ شفاهی: ابزارها و روش‌ها. *پژوهش‌های تاریخ شفاهی*، ۲(۲)، ۵۷-۴۶.
- کاظمی، محسن، نورایی، مرتضی، و شعبانی صمغ‌آبادی، رضا (۱۴۰۰). تحلیل و تبیین دامنه و

رویکردهای مختلف در تاریخ شفاهی. پژوهش‌های تاریخی، ۱۳(۳)، ۱۲۰-۱۱۰.
 میرشکرای، محمد (۱۳۹۰). مردم‌شناسی و موزه‌ها: مجموعه‌ی دوازده مقاله. تهران: علم.
 نجاتی، سید محمود (۱۳۸۲). واکاوی هویت تاریخی؛ تاریخ‌انگاری و جامعه‌شناسی تاریخی ایران
 ملاحظات نظری و روش‌شناختی. مطالعات ملی، ۴(۱)، ۱۵۳-۱۹۰.
 نظری، علی اشرف (۱۳۸۶). هویت ملی و وحدت‌یابی جمعی (تاملی بر ابعاد فردی و جمعی
 هویت). نامه تاریخ پژوهان، ۱۲، ۱۵۰-۱۲۲.
 نورایی، مرتضی (۱۳۸۷). راهنمای نگارش تاریخ. مشهد: جهاد دانشگاهی.
 نیک‌رهی، مجتبی، و اسماعیلی، عبدالله (۱۴۰۱). تاریخ شفاهی؛ از ضرورت تا محدودیت.
 پژوهش‌های تاریخ شفاهی، ۱(۲)، ۱۰۰-۹۲.

Falk John Howard. Dierking Lynn Diane (2013). *Museum Experience Revisited*. Walnut Creek, Calif.: Left Coast Press.

Alpers, Svetlana (1991). *The museum as a way of seeing, in Exhibiting cultures: The poetics and politics of museum display*, Ivan Karp and Steven D Lavine (eds), 25-32, Washington D.C.: Smithsonian Institution Press.

Bourdieu, Pierre, Darbel, Alain, Schnapper (1997). *The Love of Art, European Art Museums and Their Public*, translated by Caroline Beattie and Nick Merriman, Polity Press: Cambridge.

Henning, Michelle (2006). *Museums, Media and Cultural Theory, Issues in Cultural and Media Studies*, Maidenhead: Open University Press.

Herle, Anita. (2023). Anthropology museums and museum anthropology. In *The Open Encyclopedia of Anthropology*, edited by Felix Stein. Facsimile of the first edition in The Cambridge Encyclopedia of Anthropology. Online: <http://doi.org/10.29164/16museums>.

Hooper-Geernhill Eilean (1994). *Museums and their Visitors*, London: Routledge.

Kamali, Y (2018). Methodology of content analysis and its application in public policy. *Public policy*, 4(2). 189-208.

Karp, Ivan (1991). *culture and representation. In Exhibiting Cultures: The Poetics and*

Politics of Museum Display, Karp, Ivan, Lavine Stiven D (eds.), Washington, DC: Smithsonian Institution Press.

Macdonald, Sharon (2011). *Collecting Practice*, in *A Companion to Museum Studies*, Macdonald, Sharon (ed), 17- 33. Oxford: WileyBlackwell.

- Mason, Rhiannon (2005). Museums, Galleries and Heritage Sites of Meaning Making and Communication. In *Heritage, Museums and Galleries*, Gerard, Corsane (ed.), 200-215. London and NewYork. Routledge.

Message, k (2013). *Museums and social Activism: Engaged Protest*. NewYork: Routledge.

Peers, L. & A.K. Brown (eds) (2016). *Visiting with the ancestors: Blackfoot shirts in museum spaces*. Athabaska: University Press.

Shannon, J. (2014). *Our lives: collaboration, native voice, and the making of the National Museum of the American Indian*. Santa Fe, N.M.: SAR Press.

Weedon, chris (2004). *Identity and Culture (narrative of difference and be longing)*, University Press.

Iranian Cultural Identity; As Narrated by the Ethnographic Museum

Mino Salimi¹

Abstract

Iranian culture is an enduring and sustainable culture and the main factors behind this endurance are three characteristics: flexibility, cultural interaction, and ultimately, cultural identity. These factors have contributed to the national cohesion of Iranians despite the diversity and plurality present in today's society. The museum is a mirror of a society's self-awareness and the dynamism of its culture over time and through the passage of historical events. The ceremonial character of the museum is accompanied by the reflection of the culture and civilization of a land over time. Therefore, the most prominent museums in the world can be found in lands that have placed great value on the knowledge of culture and the self-awareness that emerges from it, and consider the position of the museum to be very important in educating and increasing people's self-awareness about their history, civilization, culture, identity, and homeland. Ethnographic museums in Iran, are meaningful places for presenting and displaying the Cultural Identity of Iran, which operate in a symbolic manner. The present article, adopting the method of oral history and in-depth interviews, and analyzing the themes of the findings, attempts to achieve an understanding of the role of ethnographic museums in shaping the cultural identity of Iran. The findings obtained are presented in the form of several major concepts, such as ethnographic museum as: A space for recalling Iranian culture; Diversity, authenticity, and endurance of Iranian cultural characteristics; The museum of Iranian culture, the museum of Iranian life; A historical and cultural institution; The flow of life, a texture-oriented arrangement; A center for anthropological research on Iran; The cultural elevation of Iranian society; And the main theme emerging is ethnographic Museum: A space for identity formation and shaping the cultural identity of Iran. These concepts show that the Ethnographic Museum plays an undeniable role in displaying the cultural identity of Iranian society, and it leads to the production and representation of national identity, increased historical awareness, and the intensification of a sense of ethnic and national belonging among Iranians.

keywords: Historical awareness, Iranian Culture, Forgetfulness, Ethnographic Museum, Cultural Identity.

The Saljukid Fovernment's Role in the Economic Prosperity of the Kerman Province's Cities in the 5th and 6th Centuries AH

Najmeh Malekpour¹

Abstract

The Saljukid period is one of the most prominent eras in Iranian urban and economic history; as the formation of the economic foundations and urbanization of the contemporary age goes back to this fundamental and foundational experience in the sociopolitical history of Iran. Saljukids' nomadic lifestyle resulted in a change in land use and social organization in areas under their control and created new land ownership systems. Gradually, with the establishment of security in communication routes, trade flourished, and subsequently population centers were formed, and cities and provinces grew and prospered because of good economic conditions. This article studies and analyzes how the Saljukids' rule played a role in the economic growth of the Kerman province of 5th and 6th century AH, through utilizing the descriptive-analytic method. The findings of the research show that a chain of factors such as the extent of the territory of the Saljukids of Kerman, having two capitals, diverse climate, its dominance on Kerman-Baluchestan communication roads, and the prosperity of the south-north trade route in this period resulted in a different economic and urban development trend for Iran's southern provinces. Many cities and provinces saw significant economic growth subsequently new population centers were created and thus the Saljukid rulers attended to administrative divisions and bureaucratic systems more carefully.

Keywords: Kerman, Saljukid Rule, States, Economy, Trade.

Analysis of the Spatial Structure of Mehri Shrines (Mithraism) in Ancient Iran Based on Archaeological Studies

Moslem Rezaei¹, Hamidreza Aryanfar²

Abstract

Mehr worship is one of the ancient Iranian rituals, whose history, based on the available documents and information, dates to at least the 4th millennium BC. M. Researchers believe that groups of Aryan tribes introduced this ritual to Iran and then spread it. However, there are signs of its very ancient and indigenous history. The influence of Mehrism or in other words, Mehrism was such that some beliefs and customs of Mehrism gradually entered Zoroastrianism with the advent of Zoroastrianism; As in several inscriptions from the Achaemenid era, "Ahuramazda, Mehr and Nahid" have been sworn. Due to the spread of this ritual in different parts of the Iranian plateau and even in Europe, many of its manifestations are still available and can be studied. Therefore, the main question of this article is that how many types of architecture the spatial structure of Mehri (Mithraism) shrines has? The purpose of this research is to investigate and document 14 Mehri shrines in the geographical boundaries of ancient Iran. The current research is based on the historical research method, based on library and field (archaeological) study. The results of the research show that Mehri shrines were built with rocky and underground spatial structure, next to rivers, springs, with cradle arches and, were decorated with star motifs, small openings in the roof and with simple decorations.

Keywords: Ancient Iran, Mehri, Rock, Underground, Archaeological Evidence.

1. PhD Student, Department of Archeology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

2. Assistant Professor, Iranian History, Culture and Civilization Research Group, Iranology Foundation, Tehran, Iran.

The Position and Place of Dalal and Dalali in the Qajar Period

Zohreh Shirinakhsh¹

Abstract

Knowing the bazaar and its various aspects can be considered as a very important field in the studies of humanities and social sciences, including Iranology. One of the important aspects of studies in this field is the economic organization and trading system of the bazaar, where different professions and jobs were established and operated in the production, distribution, and service networks of the bazaar. Dalalan are among the active groups in this organization that play an important role in the intermediary operation of distributing goods and services. This research, considering the history of the long-term presence of Dalalan in the markets of Iran and considering the existence of negative ideas about them at the present time, It is trying to explain and evaluate occupational and social characteristics from a historical point of view and, accordingly, explore the roots of such ideas. Therefore, the main question of the article is aimed at analyzing the presence and economic status of Dalalan in the market distribution system and the social and cultural coordinates of this stratum in the Qajar period. The methodological approach of this research is qualitative, and based on this, the data has been collected using the library-document method. The findings of the article show that despite the fact that Dalalan are far from groups such as traders in terms of status and job base; Among the effective factors in the economic structure of the market, they have been active in various branches of trade. Also, their reputation for bad moral and social traits is not a new phenomenon and has a historical record. In addition, this fame can be considered as a result of their job performance.

Keywords: Qajar, Bazar, Dalali, Dalal, Tax, Social Base.

Iranology and Iran's Foreign Policy; Capacities and Fields of Interaction

Seyed Jalal Dehghani Firooz Abadi¹, Reza Zabih²

Abstract

In recent decades, "Iranology" has been proposed as an independent science in academic circles in Iran and around the world. Moreover, after the Islamic revolution, an institution with this title was established in 1997 to advance the goals related to Iranology. All the while, the synergy of "Iranology" with other sciences is one of the most important concerns regarding this field of study. In the meantime, "Foreign policy", as a branch of the relatively nascent science of International relations, is considered an important aspects of the science of "Politics", whose synergy with Iranology can lead to fruitful results. Based on this, the main question will be raised, how Iranology (as knowledge or the foundation of Iranology) and Foreign policy can mutually improve the levels of official diplomacy and public diplomacy of the country. The research method in this article is descriptive-analytical, and to collect data and information, library and internet sources have been used. Based on the findings of this research, Iranian studies and Foreign policy can improve the levels of official diplomacy and public diplomacy of the country through three concepts, which are: The concept of "Iranology in Foreign policy", with its efforts to solve cognitive difficulties; The concept of "Iranology for Foreign policy" through actions that include facilitating, deepening, and developing various types of diplomacy; and the concept of "Foreign policy for Iranology" through measures such as introducing and supporting the "Iranology Foundation" in the international arena.

Keywords: Iranology, Foreign policy, Iranology Foundation, Public Diplomacy, Official Diplomacy.

1. Professor of the Department of International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor of Department of Iranian Geography Studies, Iranology Foundation, Tehran, Iran (Corresponding Author).

The Analysis of How Identity is Represented in the Discourse of the Western Iranian Study Foundations and Centers

Amir Rezaeipanah¹

Abstract

In an overview, eight discourses and currents can be identified across European and American Iranian studies foundations and centers: archaeological-historical, encyclopedia-writing, Linguistics and Persian literature, cultural-artistic, Iranian scientific and academic studies, social, political, and Islamist-philosophical. Each of these discourses and currents is divided into different schools, sub-discourses, and sub-currents and represented by some foundations and centers. This interdisciplinary article aims to represent and analyze the semiotic system, articulation system, and the identity logic of the discursive environment in prominent western Iranian studies foundations and centers. The focal question is investigating and identifying the concepts and signs that articulate and represent the identity logic of the Western Iranian studies foundations and centers. The focus is on the identity articulation in the system and the discursive logic. The research methodology is based on Essex school's Semiology (Ernesto Laclau and Chantal Mouffe), and corpus-based method. Therefore, first, the output of the centers and foundations, which has an identity-based nature, is extracted through a significant corpus framework; then, their chain of signifiers, signified, and referents is analyzed. Finally, the identity logic is explained by positive in-group and negative out-group representation framework. According to the findings, most of the foundations and centers have a confrontational stance towards the Islamic Revolution and the Islamic Republic. This other-making is associated with foregrounding ancient Iran and Western democracy in the identity logic, metaphorical environment, and articulation system and varies in a spectrum from agonism to antagonism. The Islamic republic, generally, is not in the foundations and institutions' chain and logic of equivalence, but rather in their chain and logic of difference.

Keywords: Identity, Discourse Analysis, Semiology, Iranian Studies Discourses, the Western Iranian Studies Foundations and Centers.

The Analysis of How Identity is Represented in the Discourse of the Western Iranian Study Foundations and Centers Amir Rezaeipناه 173

Iranology and Iran's Foreign Policy; Capacities and Fields of Interaction Seyed Jalal Deh-ghani Firooz Abadi, Reza Zabihi 172

The Position and Place of Dalal and Dalali in the Qajar Period Zohreh Shirinakhsh 171

Analysis of the Spatial Structure of Mehri Shrines (Mithraism) in Ancient Iran Based on Archaeological Studies Moslem Rezaei, Hamidreza Aryanfar 170

The Saljukid Fovernment's Role in the Economic Prosperity of the Kerman Province's Cities in the 5th and 6th Centuries AH Najmeh Malekpour 169

Iranian Cultural Identity; As Narrated by the Ethnographic Museum Minoosalimi 168





Managing Director: Dr. Mohammad Hossein Rajabi Davani

Editor in Chief: Dr. Seyyede Razia Yasini

Assistant of Editor in Chief: Dr. Mahmoud Torabi Aghdam

Graphist: Tahereh Hosseini Shakib

Persian Editor: Dr. Ashraf Seraj

English Editor: Mohammad Saber Niknam

Layout: Mehrnoosh Kavosi and Hajar Rostamali

Editorial Board

Dr. Zohreh Zarshenas

Dr. Seyed Mehdi Mousavi Kouhpar

Dr. Naser Sedghi

Dr. Mohammad Hossein Rajabi Davani

Dr. Seyyede Razieh Yasini

Dr. Nasrin Faghieh Malekmarzban

Dr. Abdollah Bicharanlou

Dr. Khashayar Ghazizadeh

Quarterly of – Iranology Studies

Volume 8, Issue 1, Serial Number 22, Spring 2024

Iranology Foundation

Editorial Office: Iranology Foundation, Iranshenasi St., South Sheikh Bahayi St., Tehran, Iran.

PO: 1437835859

Tel: (021) 88212001

Fax: (021) 88608922

website: <https://is.iranology.ir>

۱۷۵

ایران‌شناسی